

انتشارات دانشگاه تهران

۴۵۲

تاریخ دیپلوماسی عمومی

دکتر حسن ستوده تهرانی

استاد دانشکده حقوق

(تجدید چاپ)

تهران

۱۳۳۶



انتشارات دانشگاه تهران

۴۵۲

تاریخ دیپلوماسی عمومی

دکتر حسن ستوده تهرانی

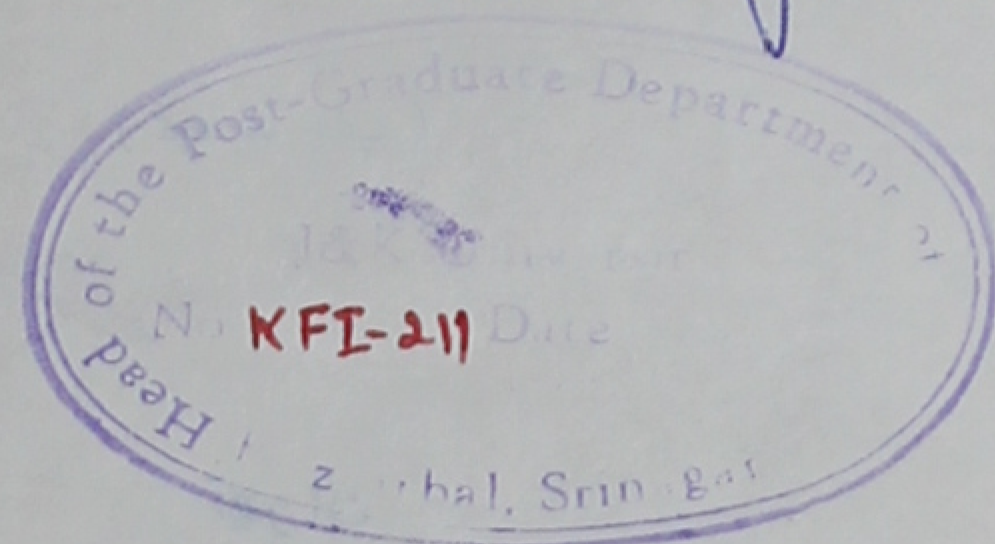
استاد دانشکده حقوق

(تجدید چاپ)

تهران

۱۳۳۶





بها: ٦٠ ریال

مقدمه

دردنیای کنونی هنوز قوه عالیهٔ که بتواند اختلافات بین دول راحل کندوجود نداشته ومشکلات ومناقشات باید یابوسیله جنگ یابطریق دیپلوماسی حل گردد .

توسل بجنگ که برای رفع اختلافات درزمان قدیم وتاقرن حاضر امری عادی بود امروزه وسیلهٔ بس خطرناك وباعث ازبین رفتن میلیونها نفوس و ملیاردها ثروت میشود خصوصاً که با اختراعات جدید و نیروی تخریب عظیم آنها هیچ عقل سلیمی حاضر نیست تاآخرین حدامکان ازبروزجنگ جلو گیری ننماید . باینجهت روزبروز براهمیت دیپلوماسی که وسائل جلوگیری از جنگ وخونریزی را فراهم میسازد افزوده میشود .

بدون آنکه بخواهیم درتعریف‌های مختلفی که ازدیپلوماسی شده است بحث کنیم دیپلوماسی‌را میتوان علم وفنی نامید که بوسیله‌آن روابط حسنه‌بین‌دول‌ایجاد ونگاهداری میشود ولی باید درنظرداشت که دیپلوماسی مانند علوم طبیعی‌وریاضی تابع اصول وقواعد معینی نبوده ومتکی به‌اصول اخلاقی هم‌نیست . دیپلماسی‌عمومی ترکیبی‌است ازسیاست خارجی کشورهای متعدد وهدف اصلی سیاست خارجی هر کشورودرنتیجه دیپلماسی عمومی درتحت تأثیرعوامل مختلفی که‌اغلب‌اوقات‌ضدو نقیض یکدیگرند درهرزمان تغییر کرده ونمیتوان قواعد ثابتی برای آن وضع نمود بهترین راه فرا گرفتن این علم وبدست‌آوردن تجربه درباره این‌فن‌بررسی وتشریح

تاریخ دیپلوماسی عمومی‌است که روابط سیاسی کشورهای جهان‌را درادوار مختلف بیان مینماید .

بابررسی تاریخ دیپلوماسی هدف اصلی سیاست‌خارجی‌دول که درلفافه‌کلمات والفاظ دلفریب اظهارمیشود ازطرز رفتاروتنیجه اعمال آنها ظاهـر میشود . حقیقت سیاستهای مختلف‌مانند : قاعده توازن نیروی دول - سیاست مرزهای طبیعی-انجمن اروپائی - نظریه منروئه - اصول نژادی -جامعه‌جهانی - خلع‌سلاح‌عمومی - تحریم جنك فضای حیاتی وغیره مکشوف میگردد .

درقرن نوزدهم درنتیجه اختراعات وترقیات جدید روابط کشورهای مختلف جهان دراثرتسهیلات رفت وآمد اهمیت بسیاری پیدا کرد . مداخلات دول درامور کشورهای دیگرعلاوه براینکه در روابط خارجی و قلمرو حکمفرمائی آنها مؤثر واقع شد درداخل کشورهاهم نتایج زیادی داشت . مطالعه این تغییرات وتحولات نه تنهاازجنبه‌تاریخی مفید وسودمند میباشد بلکه‌بمثل معروف که« گذشته‌پرازآینده است» بهترین‌راه‌نما برای‌جلو گیری ازاشتباهات وخطاهای گذشته‌است .اگر تاریخ اروپارا از قرن نوزدهم ببعد درنظر بگیریم خواهیم دید که حوادث و اتفاقاتی کـه بین ملل مختلفه پیدا شده مرتباً تکرار گردیده وچون هیکدام ازدول‌نتوانستند بعد ازفتح وظفرموقتی که نصیب آنها شده بود از خودخواهی وزیاده روی جلو گیری کنند تصمیمات آنها نه تنها عملی نشد بلکه اوضاع وخصوصیات تازهٔ که‌علت آن‌از خود پیمانها ناشی‌میشد تیشه به‌ریشه‌آنهازده و بعد ازچندی‌بکلی وضع‌را دگر گون کرده است .

کتابی که بخوانند گـان محترم تقدیم میشود قسمتی است از درسی کـه در دانشکده حقوق تهران تدریس شده است چون برنامه این‌درس فوق‌العاده‌سنگین‌واز انقلاب کبیر فرانسه‌شروع وبزمان حاضرختم میشودچندی پیش‌شا گردان دانشکده حقوق برای تسهیل کار قسمتی ازیادداشتهای خودرا که ازانقلاب کبیر فرانسه شروع شده وبه‌جنك ۱۸۷۰ بین آلمان وفرانسه ختم میشد چاپ کردنداین مختصر که‌مکمل آن قسمت خواهد بود ازبعد جنك کریمه (۱۸۵۶) شروع‌شده و تاریخ دیپلوماسی

عمومی را تاپایان جنك بین‌الملل اول (۱۸ـ۱۹۱٤) شرح میدهد. وقایع و اتفاقاتی که از ۱۹۱۸ ببعد رخ داده است موضوع کتاب دیگری خواهد بود که انشاءالله اگر فرصت باشد بعدها منتشر خواهد شد.

در مطالعات تاریخی منابع اخبار وحوادث و بی‌نظری و بصیرت مورخ اهمیت زیادی دارد باینجهت درپایان کتاب فهرستی از منابع ومآخذی که مورد استفاده نویسنده واقع شده ومربوط بموضوع میشود درج گردیده ولی ذکراین نکته لازم است که بیشتر استفاده نویسنده درتنظیم این یادداشتها ازدو کتاب فرانسه زیر بوده است:

تاریخ دیپلوماسی اروپا درچهارجلد تألیف آ. دبیدور

سیاست خارجی درچهارجلد تألیف امیل بورژوا

مطالعه این دو کتاب که از تألیفات بسیارمفید میباشند برای کسانیکه میخواهند اطلاعاتی راجع به دیپلوماسی عمومی پیدا کنند فوق‌العاده سودمند بوده ومخصوصاً بشاگردان سال سوم سیاسی دانشکده حقوق توصیه میشود.

برای اینکه مطالعه این کتاب مطلوب واقع شده و فهم آن آسان باشد بخوانندگان محترم توصیه میشود قبلا مراجعه بتاریخ عمومی بنمایند چونکه مجبوریم برای احتراز ازتطویل کلام ازذکروقایعی که جنبه تاریخی عمومی دارند خودداری کنیم معهذا درذیل هرصفحه توضیحاتی راجع باسامی که ذکرمیشود داده خواهدشد. درفصل اول کتاب هم مختصری ازوضع سیاسی کشورهای مختلف در نیمه دوم قرن نوزدهم شرح داده شده وتدریجاً به تحولاتی که بعداً رخ خواهدداد اشاره خواهد شد.

درپایان چون دانشجویان دانشکده حقوق تهران کتابی بفارسی راجع بتاریخ دیپلوماسی عمومی دردست نداشتند ووقت کافی هم برای دقت بیشتری در تحریراین کتاب نبود اگر اشتباه یا قصوری درضمن آن مشاهده شود از خوانندگان محترم پوزش میطلبد.

این کتاب دردوجلد منتشرمیشود:

جلداول: جنبش ملل اروپا وتأسیس دول جدید ۱۹۰۰ - ۱۸۵٦

جلد دوم: دوره صلح مسلح و جنك ۱۹۱۹ - ۱۹۰۰

جلد اول

جنبش ملل اروپا و تأسیس دول جدید

(۱۸۵۶-۱۹۰۰)

فصل اول

دول مهم جهان در نیمه دوم قرن نوزدهم

انگلستان- فرانسه- اطریش- پروس- دول آلمان- روسیه- ایتالیا- عثمانی یونان- اسپانیا و پرتقال- دول اسکاندیناوی- دول متحده امریکای شمالی- کانادا مکزیك- امریکای جنوبی- افریقای جنوبی- استرالیا- ژاپن- چین- ایران

انگلستان - درنیمه دوم قرن نوزدهم دولت انگلستان یکی ازبزرگترین دول مستعمراتی دنیا بشماررفته ودراقطار واکناف جهان نفوذ خودرا توسعه داده و دارای منافع بیشماری درتمام قاره‌ها میباشد. برای نگاهداری این مستعمرات سیادت بر دریاها جزء ضروریات سیاسی انگلستان بوده وشاه‌راهها واغلب تکیه گاههای دریائی دردست انگلستان میباشد. زمامداران انگلستان ازهرطبقه واز هرحزبی که باشند همواره متوجه این موضوع گشته وآنی ازمحافظت و حراست و توسعه امپراطوری انگلستان غفلت نمیورزند پالمرستون (۱) باایجاد انقلابات و کشمکشها در داخله کشورهای مختلف سعی میکند برتری نفوذ انگلستان راتثبیت نماید. سیاستمدار دیگری مانند استراتفورد رد کلیف (۲) مراقب اوضاع مدیترانه وامپراطوری عثمانی بوده وباایجاد

---

(۱) Henry John Temple' vicomte de Palmerston (۱۷۸٤ - ۱۸٦٥) سیاستمدار معروف انگلیسی که ازسال ۱۸۳۰ تا سال ۱۸۵۸ غیرازچندسالی سیاست خارجی انگلستان را دردست داشت.

(۲) Canning'sir stratford Redcliff (۱۷۸۸-۱۸۸۰) سیاستمدار انگلیسی که مدتی سفیر انگلستان در روسیه و بعداً در قسطنطنیه بوده در قضایای اماکن مقدسه دولت عثمانی را تشویق بمقاومت در مقابل تقاضای دولت روسیه میکرد و مسبب جنگ کریمه میباشد.

جنگ کریمه نفوذ روسیه‌را در کشور عثمانی ودریای مدیترانه محدود نموده منافع انگلستان‌را تأمین‌میکنند

دراروپا سیاست دولت فرانسه بعد ازشکست واترلو [۱] تقریباً تابـع سیاست انگلستان گردید وهیچکدام ازپادشاهان فرانسه چه‌لوئی هیجدهم چه شارل دهم و چه‌لوئی فیلیپ نمیتوانند دربرابر اشکالاتی که سیاست انگلستان در داخل وخارج کشورشان فراهم‌مینمایدایستادگی کنند. ناپلئون‌سوم‌نیزازاین‌قاعده مستثنی نبوده ودوستی باانگلستان تقریباً اساس سیاست فرانسه قرارمیگیرد .

دراسپانیا وپرتقال‌محرك اصلی انقلابات دولت انگلستان بوده ونفوذاین‌دولت بکلی‌اساس سیاست آن دودولت را تابع نظریات‌انگلستان میکند .

پروس واتریش‌ودول آلمان بنوبه خود نمیتوانندمخالفتی‌باتصمیمات‌انگلستان ابراز کنند.

دول ایتالیا مورد نظرانگلستان‌قرار گرفته وسفیر انگلستان دردولت ساردنی رسماً انقلابیون‌را تشویق وترغیب مینماید .

در یونان سفیرانگلستان ازهر گونه مداخله خودداری نکرده وپادشاه یونان تحت‌نفوذ کامل‌انگلستان قرارمیگیرد وحتی درموقع جنگ کریمه برای‌اینکه‌دولت یونان کمکی بروسهانکند سواحل اپیر [۲] ازطرف انگلستان مورد محاصره دریائی واقع میشود .

دول اسکاندیناوی نیزانگلستان‌را حامی خود میدانستند .

تنها دولتی که درنیمه قرن نوزدهم درمقابل انگلستان فعالیت‌مینمایددولت روسیه‌است کـه برای اجرای سیاست توسعه‌نفوذ خود در مشرق اروپا و آسیا بـا انگلستان رقابت میکند و حتی در دوو‌هله یکی بموجب معاهده ادرنـه [۳] (سال

---

(۱) Waterloo

(۲) Epire

(۳) Andrinople بموجب این پیمان دولت روسیه عملانفوذزیادی درتمام ملل بالکان پیدا کرد .

۱۸۲۹) بعد از جنگهائی که نیکلای اول تزار روسیه با عثمانی مینماید دیگر بموجب معاهده خونکیاراسکله‌سی [۱] (سال ۱۸۳۳) بعد از کمك هائیکه درمقابل فشار قوای مصر بدولت عثمانی میکند مزایای مهمی بدست میآورد ولی دولت انگلستان غافل ننشسته و بتحریك او جنك بین مصر و عثمانی درسال ۱۸۳۹ تجدید شده و بالنتیجه معاهده بغازها (۱۸۴۱) قدری از نفوذ روسیه در عثمانی میکاهد

دولت انگلستان اقدامات خودرا بر ضد برقراری نفوذ روسیه در دولت عثمانی باز تعقیب نموده وبالاخره مسئله اماکن مقدسه بهانه قرار گرفته ودرسال ۱۸۵۴ جنك کریمه بین انگلستان وفرانسه و دولت عثمانی که دولت ساردنی هم بعدها با آنها میپوندد از یکطرف ودولت روسیه ازطرف دیگر شروع شده و درسال ۱۸۵۶ بشکست روسیه منتهی میگردد. دولت روسیه باینطریق ازتمام منافع ومزایای خوددر دولت عثمانی محروم شده ونفوذ انگلستان در دولت عثمانی وشبه جزیره بالکان توسعه مییابد :

دراینموقع گرچه قاره افریقا هنوز کاملا مکشوف نشده بود ولی بادردست داشتن کاپ و مداخله درامور دولت عثمانی ومصر انگلستان سعی میکند نفوذ خودرا دراین قاره پابرجا نموده ورقبای خودرا ازمیدان بیرون کند .

درآسیا نیز انگلستان نفوذ خودرا درهندوستان توسعه داده و تقریباً سراسر این کشوررا تابع خود مینماید . درافغانستان وایران هم مداخلاتی نموده بدون اینکه باایران جنگی کند بموجب ماده کاملة الوداد ازتمام مزایائیکه روسها بعد ازمعاهده ترکمان چای بدست آورده بودند بهره‌مند میشود وحتی درجنك هرات بافرستادن سفاین جنگی خود به بنادر خلیج فارس دولت ایران را مجبور میکند ازتصرف این شهر صرفنظر کند .

دراینموقع باب مراوده اروپائیان بشرق اقصی کاملا بازنشده ورقابت دول برسر

---

(۱) Unkiar - Sklessi بموجب این پیمان روسیه تقریباً حمایت خودرا بر دولت عثمانی برقرار میکرد و بغازها برای جهازات جنگی روسیه مفتوح و برروی جهازات جنگی دول دیگر مسدود بود .

تصرف جزایر اقیانوسیه هنوز شروع نشده بودولی انگلستان بادردست داشتن استرالیا
وزلاندجدید وبعضی ازجزایر دیگر وقسمتی ازهندوچین ازسایر ملل نفوذبیشتری در
اقیانوسیه وخاور دوراشت .

درامریکا بعدازاستقلال دول متحده امریکای شمالی به‌حیثیت انگلستان لطمه
بزرگی واردآمد ولی دولت انگلستان اقدامات خودرا متوقف ننموده درعوض کانادا
رامستعمره انگلیسی کردودرامریکای جنوبی باتشویق انقلابیون دول مستقل امریکای
جنوبی را رسماً شناخته ونفوذ اقتصادی خودرا دراین قسمت کاملا برقرارمیکند .

بطوریکه ملاحظه میشوددرنیمه قرن نوزدهم دولت انگلستان یکی ازمهمترین
ومقتدرترین دول جهان بوده و از این موقع بنابمثل معروف آفتاب در امپراطوری
انگلستان هیچوقت غروب نمیکند .

فرانسه - بعد ازشکست ناپلئون اول دولت فرانسه موقتاً ازجرگه دول بزرگ
اروپا خارج شدولی دراثر رقابت دول اروپا و کوشش دولت وملت فرانسه این کشور
کم کم مقام ازدست رفته را بازآورد .

بعد ازانقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ وانقلاب فوریه ۱۸۴۸ وحکومت جمهوری موقتی
دراواخرسال ۱۸۵۱ دومرتبه رژیم امپراطوری بازمامداری ناپلئون سوم درفرانسه
برقرارمیشود .

ناپلئون سوم که خودراوارث ناپلئون اول میدانست سعی میکند اثرات پیمان
وین ۱۸۱۵ را ازبین برده ودولت فرانسه را دو مرتبه باوج اقتداربرساند . با جنگ
کریمه ناپلئون سوم قدری بمنظور خودنزدیک میشود . مابین متحدین سابق نفاق و
جنگ اتفاق افتاده وبمعیت انگلستان دولت فرانسه از این جنگ فاتح بیرون آمده
نمایندگان دول مختلف اروپا درپاریس مجتمع شده وظاهراً هر کدام از آنها سعی میکنند
نقطه اتکائی درنزدامپراطورفرانسه پیدانمایند ولی بطوریکه بعداً شرح داده خواهد
شد درنتیجه سیاست سری و شخصی و ضد ونقیض ناپلئون سوم وتحریکات ملکه و
درباریان فرانسه بعد ازجنگ کریمه ازقدرت وابهت دولت فرانسه کاسته میشودتااینکه

شکست ازدولت پروس اساس امپراطوری راواژ گون نموده ورژیم جمهوری دومرتبه برقرارمیگردد .

اطریش - بعداز کنگره وین نفوذاطریش درآلمان وایتالیاتوسعه پیدامینماید وباسیاست ماهرانه مترنیخ[1] تاسال ۱۸۴۸ تفوق سیاسی اتریش درآلمان ودرایتالیا برقرارمیماند . اماچون دولت اطریش ترکیبی ازنژادهای مختلف ژرمن ـ مجار ـ اسلاو ـ لاتین بودتوافق ووحدت نظری درامپراطوری اتریش وجود نداشت. هر کدام ازاین نژادها سعی میکردند خودراازرقیت سایرین رها ساخته وبه استقلال یاحاکمیت بردیگران موفق شوند .

انقلابات سال ۱۸۴۸ و۱۸۴۹ اساس امپراطوری اتریش رامتزلزل کرد.هر کدام ازنژادهای مختلف ادعای استقلال نمودند بعدازعزل مترنیخ شوارزنبرگ[2] صدراعظم اتریش با کمک روسیه موفق به خاموش نمودن انقلابات مجارستان وبرقرار کردن نفوذ اتریش درایتالیا وآلمان میشودولی این امرظاهری بوده واختلافات نژادی دراتریش خاتمه نمییابد بطوریکه درجنگ کریمه دراثرتحریکات پروس وبرای حفظ منافع اتریش درآلمان باوجود تمایل زیادی که دولت اتریش به الحاق بمتفقین داشت تاآخر جنگ این دولت وقت را درتردید گذراند ودرنتیجه ناپلئون سوم ازسیاست اتریش

(۱) Clément – Wincelas Lothaire ' prince de Metternich Winncburg (۱۷۷۳ ـ ۱۸۵۹)
سیاستمدار معروف اتریشی ـ سفیر اتریش در پاریس از ۱۸۰۶ تا ۱۸۰۹ ـ نخست وزیرو وزیر امور خارجه اتریش ـ از سال ۱۸۰۹ تاسال ۱۸۴۸ زمام امور اتریش را دردست داشت. یکی از نمایندگان مبرز کنگره وین ـ بعد ازشکست ناپلئون اول بوسیله اتحاد مقدس و سیاست تشکیل کنگره‌ها نفوذ اتریش را در آلمان وایتالیا بر قرار میکند ـ در سیاست داخلی طرفدار استبداد مطلق است ـ درسال ۱۸۴۸ در نتیجه شورش وین مجبور باستعفا وفرار ازاتریش میشود

(۲) Felix - Louis - Jean- Frèdéric'prince de Schwarzenberg
سیاستمدارومارشال اتریشی (۱۸۰۰ ـ ۱۸۵۲) ـ صدراعظم اتریش ازسال ۱۸۴۸ ـ انقلابات ۱۸۴۸ را دراتریش وایتالیا باقوه قهریه خاموش مینماید ـ شورشیان مجارستان راباهمراهی ارتش روسیه قلع وقمع میکند ـ درآلمان بکمک روسیه نفوذ اتریش رادومرتبه مستقر میسازد

دلگیر گردید.

بعدازجنك کریمه‌وشکست روسیه باتبلیغات نژادی‌وزمزمه اتحاداسلاوها که ازطرف روسیه تقویت میگردید باردیگر نژادهای تابعه امپراطوری اتریش‌شروع بفعالیت نموده ودولت اتریش مجبور گردید بعد ازشکست سادوا (۲) برای متلاشی نشدن اساس امپراطوری بامجارها کناربیاید.

باین‌جهت منافع اسلاوها فدای این سازش گردید قسمتی از آنهاتابع‌اطریش وقسمت‌دیگرتابع مجارستان گردیدندودرحقیقت‌ازسال ۱۸۶۷دولت‌اتریش‌وهنگری مرکب ازدودولتی بود که بوسیله اتحاد شخصی باسلطنت فرانسوا ژوزف یکدولت متحده را تشکیل میدادند.

بعدازشکست ازدولت ساردنی ودولت فرانسه درسال ۱۸۵۹ از نفوذ اتریش درایتالیا کاسته شدودرنتیجه شکست‌ازپروس درسال ۱۸۶۶دست‌اتریش‌بکلی‌از آلمان کوتاه گردیدوبالاخره‌شکست‌فرانسه درسال ۱۸۷۰واقدامات بیسمارك‌سیاست‌اتریش را تابع سیاست‌آلمان نمود.

پروس و آلمان - دولت پروس درقرن نوزدهم تحت تأثیرافکاروعقاید نژادی سعی میکند نفوذ اتریش‌را از آلمان دورساخته وباایجاد وحدت آلمان دول آلمان‌را تحت تبعیت خود در آورد تا زمانیکه مترنیخ صدراعظم اتریش بود اقدامات‌پروس جنبه مثبتی نداشت وحتی پس‌ازعزل اووانقلابات ۱۸۴۸ فردریك‌ویلهلم‌چهارم‌پادشاه پروس جرئت‌نکردازموقع استفاده نموده وریاست‌دول آلمان‌را قبول کندولی‌ازسال ۱۸۳۰بامنعقد ساختن معاهدات گمرکی‌دولت پروس‌سعی‌مینماید خودرابدول آلمان نزدیك کند. اقدامات شوارزنبرك و کمکی که دولت روسیه درسال ۱۸۴۹ به دولت اتریش کرد دولت پروس را مجبور نمود باردیگرنفوذ اتریش را در آلمان برسمیت بشناسدوهمین امرباعث تصمیم جدی بیسمارك گردید که دیریازود دست اتریش را از آلمان کوتاه کند.

---

(۱) Sadowa

درجنك کریمه دراثر نصایح و عقاید بیسمارك فردریك ویلهلم چهارم نه تنها اقدامی بنفع متفقین ننمود بلکه باسیاستی که تعقیب کرد مانع الحاق اتریش بآنها گردید وسیاست بیسمارك بقدری ماهرانه بود که تمام شکایات متوجه اتریش شد و ناپلئون سوم از پروس کینه دردل نگرفت .

بعد از برقراری ویلهلم اول بسلطنت پروس بیسمارك صدراعظم پروس گردیده و سعی مینماید باموافقت ناپلئون سوم نفوذ اتریش را از آلمان برانداخته و وحدت آلمان را تحت ریاست پروس عملی کند و باشکست اتریش درسال ۱۸۶۶ وشکست فرانسه در سال ۱۸۷۰ بیسمارك بمنظور خود نائل گردید .

روسیه - بعدازشکست ناپلئون اول یکی ازبزرگترین رقبای روسیه که مانع نفوذ اودرمشرق اروپا شبه جزیره بالکان میگردید از بین رفت ولی دولت انگلستان که برای برانداختن ناپلئون باأو متفق شده بود بعدازآنکه ازطرف فرانسه خیالش راحت گردیددرهر نقطه مزاحمت روسیه را فراهم کرده وباتوسعه این درلت مخالفت میکند وتمام ابتکارات وعقاید مختلفی مانند اتحاد مقدس وتشکیل کنگره‌ها که از طرف الکساندراول ابرازشدمانع مخالفت وممانعت دولت انگلستان نگردید .

بعد ازبسلطنت رسیدن نیکلای اول تزارجوان وجنك جوی روسیه برعکس سلف خود که باسیاست وتدبیرمیخواست بمقصودبرسد تصمیم گرفت بازورمقاصدخود را عملی کند ورسماً به‌سفیرانگلستان در سن‌پترزبورگ اظهار داشت دولت عثمانی شبیه بمرد بیماری است که‌دیریازود محکوم بمرك است وماترك‌اوباید هرچه‌زودتر تقسیم شود .

تزارروسیه‌برای دریافت حصه‌خود منتظر دیگران نگردید در سالهای ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹درنتیجه جنگهای باعثمانی پیمان ادرنه را به این دولت تحمیل کرد.درسال ۱۸۲۸ درنتیجه‌لشکر کشی بایران پیمان ترکمان چای‌رابدولت‌ایران قبولاند.درسال ۱۸۳۳باعقدپیمان خونکیاراسکله سی مزایای مهمی درعثمانی‌ودربغازهابدست آورد درمقابل سیاست روسیه دولت انگلستان نیز بیکارننشست . درنتیجه تحریکات

این دولت درسال ۱۸۳۹ دومرتبه جنك بین مصر وعثمانی تجدید گردید وپیمان بغازها درسال ۱۸٤۱ قدری ازامتیازات روسیه دربغازها کاست. درسال ۱۸٥٤ درسر قضیه اماکن مقدسه که تقریباً حل شده بوددرنتیجه تحریکات سفیرانگلستان درقسطنطنیه نماینده تزارروسیه منچیکف (۱) مجبوربترك پایتخت عثمانی واعلان جنك بااین دولت گردید شکست کریمه نفوذ روسیه را دردولت عثمانی ازبین بردودست آنرا ازمدیترانه دورنمود. دولت روسیه که ناچار بقبول این شکست گردیده بود ازاینموقع ازعقاید نژادی استفاده کرده وباتقویت جنبش اتحاد اسلاوها سعی مینماید ملل اسلاورا تحت تسلط ونفوذ خود درآورد. روزنامه نگارانی مانند کاتکف (۲) باایجاد روزنامه ها و مجلات سعی وافری برای تبلیغ اتحاد اسلاو مینمایند. ملل اسلاو هم بعضی مانند اسلاوهای تابع امپراطوری اتریش برای رهانیدن خود ازرقیب ژرمن ها ومجارهااز این عقیده استقبال میکنندولی برخی دیگر مانندلهستانیها که به عادات وسوابق تاریخی خودعلاقه داشتندبرعلیه این تبلیغات عصیان کرده ودرنتیجه درسال ۱۸٦۳ شورش میکنند

در سال ۱۸۷۰ دولت روسیه ازموقع استفاده نموده و بیطرفی دریای سیاه را یکطرفه نقض میکند. اقدامات انگلستان دراین وقت بجائی نرسید ودولت روسیه که دومرتبه قوت ورونقی پیدا میکند درسال ۱۸۷۸ بعد ازجنگهای باعثمانی بمقصود خود نزدیك میشود ولی دولت انگلستان وصدراعظم آن دیسرائیلی جداً مخالفت نموده ودرنتیجه کنگره برلن درسال ۱۸۷۸ تشکیل وروسیه ازقسمت زیادی ازمزایائیکه بدست آورده بود محروم میشود. بهمین طریق رقابت های سیاسی بین انگلستان و روسیه درآسیا توسعه مییابد و هر کدام ازدوحریف سعی میکنند تفوق خودرا در

---

(۱) Alexandre-Sergevitch,prince de Mentchikov (۱۷۸۷-۱۸٦۹)
دریاسالار وسیاستمدارروسی که درموقع طرح قضیه اماکن مقدسه سفیر کبیر دولت روسیه درعثمانی بود وباترك قسطنطنیه باعث قطع روابط دوستانه بین روسیه وعثمانی وبروز جنك کریمه گردید.

(۲) Michel- Nikiforovitck ,Katkov - روزنامه نگار روسی - از ۱۸٦۱ روزنامه مسکوراداره نمود- طرفدار باحرارت اتحاداسلاوها ومخالف اصلاحات جدید بود.

ایران وافغانستان وتبت وچین برقرار سازند .

ایتالیا - درنیمه قرن نوزدهم ایتالیامانند آلمان دولت واحدی راتشکیل نمیداد شمال آن قسمتی تحت تصرف اتریش وقسمتی حکومت ساردنی را تشکیل میداد قسمت مرکزی آن تحت تسلط پاپ و دوشه های مختلف و قسمت جنوبی تابع حکومت دوسیسیل بود.

دراثر افکار وعقاید نژادی ملت ایتالیا خواهان وحدت واستقلال بود خانواده ساووآ (۱) که سلطنت دولت ساردنی را داشت خودرا پیشوای این امر دانسته وسعی وافی برای ایجاد وحدت ایتالیا بعمل میآوردولی اقدامات ملیون ایتالیاودولت ساردنی درمقابل مخالفت اتریش همواره عقیم میماند تااینکه بعد ازجنگ کریمه با صدارت کاوور و کمکی که دولت ساردنی بمتفقین نمود وتمایلی که ناپلئون سوم به توسعه ساردنی نشان میداددرنتیجه جنگهای بااتریش درسال ۱۸۵۹ قسمت مهمی ازمتصرفات اتریش بدولت ساردنی واگذارشد وبعداً درنتیجه اقدامات کاوورو گاریبالدی وحدت ایتالیا عملی گردید . درنتیجه جنگ پروس وایتالیا با اتریش درسال ۱۸۶۶ ونیزهم بایتالیا ملحق شد . بالاخره درسال ۱۸۷۰ درنتیجه گرفتاری فرانسه بدون جنگ و خونریزی شهررم نیزبتصرف ایتالیائیها درآمده ووحدت کامل ایتالیا عملی گردید.

عثمانی - از اواخرقرن هیجدهم دولت عثمانی بواسطه نفاق داخلی ورشوه خواری متصدیان امر وخودسری پاشاها وحکام ولایات و سران لشکری دچار هرج ومرج شده وروبتجزیه میرفت بطوریکه تزارروسیه نیکلای اول این دولترا بمرد بیمار ومحتضری تشبیه نموده و در کمین ما ترک آن نشسته بود . ولی چون منافع دول بزرگ اروپا درعثمانی دائماً اصطکاک داشت وهیچیک ازاین دول راضی نمیشدند نفوذدولت دیگری درعثمانی برقرارشودباینجهت باتمام فسادی که درحکومت عثمانی حکمفرما بوداستقلال آن از بین نرفت .

درنیمه اول قرن نوزدهم یونان آزادی خودرا بدست آورد وسربستان خود

---

(۱) Savoie

مختاری داخلی پیدا نمود. دولت مصر فقط اسماً از سلطان عثمانی تبعیت میکرد و حتی دومرتبه رسماً بر علیه آن وارد در جنك گردید و اگر اقدامات دول اروپا نبود سلطنت آل عثمان را هم از بین میبرد.

درنیمه دوم قرن نوزدهم گرچه دولت عثمانی باتفاق دول انگلستان و فرانسه و ساردنی بر دولت روسیه فاتح شد اما اصلاحات اساسی در طرز حکومت جز در روی کاغذ بعمل نیامد و از هر طرف ملل بالکان سعی در استقرار استقلال خود نموده و برای بدست آوردن آزادی بتلاش افتادند.

اقدامات ملل بالکان برای بدست آوردن استقلال ـ رقابت دول بزرگ برای استقرار نفوذ در عثمانی ـ سوء تدبیر سلاطین عثمانی و فشار و آزار بر مسیحیان باعث شد که مسائل بالکان که بنام مسائل شرق معروف است موجب تزلزل صلح جهانی و بروز حوادث زیادی گردد که درضمن فصول بعد شرح داده خواهد شد.

یونان ـ بعد از تأسیس دولت یونان ملیون این کشور در تحت تأثیر عقاید نژادی و تاریخی شروع به تبلیغات برای بدست آوردن تسالی ـ مقدونیه ـ اپیرو جزیره کرت نمودند. بعضی ها هم نظر خود را بدورتر معطوف ساخته چشم طمع به قسطنطنیه و جانشینی دولت بیزانس دوختند.

اوتون اول[1] پادشاه یونان نیز تحت تأثیر این عقاید قرار گرفته و گمان نمود بمعیت روسیه میتواند یونانیان را بمقصود نزدیك کند باینجهت در جنك کریمه برای ممانعت از کمك احتمالی یونان بروسیه سواحل یونان بوسیله جهازات انگلیسی مورد محاصره دریائی قرار گرفت.

بعد از جنك کریمه یونان پادشاه خود را متهم کردند که از موقع مناسبی که

---

(۱) Frédéric – Louis Othon I (۱۸۶۷ ـ ۱۸۱۵) پسر دوم لوئی اول پادشاه باویر ـ در ۱۸۳۲ بوسیله کنفرانس لندن بپادشاهی یونان انتخاب شد ـ بزودی مورد تنفر یونانیها قرار گرفت ـ از سال ۱۸٤٤ در اثر فشار آزادیخواهان مجبور به برقراری رژیم دموکراسی در یونان گردید ـ در سال ۱۸٦۲ درموقعیکه مسافرتی بخارج از آتن کرده بود حکومت انقلابی در این شهر تشکیل و اورا از سلطنت خلع نمود.

درجنگ کریمه‌بدست آمده بوداستفاده نکرده‌است‌وبرعلیه اوشروع باقداماتی‌نمودند.
این اقدامات با نظریات انگلستان نیز که با پادشاه یونان موافقتی‌نداشت مطابقت
میکرد.

پادشاه یونان بامشاهده اقدامات موفقیت آمیز کاووربخیال افتاد بـا کاریبالدی
داخل مذاکره شده وارتش انقلابی تشکیل دهدتامنظوریونانیان را عملی کند ولی
درماههای فوریه ومارس ۱۸۶۲ شورشی در ارتش یونان اتفاق افتاد که‌منجر بتوقف
مذاکرات گردید دراین بین‌دولت روسیه‌نیز که پادشاه‌یونان‌را ضعیف‌دیدبخیال‌افتاد
برضداو اقداماتی نمود و یکی از نوادهای نیکلای اول‌را پادشاه نماید. اتون اول که
تمام‌راههای‌نجات‌را مسدوددید برای چاره‌جوئی مسافرتی بنواحی‌مختلف‌یونان‌نمود
تایونانیان‌راباخودهمراه کند ولی‌ملیون غیبت‌اورااز‌پایتخت مغتنم شمرده وحکومت
موقتی در۱۰ اکتبر۱۸۶۲ تشکیل دادند.

روسیه وانگلستان که‌درحقیقت باعث ومشوق این انقلاب بودند هر کدام در
صدد برآمدنددست نشانده خودرا بتخت سلطنت‌یونان بنشانند. بالاخره باوا گذاری
جزایر ایونی بیونان درسال ۱۸۶۳ شاهزاده ژرژدانمارک(۱) که‌دست‌نشانده‌انگلستان
بودبسلطنت یونان انتخاب گردیدولی تمایل بتوسعه یونان که‌مورداتفاق‌تمام‌یونانیها
بود ازبین نرفت.

درسپتامبر۱۸۶۶ اهالی یونانی جزیره کرت که‌اکثریت ساکنین‌این جزیره
را تشکیل می‌دادندبرضددولت عثمانی برای پیوستن بیونان انقلاب نمودند باوجود
اینکه تمام دول اروپا بانضمام کرت بیونان موافقت داشتند تحریکات سفیرانگلستان
در قسطنطنیه دولت عثمانی را ترغیب بردپیشنهاد فرانسه کـه مبنی بـر انتزاع
کرت ازدولت عثمانی بودنمود. ارتش عثمانی در آوریل ۱۸۶۷ شورشیان کرت‌را

(۱) Georges I (۱۸۴۵-۱۹۱۳)پادشاه یونان-فرزند دوم پادشاه دانمارك-بعد از
خلع اوتون اول ازطرف انگلستان وروسیه‌وفرانسه بپادشاهی یونان‌پیشنهاد شدومجلس
یونان اورا در مارس۱۸۶۳ بسلطنت‌انتخاب کرد-عادات ورفتار یونانیها را قبول کرد-
در سال ۱۹۱۳ در سالونیك بقتل رسید

منکوب کردودولت عثمانی که انگلستان را حامی منافع خود می‌دید به‌اعتراضات دول اروپاوقعی ننها دولی یونانی‌هاهم ازتبلیغات وتقاضای خود منصرف نگردیدند.

شبه جزیره ایبریا - درنیمه اول قرن نوزدهم درنتیجه سوءتدبیر پادشاهان اسپانیاوپرتقال اغلب مستعمرات امریکائی‌این دودولت ازتحت تسلط آنهاخارج گردید اقدامات دولت روسیه نیز که میخواست بنام اتحاد مقدس درامور اسپانیا و پرتقال مداخله کند دراثرمخالفت انگلستان بجائی نرسید.

جنك وجدال وشورشهائی که برسرسلطنت اسپانیا وپرتقال بین خانواده های سلطنتی این دودولت بروز نمود باعث ضعف آنها گردید ونفوذ انگلستان دراین‌دو کشور کاملا مستقر گشت.

تحریکات انگلستان دراسپانیاوپرتقال باعث‌تعویض وروی کار آمدن کابینه‌های مختلف گردیدوهروقت یکی‌از آنهابرخلاف مصالح انگلستان‌قدمی‌برمیداشت‌دیری نمیگذشت که‌از کارمیافتاد.این جریانات‌باعث‌شد که‌دسته‌جدیدی‌دراسپانیابرای‌بدست آوردن وحدت‌شبه‌جزیره‌ایبریاشروع بفعالیت کنند. درسال ۱۸۵۶ درموقعیکه‌ولیعهد پرتقال‌برای‌مسافرت باروپا ازمادریدعبورمیکرد نمایشاتی دراین‌شهر برله‌اوداده‌شددر ژانویه ۱۸۶۶ نیزشورشی دراسپانیا بنفع پادشاه‌پرتقال‌بروزنمودولی به‌نتیجه‌نرسید.

درسال ۱۸۶۸ درقادس شورش دیگری برضد ملکه ایزابل (۱) صورت گرفت وسلطنت‌یك‌شاهزاده پرتقالی پیشنهاد گردیدولی‌پادشاه پرتقال بااین پیشنهادمخالفت کردواتحادشبه جزیره ایبریامتوقف‌ماند بعداًبطوریکه شرح‌داده خواهد شد انتخاب پادشاه اسپانیا باسیاست فرانسه وآلمان تماس پیدا نمودونقشه هـواخواهان وحدت اسپانیا وپرتقال بکلی ازبین رفت.

اسکاندیناوی - درقرن نوزدهم درمقابل ادعاهای نژاد هـای ژرمن و اسلاو

---

(۱) Isabelle II - Marie- Louise (۱۸۳۰ـ۱۹۰۴) ملکه‌اسپانیا از سال ۱۸۳۳ تا سال ۱۸۴۳ مادرش نیابت‌سلطنت را عهده دار بود-سلطنت او موردمخالفت عمویش دون کارلو واقع شده ومدت۷سال جنك بین آنهاادامه داشت-از سال ۱۸۴۳ زمام‌امور رادر دست گرفت-درسال ۱۸۶۸ درنتیجه‌یك شورش نظامی‌از اسپانیا بفرانسه فرار کرد

درممالك اسکاندیناوی (سوئد-نروژ-دانمارك) تبلیغاتی برای وحدت نژادی اسکاندینارها شروع گردید .

ازسال ۱۸۴۰ مجامعی درسوئد ودانمارك برای توسعه فکر وحدت نژادی تشکیل شد ولی پادشاهان ونجبا که بشخصیت کشورهای خود علاقه زیادی داشتند مانع پیشرفت این افکار میشدند .

دراختلافی که بین دانمارك ودول آلمان درسر قضیه دوشه ها بروز نمود در سال ۱۸۴۸ پادشاه دانمارك متوسل به اتحاد اسکاندینا و ها گردیده و عده زیادی از اهالی سوئد بعنوان داوطلب وارد آرتش دانمارك گردیدند . پادشاه سوئد اسکار اول (۱) نیزارتش خودرا تجهیز نمود وبا کمك اروپا ترك مخاصمه مالموئه (۲) بامضاء رسید .

خطر دیگری که بعد ازژرمنها متوجه اسکاندیناوی میشد نفوذ روسها در فنلاند و لاپونی بود پادشاه سوئد شارل پانزدهم (۳) در سال ۱۸۵۹ طرفدار جدی اتحاد اسکاندیناوها گردید ودر ژوئیه ۱۸۶۳ طرح پیمان اتحادی بین سوئد ودانمارك تهیه شد ولی فوت فردریك هفتم (۴) پادشاه دانمارك باعث شد که پیمان بامضاء نرسد درسال ۱۸۶۴ درمورد اختلاف بین دانمارك وپروس واتریش ودول آلمان در باره قضیه دوشه ها ناپلئون سوم ودول اروپا از کمك به دانمارك دریغ نمودند و باشکست دانمارك فکر اتحاد اسکاندیناوها نیز ازبین رفت .

دول متحده امریکای شمالی - از سال ۱۸۵۰ بین دول شمالی وجنوبی دول

---

(۱) Joseph - Francois -Oscar I (۱۷۹۹-۱۸۵۹) پسر برنادت-درسال ۱۸۴۴ بجانشینی پدرش پادشاه سوئد گردید .

(۲) Malmoe -

(۳) Charles-Louis Eugéne,Charles XV (۱۸۲۶-۱۸۷۲) ازسال ۱۸۵۹ جانشین پدرش پادشاه سوئد گردید .

(۴) Charles - Christian Frédéric VII (۱۸۰۸-۱۸۶۳) از سال ۱۸۴۸ جانشین پدرش پادشاه دانمارك شد.

متحده امریکا اختلافاتی درباره قضیه بردگان و آزادی بازرگانی خارجی پیدا شد. اهالی جنوب که بیشتر از کشاورزی استفاده میکردند طرفدار استفاده ازبردگان و آزادی بازرگانی خارجی بودند چون باین ترتیب میتوانستند اجناس خودرا ببهای خوبی بفروش رسانده و کالاهای صنعتی را باقیمت ارزان بدست آورند. برعکس قسمت شمالی که ازسال ۱۸۳۰ دراثر مهاجرت اروپائیان توسعه زیادی پیدا کرده واهالی آن کارخانجات زیادی تأسیس کرده بودند آزادی بازرگانی خارجی رامانع بزرگی برای پیشرفت کارخود میدیدند وبارژیم بردگی نیزمخالف بودند.

درسال ۱۸۵۲ رژیم چهارناحیه که ازمکزیك منتزع وبه دول متحده امریکای شمالی ملحق گردیده بودمورد اختلاف شمالی ها وجنوبی ها گردیدولی بالاخره سازشی دراین موضوع بین آنها حاصل گردید اما تبلیغات شمالی ها برای از بین بردن بردگی وانتخاب آبراهام لینکلن (۱) در سال ۱۸۵۹ بریاست جمهوری باعث تشدید اختلافات گردید در ٤ فوریه ۱۸۶۱ دول جنوبی کنگره تشکیل داده و خودرا ازسایرقسمتهای دول متحده امریکای شمالی مجزی نمودند و ارتش جنوبیهابرای دفاع ازسرحدات تجهیز گردید.دول شمالی که مخالف این تجزیه بودندنیز بسیج نموده ودرنتیجه جنك بین شمالیها وجنوبیها شروع شد این جنك که مدت ٤ سال طول کشید بنفع شمالی ها خاتمه یافت.

در۲۲ سپتامبر ۱۸۶۲ لینکلن رژیم بردگی را لغو کرد و بعد از اتمام جنك در سال ۱۸۶۵ اصل آزادی تمام مردم و لغو بردگی در پیمان اتحاد دول متحده امریکا گنجانیده شد. درسال ۱۸۶۷ تعرفه گمرگی برای حمایت صنایع داخلی برقرار گردیده ودول متحده امریکای شمالی ازاین تاریخ شروع بفعالیت درسیاست

---

(۱) Abraham Lincoln (۱۸۰۹-۱۸۶۵) سیاستمدار امریکائی ـ وکیل مجلس ایلینو آدر ۱۸۳٤ نماینده کنگره در ۱۸٤۶ ـ ازسال ۱۸٤۹ تقاضای لغو بردگی رانمود در ۱۸۵۹ بریاست جمهوری انتخاب شد ـ جنك انفصال بین شمالیها وجنوبیها شش هفته بعد از انتخاب او به ریاست جمهوری شروع شد ـ لینکلن باتصمیم راسخ برنامه خود را تعقیب کرد ـ درسال ۱۸۶٤ دو مرتبه بریاست جمهوری انتخاب گردید ـ در ۳ آوریل ۱۸۶۵ فاتحانه وارد پایتخت جنوبیها شد چند روز بعد توسط یکی از متعصبین جنوبی بقتل رسید

جهان مینمایند.

کاناداـ دراثر وقایعی که دردول متحده آمریکا اتفاق افتاد دولت انگلستان برای ازبین بردن اختلافات بین نژادهای فرانسوی وانگلیسی در ۲۹ مارس ۱۸۶۷ دومینیون کانادا را تأسیس کرد بدون آنکه رسماً از انگلستان جدا باشد دو مینیون کانادا با اتکاء بانگلستان شروع بتبلیغات برای ترویج مهاجرت باین کشور نمود و در اثر مساعی وزحمات مهاجرین روزبروز توسعه یافته وبا اتحادقطعی که بین نواحی مختلف آن بوجود آمد صنایع و کشاورزی کانادا روزبروز تقویت گردید.

مکزیک ـ دولت مکزیك از سال ۱۸۲۱ استقلال خودرا اعلام داشت ودرنتیجه ازدواجهای زیادی که بین بومیان که اکثریت اهالی را تشکیل میدادند باخارجیان نژاد جدیدی که ترکیبی ازنژادهای بومی وخارجی بود در مکزیك بوجود آمد.

دراوائل امر کلیسای کاتولیك که خودرا مروج تمدن میدانست در نتیجه تبلیغات دامنه دار قریب یکسوم ازاراضی مکزیك را بدست آورد. از سال ۱۸۴۰ مکزیکیها نفوذ و تملك کلیسای کاتولیك را مانع پیشرفت اقتصادی وسیاسی خود شمرده بر ضد آن شروع باقدام نمودند. جنگ با دول متحده امریکای شمالی درسال ۱۸۴۸ وانتزاع چهار ناحیه ازمکزیك بیشتر باعث بیداری حس ملی آنان گردید، در نتیجه انقلابی درمکزیك رخ داد که نزدیك بود اساس اتحاد آنهارا از بین ببرد. در ۲۶ ژوئن ۱۸۵۶ اموال کلیسا ضبط گردید وقانون اساسی سال ۱۸۵۷ دول متحده مکزیك رامرکب از ۲۷ دولت مانند قانون اساسی دول متحده امریکای شمالی بوجود آورد.

عرفی نمودن قوانین وازدواج نیزبا بیرون کردن ژزوئیتها صورت عملی بخود گرفت. محافظه کاران قسمت مرکزی شروع بمخالفت بـا این حکومت کردند ولی درنتیجه مساعی ژوآرز (۱) رئیس انقلابیون اقدامات آنهابجائی نرسیدواصلاحات

---

(۱) Benito,Juarez (۱۸۰۶-۱۸۷۲) سیاستمدار مکزیکی ـ از سال ۱۸۵۱ نایب رئیس جمهوری وسردسته شورشیان گردید ـ در ۱۸۶۱ وارد مکزیکو شده وزمام امور را در دست گرفت ـ در موقع سلطنت ماکزیمیلین ژوآرز دست ازمقاومت برنداشت ودر اثر کوشش او سلطنت ماکزیمیلین ادامه پیدا نکرد ـ در ۱۸۶۷ ارتش فرانسه از مکزیك خارج شد وماکزیمیلین بقتل رسید وژوآرز مجدداً رئیس جمهور مکزیك گردید ـ اقدامات واصلاحات اساسی بدست ژوآرز صورت گرفت.

اقتصادی شروع شد .

از سال ۱۸۵۹ کاتولیکها که منافع زیادی را در مکزیك ازدست داده بودند شروع بتحریك بر علیه این حکومت ملی نموده و توانستند نظر مساعد سه دولت فرانسه‌وانگلستان واسپانیا را برضد حکومت ژوآرزجلب کنند زیرادولت مکزیك در۳ژوئن۱۸۶۱ ازادای قروض خود بدول دیگر خودداری نموده وحفظ منافع‌مالی فرانسه وانگلستان واسپانیا بهانه خوبی برای‌مداخله در امور این دولت بود خصوصاً که دراینموقع دول متحده‌آمریکای‌شمالی سر گرم تقاضای‌های‌داخلی‌بوده وترسی از مداخله این دولت در بین نبود .

گرچه درصورت‌ظاهرسه دولت‌فرانسه وانگلستان واسپانیا بایکدیگربرعلیه مکزیك متفق بودند ولی هر کدام منظور و هدف بخصوصی داشتند . ناپلئون سوم برای‌بدست‌آوردن خاطر کاتولیکهاوحفظ‌منافع کلیسای کاتولیك‌اقدام‌میکرد‌انگلیسها منظورشان تقویت بازر گانی وتحصیل منابع‌اقتصادی‌بود. دولت اسپانیا که‌هیچکدام ازاین‌نظریات‌را تعقیب نمیکرد میل‌داشت‌مکزیك‌را مستعمره‌خودنموده یالااقل‌یکی از اعضای خانواده سلطنتی اسپانیا را بتخت سلطنت مکزیك بنشاند .

درماههای دسامبر۱۸۶۱وژانویه۱۸۶۲شش هزار سرباز اسپانیولی ودوهزار و پانصد سرباز فرانسوی باکمك جهازات انگلیسی وارد مکزیك و در ورا کروز(۱) پیاده شدند. ناپلئون‌سوم در اینموقع مایل‌بود سلطنت ما کزیمیلین (۲) را در اسپانیا بر قرار کند ودر نتیجه هم‌آهنگی که بین متفقین وجود داشت ازبین رفت .

انگلیسها و اسپانیولیها مانع اعلان جنگ بـه ژوآرز شده و باب مذا کرات را بـا

---

(۱) Veracruz

(۲) Ferdinand Joseph Maximilien (۱۸۶۷-۱۸۳۲) امپراطور مکزیك- برادر فرانسواژوزف‌پادشاه اتریش - در۱۸۵۷ بادختر پادشاه بلژیك ازدواج کرد -در ۱۸۶۳در نتیجه اصرار ناپلئون سوم بامپراطوری مکزیك انتخاب شد و در ۱۸٦٤ وارد مکزیك گردید-بعد از خروج قوای فرانسوی از مکزیك در ۱۸۶۷ مکزیکیها بر علیه او قیام کردند.ماکزیمیلین اسیر و محکوم بمرك و تیرباران گردید

اومفتوح نمودند ولی ناپلئون سوم برای پیشرفت نظرخود ٤٠٠٠ سربازدیگر گسیل داشت دراین بین بیماری درارتش اعزامی شیوع یافت ودرنتیجه اصراراسپانیولیهادر ۲۳ فوریه پیمانی بین آنها وژوآرز بسته شد که دیگر بسربازان اروپائی بهانه‌حمله بدولتی که رسماً شناخته بودند نمیداد.

ناپلئون سوم درمقابل این وضع سردار فرانسوی را معزول نموده و بارتش فرانسه‌امربه پیشروی داد ودرنتیجه فرانسه یکه‌وتنها با ٦٠٠٠ سرباز برای‌برقراری ماکزیمیلین درمکزیك شروع باقدام نمود، دراول امرفرانسویها دچارشکست شده ومجبور بعقب‌نشینی گردیدند ولی‌بافرستادن کمك وهزینه زیاد وبالاخره‌در٥ژوئن ۱۸٦۳فرانسویها وارد مکزیکو شده وسلطنت ماکزیمیلین رااعلام کردند. ژوآرز نیزمجبورشدبه‌نواحی‌شمالی پناهنده شوداما باپشتیبانی‌ملت مکزیك‌دست‌ازمقاومت برنداشت.

بعدازاینهمه زحمت‌ماکزیمیلین که متوجه عدم‌ثبات سطلنت‌مکزیك‌شده‌بود وافکاراین‌ملت‌راباخود مخالف میدیدازرفتن‌بمکزیك‌امتناع کرد تابالاخره‌درنتیجه اصرارهمسرش(دخترپادشاه‌بلژیك) وناپلئون‌سوم وپادشاه بلژیك‌ووعده‌فرانسوژوزف درباب تثبیت حق موروثیت اوبسلطنت اتریش ماکزیمیلین در۱۹ آوریل۱۸٦٤ بـه طرف مکزیك رهسپار گردید.

بمحض ورود بمکزیك در۱۲ژوئن ۱۸٦٤ماکزیمیلین حس‌نمود که‌سلطنت کاتولیکی قابل‌دوام نیست‌بااین‌جهت شروع باصلاحات نموده ومکزیکیهارا دراداره اموردخالت داد. ازآنطرف‌چون پایه واساس سلطنتش‌بوسیله کاتولیکها گذاشته‌شده بود مجبورباطاعت‌اوامرآنان نیز گردید ودرنتیجه باهیچیك ازطرفین‌نتوانست‌بسازد فقط باتکاء ارتش فرانسه تاسال ۱۸٦۷ توانست بسلطنت خود ادامه دهد.

درسال۱۸٦۷دول متحده‌آمریکای‌شمالی که‌موفق‌برفع اختلافات‌داخلی‌خود

شده بودند نظریه‌مونروئه[۱] را پیش کشیده‌وعدم مداخله دول اروپارادرامور آمریکا تقاضا کردند - ازطرف دیگرخطرپروس که‌روزبروزنزدیکترمیشد فرانسه‌رامجبور نمود ارتش‌خودرا ازمکزیك احضار کندودر ۱۱ مارس ۱۸۶۷ آخرین دسته سربازان فرانسوی ازمکزیك خارج گردید ماکزیمیلین که بدون یارویاور درمکزیك‌تنها مانده بود بوسیله یکی ازافسرانش تسلیم ژوآرز ودر ۱۹ ژوئن ۱۸۶۷ تیرباران گردید .

بعدازقضیه ماکزیمیلین‌ژوآرز جمهوری‌مکزیك راتقویت وشروع‌باصلاحات اساسی نموده واتحادنواحی مختلف مکزیك عملی گردید .

آمریکای جنوبی - درنتیجه استقلال دول متحده‌آمریکای شمالی ازشروع قرن نوزدهم تبلیغات وفعالیتهائی درآمریکای جنوبی برضد دول مستعمراتی اروپا شروع‌شد. ضعف‌وسوءتدبیرپادشاهان‌اسپانیا وپرتقال نیزمؤیداین‌جنبش گردید.دولت انگلستان هم که از منافع زیادی در آمریکای شمالی‌محروم‌شده بود برای بدست آوردن بازار تجارتی وبرقراری نفوذ خود درآمریکای جنوبی ازهیچگونه کمك‌و مساعدتی بشورشیان‌آمریکای جنوبی خودداری نمینمود . درنتیجه درنیمه‌اول قرن نوزدهم دول بزرگی مانندآرژانتین - شیلی - برزیل وغیره بصورت دول متحده بر اساس تشکیلات دول متحده‌آمریکای شمالی بوجودآمد .

افریقای جنوبی - مستعمرات انگلیسی کاپ درنیمه قرن نوزدهم شروع به توسعه نمودند . در ۱۱ مارس ۱۸۵۳ دولت انگلستان قانون اساسی برای آنها وضع نمود که تاحدی استقلال داخلی آنان را تأمین میکرد .

با اصلاحات اقتصادی وایجاد راه‌آهن بزودی جمعیت این نواحی روبافزایش

---

(۱) Monroë نظریه که برای اولین مرتبه‌ازطرف‌رئیس جمهوری دول متحده‌امریکای شمالی مونروئه‌در سال ۱۸۲۳ برای‌جلوگیری ازاقدامات احتمالی اتحادمثلث در آمریکا ابراز شد خلاصه این نظریه اینستکه‌آمریکا در اموراروپا دخالت نمیکند و هیچ دولت اروپائی حق ندارد در امور قاره آمریکا دخالت کند.

گذارد.عدهٔ انگلیسی و فرانسوی وهلندی و آلمانی باین سرزمین مهاجرت کرده‌و بنام آفریکاندرز معروف گردیدند.ترانسوآل واورانژ نیز باین مستعمرات افزوده شد ولی دولت انگلستان دو جمهوری مستقل تحت حمایت خود بنام ترانسوآل و اورانژ تأسیس کرد.بوئرها که. ساکنین این‌دوجمهوری بودند بیشتربشبانی پرداخته و آزادی خود را بکمال قوت حفظ میکرد.

استرالیاـ باکشف‌معادن‌طلا دراسترالیا درقرن‌نوزدهم‌ازهرسومردم بطرف این جزیره‌بزرك‌متوجه‌شده‌ودر ظرف‌مدت کمی‌جمعیت این‌سرزمین چندین‌برابر گردید در سال ۱۸۵۵ دولت انگلستان چهار مستعمره در استرالیا تشکیل داد وبهر کدام‌از آنها آزادی‌زیادی اعطا نمود.این دول دارای مجلس سناومبعوثان ووزیران مسئول در مقابل پارلمان گردیدند. دراثر توسعه وسائل ارتباط و استخراج معادن و توسعه گله داری‌قدرت و قوت استرالیا رو بافزایش گذاشت و ملت‌استرالیا در صدد بر آمد با کمك انگلستان جزائر اقیانوسیه را تحت نفوذ خود در آورد.

در نیمه دوم قرن نوزدهم‌استرالیا مانند دو مینیون کانادا دول متحده تشکیل داده و در بین راه دنیای قدیم و جدید رل مهمی را در اقیانوس ساکن بدست آورد.

ژاپنـ تانیمه دوم قرن نوزدهم کشور ژاپن از هر طرف مسدود و روابطی با خارجیهانداشت.حکومت آن‌یکنوع‌ملوك‌الطوایفی‌بود.امپراطورژاپن‌دارای‌هیچگونه اختیاری نبود امور کشور بدست شوگون (۱) که در شهر یدو (۲) مسکن داشت اداره میشد. رؤسای قبایل دائیمیو ها (۳) وساموراِئی ها (٤) نیز دارای نفوذ زیادی بودند.

در سال ۱۸۵٤ کشتیهای آمریکائی وانگلیسی ژاپن‌را مجبور کردند روابط

---

(۱) Shogoun فرماندهان نظامی درژاپن که مدتی‌عملا بطورموروثی‌حکومت ژاپن‌را دردست داشتند

(۲) yedo شهرقدیمی توکیو

(۳) Daîmio نجبای درجه اول ژاپن

(٤) Samouraï نجبای درجه دوم ژاپن

بازرگانی بادنیا بر قرار کند.

در نتیجه فشار آنها در سال ۱۸۵۸ ژاپنیها پیمانهای بازرگانی با خارجیها منعقد کردند. نفرت از خارجیها باعث شد که نجبا و ملت از شوگون رو گردان شده و یکنوع بحرانی درژاپن بوجود آید ساموراییها که ازسوابق تاریخی ژاپن اطلاع داشتندطرفداربر گشت برژیم‌سابق یعنی قدرت امپراطورشده ودر بین آنها عده طرفدارفرا گرفتن علوم وفنون‌غربی گردیدند تابوسیله‌آن قدرت‌ژاپن‌را تأمین کند. ازسال ۱۸۶۲ساموراییها دورامپراطور ژاپن موتسوهیتو[1] جمع‌شده وبالاخره‌درسال ۱۸۶۸ شوگون را ازبین بردند.

در تحت تأثیر افکارامپراطور وطبقه منورالفکر ژاپن اصلاحات شروع شد. اشخاص عالیمقام وجوانان این کشوربرای فرا گرفتن علوم وفنون غربی‌باروپا اعزام شدند. راه آهن و کشتی رانی در ژاپن شیوع یافت وبانظرموافق ملل‌خارجی ژاپن شروع‌بفعالیت نمود. ازاین تاریخ‌بااتکاء بسوابق تاریخی خوددولت ژاپن دراقیانوس ساکن وخاوردور آرزوهای بزرگی‌را تعقیب و کم کم وارد مسابقه سیاسی میگردد.

چین - ازسال ۱۸۴۲ بموجب پیمان نانکن انگلیسهاروابط بازرگانی خودرا باچین‌توسعه دادند. درسال ۱۸۴۴ فرانسویهابموجب‌پیمان‌وامپوا[2] حمایت کاتولیکها را درچین بدست‌آوردند باوجود این پیمانها چینیها ازقتل‌وغارت مسیحیان‌خودداری نمینمودند باین جهت درسالهای ۱۸۵۷ و۱۸۵۸ جهازات فرانسه وانگلستان بندر تاکو[3] رابمباران کرده ونمایندگان دائمی خودرا بدربارچین تحمیل کردند،

درسال بعد چینیها ازورود سفرای اروپائی ممانعت بعمل آوردند درنتیجه در فوریه ۱۸۶۰ ارتش فرانسه وانگلیس بطرف پکن متوجه گردید در ۲۳ اوت پرچم انگلستان برفرازتین تسن‌برافراشته‌شد چینیها ناچارحاضربرای مذاکرات شدندولی

---

(۱) Mutsou-Hito (۱۹۱۲-۱۸۵۲) امپراطورژاپن‌ازسال ۱۸۶۷- اصلاحات‌زیادی درامورژاپن بعمل آورد ژاپن را وارد جرگه دول بزرگ نمود.

(۲) whampoa

(۳) takou

چون سفیر انگلستان تقاضای ملاقات امپراطور چین راجهت قرائت نامه ملکه انگلستان نمود واین امر توهین بزرگی برای چینیها محسوب میشد مذاکرات قطع گردید. ارتش انگلستان و فرانسه به پیشروی خود ادامه داده و بشهو هوزیو (۱) در نزدیکی پکن رسیدند. دراینجا باز چینیها مذاکرات راشروع وقسمتی ازارتش اروپائی راغافلگیر نموده بقتل رسانیدند، اروپائیان بجنگ ادامه داده ودر ۱۳ اکتبر ۱۸۶۰ وارد پکن شدند. امپراطور چین برای مقابل نشدن با اروپائیان فرار اختیار کرد. اروپائیان هم برای انتقام قصر تابستانی امپراطور را آتش زدند تابالاخره در ۱۴ اکتبر پیمان صلح بین شاهزاده کونگ (۲) بنام امپراطور چین بافرانسه وانگلستان بسته شد.

انگلیسها با کمکهائیکه برای خوابانیدن شورش تائی پینگ (۳) به چینیها نمودند مورد توجه امپراطور چین واقع شده ونفوذ زیادی دراین کشور بدست آورده نظارت گمرکات چین بعهده آنها واگذار گردید و درتحت تأثیر آنها در سال ۱۸۶۳ دولت چین نمایندگانی بدربارهای اروپافرستاد.

در صورتیکه انگلیسها و فرانسویها با کمک توپ سیاست خود را در چین پیشرفت میدادند روسها با دیپلوماسی شروع بکار نموده با توسعه سیبری باطراف رودخانه آمور رسیده بودند. در ۱۶ مه ۱۸۵۸ ژنرال موراویف (٤) پیمان آیگون (٥) را با چینیها بسته وسواحل سمت چپ آمور رسماً به سیبری ملحق گردید.

---

(۱) Ho-si-wo

(۲) Kong (۱۸۹۸ - ۱۸۳۲) سیاستمدار چینی - برادر امپراطور چین - ازسال ۱۸۶۰ امور چین مخصوصاً روابط باخارجیها را دردست داشت.

(۳) Taï-pings فرقه مذهبی درچین که مخلوطی از عقاید چینی ومذهب مسیح بود - از ۱۸۵۰ این فرقه تأسیس گردید و تمام ناراضیها بآن پیوستند - در قسمت جنوبی چین شورش کرده وچندین ناحیه را متصرف شدند.

(٤) Nicolas - Nicolaïevich, Mouraviev 'Amourski (۱۸۸۱-۱۸۱۰) سردار روسی - مدتی درقفقاز خدمت کرد - در ۱۸۴۷ حاکم سیبریه شرقی شد تمام ناحیه آمور را متصرف شد.

(٥) Aïgoun

روسها سیاست خود را طوری تعقیب مینمودند که بدون اینکه اهانتی به چینیها وارد سازند موفقیت های اساسی بدست آوردند بعداز تصرف سواحل اقیانوس کبیر بندر ولادیوستك را بنانموده و روابط بازرگانی وسیاسی خود را ازطریق خشکی ودریا با چین توسعه دادند . در ۱۸۶۷ هم برای اینکه هم خود را کاملا مصروف آسیا کنند آلاسکا رابدول متحده آمریکای شمالی فروخته ودامنه عملیات خود رابدریای برینگ محدود کردند .

ایران ـ از زمان سلطنت صفویه ایران میدان رقابت سیاسی دول اروپا گردید اقتدار سلاطین صفوی و نادرشاه افشار مانع زیاده روی آنها گردید ولی از زمان سلطنت قاجاریه نفوذ خارجی ها روزبروز زیادتر گردید و آقامحمد خان دائماً باروسها در جنگ وجدال بود .

درزمان سلطنت فتحعلیشاه ناپلئون بناپارت یکی ازسرداران خود را موسوم به ژنرال گاردان [۱] مأمورایران نمود تابتواند باین طریق انگلیسها را درهندوستان تهدید کند . بعد ازملاقات تیلسیت ناپلئون وعده های خود رافراموش کرد . انگلیسها ازاین امر استفاده کرده و درسالهای ۱۸۱۲ و۱۸۱٤ پیمانی بادولت ایران منعقد کردند که بموجب آن دولت ایران تعهد مینمود ازهرنوع لشکرکشی بسمت هندوستان جلوگیری کند در عوض انگلیسها وعده دادند که در مقابل حمله دول اروپائی به ایران کمك کنند .

بعدازسرنگون شدن سلطنت ناپلئون انگلیسها رقیب تازه که بمراتب خطرناکتر از فرانسویها بود یعنی روسها درایران پیدا کردند زیرا ازطرفی روسها همواره مایل برسیدن بدریای آزاد بوده و کشور ایران راه مناسبی بنظر میامد .

از طرف دیگر راههای بری هندوستان از ایران وافغانستان عبور مینمود و انگلیسی ها بهیچوجه راضی به برقراری تسلط کشوردیگری دراین نقاط نمیگردیدند

(۱) Claude - Mathieu de Gardane (۱۷۶۶ - ۱۸۱۷) سردار فرانسوی

دربین این دوسیاست نفع دولت ایران نگاهداری این رقابت بود تابتواند استقلال خود را حفظ کند وتاریخ نشان میدهد که هروقت بین انگلستان وروسیه موافقت پیداشده استقلال این کشور بخطر افتاده است .

درسالهای ۱۸۱۳و۱۸۲۸ درنتیجه جنگ بادولت ایران روسهادوپیمان گلستان وتر کمن چای را بایران تحمیل نمودندبموجب معاهده تر کمن چای ۱۸۲۸ قفقازیه ازایران منتزع وبحرخزردریای روسی گردید رژیم کاپیتولاسیون در ایران برقرار شده وتعرفه گمر کی بنفع روسها تنظیم گردید دول دیگرنیز بموجب ماده معروف دول کامله الو داد از مزایای آن استفاده کردند .

انگلیسها نیز درسال ۱۸۳۵ ایران رامجبور بشناختن سیادت دریائی انگلستان در خلیج فارس نموده و کشتی رانی در خلیج را تقریباً بخود اختصاص دادند درسال ۱۸٦٤ هم امتیازبرقراری خطوط تلگراف را بدست آورند .

درقرن نوزدهم انگلیسها وروسها ازاقتدارونفوذ خود در ایران استفاده کرده وهر کدام مزایای اقتصادی وسیاسی زیادی بدست آورده وسرزمین ایران میدان رقابت سیاسی این دو کشور گردید درداخل کشور نیزهرج ومرج وجود داشته وحکومت مر کزی ضعیف بوده وروش معینی نداشت .

فصل دوم

کنگره صلح پاریس (۱۸۵۶)

جنگ کریمه - بیطرفی پروس - تردید اتریش - ورود دولت ساردنی در جنگ - تسخیر سباستوپول - اولتیماتوم متفقین - قبول آن از طرف روسیه - دولی که در کنگره شرکت کردند - افتتاح کنگره صلح در پاریس - پیمان صلح - موضوعهای دیگری که در کنگره مورد بحث قرار گرفت - نتایج کنگره پاریس و جنگ کریمه.

در سال ۱۸۵٤ جنگ کریمه بین انگلستان و فرانسه و عثمانی از یکطرف و دولت روسیه از طرف دیگر شروع شد دولت اتریش با اشتیاق فراوانی که بمداخله در این جنگ بکمک فرانسه و انگلستان داشت در اثر تحریکات و سیاست دولت پروس تا آخر جنگ را بتردید گذراند. دولت پروس که در اوائل امر مایل بورود درجنگ بنفع متفقین بود در اثر نصایح بیسمارك رویه خود را تغییر داده و با ممانعت اتریش از پیوستن بمتفقین بیشتر بروسیه کمك کرد. دولت ساردنی با راهنمائی کاوور برای احراز مقام درجه دول اروپا وعملی کردن وحدت ایتالیا تحت سیادت دولت ساردنی بدون توقع قبلی در ۲۶ ژانویه ۱۸۵۵ ارتش خود را در اختیار متفقین گذاشت.

دردوم مارس ۱۸۵۵ نیکلای اول تزار روسیه فوت نمود وجانشین او آلکساندر دوم باعث امیدواری بیشتری برای برقراری صلح گردید. بعد از تسخیر سباستوپول در صورتیکه دولت انگلستان مایل بود جنگ را ادامه داده و منافع بیشتری ببرد ناپلئون سوم درمقابل بی میلی فرانسویها بجنگ طرفدار صلح گردید. دولت اتریش که نتوانسته بود وارد درجنگ شود و کمك ساردنی بمتفقین موجب تشویش او برای

نگاهداری متصرفاتش درایتالیا شده بود سعی نمود میانجیگری کرده وبا تعدیل نظر انگلستان نسبت بروسیه درضمن ارسال اولتیماتومی روسیه راحاضر بقبول صلح نماید بعد از مذاکراتی که بین نمایندگان اتریش و فرانسه و انگلستان صورت گرفت در ۱۶ دسامبر ۱۸۵۵ اولتیماتومی بدولت روسیه ارسال شد وچنانچه تزار روسیه تا ۱۷ ژانویه ۱۸۵۶ نظرخود را ابراز نمینمود دولت اتریش نیز بمعیت متفقین وارد درجنگ میگردید. مفاد اولتیماتوم بقرار زیر بود:

۱ ــ حکومت نشین‌های حوالی رود دانوب تحت حمایت دسته‌جمعی دول بزرگ قرار خواهند گرفت واین دول سازمان داخلی آنها را تضمین میکنند دولت عثمانی بدون تصویب دول اروپا حق مداخله نظامی در امور آنها نخواهد داشت. تصحیحات مرزی هم در قسمت بسارابی بعمل خواهد آمد.

۲ ــ آزادی کشتی رانی در روی رود دانوب تحت نظارت دول طرف قرارداد برقرار خواهد شد.

۳ ــ دریای سیاه بی طرف خواهد شد و قراردادی راجع بـاین موضوع بین دولتین روسیه وعثمانی بسته شده و ضمیمه پیمان خواهد گردید. دولت عثمانی وارد جرگه دول اروپائی شده وهر گونه اختلافی که بین اوودول دیگر امضا کننده پیمان رخ دهد قبلا بنظردول دیگرخواهد رسید. اصل بسته بودن بغازها نیز مجدداً اعلام خواهد گردید.

٤ ــ بدون اینکه باستقلال وحاکمیت دولت عثمانی لطمه وارد شود حقوق مسیحیان ساکن این کشورتائید خواهدشد دولت عثمانی دراین باب اقداماتی بعمل خواهد آورد که باید مورد تصدیق روسیه واقع شود.

۵ ــ دول متحارب می‌توانند علاوه بر شرایط فوق شرایط دیگری راهم که موافق با منافع اروپائی باشد برقرار سازند.

دولت روسیه چون احتمال نمیداد دولت اتریش بمتفقین به پیوندد در ۵ ژانویه

پاسخ مبهمی به ٤ شرط اول داد وشرط پنجم رابعلت اینکه مفاد آن معلوم نیست رد کرد وباوجوداینکه تذکرداده شد که این شروط عبارت خواهند بوداز استرداد قارص وبیطرف نمودن جزائر الاند [۱] دولت روسیه درصددبرآمد ازاین اولتیماتوم برای بدست آوردن فرصت بیشتری استفاده کند.

دولت پروس که ازنتایج جنك وقوی شدن فرانسه بیم داشت ومخصوصاً شخص بیسمارك که انتظارات زیادی از ناپلئون سوم داشت دراین موقع مداخله نموده وفردریك گیوم چهارم نامه به تزار روسیه نوشته وباو توصیه کرد شرایط اولتیماتوم را بپذیرد در نتیجه در ١٦ ژانویه ١٨٥٦ دولت روسیه قبول اولتیماتوم را اعلام داشت و تاریخ انعقاد کنگره صلح در پاریس روز ٢٥ فوریه تعیین گردید.

اولین موضوع گفتگو در کنگره عبارت ازاین بود که چه دولی باید در کنگره شرکت کنند. شرکت دول انگلستان و فرانسه و عثمانی وروسیه و ساردنی مورد بحث نبود. دولت سوئد که فرصت ورود درجنك رانکرده بود باشرکت نکردن در کنگره موافقت نمود. دولت اتریش گرچه مایل بشرکت در کنگره نبود ولی چون جرئت ابراز آنرا نداشت به کنگره دعوت شد. دولت پروس میل زیادی بورود در کنگره داشت امادرمقابل دلائل انگلستان که اظهارمیداشت دولی باید در کنگره‌های صلح شرکت کنند که درمدت جنك متحمل خساراتی شده باشند موفق بورود در کنگره نگردید. دولت روسیه هم که عدم ورود پروس را در کنگره ازموجبات ضعف این دولت میشمرد ومایل بود دولت پروس همواره باواتکاء داشته باشد روی موافقتی نشان نداد. دولت اتریش گرچه در ظاهر از پروس طرفداری میکرد ولی در باطن برای ممانعت ازشرکت پروس در کنگره ازهیچگونه فعالیتی خودداری نمیکرد فقط ناپلئون سوم دراثر کینهٔ که ازاتریش دردل گرفته بود ازدولت پروس طرفداری میکرد وبالاخره قرارشد درجلسات اولیه کنگره دولت پروس شرکت نکنند فقط درموقعی که

(۱) Aland

شرایط صلح تنظیم گردید و موضوع بغازها بمیان آمد چون دولت پروس نیز در قرارداد ۱۸۴۱ شرکت کرده است در جلسات کنگره شرکت کند. باوجود تقاضاهای مکرر دول دیگر آلمان از کنفدراسیون ژرمانیك هیچکس دعوت نشد.

کنگره صلح در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ در پاریس افتتاح گردید ریاست کنگره با وزیر خارجه فرانسه کنت والوسکی (۱) بود و نمایندگان دول انگلستان-فرانسه-روسیه-اتریش - ساردنی - عثمانی در آن شرکت داشتند. چون قبل از تشکیل کنگره شرایط صلح معین شده بود کار کنگره خیلی سهل و آسان بود فقط درباره مرزهای مولداوی و اتحاد این حکومت نشین با والاشی مذاکرات زیادتری بعمل آمد. دولت روسیه مجبور گردید درباره مرزهای مولداوی گذشتهائی بکند و راجع باتحاد آن با والاشی اخذ تصمیم موکول ببعد شد.

پیمان صلح روز ۳۰ مارس ۱۸۵۶ بامضاء رسید و تصمیمات مهم آن بقرار زیر میباشد:

دولت عثمانی وارد جرگه دول اروپا میشود و هریك ازدول تمامیت خاك اورا ضمانت میکنند و در صورت اختلاف هریك از آنها موظفند دول دیگر را از موضوع اختلاف مطلع سازند تا بلکه بتوان بوسیله میانجیگری از بروز جنك جلوگیری کرد.

دولت عثمانی موظف گردید فرمانی صادر نموده ورعایت حقوق ساکنین این کشوررا تصریح کند. (۲)

---

(۱) Alexandre-Florian-Joseph-Colona, Comte Walewski (۱۸۱۰-۱۸۶۸) سیاستمدار فرانسوی- پسر غیرشرعی ناپلئون اول وماری والوسکای لهستانی-لهستانی الاصل در ۱۸۳۰ بتبعیت فرانسه درآمد- وارد روزنامه نگاری وسیاست شد- چندمرتبه نمایندگی فرانسه درنزد دول خارجی باومحول شد- وزیر خارجه فرانسه از ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰- رئیس مجلس مبعوثان فرانسه درسال ۱۸۶۵.

(۲) این فرمان در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۸۵۶ سادر شده بود ولی هیچگونه اثر عملی پیدا نکرد.

مفاد پیمان ۱۸۴۱ راجع به‌بسته‌بودن بغازها تأئید گردید.

دریای‌سیاه بیطرف‌شناخته شد وتعداد کشتیهای دولتین روسیه وعثمانی بطور تساوی تعیین گردید.

آزادی کشتی‌رانی درروی رود دانوب برقرار کمسیونی‌برای‌تسهیل کشتی‌رانی ووضع مقررات‌لازم دراین موضوع پیش‌بینی‌شد.

دول امضاء کننده متعهدشدند درظرف چهارهفته تصویب‌پیمان‌را تأئید کنند.

گرچه بعدازامضای پیمان صلح کار کنگره تمام‌شده بود ولی چندموضوع دیگر نیز مورد مذاکره در کنگره واقع شد که آنها را می‌توان بشرح زیر خلاصه نمود:

۱ ـ لزوم توجه بوضع یونان.

۲ ـ تخلیه متصرفات پاپ ازارتش فرانسه واتریش.

۳ ـ لزوم تعقیب رویه مسالمت‌آمیز درمقابل افکارآزادیخواهان دردول شبه جزیره ایتالیا.

٤ ـ ابراز تنفر عمومی نسبت بحملات روزنامه‌های بلژیك برضدناپلئون‌سوم ولزوم جلوگیری اززیاده روی‌آنها.

۵ ـ وضع مقررات برای حقوق دریائی.

٦ـ طرح میانجیگری وداوری بین دول درمسائل مورد اختلاف.

راجع به٤ موضوع اول که بتحریك ناپلئون سوم ودرقسمتهای مربوط‌بایتالیا بتقاضای کاوور موضوع مباحثه قرار گرفته بود نتیجه عملی گرفته‌نشدموضوع‌داوری گرچه درصورت ظاهرمورد موافقت تمام دول قرار گرفت ولی هر کدام از آنها آزادی عمل‌رابرای‌خود حفظ مینمودند.فقط درقسمت پنجم مقرراتی‌ازطرف کنگره وضع گردید.

بعد از مطالعه پیمان صلح پاریس نتایج جنك کریمه‌را میتوان بشرح زیر خلاصه نمود:

۱ـ دولت روسیه گرچه درظاهر شکست خورده بود ولی خفیف نشده وهیچیک از سرحدات اصلی خـود را ازدست نداده بود بیطرفی دریای سیاه را امری مـوقتی تلقی نموده وبطوریکه خواهیم دید در اولین فرصت در صدد الغـاء آن برخواهـد آمد . دوستی پروس تقویتی برای او بوده وتبلیغات نژادی که از این تـاریخ شروع میشود وسیله دیگری خواهد بود تابا دردست گرفتن نهضت اتحاد اسلاو بتواند در بسط نفوذ خود در بالکان کوشش کند . دولت فرانسه هم نسبت بروسیه رویه معتدلی را پیش گرفته وازهرجهت دولت روسیه نسبت بآینده خود امیدوار میشود .

۲ ـ دولت عثمانی موقتاً ازخطر روسیه درامان میماند ولی فساد داخلی این دولت و هـرج و مرجی کـه در دستگاه حکومت وجـود داشت بـا تبلیغـات و کوششهای نژادهای تابع این امپراطوری توأم شده خطر تجزیه این دولت روزبروز زیادتر میشود .

۳ـ دولت انگلستان که امید زیادی از نتیجه این جنگ داشت کاملا بمقصود خود نرسید گرچه دولت روسیه شکست خورده واز نفوذ آن در دولت عثمانی و مدیترانه کاسته شده بود ولی ازدولت فرانسه که تاپایان امر ازسیاست او پیروی نکرد دلگیر بود وآنطور که انگلستان انتظار داشت دولت روسیه ضعیف نـگردید . در نتیجه رقابت روسیه باانگلستان درنتیجه این جنگ خاتمه پیدا نمیکند .

٤ ـ دولت اطریش ازتمام دول دیگر بیشتر ضرر کرده بود از طرفـی دولت روسیه ازعدم حق شناسی اتریش وازمیلی که بالحاق بمتفقین نشان داده بود خشمگین ومایل بتلافی بود ازطرف دیگر متفقین هم از تردید اطریش ناراضی شده و ناپلئون سوم ازاو کینه بدل گرفته بود علاوه بر آن دودولت جدید ساردنی در ایتالیا ودیگری پروس در آلمان خودرا برای انجام وحدت ایتالیا وآلمان حاضر کرده وتهدید مستقیمی برای اتریش بشمار میرفتند درداخله اتریش هم تبلیغات اتحاد اسلاو وتقاضاهای مجارها این دولت را فوق العاده ناراحت میکرد .

٥ ـ دولت فرانسه درنتیجه جنگ کـریمه بنظر می آمد استفاده زیادی بـرده

است. ناپلئون سوم موفق شده بود اتحاد مقدس را متلاشی سازد و متحدین کنگره وین را ازهم جدا کند وهر کدام از دول اروپا برای انجام مقاصد بعدی خود کمك ناپلئون سوم‌را برای خود لازم‌میشمردند. ولی ناپلئون‌سوم نمیتواند ازاین موقعیت آنچنانکه باید استفاده کند ودر نتیجه» سیاستی که پیش میگیرداولا دو دولت قوی درهمسایگی فرانسه تأسیس میشود ثانیاً تمام دول اروپا یکی بعد ازدیگری ازعملیات او رنجیده شده ودر موقع لازم بدون یار و یاور در مقابل پروس تنها خواهد ماند .

۶ـ دولت ساردنی درتحت هدایت کاوور گرچه بعد ازجنك کریمه فوراً بمقصود خود نائل نمیشودولی‌وارد جرگه‌دول درجه اول اروپا شده‌وزمزمه‌وحدت ایتالیاتحت‌نظردولت‌ساردنی قوت‌میگیرد بطوریکه سه‌سال‌بعداز کنگره‌پاریس کاوور بآمال وآرزوهای خود میرسد .

۷ ـ دولت پروس باآنکه درجنك کریمه مانع دخول اتریش درصف‌متفقین گردید طرف بغض‌و کینه متفقین‌قرار نگرفت . باسیاست مدبرانه که بیسمارك‌بانی آن بوداز یکطرف دوستی روسیه‌را بخود جلب کرده وازطرف دیگردشمنی‌فرانسه وانگلستان‌را فراهم‌نساخته بود باضعف اتریش راه را برای خارج کردن‌این‌دولت‌از اتحادیه‌آلمان هموار کرده ودرمدت کمی بعدازجنك کریمه بتشکیل وحدت آلمان تحت ریاست پروس موفق میشود .

فصل سوم

فرانسه وناپلئون سوم بعداز جنگ کریمه

اهمیت فرانسه بعد از جنگ کریمه- عقاید ناپلئون سوم-امور ایتالیا-قضایای رومانی-سوءقصداورسینی-جنگ بااتریش-عدم توافق نظر با دولت ساردنی-تصرف نیس وساووآ-اقدامات برای جلب نظر کاتولیکها-تحریکات ناپلئون سوم دررومانی وسربستان-شورش لهستان-مداخله درامور مکزیک-عدم موفقیت سیاست ناپلئون سوم در داخله وخارجه

بعد از جنگ کریمه نمایندگان قویترین سلاطین اروپا در پاریس بدوروارث ناپلئون اول گرد آمده وهر کدام سعی میکردند نظر موافق ناپلئون سوم را بطرف‌خود جلب کنند.

دولت انگلستان اتحاد فرانسه را برای‌تثبیت‌منافعی که ازجنگ کریمه‌بدست آورده بود و توسعه نفوذ خود در شرق لازم میشمرد.

دولت روسیه بعداز شکست کریمه جلب‌نظرفرانسه‌را برای ترمیم وضع خود از واجبات میدانست.

دولت اتریش‌برای رفع سوء ظن و کینه‌ناپلئون سوم‌وجهت رفع خطری که از جانب ایتالیا و آلمان منافع اورا تهدید میکرد سعی مینمود موافقت ناپلئون سوم را به‌طرف خود جلب کند.

دول پروس وایتالیا امیدوار بودند ازعقائد نژادی ناپلئون ودشمنی اوبااتریش

استفاده نموده وحدت آلمان وایتالیا راتحت نظرخود عملی کنند .

ناپلئون سوم که خودرا طرف توجه تمام دول اروپا میدید خیال کرد فرانسه قوت وقدرت کافی داشته ومیتواند نقشه اروپا را طبق عقاید نژادی تغییرداده واثرات پیمان ۱۸۱۵ را ازبین برده با برقراری اتحاد نژاد لاتین وبدست آوردن سرحدات طبیعی برای فرانسه خاطرات واترلورا محونماید . ازسال ۱۸۵۵ برای اجرای مقاصد شخصی خود کنت والوسکی را که اصلا لهستانی بودبوزارت انتخاب نمودتا کاملا مطیع فرامین او باشد . نسبت باحزاب فرانسه هم بدون اینکه با هیچکدام از آنها روی مخالفتی نشان دهد گاهی از عقاید یك دسته و زمانی ازنظریات دسته دیگر پیروی می کرد .

کاتولیکها سلطنت ناپلئون سوم را بدوره سن لوئی وشارلمانی تشبیه نموده وبا این عناوین ناپلئون را وادار بکمك بپاپ و بر قراری نفوذ مذهب کاتولیك در دنیا میکردندهمین امر باعث میشود کمك ناپلئون سوم به آزادی خواهان ایتالیادرمواقعی که باعث تهدید منافع پاپ میشد محدود گردد ومقداری ازقوای نظامی و مالی فرانسه برای توسعه نفوذ کاتولیکها درسراسر جهان متفرق شده واسباب ضعف فرانسه رافراهم آورد علاوه بر آن مداخلات فرانسه در امور دول دیگر موجب رنجش خاطر دول اروپا میگردد .

احزاب آزادیخواه نیز بکمك ناپلئون سوم امیدواربوده سلطنت ناپلئون را برای ازبین بردن اثرات کنگره وین و کوتاه کردن دست اتریش ازمداخله درایتالیا و بدست آوردن سرحدات طبیعی برای فرانسه مناسب میدانستند .

ناپلئون سوم کمك بکاتولیکهارا برای ادامه سلطنت خود لازم دانسته ونفوذ ملکه که کاتولیك متعصبی بود اثر زیادی در تصمیمات اوداشت و برای جلب نظر کاتولیکها نمیخواست ازهیچگونه کمکی بآنهاخودداری کند. ازطرف دیگر خاطرات طفولیت واقدامات او درموقع جوانی سیاست اورا به پیروی از عقاید نژادی و کمك بآزادی خواهان ایتالیا سوق میداد .

ناپلئون سوم برای انجام منظورهای متضاد خود وزیران فرانسه را از سیاستی که تعقیب مینمود بی اطلاع میگذاشت و هروقت یکی از آنها قدمی برخلاف عقاید او برمیداشت فوراً معزول میگردید ولی نفوذ اطرافیان ناپلئون سوم وملکه باعث میشد که امپراطور فرانسه هیچوقت رویه خودرا بآخر نمیرساند ودراواسط کار نظریه خودرا چندین مرتبه تغییر میداد باینجهت سیاست فرانسه روش معین و ثابتی نداشته و هیچ کدام ازاحزاب راضی باقی نمیماندند.

کاوور که ازعدم ثبات عقیده ناپلئون سوم اطلاع داشت مأمورین مخصوصی را برای مصاحبت او انتخاب کرده بود کنت آرز[1] ودکتر کونو[2] هرآن میتوانستند در نزد ناپلئون حاضر شده وبطور غیرمستقیم نظریات خودرا براو تحمیل کنند.

خانواده بناپارت نیز از آنها پشتیبانی مینمود در ۱۸۵۰ مداخله سیاسی ناپلئون سوم بنفع ساردنی ازپیش رفت اتریشیها جلوگیری کرد. در ۱۸۵۲ سفیر فرانسه که پیروی ازسیاست کاوور نمیکرد عوض شد و درخفای دیپلوماسی رسمی مقدمات اتحاد دولت ساردنی بامتفقین درجنك کریمه فراهم گردید و کاوور باطمینان اینکه بهره کافی ازاین اتحاد خواهد برد بدون تقاضای پاداش آنی کمك خود را بلا عوض پیشنهاد کرد. ناپلئون سوم هم از کاوور تقاضا کرد کمکهائی را که ازفرانسه انتظار دارد معلوم نماید وبعدازجنك کریمه دراثر توصیه ناپلئون سوم دولت ساردنی مانند دول درجه اول اروپا در کنگره صلح پاریس شرکت کرد. تبلیغات وروزنامه های آزادیخواهان نیز کمك مؤثری برای ایتالیائیها بشمار میرفت.

قضایای رومانی فرصت دیگری برای ناپلئون سوم جهت اجرای عقاید نژادی بدست ناپلئون سوم داده بود اما دراین مسئله سیاست روسیه و اتریش وعثمانی و

---

(۱)- Francois ,comte Arese (۱۸۰۵ -۱۸۸۱) ازجوانی باپرنس لوئی ناپلئون مصاحب بود - رابطه مخفی بین دولت ساردنی و ناپلئون سوم گردید.

(۲) Dr Henri Conneau (۱۸۰۳ - ۱۸۷۷) فرانسوی ولی درمیلان متولدشده بود منشی لوئی بناپارت پادشاه هلند- پزشك مخصوص لوئی ناپلئون اززمان طفولیت و پزشك مخصوص ناپلئون سوم وخانواده او- نماینده مجلس مبعوثان در ۱۸۵۳- سناتور در ۱۸۶۷

انگلستان نیز بایکدیگر تماس پیدا مینمود ایتالیائیها نیز میخواستند ازاین قضیه بعنوان سابقه برای انجام وحدت ایتالیا استفاده نمایند . وزرای فرانسه مخاطرات مسئله رومانی را که باعث نفاق فرانسه بادولتین عثمانی واتریش وانگلیس میشد باو خاطر نشان کردند ولی ناپلئون وقعی باظهارات وزرای خود نگذاشت . درماه اوت ۱۸۵۷ دراسبورن[۱] ملاقاتی ازملکه ویکتوریا بعمل آورد وباشرح عقایدخود سعی نمود جلب نظرانگلیس هارا بنماید .

دولت انگلستان گرچه باابطال انتخابات رومانی که دراثر مداخلات عثمانی و اتریش بنفع آنها انجام یافته بود موافقت کرد ولی ازنظریات ناپلئون راجع به ازبین بردن تعهدات ۱۸۱۵ بیمناك گردید .

درملاقات دیگری که در ۲۵ سپتامبر ۱۸۵۷ ناپلئون سوم دراستوتکارت از تزار روسیه بعمل آورد نقشه‌های اووعقایدوحدت نژادهای اروپامخصوصاً بی‌احتیاطی های ناپلئون راجع به تأسیس لهستان مستقل تزارروسیه را نیزوادار باحتیاط از تعقیب مرام او نمود .

ازهمین مواقع اقدامات ناپلئون سوم درنقاط مختلف جهان برای بدست آوردن خاطر کاتولیکها شروع میشوددرچین- هندوچین- ماداگاسکار - سوریه ناپلئون سوم ازمنافع کلیسای کاتولیك حمایت میکند ولی مانند سایر اقدامانش برای نرنجانیدن آزادیخواهان نقشه خودرا مستورنگاه میدارد .

سوءقصدی که‌اورسینی[۲] درفوریه ۱۸۵۸ برعلیه ناپلئون سوم مرتکب گردید بهانهٔ بدست ناپلئون میدهد که مقاومت ملکه‌را برای کمك بآزادی‌خواهان ایتالیائی

---

(۱) Osborne

(۲) Felix Orsioi (۱۸۵۸ - ۱۸۱۰) یکی ازانقلابیون ایتالیا ــ چندین مرتبه در شورشیها وانقلابات ایتالیاشرکت ومحکوم بزندان وتبعیدشد ــ درسال ۱۸۵۵ محکوم باعدام شدولی اززندان فرارکرد ــ در ۱۴ ژانویه ۱۸۵۸ درموقعیکه ناپلئون سوم برای تماشابه اپرا میرفت اورسینی بمبهائی بطرف کالسکه اوپرتاب کرد که قریب ۵۶ نفررا مقتول ومجروح ساخت ولی به ناپلئون سوم آسیبی نرسید- بعدازمحاکمه در ۱۳ مارس ۱۸۵۷ اعدام گردید .

از بین ببرد واظهار میدارد که اگر باز هم از کمك بایتالیائیها دریغ کند جانش در معرض مخاطره قرار خواهد گرفت. تبلیغاتی که در اطراف این قضیه بعمل آمد ملاقات رئیس شهربانی پاریس از اورسینی در زندان و انتشار توبه نامه او در روزنامه‌ها و التماس او از ناپلئون سوم برای کمك بایتالیائیها ناپلئون را مصمم نمود علیرغم نصایح وزرای خود وحدت ایتالیا را عملی نماید و خیال میکرد با تأسیس دول متحده از ایتالیائیها بتواند هم آنهارا راضی نگاه دارد هم منافع پاپ رامحفوظ بدارد باینجهت بدون اینکه وزرای خود را مطلع سازد توسط دکتر کونویه به کاوور پیغام میدهد که در شهر پلومبیر [۱] منتظر اوست و برای اینکه خیالش از طرف دولتهای اروپا راحت باشد سعی میکند باختلافات خود با آنها خاتمه داده و نظر موافق دول انگلیس وروسیه وپروس را جلب نماید. درداخله فرانسه نیزافکار عمومی رامتوجه ایتالیائیها ساخته از طرفی آزادی خواهان را دعوت بکمك برای رهائی ایتالیا از اتریش میکند واز طرف دیگر برای جلب رضایت کاتولیکها وعده استقرار پاپ را میدهد

بعد از مذاکرات پلومبیر و توافق نظر بین فرانسه و دولت ساردنی مقدمات جنك بااتریش فراهم شده و در سال ۱۸۵۹ جنك بااتریش شروع میشود. بعد از فتوحات اولیه در مقابل سیاست دول اروپا ناپلئون مجبور میشود مانند همیشه نقشه خود را تغییر دهد. ازماه ژوئن ۱۸۵۹ دول آلمان بتحریك پروس برضد فرانسه مشغول تجهیز میشوند دولت روسیه نیز جز با ارسال یادداشتهای سیاسی اقدامی برای جلو گیری از آنها بعمل نمیآورد. دولت انگلستان نیز که از عقاید نژادی ناپلئون اطلاع حاصل کرده بود ومیترسید موفقیت ناپلئون سوم خطری برای بلژیك ایجاد کند باوجود آنکه طرفدار آزادی ایتالیا بود بیمیل نبود فرانسه‌را درزحمت ببیند بهمین جهت تقاضای میانجیگری ناپلئون سوم‌را برای صلح بااتریش رد کرد.

درمقابل این اوضاع ناپلئون سوم بدون مشورت باوزرای خود بفرانسوا ژوزف امپراطوراتریش مستقیماً پیشنهاد صلح مینماید درصورتیکه ایتالیائیها بهیچوجه راضی

---

(۱) Plombières

باین امر نبودند . در یازده ژویه ۱۸۵۹ ترك مخاصمه ویلافرانکا (۱) بامضاء رسید و جنگ متوقف ودرتأیید آن پیمان زوریخ در دهم نوامبر ۱۸۵۹ بین اتریش وفرانسه وایتالیا بسته شد .

ناپلئون سوم که خیلی میکرد ازایتالیا دول متحده به ریاست افتخاری پاپ و ریاست حقیقی پادشاه ساردنی تشکیل دهد درمقابل اقدامات میهن پرستان ایتالیائی و کاوور موفق بانجام نقشه خود نگردید .

ناپلئون سوم درمقابل توسعه دولت ساردنی طبق قراری که درپلومبیر گذاشته شده بود سعی نمود نیس وساووآرا بفرانسه ملحق سازد وچون کنت والوسکی موافق کمك بدولت ساردنی نبود مجبورشداز کار کناره گیری کند وتوونل (۲) جانشین او گردیده باتصرف نیس وساووآ ناپلئون سوم که خودرا بادولت ساردنی برای تجاوز بمتصرفات دیگران شریك کرده بوددیگر نمیتوانست مانع توسعه دولت ساردنی شود ولی باورودآرتش ویکتور امانوئل بمتصرفات پاپ افکارواحساسات کاتولیکهای فرانسه امپراطوراین کشوررا تحت فشارقرارداد. ناپلئون سوم برای حفظ ظاهر درمقابل کاتولیکها در۱۱ سپتامبر ۱۸۶۰ نماینده فرانسه راازتورن احضار کرد. برای محافظت شهررم نیز ارتش خودرا درآنجا نگاه‌داشت باین ترتیب ناپلئون سوم بین دوسیاست متضاد قرار گرفته و نمیتوانست هیچیك از طرفین راراضی نگاه دارد . کاتولیکها طرفدار جدی کمك به پاپ وحفظ متصرفات اوبودنددرصورتیکه ایتالیائیهای آزادی خواهان وحدت ایتالیارا بدون رم ناقص دانسته وسعی میکردندهرچه زودتر آنرامتصرف شوند. ازاین تاریخ ناپلئون سوم سعی مینماید مسئولیت حوادث راازخود دورنموده ودروقایعی که اتفاق میافتد مانند داوری دررأس احزاب سیاست خودرا اجرا نماید بدینجهت در ۲۴ نوامبر ۱۸۶۰ فرمانی منتشرشد که به مجلس مبعوثان وسنا اختیاراتیرا محول نمودونشر

---

(۱) Villafranca de verona

(۲) Edouard Antoine . thouvenel (۱۸۱۸ - ۱۸۶۶) سیاستمدار فرانسوی عهده‌دار چندین سفارت ازطرف فرانسه در نزد دول خارجی- سناتوردر ۱۸۵۶ - وزیر خارجه ناپلئون سوم از ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۲ .

مذاکرات پارلمان نیز آزاد گردید .

برای خوش آمد کاتولیکها درسال ۱۸۶۰ ناپلئون جهازات فرانسه را بآبهای چین فرستاد. درماه اوت ۱۸۶۰ بکمك کاتولیکهای سوریه شتافت- درفوریه سال ۱۸۶۱ اقداماتی درهندوچین بعمل آورد . این عملیات علاوه برآنکه تحمیلات زیادی ببودجه کشوروارد آورد باوجود پیمان بازرگانی که ۱۸۶۰ بین انگلستان وفرانسه بسته شد باعث تولید سوء تفاهمات زیادی بین این دو دولت گردید و کاتولیکها نیز از اقدامات امپراطورفرانسه راضی نشده اورا مسئول اشغال اراضی پاپ توسط ایتالیائیها دانسته ناپلئون سوم مجبور گردید علاوه برنگاهداری ارتشی دررم به لاموریسیر (۱) اجازه دهد ارتش پاپ را اداره ومجهز کند وضمناً سعی بسیاری کرد که مابین پاپ و ایتالیائیهارا اصلاح نماید .

ولی تمام این اقدامات سبب شد که هم کاتولیکها ازاودلگیرشوندوهم ایتالیائیها اورا مانعی برای اشغال رم بپندارند وازناپلئون سوم کینه دردل بگیرند .

ناپلئون سوم درسال ۱۸۶۲ ازاقدام اهالی رومانی که باانتخاب آلکساندر کوزا وسائل اتحاد دوحکومت نشین مولداوی و والاشی را فراهم کرده بودند خوشنود گردیدوباتحریکاتی که درخفابعمل آورد درفوریه ۱۸۶۶ یکی ازشاهزادگان خانواده سلطنتی پروس (هوهنزولرن) که باناپلئون سوم نیز قرابت خانوادگی داشت پادشاه رومانی گردید .

ناپلئون سوم که درهمه جا سیاست نژادی خودرا تعقیب مینمود به شورشیان سربستان که ازسال ۱۸۵۸ باتعیین میشل ابرنویچ (۲) مایل بتأسیس سربستان بزرك

---

(۱) Louis - Christophe - Léon - Juchault de Lamoricière (۱۸۰۶-۱۸۶۵) سردار فرانسوی - درجنك های الجزیره خدمات شایانی نمود- در ۱۸۴۸ نماینده مجلس ووزیرجنك شد- مخالف سیاست ناپلئون سوم بود - باینجهت مدتی زندانی وبعداً تبعید شد - درسال ۱۸۶۰ بخدمت پاپ داخل شدولی از ایتالیائیها شکست خورد .

(۲) Michel Obrénovitch (۱۷۸۰-۱۸۶۰) شاهزاده سربی که فعالیت زیادی برای رهائی سربستان ازتسلط دولت عثمانی بعمل آورد.

مرکب ازنسبی وهزره گوین ومونتنگرو بودند کمك کرد. دراوائل سال ۱۸۶۲ سربها موفق شدند ترکهارا از کشورخود بیرون کنند ایتالیائیها نیز که میخواستند ازاین قضیه بنفع وحدت ایتالیا استفاده کنند درمشرق اروپا آتش انقلاب را دامن میزدند ولی تووانل باسیاست خودتوانست فتنه را خاموش کندوبا گرفتن عفوعمومی برای اهالی مونتنگرووا گذاری بلگراد بسربها قضیه را خاتمه داد.

درژانویه ۱۸۶۳ شورشی درلهستان اتفاق افتاد که نظر ناپلئون سوم را بخود جلب نمود حمایت ازلهستان اززمان قدیم اساس سیاست فرانسه قرار گرفته و چه آزادی خواهان وچه کاتولیکها طرفداراستقلال این کشوربوده وآن رامتحدطبیعی برای فرانسه درمقابل روسیه وپروس واتریش میدانستند دولت پروس ازبدوامر کمك نظامی خودرا به دولت روسیه پیشنهاد کرد دروئن دولوئی (۱) که دراین موقع دو مرتبه وزیرخارجه فرانسه شده بود درهیجده فوریه دول انگلستان واتریش رادعوت نمود که بافرانسه متفق شده ودولت پروس را ازاینکاربازدارند.

دولت اتریش پیشنهاد فرانسه را رد کردولی دولت انگلستان برای اینکه اتفاقی را که بعدازجنك کریمه بین روسیه وفرانسه پیدا شده بود ازبین ببرد موقع رامناسب دیده درظاهرخودرا موافق بانظرناپلئون سوم جلوه داد ناپلئون سوم که ایتالیارانیز طرفدارخود میدید توسط سفیراتریش درپاریس بدولت اتریش پیشنهادنمود لهستان مستقل ودرتحت فرمان یك شاهزاده اتریشی گذاشته شود و درعوض ونیز بایتالیا مسترد گردد.

دولت انگلستان که منتظربودناپلئون شروع باقدامی کند که وجهه خودرادر مقابل روسیه ازبین ببرد فوراً از موقع استفاده کرده وباعث شد که فرانسواژوزف پیشنهاد فرانسه را قبول نکند. روسها که متوجه عملیات ناپلئون سوم وتحریکات او برای استقلال لهستان شدندازفرانسه فوق العاده دلگیرشده وصمیمیت مناسبات فرانسه وروسیه ازبین رفت بطوریکه خاطره این امردرموقع جنك بین پروس وفرانسه ازنظر

(۱) Edouard Drouyn de Lhuys (۱۸۰۵-۱۸۸۱) سیاستمدار فرانسوی-چندین مرتبه وزیرخارجه فرانسه شد.

روسیه محو نشده بود و باینجهت درموقع احتیاج فرانسه حاضر بهیچ گونه کمکی بـه فرانسه نشدند. تزار روسیه در ۳۱ مارس ۱۸۶۳ وعده عفوعمومی به لهستانیها داد و دولت روسیه در تحت فشار عقاید اتحاد اسلاو باسختی و شدت تمام شورش لهستان را خاتمه داد و در ۱۵ و ۱۷ آوریل قضیه لهستان بـا مکاتبات دیپلوماسی خاتمه یافت.

درسال ۱۸۶۳ برای به‌رسمیت شناختن دولت ایتالیا سیاست ناپلئون سوم باز مورد انتقاد قرار گرفت ناپلئون سوم برای برسمیت شناختن دولت ایتالیا این دولت را مجبور کرد پایتخت خودرا شهرفلورانس قراردهد وبشهررم تجاوزی ننمایدارتش فرانسه هم‌درظرف دوسال رم‌را تخلیه کند. این رویه نه‌ایتالیائیها ونه کاتولیکهاهیچ کدام را راضی نکرد وبلکه سبب مخالفت هردو دسته نسبت بناپلئون سوم گـردید زیرا آن را امری موقتی‌میدانستند وبمحض اینکه گاریبالدی خواست ازتخلیه‌ارتش فرانسه ازرم استفاده نموده واین شهررا اشغال کند ناپلئون سوم بدون آنکه منتظر وفای بعهد ویکتور امانوئل شود در سپتامبر ۱۸۶۷ ارتشی برای حمایت پاپ به رم اعـزام داشت با شکست دادن گاریبالدی در اکتبر ۱۸۶۷ نـاپلئون سوم بـکلی اعتبار خود را در نزد ایتالیائیها از دست داد و مسئول عدم انجام وحدت کامل‌ایتالیا قلمداد شد.

دیگرازاقدامات ناپلئون سوم برای استرضای خاطر کاتولیکها مسئله‌مکزیك بود که از سال ۱۸۶۳ ناپلئون سوم امیدواری زیادی به‌نتایج آن داشت ولی دول انگلستان واسپانیا که دربدو امر بافرانسه همراه بودند بمحض اطلاع ازنقشه‌ناپلئون سوم‌برای‌برقراری امپراطوری کاتولیکی‌ماکزیمیلین درمکزیك‌خودرا کنار کشیدند مقاومت ژوارز ومکزیکیها درمقابل ماکزیمیلین واعتراض دول متحده آمریکای شمالی وتهدید پروس نسبت بفرانسه باعث شد که درسال ۱۸۶۷ فرانسه ارتش خودرا از مکزیك احضار نمایـد و درنتیجه ناپلئون نه‌تنها موفق بجلب رضایت کاتولیکها

نگردید بلکه درچندین مرتبه مورد اعتراض سخت احزاب آزادیخواه واقع گردید ومتهم شد که نیروها و دارائی ملت فرانسه را صرف هوا و هوسهای خودمینماید.

بطوریکه ملاحظه میشود سیاست ضدونقیض ناپلئون سوم هیچکدام ازاحزاب را بطرف اوجلب ننمود واقدامات متضاد او بهانه‌های بیشماری برای مخالفت ایجادمیکرد.

درنتیجه این عملیات قوای فرانسه در اقطار و اکناف جهان پراکنده شده و تحمیل زیادی ببودجه فرانسه وارد آمد ودرموقع جنک باپروس چه‌ازلحاظ نفرات و چه ازحیث تجهیزات ارتش فرانسه خیلی عقب‌تر ازارتش پروس بوددرسیاست خارجی نیزعملیات ناپلئون سوم باعث انزجاراغلب دولتهای اروپاشده بود کمك به‌ایتالیااتریش و پاپ را دشمن فرانسه ساخته و عدم موافقت با اشغال رم ایتالیائیها را از ناپلئون سوم متنفر کرده بود ـ کمك به شورشیان لهستان باعث کینه روسیه شده وعملیاتی که ناپلئون درمستعمرات برای جلب رضایت کاتولیکها تعقیب میکردباعث وحشت انگلستان گردید علاوه برآن چون ناپلئون سوم معروف به تعقیب سیاست استتارودسیسه‌بازی شده‌بوددیگرهیچکس وقعی بوعده‌های اونگذاشته وبگفته‌های او کسی اعتمادنمیکرد از این جهت پیشنهادی که ناپلئون سوم از سال ۱۸۶۳ برای اصلاح اموربین‌المللی و کم کردن تسلیحات وتشکیل کنگره برای بحث در این قضایا نمود مورد موافقت دول اروپا قرارنگرفت‌ودرنتیجه سیاست‌شخص ناپلئون وتحریکات ملکه واطرافیان او و اقدامات احزاب وپارلمان وبالاخره درسالهای قبل‌ازجنك باپروس دراثر بیماری وضعف مزاج وتردید امپراطور فرانسه‌بدون آنکه‌سیاست‌فرانسه‌رویه‌مشخص و معین داشته باشد سرنوشت فرانسه دستخوش حوادث گردید.

فصل چهارم

تأسیس دولت رومانی

آمال و آرزوهای اهالی رومانی - تصمیم کنگره پاریس - تحریکات اتریش و عثمانی - انتخابات اول رومانی - قطع روابط فرانسه با عثمانی - ملاقات ناپلئون سوم از ملکه انگلستان و تزار روسیه - ابطال انتخابات رومانی و انتخابات مجدد - انتخاب آلکساندر کوزا بامارت مولداوی و والاشی - تأسیس دولت رومانی - کناره گیری آلکساندر کوزا - انتخاب پرنس شارل دوهوهنزولرن بپادشاهی رومانی.

ملت رومانی که ازدیرزمانی درتحت حمایت ونفوذ دولت عثمانی ودولت روسیه قرار گرفته بود بعدازجنبش‌های نژادی که دراروپا شروع شد درصدد بدست آوردن استقلال خود افتاده وباتبلیغاتی که دراطراف گذشته تاریخی وزبان وعادات اهالی این سرزمین صورت میگرفت سعی نمود پیمان بالتالیمان (۱) را که درسال ۱۸۴۹ بین دولت روسیه ودولت عثمانی منعقد شده بود ازبین ببرد

درکنگره پاریس مسئله رومانی وحل آن ببعد موکول گردید وتصمیم گرفته شد باانتخاب مجالسی دردوحکومت نشین مولداوی و والاشی آراء اهالی پرسش شود

---

(۱) Balta-Liman یکی از شهرهای عثمانی درقسمت اروپا نزدیك قسطنطنیه - در ۱ مه ۱۸۴۹ دولت عثمانی ودولت روسیه دراین شهر پیمانی راامضا کردند که بموجب آن قوای روسیه وعثمانی درصورت بروزاغتشاش درمولداوی و والاشی حق مداخله برای برقراری نظم داشتند

ناپلئون سوم باپیروی از عقاید نژادی و بدست آوردن نفوذ دراین ناحیه مایل بتأسیس یك رومانی مستقل بوددولت روسیه هم که درجنك کریمه شکست خورده بود بیمیل نبود باتأسیس دولت رومانی مستقل باعث آزار اتریش وعثمانی شود . دولت اتریش که میترسید درنتیجه استقلال رومانی سابقهٔ ایجاد شده ونژاد های تابعه امپراطوری نیز بفکر استقلال افتند کاملا مخالف بااین امر بود وعلاوه بر آن درنظر داشت روزی این دوناحیه را جزء امپراطوری اتریش بنماید همانطوریکه درجنك کریمه مبادرت باشغال این نواحی کرده بود . دولت عثمانی که این دوحکومت نشین تابع آن بودند واضح است که حداکثر فعالیت را برای برقراری مجدد تسلط خود بکار میبرد . دولت انگلستان ومخصوصاً نماینده او سیراستراتفورد ردکلیف درقسطنطنیه که میترسید رومانی مستقل تحت نفوذ روسیه و فرانسه برقرار شود نیز با نظر اتریش و عثمانی موافقت داشت .

بعداز کنگره پاریس دراثر تحریکات اتریش دولت عثمانی برای اداره مولداوی ووالاشی مأمورین موقتی تعیین کرد . دراثر اقدامات سیراستراتفورد نماینده انگلستان درقسطنطنیه ارتش اتریش رومانی را تخلیه نکرد . با کمك این ارتش وتطمیع وتهدید مامورین دولت عثمانی وازبین بردن آزادی مطبوعات موضوع رومانی بطول انجامید وترتیبی برقرارشد که مأمورین دول اروپا که برای نظارت درانتخابات برومانی فرستاده میشدند نتوانند آزادانه منظورخودرا تأمین کنند . این قضایا و حاضر بودن ارتش اتریش در رومانی وجهازات انگلیسی در بسفرو ارتش روسیه در شهر بولگراد (۱) بسارابی باعث پیدایش اختلاف نظری بین دول اروپا گردید .

ناپلئون سوم برای اصلاح امور درصدد برآمد کنفرانسی درپاریس تشکیل داده قضیه را حل نماید ولی دولت عثمانی ازاین اختلافات استفاده کرده وباوجود مراقبتی که کمیسیون متشکله ازمأمورین دول اروپا بعمل میآورد به ترغیب سیراستراتفورد اقداماتی بعمل آورد که درانتخابات ۱۵ ژوئن ۱۸۵۷ قریب نه عشر اهالی شرکت ننمودند

Bolgrad(۱)

ونتیجه این انتخابات برعلیه‌اتحاد دوحکومت نشین مولداوی ووالاشی درآمد وبرای جلوگیری‌ازاعتراض اهالی‌رومانی ارتباطات پستی وتلگرافی تعطیل گردید. ناپلئون سوم که متوجه اقدامات برخلاف مقررات دولت عثمانی و اتریش وتحریکات سفیر انگلستان درقسطنطنیه شده بودفوق العاده خشمگین شد وچون سفیرانگلستان‌طرز انتخابات‌را درفرانسه به‌ناپلئون‌سوم گوشزد کردامپراطورفرانسه مصمم گردیدسعی‌در عزل سیراستراستفورد بنماید.

در۵ اوت ۱۸۵۷ ناپلئون سوم در خواست ابطال انتخابات رومانی را نمود در مقابل تردید دولت عثمانی سفیر فرانسه در۶ اوت قسطنطنیه راترك گفت به‌تبعیت‌از فرانسه‌دول‌روسیه‌وساردنی‌نیز‌روابط‌خودرابادولت‌عثمانی‌قطع کردندوتقریباً‌تمام‌قضایای قبل ازجنگ کریمه تجدید شد با این تفاوت که این مرتبه فرانسه نقش روسیه را بازی کرد وبه انگلستان پیشنهاد تقسیم خاك عثمانی را مینمود واز نظرفرانسه‌دولت عثمانی که تا آن وقت دولتی ضعیف و مستحق حمایت قلمداد میشد دولتی وحشی و خطرناك معرفی گردید.

چون پالمرستون درقبول پیشنهاد فرانسه تعلل میکرد ناپلئون مصمم‌بملاقات ملکه انگلستان گردیددراین ملاقات که در۶ اوت۱۸۵۷ دراوسبورن صورت گرفت ناپلئون سوم عقاید نژادی خودرا برای ملکه انگلیس تشریح کرد ولی‌اصول‌سیاست انگلستان‌چیزی‌نبود که بااین‌ملاقات‌تغییر کند مخصوصاً که‌حفظ تمامیت‌خاك‌عثمانی ازمبانی‌سیاست انگلستان شمرده میشد وعقاید ناپلئون ممکن بود باعث بر هم زدن موازنه اروپا شود فقط برای خوش آمد ناپلئون سوم و نرنجانیدن فرانسه دولت انگلستان باابطال انتخابات مولداوی و والاشی موافقت کرد. ناپلئون سوم ملاقات دیگری نیزاز تزار روسیه دراشتوتگارت[1] بعمل‌آورد. تزار روسیه عقیده خودرا مبنی برنگهداری صلح وتمایل بختم قضیه رومانی بمسالمت ابراز داشت و گرچه‌از بعد ازجنگ کریمه موافقت نظری‌بین فرانسه وروسیه‌ایجاد شده بودولی تزارروسیه

(۱) Stuttgart

وعدهٔ صریحی به‌امپراطورفرانسه نداد .

درنتیجه‌اقدامات ناپلئون‌سوم دولت عثمانی مجبور گردید نخست وزیر خودرا معزول و ابطال انتخابات مولداوی و والاشی را اعلام کند . انتخابات جدید در ۲۸ سپتامبر۱۸۵۸ بعمل آمد واهالی مولداوی ووالاشی بنمایندگانی رأی دادند که‌دارای مرام زیر بودند : اتحاد دوحکومت نشین مولداوی ووالاشی - انتخاب یك شاهزاده خارجی بریاست حکومت-استقلال رومانی-حکومت مشروطه

بعد ازاین انتخابات بنظر میآمد که دول اروپا تعهدات خود را نسبت برومانی انجام خواهند داد ولی چون ناپلئون سوم درمقابل احضارسیراسترتفوردقبول کرده بود دیگر ازاهالی رومانی حمایت ننماید دراول دسامبر۱۸۵۷ بکمیسرهای‌اروپائی دستورداده شد ازاهالی رومانی‌دفاع نکنند در۲۳مه ۱۸۵۸ کنفرانسی ازنمایندگان دول اروپا تشکیل گردید ومفادپیمان پاریس‌را راجع به‌مولداوی‌ووالاشی بااین‌ترتیب تعبیرنمودند که این دوناحیه باید مانند گذشته تحت فرمان‌سلطان عثمانی باشند و هر کدام ازآنها یك هوسپدار برای مدت عمرتعیین کنند ودولت عثمانی نیزآنان‌را برسمیت بشناسد بدون اینکه دوحکومت نشین‌حق اتحادبایکدیگررا داشته‌باشند. بااین ترتیب آرزوی استقلال ووحدت رومانی ازبین میرفت .

اهالی رومانی برای‌نیل‌بمنظورخویش بامساعدتی که‌ناپلئون‌سوم‌بآنها مینمود بطورغیرمستقیم تصمیم کنفرانس را بنفع خود تمام کردند باینطریق که‌هر کدام‌از حکومت نشین‌های مولداوی‌ووالاشی درماه ژانویه۱۸۵۹جداگانه یك شخص واحد رابعنوان‌هوسپدار انتخاب کردند . با انتخاب این شخص که آلکساندر کوزا[۱] نام داشت گرچه ظاهراً دوحکومت نشین مولداوی‌ووالاشی ازیکدیگرمجزی‌بودندولی عملا تحت‌حکومت یك هوسپدارقرار میگرفتند .

---

(۱) Alexandre - Jean، Cuza (۱۸۲۰-۱۸۷۸) اولین‌امیررومانی - در۱۸۵۸ بنمایندگی ازطرف اهالی‌رومانی‌انتخاب ودرهمان سال وزیرجنك‌شد - در۱۸۵۹ بامارت مولداوی ووالاشی انتخاب گردید - در۱۸٦٦ مجبور باستعفا وترك رومانی شد .

بطوریکه ملاحظه میشود دو حکومت نشین مولداوی ووالاشی باوجود تمام موانع بیکدیگرملحق ومتحد شده‌ودول اروپا درمقابل‌عمل انجام‌شده‌مجبوربه تسلیم شدند. درسال۱۸۶۱دولت‌عثمانی نیزمجبور گردیدعنوان‌شاهزادگی آلکساندر کوزا راقبول کند . درسال۱۸۶۲هم مجلسین مولداوی ووالاشی ووزرای آنها تبدیل بیك مجلس واحد ویك هیئت وزیران گردید وشهر بخارست پایتخت تعیین شد ودر اثر سعی و کوشش اهالی دولت جدید رومانی تشکیل گردید .

آلکساندر کوزابعدازبرقرارشدن‌بسمت‌امارت‌رومانی‌یکنوع‌رژیم دیکتاتوری دراین کشور برقرار کرد وبرای ازبین بردن مخالفت اعیان و اشراف شروع‌بتقویت دهاقین‌نمود. این‌اعمال‌عده‌زیادی را ازاوناراضی کرد تـاا‌ینکه توطئه‌برعلیه‌اوترتیب داده شد ودر۲۱ فوریه ۱۸۶۶ مجبوربکناره گیری وترك رومانی گردید .

اهالی رومانی برای ازبین بردن نفاق داخلی وخرابیهائی که‌حکومت عثمانی درادارات ایجاد کرده بود تصمیم گرفتند شاهزاده خارجی بسلطنت رومانی انتخاب کنند. دربدو امرتاج پادشاهی به برادر پادشاه بلژیك کنت‌دوفلاندر[۱] پیشنهاد شد اما چون‌این انتخاب‌مورد پسندناپلئون سوم‌نبود پیشنهاد اهالی رومانی ازطرف کنت دوفلاندر ردشد وپرنس شارل دوهوهنزولرن[۲] که رابطه دوستی با ناپلئون سوم و قرابت خانوادگی باپادشاه پروس داشت نامزد سلطنت رومانی گردید . پادشاه‌پروس که میترسید انتخاب یکی از اعضای خانواده اوسبب تیرگی روابط با اتریش‌شود و ناپلئون سوم نیزتقاضاهای دیگری در مقابل این امرازدولت پـروس داشته باشد در بدوامربا این انتخاب موافقت ننمود . دولت‌روسیه هم که مایل بتشکیل‌دولت‌بالنسبه

---

(۱) Comte de Flandre

(۲) Charles-Eitel Frèdèric-zéphyrin de Hoben zollern-Sigma ringen، Carol I (۱۸۳۹-۱۹۱۴)-پادشاه رومانی - پسردوم‌شاهزاده‌شارل آنتوان ازفامیل هوهنزولرن-در۱۸۶۶ بامارت رومانی‌انتخاب در۱۸۷۷ با دولت روسیه برضد دولت عثمانی متحد گردید - درنتیجه استقلال رومانی برسمیت شناخته شد - در ۱۸۸۱ پادشاه رومانی نامیده شد .

معظمی بین روسیه وعثمانی نبود نیز باین انتخاب روی موافق نشان نداد . در نتیجه کنفرانسی درپاریس تشکیل گردید وبه اهالی رومانی توصیه شد برای امارت رومانی شاهزاده ازبین خود اهالی انتخاب شود . ناپلئون سوم برای ازپیش بردن نظریه خود درخفای دیپلوماسی رسمی وبدون اطلاع وزرای خودبه اهالی رومـانی اصرار نمود پرنس شارل رابه سلطنت رومانی انتخاب کنند تادول اروپا رادرمقابل عمل انجام شده قرار دهند . اهالی رومانی هم در ۱۶ آوریل ۱۸۶۶ پرنس شارل را انتخاب و بقبول سلطنت رومانی دعوت کردند .

ترس ازروسیه و میل براضی نگاه داشتن ناپلئون سوم پادشاه پروس را مردد ساخته بود که آیا با این انتخاب موافقت کند یاخیر بالاخره بیسمارك به پرنس شارل پیغام داد بدون آنکه منتظر تائید پادشاه پروس بشود مخفیانه بطرف رومانی حرکت کند . پرنس شارل هم در ۱۲ مـه عازم رومانی گشت ودر ۲۲ مه اهالـی رومانی ازاو استقبال شایانی بعمل آوردند ،

دولت عثمانی در مقابل این عمل خواست بدولت رومانی اعلان جنگ دهـد ولی‌جون قضایای مهمتری دراینموقع نظردول اروپارا بخود متوجه کرده بوداز تصمیم خومنصرف گشت ودر ۲۱ اکتبر ۱۸۶۶ مجتور بشناختن رومانی جدید گردید ازاین تاریخ سیاست دولت رومانی درتحت تأثیر پادشاه جدید ونخست وزیران اومخصوصاً براسیانو[1] برروی اساس نزدیکی بپروس قرارگرفت و دولت فـرانسه که متحمل اینهمه زحمت برای تأسیس اوشده بود هیچگونه نفع سیاسی ازاینکار نبرد .

---

(۱) Bratiano ، Je an (۱۸۲۲-۱۸۹۱) درشورش ۱۸۴۸ شرکت کرد-در ۱۸۷۶ ریاست حزب ملی رومانی رادر دست گرفت - در کنگره برلن استقلال رومانی رابرسمیت شناساند - از ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۸ نخست وزیر رومانی شد ویکنوع دیکتاتوری برقرارساخت- به بیسمارك رومانی معروف شد .

فصل پنجم
وحدت ایتالیا

رویه پاپ-کاوور وعقایداو-جنك کریمه-شرکت ساردنی در کنگره صلح-تبلیغات کاوور - اعترض اتریش-سیاست ناپلئون سوم-ملاقات پلومبیر-پیمان ساردنی وفرانسه-رویه مسالمت آمیز اطریش-طرح تشکیل کنگره-اولیتماتوم اتریش-جنك بااتریش-ترك-مخاصمه- ویلافرانکا-الحاق دوشه‌های مرکزی ایتالیا بدولت ساردنی ونیس وساووآ بفرانسه-پادشاه ناپل وشورش سیسیل-حمله گاریبالدی-سقوط ناپل وتظاهرات ایتالیائی ها-شکست پاپ-ایتالیای جدید فوت کاوور-تقاضای تصرف روم-پیمان سپتامبر ۱۸۶۴-اتحاد پروس وایتالیا-تردید ناپلئون سوم- الحاق ونیز بایتالیا-تصرف شهررم

درموقع انقلاباتی که درسال ۱۸۴۸ روی داد شخص پاپ یکی ازامیدواریهای ملیون ایتالیا بشمارمیرفت زیرادراین موقع طرفدارآزادی وبرقراری وحدت ایتالیا تحت نظرخود بود ولی پاپ رفته رفته ازرویه خود عـدول نموده و بنای مخالفت را باآزادیخواهان گذاشت بطوریکه یکی ازموانع ومشکلات فراهم شدن وحدت ایتالیا بشماررفت اهالی ایتالیا ناچاربرای بدست آوردن وحدت ایتالیا به تنها سلسله کـه بیشتر طرفدارآزادیخواهی بوده وتمایل بانجام وحدت ایتالیا داشت یعنی خـانواده ساووآمتوسل گردیدند کاوور (۱) هم ازاین موقعیت حداکثراستفاده‌را نموده وقهرمان

(۱) Camil e Benso comte de Cavour (۱۸۱۰-۱۸۶۱) سیاستمدارایتالیائی بعد ازمسافرتهائی که بمنظور گردآوردن اطلاعات بفرانسه وانگلستان وبلژیك کرد وارد

بقیه حاشیه درصفحهٔ بعد

ایجادوحدت ایتالیا گردید .

کاوور که جوانی خودرا درسویس ولندن وپاریس گذرانده بود جز وحدت ایتالیا خیالی درسر نداشت وچون بهقضایای سیاسی احاطه کامل داشت اقدام انقلابیون ایتالیارا برای بدست آوردن این وحدت کافی نمیدانست وبیشتر جنبه عملی قضایا را درنظر میگرفت باینجهت باوجود تأسیس روزنامه ریزورژیمنتو انقلابیون ایتالیااورا از خود نمیدانستند . بعد از شکست دولت ساردنی در سال ۱۸۴۹ از اتریش عملا صحت نظریه کاوور ثابت گشت و کاوور که نمایندهمجلس شده بود نظر پادشاهساردنی را بطرف خودجلب کرد وازسال ۱۸۵۲ زمام امور دولت ساردنی را دردست گرفت کاوور سعی بسیاری برای از بین بردن نفاقهای جزئی که بین احزاب بود و ایجاد یگانگی دربین آنها بعمل آورد. کاوور باحزاب ایتالیا خاطرنشان نمود کهنگاه کردن بگذشته ویادبود افتخارات سابق دردی را دوانکرده وملت ایتالیا بتنهائی قادر نخواهد بود استقلال ووحدت خودرا بدست آورد واززمانیکه زمام اموررا دردست گرفت در عین حال که اقتصادوارتش ایتالیا را تقویت مینمود بفکر بدست آوردن متحدین قوی وزورمندی برای دولت ساردنی افتاد تا بهمعیت آنها بتواند هم دست اتریش را ازایتالیا کوتاه کند وهم تمام شبه جزیره ایتالیارا درتحت حکومت دولتساردنی در آورده وباینوسیله وحدت ایتالیارا تأمین کند .

درسال ۱۸۵۲ کاوور مسافرتهائی به لندن و پاریس نمود تا سیاستمداران انگلستان وپاریس را باخود همراه کند درموقع جنك کریمه باوجود اینکه اغلب وزیران دولت ساردنی عقیده داشتند که باید ازموقع استفاده نموده وبادستزدن

بقیه حاشیهٔ صفه قبل

میدان سیاست وطرفدار وحدت ایتالیا گردید ـ در سال ۱۸۴۷ باباابو روزنامه ایل ریزورژیمنتو il Risoregimento راتأسیس کرد ـ درجنك ۱۸۴۸ برعلیه اتریش مانند یك سرباز خدمت کرد ـ بعداز این جنك نماینده مجلس شد ـ فصاحت وبلاغت واحاطه او بسیاست باعث ترقی وتعالی اوشد ـ ازسال ۱۸۵۲ نخست وزیر دولت ساردنی شدو کابینه آزادی خواهی تشکیل داد ـ دولت ساردنی را بمقام درجه اول دربین دول اروپا ترقی داد ـ موسس وحدت ایتالیا وبانی ایتالیای جدید میباشد .

به اقداماتی برضد اتریش وحدت ایتالیا را عملی نمود. کاوور تصمیم بکمک بلاشرط بمتفقین ووزرای مخالف را از کابینه خارج کرد وبدون اینکه تقاضائی ازمتفقین بنماید ارتش ساردنی در کریمه درصف متفقین مشغول جنگ شد.

اولین نتیجه کمک ساردنی بمتفقین حضور کاوور مانند نمایندگان دول درجه اول اروپا در کنفرانس صلح پاریس بود وباین طریق انحصار نمایندگی ایتالیا بوسیله اتریش ازبین رفت. گرچه برای احترام پاپ ناپلئون سوم حاضر بمذاکره رسمی درباره وحدت ایتالیا تحت نظر ساردنی نگردید ولی معلوم بود که مسئله ایتالیا دیر یا زود جلب نظر سیاستمداران اروپا را خواهد کرد. کاوور هم از هیچگونه وسیله تبلیغاتی بنفع دولت ساردنی خودداری نمیکرد بعد ازمراجعت کاوور از کنگره صلح روزنامه‌های ساردنی انتشار دادند ناپلئون سوم ووزیر خارجه انگلستان کمک خود را بدولت ساردنی برای عملی کردن وحدت ایتالیا وعده داده‌اند درصورتیکه دراین موقع ناپلئون سوم تصمیم قطعی درباره ایتالیا اتخاذ نکرده بود دولت انگلستان نیز که انجام وحدت ایتالیارا تحت نفوذ فرانسه مخالف سیاست خود میدانست روی موافقتی نشان نمیداد.

برای تسریع نقشه خود کاوور تصمیم گرفت هرچه ممکن است اختلافات با اتریش را توسعه دهد تااین دولت مجبور بقطع روابط خود با دولت ساردنی گردیده وبهانه بدست دولت ساردنی برای تقاضای کمک ازفرانسه بدهد مثلا در ۱۵ ژانویه ۱۸۵۷ که دولت اتریش بابرقراری ماکزیمیلین بعنوان نایب السلطنه ایتالیا آزادیهای مختصری بایتالیائی‌ها اعطا نمود کاوور به آزادیخواهان ایتالیا توصیه میکرد فریب تظاهرات اتریش را نخورند ویکتورامانوئل هم حاضر نشد بملاقات فرانسوا ژوزف که تاشهر میلان آمده بود برود. رویه دولت ساردنی موجب اعتراض دولت اتریش گشت وتخست وزیر اتریش ـ گنت بوئول (۱) ازدولت ساردنی توضیح ساخت (ژانویه

---

(۱) Charles- Fèrdinand' comte BuolSchauens tein (۱۷۹۷-۱۸۶۵) سیاستمدار اتریشی ـ چندین مرتبه نمایندگی اتریش را در نزد دول خارجی عهده‌دار شد- ازسال ۱۸۵۲ تاسال ۱۸۵۹ وزیرخارجه ونخست وزیر اتریش شد.

۱۸۵۷) دولت ساردنی یادداشت اتریش را رد کرد و باوجود آنکه دولت انگلستان برای رضایت اتریش دولت ساردنی را ترغیب به خلع سلاح مینمود . ناپلئون سوم علیرغم سیاست کابینه فرانسه از کاوورپشتیبانی کردودولت اتریش مجبور گردید درماه مارس۱۸۵۷روابط سیاسی خوررا بادولت ساردنیقطع کند درنتیجهاینامرتمام احزاب ایتالیا مخالفتهای خودرا کنار گذاشته ودور کاوور که مظهروحدتایتالیاشده بودجمع شدند

تردید ناپلئون سوم برای کمك بوحدت ایتالیا باعث بغض وعداوت انقلابیون ایتالیا گردیده بودزیرا درموقع جوانی ناپلئون ازاعضای اینفرقهبوده واینهاتوقعات زیادی ازناپلئون سوم داشتند . در ١٤ ژانویه ۱۸۵۸ اورسینی ایتالیائـی در پاریس بمبی بطرف کالسکه ناپلئون سوم پرتاب کرد و امید داشت در نتیجه قتل امپراطور فرانسه شورشی در پاریس ایجاد شده و ایتالیا بتواند آزادانـه بمقصود خود برسد . ناپلئون سوم ازاین حادثه جان بسلامت بدربرد و در بدو امر اقدامات جدی نموده واعتراضات سختی بدول انگلستان وایتالیا که مأمن قاتلین خوانده شدند فرستاد . ولی بعداً ازاین سوء قصد استفاده نموده وتوانست باین وسیله مخالفت ملکهرانسبت باقداماتدرایتالیات ازبینببرد در۲۰ فوریه ناپلئون سوم بهویکتورامانوئلپیغام داد حاضراست درمقابل اتریش بایتالیا کمك نظامی بکند. در داخل فرانسه نیزباانتشار توبهنامهاورسینی شروع بهتبلیغات برای حاضر کردن اذهانعمومی نمود. کاوور که که تحول رفتارناپلئون سومرا مشاهده نمود بیشترازپیش درعـزم خـود راسخ شد، وبطوریکه حدس زده بود وقتیکه درماه مه ۱۸۵۸ دکتر کونو ازطرف ناپلئونسوم محرمانه اورابه پلومبیردعوت کرداطمینان حاصل کرد که درموقع لازمناپلئونسوم از کمك بایتالیا دریغ نخواهد کرد .

کاوور بعنوان مسافرت بسویس از ایتالیـا خارج گردید و در۲۱ و ۲۲ ژویه در پلومبیر مخفیانه ازناپلئون سوم ملاقاتی کرد . در این ملاقات شرایط کـمك فرانسه بـه ایتالیـا تعیین گردید و بـرای اینکه دول اروپـا در این قضیه مداخله

مداخله نکنند قرارشد صحبتی ازوحدت ایتالیادربین نباشد بلکه حمایت ضعفا(یعنی ایتالیا) درمقابل اقویا(یعنی اتریش) بهانه کمک فرانسه قرار گیرد ضمناً برای نرنجانیدن پاپ و تزار روسیه که حامی پادشاه ناپل بود امپراطور فرانسه نقشه خودرا راجع با یتالیا که عبارت بود ازایجاد دول متحده تحت ریاست اسمی پاپ وریاست عملی ویکتور امانوئل درایتالیا شرح داد کاوور که نقشه دیگری درپیش داشت برای جلب نظر ناپلئون سوم بدون اینکه هیچگونه اظهاری بنماید مخالفتی باعقاید ناپلئون سوم نکرد و ناپلئون سوم چنین تصور نمود که کاوور با نقشه اوموافقت دارد درصورتیکه کاوور تصمیم داشت بعدازموفقیت براتریش درنیمه راه متوقف نشده وناپلئون را درمقابل عمل انجام شده قراردهد. درمقابل توسعهٔ که دولت ساردنی بعد ازبدست آوردن متصرفات اتریش در ایتالیاپیدامیکرد کاوورموافقت نمودنیس وساووآ بفرانسه واگذارشودوشاهزاده خانم کلوتیلد[۱] باپرنس ناپلئون[۲] ازدواج کند.

درسوم اوت کاوورناپلئون سوم را مستحضر نمود که ویکتورامانوئل باشرایطی که درپلومبیر تعیین شده است موافقت دارد. ناپلئون سوم هم برای اینکه ازطرف دول اروپاراحت باشد در۱۴وت ملاقاتی درشربورگ[۳] از ملکه ویکتوریا بعمل آورد و درسپتامبر۱۸۵۸ پرنس ناپلئون رابروسیه فرستاد تاموافقت تزار راجلب کند، کاوور نیزدر۲۴ دسامبرطرح پیمانی راکه باید بامضا برسد برای ناپلئون ارسال داشت

بعد ازاین مقدمات ناپلئون کم کم پرده ازروی کاربرداشته ملکه ووزیران خود را ازقضیه مسبوق مینمایدوحتی درروز اول عیداول ارسال۱۸۵۹ به سفیراتریش اظهار داشت: خیلی متأسفم که روابط مابادولت اتریش بخوبی گذشته نیست «ویکتورامانوئل

(۱) **Marie-Thrése-Louise, princesse Clotilde** (۱۹۱۱–۱۸۴۳) دختر ویکتور امانوئل دوم پادشاه ایتالیا–در۱۸۵۹ باپرنس ناپلئون ازدواج کرد.

(۲) **Napoléon-Joseph-Charles-Paul, Bonaparte** معروف به **Prince Napoléon** (۱۸۹۱–۱۸۲۲) پسرژرم بناپارت وپسرعموی ناپلئون سوم درجمهوری دوم فرانسه بنمایندگی مجلس انتخاب شد– بعدازامپراطوری وارد مجلس سنا شد– طرفدار کمک کامل بدولت ساردنی بود.

(۳) **Cheroburg**

هم در مجلس ایتالیا اظهار میداشت دیگر حاضر نیست بیش ازاین فریاد دردناك ملت ایتالیا رابشنود و اعلام مینمود که باعزم راسخ جلوخواهد رفت. دردهم ژانویه ۱۸۵۹ نیزپرنس ناپلئون برای ازدواج باشاهزاده خانم کلوتیلد بطرف ایتالیاحرکت کرد. پیمان مخفی در ۲۴ ژانویه ۱۸۵۹ بین دولت ساردنی وناپلئون سوم بسته شد که بموجب آن درعوض کمك بایتالیا دولت فرانسه میتوانست پس ازمراجعه بآراء عمومی نیس وساووآ راضمیمه فرانسه کند. این پیمان گرچه در ۲۶ ژانویه بامضای ناپلئون سوم رسیده است ولی برای اینکه ازدواج پرنس ناپلئون درانظار عام بهای این پیمان جلوه نکند تاریخ آن را ۱۶ دسامبر ۱۸۵۸ ثبت نمودند وپیمانهای مالی ونظامی نیز ضمیمه آن گردید.

دولت اتریش که ازرفتار ناپلئون سوم وجسارت ویکتورامانوئل دوم اتحادبین فرانسه وساردنی راحدس زده بودرویه مسالمت آمیزی درپیش گرفت وامپراطورفرانسه وپادشاه ساردنی که قرار گذاشته بودند به جنك با اتریش جنبه ملی ندهند مجبوربه تشجیع وترغیب مردم شدند تا اختلافات بااتریش را غیرقابل احتراز نمایند. دولت انگلستان که مایل نبود ایتالیا درتحت نفوذ فرانسه قرار گیرد نیزبه اتریش نصایح مسالمت آمیزی داده وبهمراهی رئیس مجلس فرانسه دوك دومورنی [1] ازناپلئون سوم تقاضانمود اختلافات بوسیله دیپلوماسی حل گردد. درنتیجه این اقدامات در ۵ مارس ۱۸۵۹ درروزنامه رسمی فرانسه اطلاع داده شد که اختلاف با اتریش وارد مرحله دیپلوماسی شده است ودر ۱۹ مارس ۱۸۵۹ دربارهای لندن وبرلن وسن پترزبورك و پاریس اتفاق حاصل کردند که کنگره درپاریس تشکیل داده وباتأسیس دول متحده ایتالیا بدون آنکه اتریش درآن عضویت داشته باشد قضیه راخاتمه دهند.

---

(۱) Charles - Auguste - Louis - Joseph ، dnc de Morny (۱۸۱۱ - ۱۸۶۵) فرزندغیرشرعی مادرناپلئون سوم - از ۱۸۳۰ وارد خدمت نظام شد - بزودی وارد درسیاست ودر ۱۸۴۹ بنمایندگی مجلس انتخاب وفعالیت زیادی برای موفقیت کودتای ناپلئون سوم بخرج داد - از ۱۸۵۴ رئیس مجلس مبعوثان شد - نفوذزیادی درناپلئون سوم وسیاست فرانسه داشت.

کاوور بمحض اطلاع از این خبر با عجله بپاریس شتافت و چون ناپلئون سوم بعذر اوضاع اروپا و مخالفت سایر دول گوش بحرف او نداد نا امید گردید و در نامهٔ که بامپراطور فرانسه نوشت تذکر داد چنانچه قضیه ایتالیا باین ترتیب حل شود ویکتور امانوئل و او مجبور باستعفا خواهند گشت. ناپلئون سوم در مقابل تقاضای کاوور دول اروپا را راضی نمود که دولت ساردنی نیز در کنگره شرکت کند. در ۱۶ آوریل دولت ساردنی مجبور گردید تصمیم امپراطور فرانسه را قبول کند و روز بعد خبر تشکیل کنگره اعلام شد و کاوور از روی ناامیدی درصدد انتحار بر آمد.

دولت اتریش که بواسطه تبلیغات نژادی چه در آلمان و چه در ایتالیا اعتبار سابق خود را از دست داده بود در این موقع گمان کرد اگر جنگی بین او و دولت ساردنی و فرانسه شروع شود خواهد توانست از احساسات ملیون آلمان برضد فرانسه استفاده نموده و دومرتبه نفوذ خود را در آلمان برقرار کند و با ازبین بردن دولت ساردنی نیز بتواند در ایتالیا مانند گذشته اوامر خود را اجرا نماید کابینه انگلستان نیز در این موقع طرفدار مداخله فرانسه در امور ایتالیا نبوده و بیشتر بطرف اتریش متمایل بود علاوه براین بواسطه تبلیغات کاوور اتریش گمان نمیکرد ارتش فرانسه فوراً بتواند کمکی به دولت ساردنی کند بدین جهات دولت اتریش که تصور میکرد شروع جنگ کاملاً بمنفعت او تمام خواهد شد باوجود آنکه مقدمات تشکیل کنگره فراهم شده بود در ۲۳ آوریل اتمام حجتی بدولت ساردنی تسلیم نموده و باین دولت سه روز مهلت میداد که ارتش خود را خلع سلاح نماید.

کاوور که از تصمیم دولت اتریش قبلاً اطلاع حاصل کرده بود در ۲۱ آوریل برای اینکه مسبب جنگ بشمار نرود پیشنهاد خلع سلاح را قبول کرد و بمحض دریافت اتمام حجت اتریش دیگر از خوشحالی درپوست نمی گنجید بعد از انقضای مهلت جواب منفی باتریش داد و در ۲۶ آوریل دولت فرانسه نیز اعلام نمود متحد خود را که برخلاف عدالت مورد حمله قرار گرفته است تنها نخواهد گذارد. دولت انگلستان باز سعی بسیاری برای میانجیگری بعمل آورد ولی هیچکدام از طرفین دیگر راضی باین امر

نمی‌شدند وارتش اتریش در ۲۹ آوریل شروع به پیشروی کرد اما بـرخلاف پیش بینی کنت دوبـوتول در همین موقع اولین دسته هـای ارتش فرانسه نیز وارد خـاك ایتالیا شدند.

ناپلئون سوم‌برای تهدید اتریش‌با کوسوت[۱] رئیس شورشیان مجارستان‌نیز وارد مذاکره گردید تابا‌روشن کردن‌آتش انقلاب درداخل‌اتریش این‌دولت‌راضعیف کند وازطرف‌دیگرچون کوسوت مدت‌مدیدی بود که درانگلستان زیست میکردو نفوذ زیادی درمحافل‌آنجا داشت بوسیله اوناپلئون‌سوم افکارعمومی رابرضد کابینه انگلستان تحریك کرد تابالاخره پالمرستون که نسبت بناپلئون نظربهتری‌داشت‌دو مرتبه نخست وزیرانگلستان گردید. ازاین طرف هم حساب اتریش غلط درآمد و کابینه جدید انگلستان گرچه باز مخالف نفوذ فرانسه درایتالیا بود ولی بااستقلال ایتالیا مخالفتی نداشت.

بعد ازشروع جنگ وفتوحاتی که درمونتبلو[۲] (۲۰مه)_ماژانتا[۳](۷ژوئن) وبالاخره‌درسولفرینو[۳](۲۴ ژوئن) نصیب ارتش فرانسه و ساردنی گردید امپراطور اتریش وامپراطور فرانسه ملتفت خطای خود گردیدند زیرا درداخله دولت اتریش اقدامات کوسوت تهدید مستقیمی‌باساس امپراطوری‌بود دردول آلمان نیزچون‌دولت پروس میخواست ازموقع‌استفاده نموده وریاست دول آلمان رادردست بگیرداتریش راضی بدرخواست کمك ازآنها نگردید ناپلئون سوم نیزدر این موقع کشورفرانسه رادرخطر میدید زیرا اقدامات دول آلمان و پروس تهدید مستقیمی نسبت بفرانسه بشمارمیرفت‌علاوه‌برآن‌درهر گوشه‌ایتالیااقداماتی‌برای‌بدست‌آوردن‌وحدت‌ایتالیاتحت نظردولت ساردنی بعمل‌می‌آمد و کاتولیکها که طرفدارپاپ‌بودند ازاقدامات‌ناپلئون

(۱) Kossuth ، Louis(۱۸۹۴_۱۸۰۲)سیاستمدارویکی ازرؤسای‌انقلاب‌مجارستان درشورش ۱۸۴۸رئیس‌حکومت موقتی مجارستان شد. بعد ازشکست انقلابیون به‌عثمانی وانگلستان وامریکا مهاجرت کرد.

(۲) Montbello

(۳) Magenta

(٤) Solférino

سوم ناراضی شده و در داخله کشور ممکن بود این قضیه لطمه باعتبار او بزند صرفنظر از اینکه برنامه ناپلئون سوم تشکیل دول متحده ایتالیا تحت ریاست پاپ بود نه تأسیس دولت ایتالیا تحت نظر دولت ساردنی .

ناپلئون سوم بنا بجهاتی که شرح داده شده با وجود آنکه دولت ساردنی راضی بصلح با اتریش نبود از دولت انگلستان تقاضای میانچیگری نمود ولی دولت انگلستان که مترصد بود اعتبار فرانسه را در ایتالیا از بین ببرد فرصت را مناسب دانسته و در موقعی که فرانسه می‌خواست ایتالیا را رها کند خود را طرفدار کامل ایتالیائیها قلمداد کرد ناپلئون سوم که دیگر چاره نداشت بنا بروش سیاسی که تعقیب میکرد بدون صلاح دید وزیران خود در ۶ ژوئیه ۱۸۵۹ مستقیماً بفرانسوا ژوزف امپراطور اتریش پیشنهاد ترک مخاصمه داد و در ۱۱ ژوئیه در ویلافرانکا ملاقاتی بین این دو امپراطور رخ داد و امپراطور اتریش راضی به تشکیل دول متحده در ایتالیا تحت ریاست پاپ گردید دولت ساردنی نیز در مقابل عمل انجام شده مجبور شد سر تسلیم فرود آورد و در نتیجه ۱۱ ژوئیه ۱۸۵۹ ترک مخاصمه ویلافرانکا بامضاء رسید .

ترک مخاصمه ویلافرانکا برای ایتالیائیها خبر خوشی نبود زیرا اتریش با در دست داشتن ونیز همواره می‌توانست ایتالیا را تحت تهدید خود نگاهدارد و نقشه ناپلئون آمال و آرزوهای ملیون را تأمین نمیکرد. کاوور در ۱۳ ژوئیه برای اینکه آزادی عمل خود را حفظ کند از وزارت استعفا داد و باین طریق برای حاضر کردن اذهان اهالی دوشه‌های فلورانس و مودن و بولونی به الحاق بدولت ساردنی کمک‌های بسیاری نمود و با پشتیبانی دولت انگلستان که پیشنهاد مینمود ارتش فرانسه و اتریش متصرفات پاپ را تخلیه و اصل عدم مداخله را در امور ایتالیا رعایت و آراء عمومی را آزاد گذارند در ۱۵ اوت فارینی (۱) از طرف اهالی مودن به ریاست حکومت انتخاب گردید و در ۲۱

---

(۱) **Farini ، Luigi-Carlo** (۱۸۱۲-۱۸۶۶) سیاستمدار ایتالیائی - از ۱۸۳۱ در شورشهائی که بمنظور بدست آوردن وحدت ایتالیا انجام گرفت شرکت کرد - در ۱۸۵۹ از طرف مردم بریاست حکومت دوشه‌های پارم - مودن - رومانی انتخاب شد - مقدمات الحاق آنها را بدولت ساردنی فراهم کرد - در آخرین کابینه کاوور وزارت داخله را بر عهده داشت - در سال ۶۱-۱۸۶۰ نماینده دولت ایتالیا در ایتالیای جنوبی گشت - نخست وزیر ایتالیا از ۸ دسامبر ۱۸۶۲ تا مارس ۱۸۶۳ .

اوت فرمان اتحاد این دوشه را بخانواده ساووآ اعلام داشت . اهالی فلورانس هم در ۲۰ اوت سلطنت ویکتور امانوئل را تقاضا کردند . در متصرفات پاپ نیز شورش شووع شده وتمام ملیون ایتالیا تقاضای الحاق رم رابخانواده ساووآ مینمودند .

تاامضای بیمان روزیخ ۱۱ نوامبر ۱۸۵۹ ناپلئون تصمیمات متخذه درویلافرانکا راتعقیب میکرد ولی دولت ساردنی به ترغیب انگلستان موجبات الحاق دوشه های مرکزی ایتالیا را بدولت ساردنی فراهم آورد ناپلئون سوم برای جلب رضایت پاپ وحاضر نمودن اوبموافقت بانقشهٔ که برای ایتالیادرنظر گرفته بود فعالیت زیادی نمود حتی در ۲۲ دسامبر کتابی درفرانسه بعنوان پاپ و کنگره منتشرشد ونظریات ناپلئون نسبت بایتالیا درآن شرح داده میشدولی پاپ بهیچوجه حاضر به‌شنیدن نصایح ناپلئون سوم نبوده ومخالفین خودرا تهدید به‌بلیات آسمانی مینمود . ناپلئون سوم‌هم که از پافشاری‌پاپ‌خسته‌شده وباتوسعه‌ساردنی درمقابل عمل‌انجام شده واقع گردیده بود تصمیم گرفت از کوشش‌ملیون ایتالیاجلو گیری نکندودر ۲۸ دسامبر تشکیل کنگره راموقوف نمودولی در مقابل توسعه دولت ساردنی نواحی نیس وساووآ راکه درائر متوقف نمودن لشکر کشی ازآنها چشم پوشیده بود دو مرتبه مطالبه کرد .

درایتالیا کاوور که‌مقدمات کار رافراهم کرده‌بوددومرتبه زمام اموررادردست گرفت‌وباوجوداشکالاتی که دولت‌انگلستان جهت واگذاری‌نیس و ساووآ بفرانسه میتراشید در ۱۲ مارس ۱۸۶۰ تعهداتی که کاوور در پلومبیر تقبل کرده بود بصورت پیمان رسمی درآمد . درهمان‌روز ناپلئون واگذاری نیس وساووآ را بفرانسه بدول اروپا اعلام ومتعهد شدرأی اهالی رادرنظربگیرد و کاوور که باین وسیله ناپلئون را باصطلاح شریك‌جرم خودبرای‌الحاق متصرفات دول دیگر کرده بود دیگرتشویشی ازمخالفت فرانسه‌نداشت. در ۲۹ مارس ۱۸۶۰ باوجود مخالفتهائی که‌بعمل‌آمدپارلمان ساردنی این واگذاری‌راتصویب کرد وتوونل که بجای والوسکی نخست‌وزیرفرانسه شده بود به کاوور اطلاع داد دولت ساردنی میتواند آزادانه دوشه های الحاق شده راضمیمه خودنماید . بالاخره در ۱۱ مه دولت فرانسه‌اعلام‌نمود که دیگروجود ارتش

فرانسه دررم موجبی نداشته و دولت ساردنی قادراست به تنهائی متصرفات پاپ رادر مقابل تجاوزسایرین محافظت کند.

دولت ساردنی ودولت فرانسه هردو از این وقایع خوشوقت بودند زیرا یکی کشور وسیعی را متصرف شده ودیگری علاوه برانجام برنامه خود سرحدات طبیعی بدست آورده بود ولی ملیون ایتالیا که گمان میکردند توسعه دولت ساردنی بیشتر درنتیجه کوشش آنهاست بتحریك انگلستان که همواره جدیت میکرد نفوذفرانسه را درایتالیاازبین ببرد توسعه ساردنی را کافی ندانسته وخواستاروحدت تمام شبه جزیره ایتالیا بودند مازینی (۱) نیز بایتالیامراجعت کرده وباکمك همراهان خوددرایتالیای جنوبی شروع باقدامات نمودند.

پادشاه ناپل فرانسوای دوم باوجودنصایحی که ناپلئون سوم برای جلب آزادی خواهان باومیداد بتحریك اطرافیان خود با کمال شدت از اقدامات آزادی خواهان جلوگیری میکرد وناپلئون سوم رامتهم مینمود که درامورداخلی ناپل بیجهت مداخله میکند. درآوریل ۱۸۶۰ شورشی درپالرم (۲) ایجادشد که ازطرف پادشاه ناپل باقساوت زیادی خاموش گردید گاریبالدی (۳) که مترصد بود مخفیانه بکمك دولت ساردنی

---

(۱) Joseph , Mazzini (۱۸۰۵-۱۸۷۲) یکی از انقلابیون مشهور ایتالیا ـ در ۱۸۳۰ زندانی شد ـ درزندان برنامه جدیدی برای استقلال ووحدت ایتالیا تحت رژیم جمهوری تنظیم کرد ـ در۱۸۳۶ بانگلستان فرار کرد ـ در۱۸۴۸ بایتالیا برگشته درانقلابات ایتالیا شرکت کرد رئیس حکومت موقتی رم شد ـ دومرتبه به لندن فرار کرد ـ همواره جمهوری خواهان ایتالیا راتقویت مینمود ومخالف هرگونه رژیم سلطنتی درایتالیا بود.

(۲) Palerme

(۳) Giuseppè , garibaldi (۱۸۰۷-۱۸۸۲) سردارایتالیائی ـ طرفدار جمهوری ووحدت ایتالیا ـ درنتیجه شورشی در۱۸۳۴ مجبور بفرارفرانسه وامریکا گردید ـ درامریکا رئیس وفرمانده ارتش اوروگه که برضد آرژانتین درجنك بود شد ـ در۱۸۴۸ بایتالیا مراجعت کرد ـ باارتش ایتالیا وارد درجنك برعلیه اتریش شد ـ بعد از شکست ایتالیا از اتریش درسال ۱۸۴۹ به نیویورك فرار کرد ـ در۱۸۵۴ دومرتبه بایتالیا مراجعت نمود ـ باارتش ساردنی برضد اتریش جنك کرد ـ باواگذاری ساووآ ونیس که موطن اصلی او بودمخالفت کرد ـ بعدازشکست اتریش بمعیت دستجات نظامی خود که بهنك هزار نفره موسوم

بقیه درحاشیه صفحه بعد

دستجاتی بنام هنگ هزارنفره درشهر ژن تشکیل داد بوسیله جهازات دولت ساردنی درمارسالا(۱) پیاده وبعد ازچند روزجنگ باارتش ناپل در ۲۷ مه ۱۸۶۰ پالرم را متصرف وسیسیل را ازناپل منتزع نمود.

حمله گاریبالدی به سیسیل معلوم بود که مقدمه حمله به ناپل خواهد بود وچون ممکن بود بعدازتصرف ناپل متصرفات پاپ نیزمورد حمله قرار گیرد امپراطور فرانسه درمقابل اعتراض کاتولیکها درزحمت افتاد و اگرانگلستان موافقت میکرد باارسال جهازات جنگی از تجاوز گاریبالدی بجنوب ایتالیاجلو گیری مینمود انگلستان ناپلئون سوم رامتوجه شرایط پیشنهادی خود که مبنی برعدم مداخله درامورایتالیا بودنموده وناپلئون نتوانست اقدامی برای جلو گیری از عملیات گاریبالدی بعمل آوردفقط از احضارارتش فرانسوی که در رم اقامت داشت خود داری نمود. کاوورهم برای حفظ ظاهر نماینده نزد گاریبالدی فرستاد. ودرصدد برآمد جزیره سیسیل راضمیمه دولت ساردنی نموده وحرکت گاریبالدی را بهمان جا خاتمه دهد. اما گاریبالدی بحرف کاوور گوش نداده ودر ۲۰ اوت ازتنگه مسین(۲) عبورنموده وارد ایتالیای جنوبی شد

پادشاه ناپل به نصیحت ناپلئون سوم بابرقراری وزیران آزادی خواه سعی کرد ملت رابطرف خودجلب کند ولی این اقدامات ضعف دولت شمرده شد، وتمام اهالی جنوب ایتالیا خودرا حاضربرای تسلیم به گاریبالدی نمودند. کاوور درتعقیب نقشه خود ازاین جهت که ازپیشرفت گاریبالدی برای اساس سلطنت خانواده ساوو آشوبش داشت بدولت ناپل پیشنهاد نمود رسماً تقاضای الحاق به ساردنی زابنمایدتا باایجاد این

بقیه ازحاشیه صفحه قبل

بودجزیره سیسیل وایتالیای جنوبی رااشغال وبعداً تحویل دولت ساردنی داد در ۱۸۶۶ بر ضداتریش وارد درجنك گردید وتنهاسردارایتالیائی بود درمقابل اطریشیها فتحی نصیبش شد در ۱۸۶۲ و ۱۸۶۷ برای اشغال رم اقدامات نظامی بعمل آورد که منتج به نتیجه نشد در ۱۸۷۰ بادستجات خود بکمك فرانسه شتافت ـ مانند کاوور نام اودرجزء بانیان ایتالیای جدید ثبت شده است.

(۱) Marsala

(۲) Messine

وحدت دیگر موجبی برای اقدامات گاریبالدی باقی نماند و دول اروپا مخصوصاً اتریش که خود را دیگر مقید به تعهدات ویلافرانکا نمیدانست مداخله بر علیه دولت ساردنی ننمایند پیشنهاد کاوور مورد قبول شاه ناپل واقع نشد. در سپتامبر گاریبالدی شهر سالرن[1] رامتصرف و پادشاه ناپل به گائت[2] پناهنده شد. در ۷ سپتامبر حکومت انقلابی بریاست گاریبالدی در ناپل تشکیل گردید وملیون ایتالیا که مانند کاوور خود را مقید به تعهدات پلومبیر و ویلافرانکا نمیدانستند دراثر فتوحات گاریبالدی تشویق شده و خواستاروحدت ایتالیا بابدست آوردن رم وونیز شدند.

دراثر اقدامات گاریبالدی وتقاضاهای ملیون ایتالیاپادشاه اتریش در ۲۷ ژویه در تپلیتز[3] بانایب السلطنه پروس ویلهلم اول ودر دهم سپتامبر در ورشو باتزار روسیه ملاقاتهائی نمود واین دول تصرف ونیز وتیرول را برای اتریش ضمانت کردند. ناپلئون سوم هم که قضایای ایتالیا فوق العاده او را ناراحت کرده و مورد تعرض کاتولیکها و جمهوری خواهان قرار گرفته بود خیلی میل داشت ایتالیا را بحال خود واگذار کند باینجهت درماه اوت بدولت اتریش اعلام نمود اگر جنگی بین اتریش وایتالیاواقع شود دولت فرانسه مداخله نخواهد نمود.

کاوور که با کمال دقت مراقب اوضاع بود ومیترسید دراثر مداخله دول اروپا استقلال دولت جدید ایتالیا دچار مخاطره شود برای جلوگیری از اقدامات انقلابی گاریبالدی تصمیم گرفت قبل از رسیدن ارتش گاریبالدی این ناحیه رامتصرف شود ودر نهم سپتامبر بپاپ اعلام نمود باید ارتش خود راخلع سلاح نماید. ناپلئون سوم که مایل بمداخله درامور ایتالیا وجنگ بامتحد قدیم خود یعنی دولت ساردنی نبود درمقابل تقاضای کاوور ازپاپ برای حفظ ظاهر نماینده خود رااز دربار تورن احضار کرد ولی بهمین تهدید اکتفا نموده و کاوور را دراقدامات خود آزاد گذاشت.

Salerne (۱)
Gaëte (۲)
Teplitz (۳)

در ۱۸ سپتامبر ارتش ساردنی قشون پاپ را شکست داد ودر اول اکتبر لامور یسیر درانکون (۱) تسلیم گردید وچون پاپ خیال فرار از رم را داشت وممکن بود ارتش ساردنی فوراً این شهر را اشغال کرده وپایتخت ایتالیا قراردهد درنتیجه مداخله ناپلئون سوم قرارشد شهر رم و اطراف آن برای پاپ باقیمانده وبآن تعرض نشود ودر ۱۲ اکتبر ۱۸۶۰ ارتش ساردنی رم را دور زده وبه سرحدات جنوبی متصرفات پاپ درموقعی رسید که گاریبالدی دراثر خستگی همراهانش نزدیك بود ازارتش ناپل شکست بخورد و کاوور بارساندن ارتش خود بجنوب ایتالیا هم ناجی گاریبالدی بشماررفت وهم باینوسیله مانع اقدامات انقلابی گاریبالدی گشت ودرنتیجه قسمتهای جنوبی ومر کزی ایتالیا ضمیمه دولت ساردنی شده و ایتالیای جدید تأسیس گردید .

در ۱۸ فوریه ۱۸۶۱ بدعوت ویکتور امانوئل دوم پادشاه ساردنی نمایندگان تمام ایتالیا درتورن جمع شدند وچون وحدت ایتالیا (غیر از رم وونیز ونیس) انجام شده بود ویکتورامانوئل رسماً پادشاه خواهدشد ودول اروپا ایتالیای جدید رابرسمیت شناختند بعد از این همه کوشش ورنج وتدبیر که برای وحدت ایتالیا کاوور متحمل شده بود در ۶ ژوئن ۱۸۶۱ این مرد بزرگ ایتالیا دارفانی رابدورد گفت ونام خودرابا وحدت ایتالیا بیادگار گذاشت .

ملت ایتالیا که وحدت این شبه جزیره را بدون در دست داشتن شهر رم کافی نمیدانست بعد ازفوت کاوورساکت ننشست وشروع به‌تبلیغ برای تصرف آن نمود . در زمان حیات کاوور قرارشده بود ارتش فرانسه رم را تخلیه کند دولت ساردنی هم متعهد میشد باین شهر تجاوزی ننماید . فوت کاوور وقفه درمذاکرات ایجاد کرد و جانشینان کاوورنتوانستند آنطور که باید مسئله راحل کنند ریکاسولی (۲) سعی نمود

---

(۱) Ancône

(۲) Bettino Ricasoli (۱۸۰۹ - ۱۸۸۰) سیاستمدار ایتالیائی - در ۱۸۵۹ الحاق فلورانس رابدولت ساردنی فراهم آورد - بعدازفوت کاوور تامارس ۱۸۶۲ واز ژوئن ۱۸۶۶ تا آوریل ۱۸۶۷ نخست وزیر ایتالیا بود .

بوسیله اطرافیان ناپلئون سوم امپراطور فرانسه را راضی باحضار ارتش خـود از رم کند ولی توفیقی حاصل نکرد . بعداز اوراتازی[1] در ۲۰مـه ۱۸۶۲ مذاکرات کاوور و ناپلئون سوم را پیش کشید امـا لجاجت پاپ کـه حاضر نمیشد متصرفات جدیـد ویکتورامانوئل را برسمیت بشناسد وتظاهرات ایتالیائیها که عبارت «یارم‌یا مرگ» را دائماً درسر زبانهاداشتندباعث کندی مذاکرات میگردید . در ۹ اوت ۱۸۶۲ گاریبالدی دومرتبه‌شروع بفعالیت نظامی نمود تامانند سیسیل با تصرف رم دول اروپا را درمقابل عمل انجام شده قرار دهـد راتازی گاریبالدی را دستگیر کرد و بعداً برای تسکین احساسات اهالی ایتالیا اورا مورد عفوقرار داد ولی ازاین‌قضیه استفاده نموده وناپلئون را از احساسات مردم ایتالیا ترسانیده بدست آوردن رم را تنها راه چاره برای آرامش ایتالیا معرفی‌نمود ؛

نخست‌وزیرفرانسه توونل که میدید قضیه رم باعث نفرت ایتالیائیها از فرانسه خواهد شد اظهارات راتازی را تأیید نمود ناپلئون سوم نه‌تنها پیشنهاد راتازی راقبول نکرد بلکه باعزل توونل وبرقراری دروئن دولوئی که طرفدار کاتولیکها بودبیشتراز پیش‌درمقابل تقاضای ایتالیائیها برای بدست‌آوردن رم استقامت‌نمود عکس‌العمل‌این قضیه درایتالیا باعث سقوط کابینه راتازی و تشکیل کابینه جدید فارینی گردید .

ناپلئون سوم برای اینکه نظرایتالیائیها را از رم بجای دیگری متوجه کند و رضایت کاتولیکها را نیز جلب کرده باشد بفکرافتاد تـا ونیز را در عوض رم بتصرف ایتالیائی‌ها بدهد و در ۱۶ مارس ۱۸۶۳ ناپلئون سوم نقشه خود را بـه کنت‌ارز اظهار داشت ایتالیائیها نیز برای آنکه ارتش فرانسه دررم باقی نماند متعهد شدند متعرض پاپ نشوند و دولت ایتالیا پای تخت خود را شهرفلورانس قرار داد تا حسن‌نیت خود

---

(۱) Urbain Rattazi (۱۸۷۳-۱۸۰۸) سیاستمدارایتالیائی- نماینده مجلس و نخست وزیرساردنی در ۱۸۴۹ رئیس مجلس مبعوثان ساردنی در ۱۸۵۲- نخست‌وزیردولت ساردنی‌از ژوئیه ۱۸۵۹ تا ژانویه ۱۸۶۰ - دومرتبه دیگر نیز بعد ازفوت کاوور نخست وزیر ایتالیا گردید .

را به ثبوت رساند . برروی این اصول در ۱۵ سپتامبر ۱۸٦٤ پیمانی بین فرانسه وایتالیا
بسته شد که بموجب آن دولت فرانسه تعهد میکرد در ظرف دوسال ارتش خود را از
رم بیرون ببرد و دولت ایتالیا تقبل مینمود از هر گونه تهاجمی برضد پاپ
جلوگیری کند بپاپ هم حق داده میشد ارتش داوطلبی برای خود تشکیل دهد .
طبق یك ماده مخفی نیز قرارشد پایتخت ایتالیا شهرفلورانس باشد دراین پیمان که
برروی توافق نظرفرانسه و ایتالیا جهت بدست آوردن ونیز بسته شد هیچگونه اشاره
باین قضیه نشد .

قضیه دوشه‌ها و اختلافاتی که درباره آنها بین دانمارك و آلمان بروز نمود
ناپلئون‌سوم راامیدوارنمود که عنقریب‌ونیز بتصرف ایتالیا داده‌خواهد شدبعدازانتزاع
دوشه‌ها ازدانمارك ناپلئون‌سوم بنماینده ایتالیا اظهارداشت بدون شك‌بین‌اتریش‌پروس
درسرقضیه دوشه‌ها اختلاف حاصل خواهد شد ودرآنوقت فرصت مناسب برای بدست
آوردن ونیزپیدا خواهد شد ،

درسال ۱۸٦۵ ناپلئون سوم مردد بود که آیا باید بوسیله کمك‌به پروس برضد
اتریش ونیزرا بتصرف ایتالیائیها بدهد یا اینکه باتهدید اتریش و کنارآمدن با این
دولت‌اشغال ونیزراتوسط ایتالیائیهاتسهیل‌نماید. تردیدناپلئون‌سوم درتصمیم ایتالیائیها
نیزتأثیرداشت ژنرال لامارمورآ (۱) ازطرفی‌پیشنهاد کمك فوری‌ایتالیا رابرضداتریش
بدولت پروس مینمود وازطرف دیگربادولت اتریش وارد درمذاکره برای خریداری
ونیز گردید .

در ۱۱ اکتبر ناپلئون سوم مصمم بهمراهی بپروس گردید ودرملاقاتی که در
بیارتیز (۲) بین‌ناپلئون سوم وبیسمارك واقع گردیدناپلئون‌سوم کاملاتحت‌نفوذبیسمارك

---

(۱) Alphonse · Ferrero - marquis de La Marmora (۱۸۰٤-۱۸۷۸) سرداروسیاستمدار ایتالیائی- درجنك کریمه وجنگهای برضداطریش شرکت کرد و مدتی وزیرجنگ ایتالیابود - در۱۸٦٤ نخست وزیر ایتالیا گردید .

(۲) Biarritz

قرار گرفته وبدون آنکه بیسمارك وعدهٔ صریحی راجع بفرانسه بدهد امپراطورفرانسه بشرط واگذاری ونیزبه ایتالیائیها متعهدشد اتحاد ایتالیا راباپروس برضد اتریش جلب کرده وبرعلیه پروس اقدامی ننماید.

بعدازملاقات بیارتیزبیسمارك که هنوزموقع را برای جنگ با اتریش مناسب نمیدانست بادولت ایتالیا فقط پیمان بازرگانی منعقد نموده ومذاکرات راجع به‌پیمان نظامی را طول داد درصورتیکه ایتالیا میل داشت هرچه زودتر ونیز را تصرف کند مخصوصاً که سابقه تهدید دول آلمان و پروس بفرانسه درسال ۱۸۵۹ باعث شده بود ناپلئون‌سوم از کمك بایتالیا درحین فتح خودداری کند وچون دولت ایتالیا میترسید دولت‌پروس‌باتریش‌نزدیك‌شده‌واختلافات بین‌یکدیگرراب‌مسالمت حل کنندمذاکرات خود را با اتریش ادامه داده وباین دولت پیشنهاد نمود که اتریش دوشه‌های مولداوی ووالاشی راکه برعلیه آلکساندر کوزا شورش کرده‌بودند اشغال کند ودرعوض‌ایتالیا ونیز رامتصرف شود. ناپلئون‌سوم‌برای رام کردن ایتالیا مخفیانه ازرویه پروس‌نسبت باتریش‌درنزد دولت ایتالیا ضمانت کرد وبدولت‌ایتالیا اطمینان داد که‌بوسیله اتحادبا پروس خواهد توانست ونیز را بدست آورد بالاخره در ۸ آوریل ۱۸۶۶ پیمانی بین ایتالیا وپروس‌بسته‌شد که بموجب آن دولت ایتالیاتعهد کرد درموقع‌جنگ بین‌پروس واتریش بنفع پروس وارد در جنگ شود و دولت پروس در عوض واگذاری ونیز را بایتالیا درمقابل بدست‌آوردن متصرفاتی برای خودتضمین کرد وطرفین تقبل نمودند که درصورت جنگ بااتریش هیچکدام پیمان صلح جداگانه منعقد ننمایند.

درداخلـه فرانسه سیاست ناپلئون‌سوم سخت مورد انتقاد واقع گردید تیر (۱)

---

(۱) Louis - Adolphe, Thiers (۱۷۹۷ - ۱۸۷۷) سیاستمدار و مورخ فرانسوی - از ۱۸۱۹ وکیل داد گستری و وارد سیاست میشود - از خانواده اورلئان طرفداری‌میکرد - درکابینه‌هائی که در زمان سلطنت لوئی فیلیپ در فرانسه تا سال ۱۸۴۰ تشکیل‌شد شرکت وچندنوبت هم نخست‌وزیرشد - از ۱۸۴۰ سردسته مخالفین گردید - در

(بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد)

که ازمخالفین سیاست ناپلئون سوم بود پیمان بین پروس و ایتالیا را کـه تحت نظر امپراطور فرانسه تنظیم شده بود برخلاف مصالح کشور و خائنانه نامید چه ایجاد دو دولت قوی در سرحـدات فرانسه باعث تضعیف فرانسه میشد. ناپلئون سوم درجواب انتقادات تیر اظهار داشت باین وسیله توانسته است اثرات پیمان های ۱۸۱۵ را ازبین ببرد. دولت اتریش نیز که ازاقدامات پروس وایتالیا مشوش شده تحت نفوذ ونصایح دولت انگلستان سعی نمود اتفاق ایتالیا وپروس را ازبین ببرد. باینجهت بدولت ایتالیا پیشنهاد واگذاری ونیز رانمودبشرط آنکه بتواند آزادانه سیلزی راازپروس منتزع کند ناپلئون سوم هم که گرفتارانتقادات واعتراضات سخت مخالفین خود قرار گرفته بودبا این پیشنهاد موافقت کرد ونزدیك بود ائتلافی برضد پروس تشکیل گردد در ۲۶ مه دروئن دولوئی وزیرخارجه فرانسه نیز موافقت امپراطورفرانسه رابرای تشکیل کنگره درماه ژوئن برای حل این موضوع جلب کرد.

دولت اتریش که در اینموقع اوضاع را بحال خود مناسب دید گمان مینمود ازترسی که دول آلمان ازاقتدار پروس پیدا کرده‌اند میتواند استفاده نموده و بـکلی نفوذ پروس را درآلمان ازبین ببرد وچون تصور مینمود در مقابل پروس باندازه کافی قدرت نظامی دارد در اول ژوئن ۱۸۶۶ مخالف مذاکرات درباره واگـذاری اراضی در کنگره گردید.

بیسمارك هم ازموقع استفاده نمود وازدیت فرانکفورت درخواست تصویب سازمان جدیدی برای آلمان نمود دولت اتریش در ۱٤ ژوئن برضد پروس تجهیز کرد وارتش پروس در ۲٤ ژوئن وارد بوهم گردید. در ۳ ژوئیه درسادوآ (۱) ارتش اتریش بکلی مغلوب شد

(بقیه حاشیه ازصفحه قبل)

۱۸٤۸ طرفدار برقراری نظم بود باینجهت بالومی ناپلئون موافقت کرد- از ۱۸۶۳ تقاضای اعطای آزادی زیادتری را ازدولت کرد و بااقدامات ناپلئون سوم درخارج فرانسه مخالفت کرد- بعدازشکست ۱۸۷۰ مسافرت سیاسی بدربارهای اروپا نمود وبریاست قوه مجریه انتخاب شد- در ۱۸۷۳ ازریاست قوه‌مجریه استعفا داد- تاریخ دوره کونسولا وامپراطوری ناپلئون که در ۱۹ جلد منتشرشده است ازمعروفترین انتشارات اومیباشد،

(۱) Sadowa

ودر ۲۶ ژوئیه پیمان ترك مخاصمه نیکولسبورك (۱) بامضا رسید.

در جنك با اتریش گرچه ارتش پروس کاملا فاتح شده بود ولی ایتالیائی‌ها در همه جا از ارتش اتریش شکست خوردند این شکستهای بری و بحری مانـع از آن نگردید که دولت ایتالیا باترك مخاصمه موافقت نکند وحتی ادعاهای آن از زمـان قبل ازجنگ نیز زیاد ترشده بود علاوه برآنکه نمی‌خواستند ونیز را طبق پیشنهاد اتریش ازدست ناپلئون سوم مانند تحفه دریافت کنند تقاضای اشغال تیرول ایتالیائـی وایستری‌رانیز میکرد. بالاخره برای‌اینکه ایتالیائیهاخاموش‌شوند قرارشداهالی‌ونیز بادادن رأی الحاق خود رابایتالیا اعلام دارند. دولت اتریش‌هم بموجب پیمان‌وین در ۲۴ اوت ۱۸۶۶ ازونیزصرفنظر کرد.

بعد ازتصرف ونیزایتالیائیها بیشترازبیش درخواست اشغال رم‌را کردند وچون ناپلئون سوم راضی‌باین امر نمیشد در۳ نوامبر ۱۸۶۶ گاریبالدی بمعیت همراهان خود سعی نمود رم را تصرف کند ارتش فرانسه که مأمور محافظت پاپ بود مجبور گردید بقوه قهریه گاریبالدی را از رم دور کند واین امـر لطمه زیادی باعتبار و محبوبیت ناپلئون سوم وسیاست فرانسه درایتالیا زد وایتالیائیها که فرانسه راتنها مانع‌درمقابل خود برای وحدت کامل‌میدیدند حس نفرتی درخودنسبت بفرانسوی‌ها احساس کردند ناپلئون‌سوم که نمیتوانست تصور کند شهررم انقدربرای ایتالیائیها اهمیت داشته باشد ازحق ناشناسی ایتالیائی‌ها درتعجب بود ولی نفوذ ملکه وکاتولیکها باعث شد که بـا وجود تمام مساعی که ازسال ۱۸۶۷ تا سال ۱۸۷۰ وزیران فرانسه برای‌جلب رضایت ناپلئون‌سوم‌جهت اشغال‌رم توسط ایتالیائی‌ها بکاربردند امپراطورفرانسه حتی‌درموقعی که‌یکه وتنها درمقابل‌ارتش‌پروس‌اساس‌امپراطوری خوددرامتزازل میدید حاضربقبول پیشنهادات ایتالیانشد وپیمان‌اتفاق بین‌فرانسه واتریش‌وایتالیابهمین‌جهت‌دربوته اجمال ماند تا اینکه بعد از شکست فرانسه در ۱۸۷۰ و واژ گون شدن سلطنت ناپلئون سوم ایتالیائیهاتوانستندرم‌رامتصرف‌شده‌پایتخت‌خودقرارداده‌ووحدت‌ایتالیاراتکمیل کنند.

---

(۱) Nikolsboug

فصل ششم

مقدمات وحدت آلمان

کنفدراسیون ژرمانیك ـ اتحادگمرکی ـ اقدامات آزادی خواهان انقلابات سال ۱۸۴۸ـ اتحادیه دول آلمان شمالی ـ اولموتز ـ سیاست پروس در جنك کریمه ـ بیسمارك ـ مسافرتهای بیسمارك و نظریات سیاسی او ـ تهدید شاهزادگان آلمان واتریش ـ شورش لهستان ـ قضیه دوشه‌ها ـ اشغال دوشه‌ها ـ کنفرانس لندن ـ پیمان صلح بادانمارك ـ ملاقات بیار تیز ـ جلب نظر ایتالیا ـ پیمان گاستین ـ ملاقات دوم بیار تیز ـ تحریکات پروس واتریش در دوشه‌ها ـ اتحاد پروس وایتالیا ـ تردید ناپلئون سوم ـ مقدمات حمله پروس ـ سادو آ ـ پیمان صلح پراك واگذاری و نیز بایتالیا ـ از بین رفتن کنفدراسیون ژرمانیك ـ تشکیل دول متحده آلمان ـ مقدمات تأسیس امپراطوری آلمان

کنگره وین در ۱۸۱۵ برای تسکین احساسات ساکنین آلمان سازمانی برای این نواحی ریخت که نیمه اتحادی بین آنها برقرارمیشد. چون دراین موقع دول آلمان هر کدام استقلال داشته وشاهزادگان آنها مایل به ازدست دادن شخصیت خودنبودند کنفدراسیون ژرمانیك هم برروی این اصل تأسیس ودرصورتیکه دول آلمان مستقل بودند در فرانکفورت مجلسی بنام دیت (۱) ازنمایندگان دول شهرهای آزاد تشکیل شده وروشی بین اتحاد و تجزیه ایجاد گردید.

مترنیخ نفوذ اتریش را درآلمان کاملا برقرار کرد ریاست کنفدراسیون ژرمانیك

(۱) Diète

بااتریش بود ودرسال های ۱۷۴۰ و۱۸۳۴ در اثر اقدامات اتریش دیت یکنوع قوه مرکزی را تشکیل داد که میخواست حتی در کارهای داخلی دول آلمان دخالت نماید سیاست دولت پروس نیزدراین زمان تقریباً تابع سیاست اتریش بوده وازلحاظ سیاسی مانعی برای اتریش ایجاد نمیکرد.

درسال ۱۸۲۸ دراثر توسعه کارخانه‌ها وپیدایش صنایع جدید دولت پروس که ازلحاظ اقتصادی تماس بیشتری باآلمان داشت بابعضی ازدول آلمان شروع بمذاکراتی برای عقد پیمانهای گمرکی نمود. ازسال ۱۸۳۱ تا سال ۱۸۳۴ براساس انعقاد معاهدات گمرکی در دول آلمان یکنوع اتحادیه جدیدی که بر روی منافع اقتصادی اتکاء داشت تحت نظر پروس بدون دخالت اتریش تشکیل شد که باعث تشویش خیال مترنیخ برای محافظت تفوق سیاسی اتریش درآلمان گردید.

درسال ۱۸۴۸ که در اغلب کشورهای اروپا انقلاباتی بمنظور بدست آوردن آزادی رخ داد نظراتریش باوضاع داخلی خود متوجه شد. آزادی خواهان آلمان بطور کلی طرفدار عقیده وحدت نژادی وخواستار تشکیل یك آلمان واحد بودند. در ۳۱ مارس ۱۸۴۸ درفرانکفورت کنگره بنام ورپارلامنت[۱] تحت ریاست یکی از استادان دانشگاه تشکیل شد که در نظر داشت با تشکیل مجلس مؤسسان سازمان جدیدی برای کشور آلمان بریزد.

بین این دومجلس جدید ودیت فرانکفورت اختلافاتی تولید گردید وهر کدام دیگری رافاقد صلاحیت دانستند در مجلس مؤسسان نیزدر باره این موضوع که چه مقامی باید عهده‌دارقوه اجرائیه شود اختلاف پیدا شدبعضی دیت را که ازنمایندگان شاهزادگان آلمان تشکیل میشد برای این امرپیشنهاد کردند وبرخی دیگردرخواست انتخاب وزیرانی را از طرف مجلس نمودند بالاخره یك مدیر امیراطوری تعیین گردید تادر اجرای امورمراقبت کند.

این رویه مدت شش ماه ازاواخر ژوئن تادسامبر ۱۸۴۸ ادامه پیدا کرد ولی

(۱) Vorparlament

شاهزادگان آلمانی که این روش را مخالف منافع خود میدانستند شروع به ترغیب مردم وپیدا کردن حس شخصیت آنها نموده آنها راتشویق به نگاهداری از تأسیسات خود نمودند. درهمین موقع دولت آلمان و مجلس فرانکفورت دراثر مخالفت دول اروپا نتوانستند درباره قضیه دوشه‌ها دردانمارك اقدامی بعمل آورند. این امرباعث از بین رفتن اعتبار نمایندگـان و غضب ملت شده در نتیجه شورشهائـی در ۱۸ سپتامبر در فرانکفورت و کولونی و برسلو و در ۱۷ اکتبر دروین و ۳۱ اکتبر ۱۸۴۸ دربرلن اتفاق افتاد.

درمقابل این پیش آمد ملیون آلمان ازپادشاه پروس فردریك ویلهلم چهارم تقاضای برقراری وحدت آلمان را نمودند پادشاه پروس جرئت نکرد با دولت اتریش و شاهزادگان آلمانی اختلافی پیدا کند و خواهش ملیون و قبول ریاست آلمان را در ۲۸ آوریل ۱۸۴۹ رد کرد. بعداً بمعیت ارتش خود به شاهزادگان آلمان کمك کرد وشورشهائی را که اتفاق افتاده بود خوابانید.

دراینموقع که ورپارلمان ومدیر امپراطوری و دیت فـرانکفورت ازبین رفته بودند پادشاه پروس میتوانست بخوبی از موقعیت استفاده کـرده واز نفوذ اتریش در آلمان بکاهد وچون درسال ۱۸۴۹ اتریش دائماً گرفتار انقلابات داخلی بود دراوائل سال ۱۸۵۰ دولت پروس باتشکیل پارلمان ارفورت(۱) درصدد تشکیل اتحادیـه از دول آلمان شمالی برآمد ولی دیگر فرصت ازدست رفته بـود وشاهزادگان آلمان که ازخطر انقلاب راحت شده بودند بااطریش همدست شده وبا فشار روسیه توانستند دراواخر سال ۱۸۵۱ پیمان اولموتز(۲) وبر قراری مجدد کنفدراسیون ژرمانیك را به‌پروس تحمیل کنند.

درجنك کریمه دولت پروس تحت نصایح بیسمارك نه‌تنها بیطرف باقیمانده بلکه باجلو گیری ازورود دولت اتریش کمك‌های ذیقیمتی بروسیه کرد. درخاتمه جنك نیز نصایح دولت پروس روسیه‌واتشویق بقبول شرایط متفقین نمود. باین ترتیب نظر موافق

---

(۱) Erfurt

(۲) Olmûtz

روسیه نسبت بپروس جلب شد. دراواخر سلطنت فردریك گیوم چهارم بواسطه بیماری اختلال دماغی او حکومت پروس نمیتوانست رویه معینی اتخاذ کند. درسال ۱۸۵۸ ویلهلم اول نیابت سلطنت پروس را در دست گرفت وبعد از روی کار آوردن چند کابینه چون برای تقویت پروس وارتش آلمان که ویلهلم اول علاقه زیادی بآن داشت شخص مبرز وبااراده لازم بود بعد ازفوت فردریك گیوم چهارم وقتی در سال ۱۸۶۲ ویلهلم اول بپادشاهی پروس رسید برخلاف میل خود بیسمارك را صدراعظم آلمان کرد.

بیسمارك(۱) که از طبقه نجبا وازلحاظ عقیده طبقاتی به سلطنت واقتدار پروس وحفظ حقوق تاریخی دولت ونجبا علاقه داشت باعقاید آزادیخواهان وبدست آوردن وحدتی که آنان برای آلمان آرزو میکردند مخالف بود. در سال ۱۸۴۷ بیسمارك بنمایندگی دیت پروس انتخاب شد. در ۱۱ مه ۱۸۵۱ بیسمارك نماینده دولت پروس در دیت فرانکفورت گردید ودرمدت ۸ سالی که عهده دار این نمایندگی بود کاملا رفتار وسیاست اتریش را در آلمان موردمطالعه قرارداده وعقیده پیدا کرد که برای تأسیس یك آلمان متحدتحت سرپرستی پروس بایددست اتریش از آلمان کوتاه شود. از فرانکفورت نیز دائماً بابرلن مربوط بوده توسط دوستان و همراهان خود نصایح مفیدی بپادشاه پروس میداد. دراثر اقدامات بیسمارك درجنگ کریمه ناپلئون سوم از پروس کینه دردل نگرفت وباتمام موانع واشکالاتی که برای ورود اتریش درصف متفقین فراهم آورده بود تمام شکایات متوجه اتریش گردید. درسال ۱۸۵۵ بیسمارك ملاقاتی از ناپلئون سوم بعمل آورد ونظرموافق اورا نسبت بپروس جلب کرد. در ۱۸۵۷ درضمن مسافرت دیگری

---

(۱) Otto Edouard-Léopold, prince de Bismarck s chöuhausen (۱۸۱۵ـ۱۸۹۸) سیاستمدار معروف آلمانی ـ در ۱۸۴۷ بنمایندگی دیت پروس انتخاب شد ـ مخالف آزادی خواهان بود ـ نماینده پروس دردیت فرانکفورت از ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۹ سفیر پروس درروسیه از ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۲ ـ سفیر پروس درفرانسه در ۱۸۶۲ ودرهمین سال نخست وزیر ووزیر خارجه پروس میشود ـ بانی امپراطوری آلمان ـ سیاست خارجی و عملیات اودرضمن کتاب شرح داده خواهد شد ـ درسیاست داخلی مخالف آزادیخواهان وکشیشان بود ـ دراوائل سلطنت ویلهلم دوم باامپراطور جدید آلمان اختلاف نظر پیدا کرد ودرسال ۱۸۹۰ مجبور باستعفا گردید.

که بپاریس کرد مطمئن شد که ناپلئون از اقدامات پروس کینه در دل گرفته است. ازسال ۱۸۵۹ تاسال ۱۸۶۲ بیسمارک سفیر پروس درسن پترزبورک گردید و دراین مدت کوشش کامل برای جلب نظر تزار روسیه نسبت بپروس بعمل آورد. درسال ۱۸۶۲ قبل ازاینکه بصدارت پروس انتخاب گردد بیسمارک ملاقات دیگری ازناپلئون سوم بعمل آورد وازنظر مساعد امپراطور فرانسه اطمینان حاصل نمود.

از زمانیکه بیسمارک زمام امور پروس را دردست گرفت باوجود مخالفتهائی که ازطرف دیت پروس بعمل میآمد سعی نمود با اراده آهنین خود اقتدار پروس رازیاد کند زیرا بیسمارک برخلاف آزادی خواهان که طرفدار وحدت آلمان بدون تفوق دولتی بردولت دیگربودند مایل بوحدت آلمان تحت نظریك پروس قوی که ریاست آلمان رابعهده داشته باشد بود. تقویت ارتش پروس باین ترتیب با کمك وهمراهی رون[۱] ومولتکه[۲] که درتمام فتوحات پروس درزمان بیسمارك نقش مهمی رابعهده داشتند عملی شد.

دراکتبر سال ۱۸۶۲ بیسمارك برای جلب توجه ناپلئون سوم بپروس پادشاه پروس رامجبور بامضای پیمان بازرگانی بادولت فرانسه نمود وچون دول آلمان باین پیمان که مابین پروس ودشمن قدیمی آنها بسته شده بود ایراد میگرفتند بیسمارك مجبور به تهدید آنها گردید. شاهزادگان آلمان برای ازبین بردن نفوذ پروس پیشنهاد نمودند

---

(۱) Albert-Theodore.Emile، Comte de Roon (۱۸۰۳-۱۸۷۹) مارشال پروسی - مدرسه نظام برلن را باتمام رسانیده واستاد مدرسه نظام ودانشگاه جنك گردید از۱۸۵۹ وزیرجنك وبحریه پروس شد - بسیج عمومی پروس رادرسالهای ۱۸۶۶ و۱۸۷۰ تهیه نمود.

(۲) Helmuth-Cbarle-Bernard , comte de Moltke (۱۸۰۰ - ۱۸۹۱) مارشال پروسی-درمدرسه نظام کپنهاك تحصیلات خودرا بپایان رسانید-درارتش دانمارك وبعداً درارتش پروس افسرشد - مدتی دردربار عثمانی مشغول اصلاح ارتش عثمانی بود ازسال ۱۸۵۷ رئیس ستاد ارتش آلمان گشت وسعی بسیاری برای تقویت این ارتش بعمل آورد - نقشه جنگهای بادانمارك واتریش وفرانسه بتوسط اوطرح شد.

نمایندگان دول آلمان واتریش درووزبورگ(۱) مجتمع شده ودرباره مسائل کلی آلمان تصمیم بگیرند تابااین وسیله بتوانند با کمك اتریش از نفوذ پروس بکاهند. دولت اتریش هم که این قضیه رابنفع خود میدید فوراً پیشنهاد آنها راقبول نمود و قرارشد برای اداره آلمان یك هیئت مدیره شش نفری انتخاب شود. بیسمارك اتریش راتهدید نموده واظهارداشت دولت اتریش یاباید جانب پروس را نگاهدارد یا اینکه حمایت شاهزادگان آلمانی رابعهده بگیرد! درماه ژانویه ۱۸۶۳ روابط بین اتریش وپروس بقدری تیره شده بود که اگر ناپلئون سوم پروس راقدری تشویق مینمود ممکن بود جنك پروس بااتریش درهمان سال واقع شود ولی بیطرفی ناپلئون سوم باعث ختم قضیه بمسالمت گردید.

برای جلب نظر روسیه درسال ۱۸۶۳ موقعی که شورش لهستان اتفاق افتاد دولت پروس تنها دولتی بود که زیر بار تحریکات ناپلئون سوم برای آزاد ساختن لهستان نرفت. بیسمارك به دولت روسیه کمك نظامی پروس را پیشنهاد نمود و بطوری خودرا طرفدار قلع وقمع شورشیان لهستان وانمود کرد که تزار روسیه از نظریات پروس راجع بلهستان بتردید افتاد وصلاح در آن دانست به دولت پروس اجازه مداخله درامورلهستان را ندهد ولی پیشنهاد بیسمارك درتحکیم روابط پروس وروسیه وبیطرفی این دولت در زمان جنگهای پروس بااتریش وفرانسه تأثیرزیادی داشت.

در۱۵ نوامبر ۱۸۶۳ پادشاه‌دانمارك فردریك هفتم فوت نمود وقضیه دوشه‌های شلزویك(۲) وهولشتین(۳) و لوئنبورگ(۴) فرصت مناسبی بدست بیسمارك برای استفاده ازموقعیت وتوسعه پروس داد.

---

(۱) wurzbourg

(۲) Slesvig

(۳) Holstein

(۴) Lauenbourg

بعد از اختلافاتی که از سال ۱۸۴۸ بین کنفدراسیون ژرمانیك و دانمارك در سر دوشه‌های شلزویك و هولشتین پیداشده بود بموجب پیمان لندن در ۸ مه ۱۸۵۲ سلطنت فردریك هفتم پادشاه دانمارك بر این دوشه‌ها شناخته شد. پادشاه دانمارك چندین مرتبه سعی کرده بود روابط بین این دوشه‌ها را با دانمارك بموجب فرامینی تعیین کند در ۳۰ مارس ۱۸۶۳ پادشاه نمارك تصمیم گرفت قانون اساسی مستقلی به هولشتین داده و شلزویك را که اکثر سکنه آن دانمارکی بودند کاملاً ضمیمه دانمارك کند دیت فرانکفورت بمحض اطلاع از این تصمیم اعتراض نموده دانمارکیها هم از پادشاه جدید خود کریستیان نهم تقاضای اجرای تصمیمی را که اتخاذ شده بود کردند.

دیت فرانکفورت اعلام نمود با تصمیم پادشاه دانمارك پیمان لندن که سلطنت پادشاه دانمارك را بر این دوشه ها برقرار ساخته بود از اعتبار افتاده است. در ۷ دسامبر تمایل خود را بواگذاری این دوشه‌ها به دوك دو گوسنبورك (۱) اعلام و امر باجرای فوری تصمیم خود داد. بیسمارك که مایل به از بین بردن اعتبار دیت فرانکفورت و توسعه پروس بود از اجرای اوامر آن خودداری نمود و از ترسی که دولت اتریش از اتفاق پروس با دولت جدید التأسیس ایتالیا داشت استفاده نموده امپراطور اتریش را با خود همراه ساخت و علیرغم تصمیمات دیت فرانکفورت در اوائل فوریه ۱۸۶۴ ارتش پروس و اتریش وارد دوشه ها گردیده و از اشغال آنها توسط ارتش ساکس وهانور که میخواستند اوامر دیت را اجرا نمایند جلوگیری کرد. دیت فرانکفورت اعتراضات بسیاری بعمل پروس واتریش نمود ولی هیچکدام از این دو دولت وقعی باعتراضات او نگذاشتند.

دولت انگلستان که طرفدار دولت دانمارك بود برای جلوگیری از اقدامات پروس

---

(۱) **Frédéric-Christian-Auguste , duc d، Augustenbourg** (۱۸۲۹-۱۸۸۰) از شاهزادگان آلمان مدعی سلطنت بر دوشه ها ـ پدرش قبل از انعقاد معاهده لندن ۱۸۵۲ حق سلطنت خود را بر دوشه‌ها به پادشاه دانمارك فروخته و مبلغ ۲۲۲۵۰۰۰ تالر دریافت کرد ـ واسطه این معامله در آن موقع بیسمارك بود که بعداً ادعاهای پسرش را برای استفاده پروس تقویت کرد.

واتریش در ۹ مه ۱۸٦٤ درلندن کنفرانسی تشکیل داد وبرای نجات دانمارك ازادعاهای نژاد ژرمن باپیشنهاد دیت در باره واگذاری دوشه های هولشتین ولوئنبورك بدوك دوگوستنبورك موافقت کرد بشرط آنکه شلزویك که اغلب سکنه آن دانمارکی بودند جزء دانمارك شود. بیسمارك برای عقیم نمودن پیشنهاد انگلستان خودراطرفدار دستجات طرفداروحدت آلمان نشان داده وبدون مخالفت باپیشنهادانگلستان تقاضای برقراری دوك دوگوستبورك را درهرسه دوشه نمود. ضمناً برای اینکه بعدها بتواند ازاقدامات دوگستنبورك نیز جلوگیری کند تا آنجائیکه توانست مدعیان تازهٔ را تشویق نمود تاادعای سلطنت بردوشه‌ها بنمایند.

دولت انگلستان که منظورش از کنفرانس لندن نگاهداری شلزویك برای دانمارك بود ازاقدام خود نتیجه نبرد ودرصدد برآمدنظر دولت فرانسه را جلب نموده وبا تهدید دول پروس واتریش را ازمیدان بدر کند. اما چون درباره قضایای لهستان ناپلئون سوم ازرفتارانگلستان کاملاً دلسرد شده بود بی‌میل نبود در این موقع انگلستان رابامشکلاتی که باآنها روبرو بود تنها گذارد و همین حس کینه توزی ناپلئون سوم سبب شد دراین قضیه که بضرر کامل فرانسه تمام شد امپراطور فرانسه گمراه شده واز کمك بانگلستان دریغ ورزد. بیسمارك هم که دوك دوگوستنبورك را کاملاً دست نشانده خود کرده بود زیرا درهرآن ممکن بود ادعا نماید که دوك دوگوستنبورك حقی بسلطنت بردوشه‌ها ندارد شرایطی بدلخواه خود باوتحمیل کرده وتوانست بمعیت اتریش ارتش دول آلمان را از دوشه ها بیرون نموده در ۲۸ ژوییه شرایط تقسیم دوشه‌ها رابا اتریش دروین تعیین کند کریستیان نهم پادشاه دانمارك هم که دیگرامید بجائی نداشت مجبور گردید شرایط پیشنهادی راقبول کند پیمان صلح قطعی بادانمارك در ۳۰ اکتبر ۱۸٦٤ منعقد گردید.

بعد ازتصرف دوشه‌ها ازطرف پروس واتریش اداره آنها موضوع مباحثه واقع شد دولت اتریش که نفعی از بدست آوردن این دوشه ها برای خود انتظار نداشت کم کم متمایل بنظردیت فرانکفورت میشددیت فرانکفورت ودول آلمان نیزبرای

جلوگیری از توسعه‌پروس تقاضای واگذاری فوری دوشه‌ها رابه‌دوك دوگوستنبورك مینمودند. بیسمارك اظهارنمود که درمقابل مدعیانی که برای سلطنت براین دوشه‌ها پیدا شده است ناچار است برای طرفداری ازحق وعدالت موضوع را به‌هیئتی ازعلماء مراجعه کند تا معلوم شود آیا واقعاً دوك دوگوستنبورك در تقاضای خود محق است یا خیر. این هیئت نیز برای رسیدگی بفرامین وسوابق تاریخی مدت زیادی برای مطالعه لازم داشت. دراین‌مدت دولت پروس‌باوجود اعتراضات مکرردیت‌فرانکفورت اشغال دوشه‌ها راادامه داد وضمناً دوك دوگوستنبورك راهم مجبور کرد اداره ارتش دوشه‌ها رابپروس واگذارنماید تابالاخره درماه ژوئن ۱۸۶۵ هیئت مأمور رسیدگی به‌تقاضای مدعیان سلطنت بردوشه‌ها به‌این نتیجه رسیدند که ازروی سوابق تاریخی سلطنت بر دوشه ها فقط مختص پادشاهان دانمارك است و ادعای دیگران منجمله دوك دوگوستنبورك باطل است.

بعد از این رأیی که مأمورین رسیدگی به‌حق سلطنت بر دوشه‌ها داده بودند بنظرمیآمدبیسمارك که خودراآنقدرطرفدارعدالت وحق نشان داده است بایددوشه‌ها را دومرتبه تسلیم پادشاه دانمارك کند ولی بیسمارك که منظورش تصرف دوشه‌ها و توسعه پروس بود اظهارداشت چون بموجب پیمان ۳۰ اکتبر ۱۸۶٤ پادشاه دانمارك رسماً حقوق خودرا بر دوشه‌ها بپروس و اتریش واگذار کرده است بنابراین مطابق حق وعدالت دوشه‌ها باید بتصرف این دودولت درآیند.

برای اجرای تصمیم خود وتحمیل آن براتریش بیسمارك حتی حاضر بجنگ بااتریش بود چه درماه اکتبر ۱۷٦٤ بیسمارك دربیارتیز ملاقاتی ازناپلئون سوم بعمل آورده بود وباوعده‌های غیر مستقیم خود برای توسعه فرانسه بدون اینکه کمترین تعهدی ازطرف پروس کرده باشد ناپلئون‌سوم راتحت نفوذ خود درآورده واطمینان پیدا کرده بود که امپراطور فرانسه مخالفتی با توسعه پروس نشان نخواهد داد. در سال ۱۸٦۵ بیسمارك نیز مذاکراتی بوسیله نماینده خود در دربار ایتالیا بعمل آورده ودولت جدید التأسیس ایتالیا هم برای بدست آوردن و نیز و متصرفات تازهٔ

کاملاً حاضر بااتحاد باپروس بود. تنها امری که مانع اقدام فوری بیسمارك میشد یکی این بود که احزاب دست راست که پشتیبان بیسمارك بودند همواره متوجه جلو گیری ازانقلاب بوده واساس اتحاد مقدس و توافق تزار روسیه و امپراطور اتریش وپادشاه پروس ازاصول اولیه عقاید آنها بود. دیگراینکه پادشاه پروس که حقوق پادشاهان راعطیه الهی میدانست حاضر نبود با پادشاهی مثل ویکتور امانوئل دوم که حقوق پادشاهان دیگر را رعایت نکرده وتقریباً مولود انقلاب بود متحد شود صرفنظر از اینکه اکراه داشت برضد امپراطور اتریش متحد قدیمی پروس اقدامی بعمل آورد بیسمارك هم که ازتمام این جریانات اطلاع داشت سعی میکرد درفته‌رفته زمینه‌راحاضر کند وبابعضی ازدول دیگر آلمان نیزواردمذاکره شده ودرمقابل وعده توسعه نظر موافق آنهارا نیزجلب کرده بود.

فرانسواژوزف امپراطور اتریش که ازنزدیکی پروس وایتالیا وفرانسه بیمناك بود ازنظراوضاع داخلی امپراطوری اتریش مجبور گردید موقتاً با دولت پروس ازدر صلح درآید زیرامجارها تقاضاهای زیادی نموده وهر کدام ازنژادهای تابعه ادعاهائی داشتند بااینجهت مجبور بقبول پیشنهادات پروس گردیده ودر ۱۴ اوت ۱۸۶۵ پیمان گاستین (۱) بین پروس واتریش منعقد گردید. بموجب این پیمان شلزویك از آن پروس وهولشتین به اتریش داده شد ولی دولت پروس اجازه داشت کیل (۲) را اشغال نموده وراه نظامی ازهامبورك به رندسبورك (۳) ساخته وترعهٔ بین دریای بالتیك ودریای شمال حفر کند. لوئنبورك اصولا بدولت اتریش واگذار گردید ولی دولت پروس در مقابل پرداخت مبلغی این دوشه را ازدولت اتریش خریداری نمود.

دول فرانسه وانگلستان ودیت فرانکفورت به پیمان گاستین اعتراض کردند.

---

(۱) Gastein

(۲) Kiel

(۳) Bendsbourg

ایتالیائیها نیز از رفتار پروس که بدون آنکه توجهی به آنها بنماید بااتریش سازش کرده بود دلگیر شدند. بیسمارك که پیمان گاستین را مقدمه عملیات بعدی خود در آلمان میدانست جلب موافقت ناپلئون سوم را قبل از هرچیز لازم میدانست باینجهت در ماه اکتبر عازم بیاز تیز گشته و باناپلئون سوم ملاقاتی بعمل آورد، منظور بیسمارك ازاین ملاقات یکی بدست آوردن بیطرفی ناپلئون سوم درصورت بروز اختلاف بااتریش بود دیگر توصیه ناپلئون بایتالیائیها برای انعقاد پیمان اتحادی باپروس. در بیارتیز بیسمارك بدون آنکه وعده صریحی بناپلئون سوم بدهد خود را موافق توسعه فرانسه نشان داد وباتشویق احساسات جاه طلبانه ناپلئون سوم نظر موافق او را جلب کرد ناپلئون سوم هم که خودرا زرنگ تر از بیسمارك میدانست در نظر داشت با تشویق پروس بجنگ با اتریش بتواند در موقع لازم میانجیگری خود را بطرفین تحمیل نموده وبنفع فرانسه اقداماتی بنماید خصوصاً که ناپلئون در اثر عدم اطلاع کافی از وضع پروس یقین داشت اگر جنگی رخ دهد اتریش بآسانی بر پروس فائق خواهد شد وباینجهت کمك ایتالیا را برای طولانی نمودن جنك لازم میشمرد.

بیسمارك بااطمینان کامل از مساعدت یالااقل بیطرفی ناپلئون سوم به برلن مراجعت نمود وبدون اینکه بااعتراضات دیت فرانکفورت وقعی گذارد شروع به ایجاد اختلافات بین اتریش و پروس کرد. حمایت پروس واتریش بر دوشه‌ها نیز بهترین بهانه‌ها را در موقع لازم بدست پروس میداد. اداره هولشتین برای اتریش جز اسباب مزاحمت نتیجه نداشت باینجهت فرانسوا ژوزف از همان مرحله اول متوجه بیفایده بودن پیمان گاستین برای اتریش شده بود. برای ممانعت از توسعه پروس دولت اتریش طرفداران دوك دو گوستنبورك را در هولشتین تقویت نمود وهمین امر باعث شد که دولت پروس اعتراضات سختی نسبت بطرز اداره اتریش بنماید واعلام نمود اگر دولت اتریش اقدامات جدی بعمل نیاورد دولت پروس آزادی عمل خود را حفظ خواهد کرد وحتی درمقابل توضیح نماینده اتریش، که سئوال کرده بود آیا پروس میل دارد بااتریش جنك کند بیسمارك اظهار کرده بود خیر ولی اضافه نمود اگر غیر از این باشد آیا انتظار جواب دیگری از

من داشتید .

دراثر توصیه ناپلئون سوم وضمانتی که درمقابل ایتالیا ازرفتار پروس کرد در ۸ آوریل ۱۸۶۶ بین پروس وایتالیا پیمان تدافعی وتعرضی بسته‌شد که بموجب آن دولت ایتالیا میتوانست ونیز رابتصرف خود آورده ودرمقابل دولت پروس هم بتواند بهمان اندازه توسعه پیدا کند ولی درپیمان مقررشده بود دولت ایتالیا درصورتی وارد درجنك خواهد شد که ارتش پروس عملیات تعرضی رابرضد اتریش شروع نماید مدت این پیمان نیز سه ماه بود .

برای رفع اختلافات دولت اتریش پیشنهاد کرد حل این قضیه بنظر دیت فرانکفورت گذاشته شود بیسمارك که از ایجاد این اختلافات منظور صلح جویانه نداشت اعلام نمود که دیت فرانکفورت حق مداخله دراین قضیه راندارد وصدراعظم آلمان مخالف آزادی‌خواهان بود اعلام نمود مجلسی به‌رأی عمومی باید ازطرف تمام آلمانها دعوت شود تادرباره اصلاحاتی دراساس دول متحده آلمان بحث نماید . درهمین مواقع ارتش ایتالیا در سرحدات اتریش متمرکز میشد وچون دولت اتریش برای جلوگیری از حوادث احتمالی بنوبه خود بسرحدات ایتالیا ارتش فرستاد ایتالیائیها جاروجنجال راه انداختند که اتریش آنها راتهدید مینماید .

دراینموقع که بیسمارك پادشاه پروس رابرای حمله قطعی بااتریش حاضر میکرد رویه ناپلئون سوم مشکوك بنظر میرسید زیرا درمقابل اعتراضات سختی که ازطرف تیربسیاست ناپلئون سوم میشد امپراطورفرانسه درسیاست مرموز خود دچار تردید شده بود فرانسواژوزف هم که ازاتحاد ایتالیا باپروس واتفاق آنها با فرانسه بتشویش افتاده بود شروع به‌اقداماتی نمودتاامپراطورفرانسه رابطرف خود متمایل کند وزیر خارجه فرانسه دروئن دولوئی نیزطرفدار سیاست تمایل بااتریش بود .

درماه مه ۱۸۶۶ ازطرف ناپلئون سوم پیشنهاد تشکیل کنگره گردید که درآن

موضوع دوشه‌های آلمان واختلاف اتریش وایتالیا واصلاحاتی که باید دردول متحده آلمان بشود مورد بحث قرار گیرد . امپراطور اتریش گرچه درباطن امرموافق این امربود درظاهر حضور خودرا در کنگره مشروط باین نمود که دولی که در کنگره حاضرمیشوند تقاضای توسعه ارضی ننمایند . ضمناً مقدمات عقد پیمانی هم بین اتریش وفرانسه براساس پیشنهادات فرانسه تهیه گردید .

بیسمارك که اتفاق جدیداتریش وفرانسه راحدس میزدومیدید که اگرقبل ازسه ماهی که موعد پیمان اتحاد باایتالیاست اقدامی نکندممکن است ایتالیا از همراهی خود دریغ کند دراوایل ماه ژوئن تصمیم گرفت جنك بااتریش را غیرقابل اجتناب سازد دولت اتریش اعلام کرده بود که حل قضیه دوشه‌ها را به حکمیت دیت واگذار میکند بیسمارك از این اعلامیه استفاده کرده و پیمان گاستین راملغی شده دانست و ارتش پروس در ۸ ژوئن وارد هولشتین گردید . در ۱۰ ژوئن بیسمارك بدول آلمان پیشنهادات زیررا نمود ۱- اخراج اتریش و لوکزامبورك از کنفدراسیون ژرمانیك ۲- دعوت پارلمانی با انتخاب رأی‌عمومی ۳- تشکیل یك قوه متحده برای مسائل اقتصادی وسیاسی ٤- تشکیل یك ارتش واحد که‌فرماندهی آن درشمال بعهده‌پروس ودرجنوب بعهده باویرباشد .

درمقابل تقاضاهای پروس دیت فرانکفورت جنك برعلیه پروس رانجویز کرد نماینده پروس نیز اعلام نمود پیمان کنفدراسیون دیگر اعتبار ندارد . در ۱۵ ژوئن بیسمارك بدول هانوروهس وساکس اعلام نمود که رأی خود راپس گرفته تقاضاهای پروس راقبول کنند ارتش پروس در ظرف چند روزاین نواحی را اشغال کرد وعمده قوای خودرا بطرف بوهم برای مقابله بااتریش اعزام نمود دولت ایتالیا هم از ۲۰ ژوئن شروع بحمله بطرف اتریش نمود .

گرچه ایتالیائیها در ۲٤ ژوئن شکست سختی ازاتریشیها خوردند ولی منظور بیسمارك که مشغول کردن قسمتی ازقوای اتریش درجبهه ایتالیا بودعملی شد ودر ۳

ژوئیه درسادووآ فتح قطعی نصیب ارتش پروس گردید که راه چاره رابراتریش مسدود نمود دولت اتریش هم که شهروین را درمخاطره میدید فوراً به ناپلئون سوم بـرای برقراری صلح مراجعه کرد .

ناپلئون سوم گرچه شکست اتریش رابااین فوریت پیش بینی نکرده بودبـاز میتوانست ازموقعیت استفاده کافی ببرد ولی بیماری قوای امپراطورفرانسه را تحلیل برده ونتوانست تصمیمات لازم رااتخاذبنماید.تحریکات بیسمارك وایتالیائیهانیز ناپلئون وا از کمك باتریش واشغال نواحی رنانی منصرف نمود.فرانسواژوزف هم که درمقابل تهدید قوای پروس واقع شده بود مجبور گردید در۲۲ ژوئیه ترك مخاصمه نیکو-لسبورك را باپروس امضا کند .

درطول مدت بین امضای ترك مخاصمه وامضای پیمان صلح برخلاف نظر وزیر خارجه فرانسه نماینده پروس باناپلئون سوم مذاکراتی بعمل آورد ونظرموافق ناپلئون سوم رابتوسعه پروش درآلمان شمالی جلب نمودوبراساس این موافقت باوجوداعتراض ایتالیائیها که گرچه درجنگهای بـری وبحری شکستهای پی درپی ازاتریش خورده بودند اما ادعاهای زیادتری داشتند شرایط پیمان صلح تنظیم ودر۲۳ اوت ۱۸۶۶ در پراك بتصویب رسید .

بموجب این پیمان اتریش باانحلال اساس کنفدراسیون ژرمانیك که برطبق پیمان وین ۱۸۱۵ برقرارشده بود موافقت وازجرگه دول آلمان خارج شد . دولت پروس با دول آلمان شمالی اتحادیهٔ تشکیل داده و فرماندهی ارتش آنان را بعهده میگرفت . دول جنوبی آلمان هم آزاد بودند مابین خود اتحادیه بوجود آورند(ولی بیسمارك قبل ازاینکه پیمان امضاءشودنظر آنها راجلب کرده وبنفع پروس باآنهااتحادی برقرار کرده بود) دولت پروس توسعه ارضی زیادی پیدا کرد وعلاوه بردوشهها چند دولت دیگر آلمان را نیز ضمیمه خود کرد . دولت اتریش مجبور بـه پرداخت غرامت جنگی بپروس گردید و ناحیه ونیز در اختیار امپراطور فرانسه گذاشته شد تاباایتالیائیها واگذارشود .

بیسمارک دره اوت درموقع افتتاح دیت پروس وعده آزادی داده و با اقدامات خود آزادی خواهان رابطرف خود جلب کردو باپیمانهائیکه حتی قبل ازامضای پیمان صلح بااتریش بادول آلمان بامضاء نمودشاهزادگان آلمانی رامجبور کرداداره ارتش خودرا بپروس واگذار کنند دراوائل سال ۱۸۶۷ نمایندگان دول آلمان رابدورخود جمع نموده ودرظرف سه هفته از ۱۸ ژانویه تا ۷ فوریه ۱۸۶۷ اقدامات خودرا بتصویب آنها رسانید وباین ترتیب اساس شخصیت دول جزء آلمان متزلزل گردید. بیسمارک در ۲۴ فوریه ۱۸۶۷ اساس حکومت جدید آلمان را بـه اولین مجلس عمومـی آلمان رایشتاک(۱) پیشنهاد نمود وقانون اساسی جدید در ۱۶ آوریل ۱۸۶۷ بتصویب رسید.

بموجب این قانون اساسی شاهزادگان آلمان عناوین وحکومت خودراحفظ نموده وبا دردست داشتن درآمدخود استقلال داخلی داشتند . هر کدام از آنها نمایندهٔ به بوندسرات(۲) که شبیه به سنای امریکا بود میفرستادند این مجلس که حافظ حقوق آنها بود حق طرح وردقوانین رانیز داشت. مجلس دیگری موسوم به رایشتاگ که ازطرف افراد ملت انتخاب میشد ونماینده عموم اهالی آلمان بود وحق تصویب بودجه راداشت مجلس رایشتاك وسیلهٔ بود که توسط آن بیسمارک سعی مینمود رفته رفته شخصیت دول جزء آلمان را ازبین ببرد .

دولت پروس ریاست این دول متحده جدیدرا دارابوده وفرماندهی ارتش-اداره سیاست خارجی آلمان - حق صلح و جنگ - اعلام حکومت نظامی با اوبود ۱۷ رأی از ۴۳ رأی مجلس بوندسرات متعلق بدولت پروس بود وچون تصمیمات این مجلس میبایستی تا کثریت دوثلث اتخاذ شود باین وسیله دولت پروس میتوانست همواره از تصمیماتی که برعلیه منافع اوبود جلو گیری کند . وزرای پروس نیزازطرف رئیس دول متحده انتخاب شده ودرمقابل مجلس مسئولیتی نداشتند .

تشکیلات جدید روز بروز روابط دول آلمان را با پروس مستحکم ترمینمود

---

(۱) Reichtag

(۲) Bundesrath

خصوصاً که باانعقاد پیمانهای اتحاد گمرکی منافع اقتصادی دول مختلف آلمان با یکدیگر توأم میشد ولی بیسمارك برای تکمیل شالوده حکومت جدیدلازم میدید مقدمات جنگی رابا دشمن قدیمی تمام آلمانها یعنی فرانسه فراهم آورد تاتمام آلمانها را وادارباتحاد کاملتری بایکدیگر بنماید وبطوریکه خواهیم دید جنك فرانسه و آلمان در ۱۸۷۰ اقدامات بیسمارك را تثبیت نموده وبعد ازفتح آلمانها امپراطوری جدید آلمان درنتیجه زحمات بیسمارك بوجود میآید.

فصل هفتم

اروپا بین دوجنك

تردید امپراطور فرانسه - سوء تدبیر ناپلئون سوم - تقاضای تصرف بلژیك پیشنهاد فروش لوکزامبورك - شکست سیاست فرانسه - کنفرانس لندن برقراری رژیم آزادی در فرانسه - سیاست اتحاد اسلاو - شورش کرت - ملاقات سالز بورك کنفرانس پاریس و ختم شورش کرت - طرح اتحاد بین اتریش وفرانسه وایتالیا عدم تصمیم ناپلئون سوم .

درسوم مه ۱۸۶۶ درمجلس مبعوثان فرانسه تیر سیاست ناپلئون سوم را سخت مورد انتقاد قرارداد و آینده خطرناکی رابرای دولت فرانسه پیش بینی نمود . نطق تیر که سیاست قدیمی خودرا ترك کرده و سردسته محافظه کاران شده بود تأثیر فوق‌العاده درملت فرانسه نمود وازتقویت پروس هراسان گردید ناپلئون سوم که در این موقع بدولت پروس در قضیه اختلاف با اتریش وعده بیطرفی داده بود بتردید افتاد وبطوریکه درفصل گذشته شرح داده‌شد درصدد برآمد بوسیله تشکیل کنگره اختلافات بین اتریش وپروس وواگذاری ونیز بایتالیا راحل نماید ولی بیسمارك که تشکیل کنگره رابصلاح پروس نمیدانست پیشدستی کرده وجنك بین اتریش وپروس راغیرقابل اجتناب ساخت .

بعد ازشکست غیرمنتظره اتریش در سادوآ بازامپراطورفرانسه میتوانست با تهدید سواحل رن بنفع فرانسه اقداماتی بعمل آورد ولی بیماری وتلقینات اطرافیان او

مخصوصاً خانواده بناپارت که طرفدار توسعه ایتالیا بودند ووضع نظامی ومالی فرانسه را بطور فوق العاده بدی بنظر امپراطور فرانسه مجسم ساختند مانع از آن شد که ناپلئون تصمیم فوری اتخاذ نموده ونظر خودرا بر پروس واتریش تحمیل کند بطوریکه بعد از مدتی معطلی در مقابل تهدید ارتش پروس بوین امپراطور اتریش مجبور گردید در نیکولسبورگ شرایط بیسمارك را بپذیرد. درموقع امضای ترك مخاصمه وامضای پیمان پراك ناپلئون سوم بنظر خود زرنگی کرده وبرای اینکه خودرا مقید نسازد آنهارا امضاء ننمود ایتالیائیها هم که دریافت ونیز را توسط ناپلئون سوم موهن میدانستند باتمام مساعدتیکه دولت فرانسه برای تصرف ونیز بآنها کرده بود از امپراطور فرانسه ناراضی شده واورا مانع توسعه ایتالیا پنداشتند.

بعداز برقراری صلح بین پروس واتریش ناپلئون سوم که متوجه خطاهای سیاست خود شده بود سعی نمود بابیسمارك تماس حاصل کرده ودرمقابل توسعه پروس سهمی برای فرانسه مطالبه کند. بندتی[۱] سفیر فرانسه در برلن در ۶ اوت یادداشتی تسلیم دولت پروس نموده وتقاضای واگذاری مایانس[۲] وقسمتی از سواحل غربی رودرن را بفرانسه نمود. بیسمارك درظاهر روی کاملا موافقی بدرخواست فرانسه نشان داد ولی اظهار نمود واگذاری قسمتی ازاراضی آلمان بفرانسه ازعهده دولت پروس خارج است وممکن است این امر احساسات آلمانهارا تحریك کند ضمناً تذکرداددرصورتیکه ناپلئون سوم نقشهٔ برای تصرف بلژیك یالوکزامبورك داشته باشدچون باحساسات آلمانها خدشه وارد نمیآورد دولت پروس از آن پشتیبانی خواهد کرد. ضمناً بانواع وسائل تقاضای ناپلئون سوم را بسمع آلمانها رسانده وبوسیله تحریك احساسات آلمانهااز این امر استفاده کرد وپیمانهای نظامی بادول آلمان منعقد ساخت.

---

(۱) **Vincent, comte Benedetti** (۱۸۱۷-۱۹۰۰) سیاستمدار فرانسوی - رئیس اداره امور سیاسی وزارت خارجه فرانسه در ۱۸۵۵ - سفیر فرانسه در ایتالیا در ۱۸۶۱ - سفیر کبیر فرانسه در برلن از ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۰ - از سال ۱۸۷۱ متقاعد شد

(۲) **Mayence**

ناپلئون سوم که درمقابل اظهارات بیسمارك جوابی نداشت برای جبران مافات فریب اظهارات بیسمارك‌را خورد وبدون آنکه‌توجه کند تصرف بلژیك یالو کزامبورك مواجه باچه‌اشکالاتی خواهد شد دردام بیسمارك افتاد. چون دروئن دولوئی از عقاید او پیروی نمیکرد واتفاق‌باپروس‌را برای سیاست‌فرانسه نافع نمیشمرد معزول گردید ولاوالت(۱) بجای او وزیر خارجه فرانسه گردید دربیستم اوت بندتی ازطرف دولت فرانسه دوپیشنهاد به‌بیسمارك تسلیم نمود یکی برای تصرف لو کزامبورك ودیگری تصرف‌بلژیك بوسیله فرانسه. ناپلئون سوم ضمناً مانند همیشه بااستدلال‌عقیده‌نژادی اظهارمیداشت که ملت‌بلژیك‌وجودخارجی نداشته‌ونتیجه‌منطقی وحدت‌ایتالیاو آلمان وتوسعه این دودولت الحاق بلژیك بفرانسه میباشد.

بیسمارك که بعدازجنك سادوا کاملا بمقصود خود رسیده بود ازاین‌تاریخ تمام هم خودرا مصروف استفاده ازتقاضاها وچارجوئی‌های ناپلئون سوم میکند در مقابل درخواست ناپلئون سوم نماینده فرانسه را باخوشروئی پذیرفته وخودرا کاملا موافق بانقشهٔ ناپلئون‌نشان‌میدهدوبقدری‌امررا بامهارت‌انجام‌میدهد که‌پیشنهادفرانسه بخط بندتی تهیه شده وتسلیم بیسمارك میشود. بعد ازدریافت تقاضای فرانسه بیسمارك که متوجه بود انگلستان‌بهیچوجه موافقت بااشغال‌بلژیك توسط فرانسویهانخواهد کرد مذاکرات باسفیر فرانسه را بعنوان اینکه موافقت پادشاه پروس‌را ممکن‌نیست باین زودی بدست‌آورد وباید صبروحوصله بخرج داد طول میدهد تادرموقع مقتضی‌بتواند احساسات انگلیسهارا برضد فرانسه تحریك کند.

درماه مارس ۱۸۶۷ باوجود اظهارات مودت‌آمیز بیسمارك پادشاه پروس‌بدون

---

(۱) Charles-Jean-Marie - Felix, marquis de la Valette (۱۸۸۱ - ۱۸۰۶) در ۱۸۴۶ بنمایندگی مجلس انتخاب شد- طرفدار لوئی ناپلئون - سفیر کبیر فرانسه درقسطنطنیه از ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۳ و ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۲- سناتور در ۱۸۵۳- وزیرداخله از ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۷- وزیرخارجه در ۱۸۶۸- سفیر کبیرفرانسه‌درلندن در ۱۸۶۹

ابراز مخالفت با پیشنهاد فرانسه راجع ببلژیك دختر خود شاهزاده خانم ماری دوهوهنزولرن را به‌ازدواج کنت دوفلاندر ولیعهد[1] بلژیك درآورد. در ۲۰ مارس ۱۸۶۷ هم‌پیمان‌های اتحاد نظامی پروس بادول آلمان منتشر گردیده این قضیه باعث کدورت بین ناپلئون سوم وبیسمارك گردید وناپلئون سوم کم کم بفکر افتاد بادولت اتریش وارد مذاکره شود تابرعلیه پروس بتواند اقدامی کند.

ناپلئون سوم برای بالابردن مقام خود درنزد فرانسویها ناچاربود صورت ظاهر را حفظ کند وچون بهراقدامی متوسل میشد درمقابل تدبیر بیسمارك تیرش بسنك میخورد ازپیشنهادی که پادشاه هلند برای واگذاری لوکزامبورك نمود خواست استفاده کند باین جهت قضیه لوکزامبورك که درحقیقت امر کوچکی بودفوق العاده مهم جلوه گرشد گراندوشه لوکزامبورك ملك شخصی پادشاه هلند بود ولی ازسال ۱۸۱۵ دولت پروس ازطرف کنفدراسیون ژرمانیك پادگان نظامی درآنجا برقرار کرده بود پادشاه هلند که ازاین قضیه وهمچنین ناحیه لیمبورك[2] درتشویش بود ومیترسید دولت پروس همان عملی را که بادانمارك انجام داده بود بااو هم بنماید مایل بود درمقابل تضمین دردست داشتن لیمبورك دوشه لوکزامبورك را بدولت معتبری واگذار کند ضمناً چون ازدولت پروس هم میترسید ونمی خواست بهانه بدست او بدهد جلب رضایت پادشاه پروس را نیز لازم میشمرد ناپلئون سوم هم ازموقع استفاده کرده وپادشاه هلندرا بوسائل مختلف تشویق باین امر میکرد.

پادشاه هلند درژانویه ۱۸۶۷ بدولت فرانسه پیشنهاد فروش این گراندوشه را نمود بشرط آنکه دولت پروس از حقوق خود در دوشه لیمبورك صرفنظر کند. دراین جا باید متذکرشد که چون اساس کنفدراسیون ژرمانیك ازبین رفته بود ادامه اشغال دوشه‌های لوکزامبورك ولیمبورك دیگر صورت قانونی نداشت ومعلوم نبود از طرف چه مقامی پادگان نظامی پروس دراین دوشه‌ها مستقر میباشند.

---

(۱) Comt de Flandre

(۲) Limbourg

بیسمارك به‌نماینده فرانسه اظهار داشت معامله لو کزامبورك ارتباطی با دولت پروس ندارد و اگر ناپلئون سوم بفوریت این قضیه را انجام دهد دولت پروس اعتراض نخواهد کرد. اما پادشاه هلند که از عواقب واگذاری جزئی از خاك آلمان راحت نبود اصرار داشت که دولت پروس رسماً موافقت خودرا با این امر اعلام دارد و اگرچه پادشاه پروس نمیتوانست صریحاً این واگذاری را اجازه دهد باوجود این پاسخ مبهمی بدولت هلند داد. دولت فرانسه که کار را تمام شده میپنداشت قبل از امضای قطعی پیمان تبلیغاتی دراطراف موفقیت دیپلوماسی خود نمود و همین امر و تحریکات بیسمارك باعث گردید که یك روز قبل از امضای پیمان یکبار دیگر احساسات آلمانها تحریك شود و از یکطرف بیسمارك طرف اعتراض واستیضاح لیدرهای آزادیخواهان در رایشتاك قرار گیرد واز طرف دیگر بیسمارك صدراعظم پروس از این مقدمات نتیجه گرفته وشاهزادگان آلمانی را مجبور به‌پیروی از سیاست خود بنماید. پادشاه پروس نیز دعوت گردید که باواگذاری لو کزامبورك بفرانسه موافقت ننماید.

ناپلئون سوم که یکبار دیگر درمقابل عموم خفیف شده بود اگر میتوانست در همانموقع جنك باپروس را شروع میکرد ولی وضع مالی و نظامی فرانسه بامپراطور فرانسه اجازه چنین عملی را نمیداد برای رهائی از این تحقیر ناچار وزیر خارجه جدید فرانسه موستیه[(۱)] اعلام نمود که اگر دولت فرانسه حق تصرف لو کزامبورك را ندارد با ازبین رفتن کنفدراسیون ژرمانیك دولت پروس نیز چنین حقی را دارا نیست ودر خواست تخلیه فوری لو کزامبورك را از ارتش پروس نمود بیسمارك هم که موقع را مناسب برای جنك نمیدید درمقابل تمایل عموم دول اروپا بصلح باپیشنهاد ناپلئون سوم چندان مخالفت ننمود ودر نتیجه در ۷ مه ۱۸۶۷ بدعوت دولت انگلستان کنفرانسی درلندن برای حل قضیه لو کزامبورك مرکب از نمایندگان دول اتریش ـ بلژیك ـ فرانسه ـ انگلستان

---

(۱) Lionel-Desle-Marie-fsançois-René, marquis de Moustier (۱۸۱۷-۱۸۶۹) سیاستمدار فرانسوی ـ وکیل مجلس در ۱۸۶۹ ـ در زمان امپراطوری ناپلئون سوم عهده‌دار چندین سفارت در برلن ـ وین ـ قسطنطنیه ـ وزیر خارجه در ۱۸۶۶ ـ سناتور در ۱۸۶۸

ایتالیا ـ هلند ـ لوکزامبورک ـ پروس ـ روسیه که معاهده ۱۸۳۹ را امضاء کرده بودند
تشکیل گردید . بموجب تصمیم این کنفرانس دولت پروس مجبور گردید پادگان نظامی
خودرا از لوکزامبرک خارج کند ولی قرار شد استحکامات آن خراب شود ولوکزامبورک
مانند سابق بملکیت پادشاه هلند باقی ماند و بیطرف شناخته شد. قضیه لوکزامبورک
باعث شد که در مقابل تقاضاهای ناپلئون سوم اهالی آلمان بیشتر از سیاست بیسمارک
پشتیبانی نموده وخودرا برای روز مقابله قطعی با فرانسه آماده نمایند بیسمارک هم از
درخواستهای فرانسه حداکثر استفاده را نموده واتحاد بین دول مختلف آلمان را که با
مخالفت شاهزادگان آلمانی مواجه میشد مستحکم تر نمود .

شکست های سیاسی پی در پی ناپلئون سوم اعتبار امپراطور فرانسه را چه در داخل
فرانسه وچه در خارج آن از بین برده بود . در سال ۱۸۶۷ در مقابل افشار احساسات عمومی
ناپلئون سوم مجبور گردید آزادی بیشتری بفرانسویها داده حق استیضاح نمایندگان
مجلس ومسئولیت وزیران را در مقابل آنها قبول کند . در سال ۱۸۶۹ نیز مجبور گردید
رژیم کامل آزادی را در فرانسه برقرار سازد . این آزادی که در موقع قدرت امپراطوری
فرانسه ممکن بود حیثیت ناپلئون را بار ببرد در این موقع باعث گردید که با شدت
زیادتری امپراطوری فرانسه مورد انتقاد مخالفین قرار گیرد ضمناً هم آزادی خواهان
وهم محافظه کاران مخالف سیاست دولت فرانسه شوند ـ آزادی خواهان از این جهت
که اقدامات امپراطور فرانسه را از روی صمیمیت تلقی نکرده و هر روز در خواستهای
زیادتری داشتند محافظه کاران وسلطنت طلبان از این جهت که آزاد گذران عقاید را
برای رژیم سلطنتی خطرناك میدانستند . بر مشکلات زیادی که از هر طرف ناپلئون سوم
رااحاطه مینمود پافشاری پاپ برای در دست داشتن اختیارات خود مشکل دیگری
اضافه میکرد زیرا پی نهم روز بروز در عقاید قدیمی خود راسخ تر شده وبرای سال ۱۸۷۰
مجمعی از نمایندگان کلیساهای دنیا دعوت کرد که در آن مجمع قوه وقدرت پاپ را
مافوق همه چیز قرارداده ودر نتیجه کاتولیکها را نیز در فرانسه مخالف سیاست ناپلئون
سوم قلمداد نمود . ضعف وبیماری ناپلئون سوم نیز سربار همه این اشکالات شده بود و

اطرافیان ناپلئون سوم مطمئن نبودند که اگر ناپلئون سوم فوت کند آیا رژیم امپراطوری باولیعهد شانزده ساله ناپلئون سوم برقرار خواهد ماند یا خیر.

این جریانات باعث گردید که امپراطور فرانسه واطرافیان او تنها راه چاره را برای بالا بردن حیثیت امپراطوری فرانسه ایجاد جنگی برعلیه پروس تصور کنند ولی برای جنگ قوه و قدرت نظامی و متحدین کافی لازم بود که از سال ۱۸۶۸ تا سال ۱۸۷۰ ناپلئون سوم سعی میکند باسیاست پیچ درپیچ خود راه حلی برای آن پیدا کند.

دولت روسیه از بعد از جنگ سادوا سعی میکند تا آنجا که ممکن است اعتبار پیمان صلح پاریس را ازبین ببرد در ۲۰ اوت ۱۸۶۶ وزیر خارجه روسیه عدم رعایت این پیمان را از طرف دولت عثمانی درباره اصلاحات داخلی و از طرف اهالی رومانی برای الحاق دو حکومت مولداوی و والاشی گوشزد میکند ومنتظر موقع است تا محدودیتهائی را که برای روسیه پیش بینی شده بود ازبین ببرد. تبلیغای دولت روسیه برای اتحاد اسلاوها نیز برضد دولت اتریش و دولت عثمانی شدت پیدامیکند. روسیه وعده مساعدت به دول اسلاو بالکان و یونان داده شورش جزیره کرت را ترغیب مینماید از طرف دیگر در آسیا در نواحی ترکستان دولت روسیه روزبروز متصرفات خودرا توسعه میدهد این اقدامات باعث تشویش دولت اتریش ودولت انگلستان میشود.

دولت انگلستان دراین موقع گرفتار مشکلات داخلی بود ومسئله کانادا و ایرلند توجه این دولت رابیش از هر چیز بخود جلب کرده بود وتاقضیه بمرحله عمل نمیرسید مایل نبود وارد اقدام مثبتی بشود.

دولت اتریش بعداز شکست سادوا گرفتار مشکلات داخلی بیشماری شده بود اقدامات مجارها واسلاوها آنی این دولت را راحت نمیگذاشت کنت دو بوست (۱) که در

---

(۱) Frèderic-Ferdinand ‘ comte de Beuste (۱۸۰۹-۱۷۸۶) سیاستمدار آلمانی. سفیر ساکس در برلن در ۱۸۴۸ ـ وزیر خارجه ساکس از ۱۸۴۹ ـ وزیر داخله و نخست وزیر ساکس در ۱۸۵۳ ـ سعی بسیاری برای متحد کردن دول درجه دوم آلمان جهت پایداری درمقابل پروس واتریش بعمل آورد ـ در ۱۸۶۴ نماینده دیت فرانکفورت در کنفرانس راجع به دوشه‌ها وزیر خارجه اتریش در ۱۸۶۶ ـ صدراعظم اتریش ومجارستان در ۱۸۶۷ ـ سفیر کبیر اتریش در لندن در ۱۸۷۱ ـ سفیر کبیر اتریش در پاریس ۱۸۷۸.

این موقع وزیر خارجه اتریش بود برای تقویت امپراطوری اتریش طرفدار بوجود آوردن امپراطوری اتریش و مجارستان میشود که با اتحاد اتریشی ها و مجارها بتواند بر اسلاو ها فایق شود . این مسئله البته اسلاوها را ناراضی میکرد ولی با جلب نظر مجارها امپراطوری اتریش موفق میشد از توقعات آنها جلو گیری کند . راجع بعثمانی نیز موجب اعلامیه دراول ژانویه ۱۸۶۷ بوست اعلام نمود که دول اروپا موظفند دولت عثمانی را مجبور کنند اصلاحات لازم را در امور داخلی خود بعمل آورد وشکی نبود که این اعلامیه بیشتر برای جلو گیری از اقدامات روسیه است تا این دولت نتواند بتنهائی دخالت زیادی درامور عثمانی بکند . در ۷ فوریه ۱۸۶۷ بوست صدراعظم اتریش گردید و بعدازانتصاب او فوراً سازش بین اتریش و مجارستان بامضاء رسید که دول متحده با اتحاد شخص فرانسواژوزف درامپراطوری اتریش مرکب ازدول اتریش ومجارستان بوجود آورد . درسیاست خارجی نیز علاوه بردردست داشتن مساعدت انگلستان نسبت بروسیه بوست سعی میکند نظر ناپلئون سوم را متوجه اتریش کند .

ناپلئون سوم که دراین موقع دراثر اقدامات بیسمارك دچار شکست های پی درپی سیاسی گشته بود نیز مایل بود درمقابل پروس متحدینی برای خود فراهم کند . در ۱۹ اوت ۱۸۶۷ امپراطور وملکهٔ فرانسه بعنوان تسلیت مرك ماگزیمیلین که در مکزیك تیرباران شده بود مسافرتی به سالزبورك[1] برای دیدن فرانشواژوزف کردند درسالزبورك چون طرفین بیکدیگر اعتمادی نداشتند پیمان اتحادی بین اتریش وفرانسه بسته نشد زیرافرانسویها مایل بودند درآلمان اقدام کنند درصورتیکه اتریشیها بیشترمیل داشتند اقدامات برضدروسیه صورت گیرد وچون هر کدام ازآنها خیال کردند طرف مقابل خیال استفاده ازاوراداشته وبعدازانجام مقاصد خودرازیربار تعهدات دیگر شانه خالی خواهد کرد بوعده های شفاهی اکتفا کردند .

(۱) Salzbourg

درسال ۱۸۶۸ درمقابل فشارروسها بردولت عثمانی روابط بین اتریش وفرانسه نزدیکتر گردید مخصوصاً که اقدامات اسلاوها خیال اتریش را بیشتراز پیش ناراحت میکرد ناپلئون سوم نیزدرمقابل خطرپروس اصرار داشت که بمعیت اتریش یادداشتی بدولت پروس تسلیم شود وازتجاوزاتی که بیسمارك نسبت مفاد پیمان پراك بعمل آورده بود اعتراض شود ولی دولت اتریش میترسید این امر باعث گردد که دول آلمان در نتیجه این اعتراض بیشتر بیکدیگر نزدیکتر شوند ومایل بود اقدام مشترك فرانسه و انگلستان از تحریکات روسیه جلو گیری کندچه باصدارت دیسرائیلی درانگلستان این دولت نیز موافق اقدام جدی برای جلو گیری ازعملیات روسیه بود . درنتیجه در۲ دسامبر ۱۸۶۸ دولت عثمانی اولتیماتوی بدولت یونان فرستاده بارسال مهمات ونفرات بجزیره کرت سخت اعتراض نمود . وچون دولت پروس مایل نبود قبل از تصفیهٔ حساب خود با دولت فرانسه روسیه از کمك او بی نیاز شود دولت روسیه مجبور گردید قضیه کرت به کنفرانسی که درپاریس در۹ ژانویه ۱۸۶۹ تشکیل شد احاله شود ودر۱۸ فوریه ۱۸۶۹ کنفرانس یونان را از کمك بشورشیان کرت منع نمود .

درسال ۱۸۶۹ صدراعظم اتریش بخیال افتاد طرح اتحادی بین سه دولت اتریش وایتالیا وفرانسه تهیه کند درمسافرتی که بوست به فلورانس نمود نظرویکتورا مانوئل دوم را نسبت باین موضوع جلب کرد ولی قضیه رم باعث شد که ناپلئون سوم با وجود احتیاج زیادی که بمتحدین تازه داشت تصمیمی درباره این امر اتخاذ نکند . ایتالیائیها برای شرکت دراین اتحاد خواهان تصرف رم بودند ولی در اثر نفوذ ملکه و کاتولیکها باوجود تمام اشکالات وموانعی که پاپ برای سیاست ناپلئون سوم ایجاد میکرد امپراطور فرانسه حاضر بقبول تصرف رم توسط ایتالیائیها نگردید وقضیه رم که دولت فرانسه مجبور شده بود آنرا درمقابل حمله گاریبالدی در۱۸۶۷ بوسیله نیروی نظامی حفظ کند از طرفی باعث تنفر ایتالیائیها ازفرانسه گردید وازطرف دیگر باعث عدم انعقاد پیمان اتحاد بین سه دولت اتریش وفرانسه وایتالیا شد . علاوه برآن درنتیجه این مذاکرات ناپلئون سوم تصور نمود در صورتیکه جنگی بین پروس وفرانسه رخ دهد دول اتریش و ایتالیا

از کمك باو دریغ نخواهند کرد اطرافیان ناپلئون سوم نیز خیال میکردنددرصورت بروزجنگ بطوریقین فرانسه فاتح خواهد شد وبدست آوردن اتحاد اتریش وایتالیا که ممکن بود قبل از جنگ برای فرانسه گران تمام شود بمحض شروع جنگ بآسانی و ارزانی برای فرانسه میسر خواهد گشت باین جهت تا زمان شروع جنگ فرانسه و پروس وحتی درموقع شروع بجنك دولت فرانسه اقدام جدی برای عقد ـ پیمان اتحاد بعمل نیاورد .

فصل هشتم

جنك فرانسه و آلمان در سال ۱۸۷۰

برقراری رژیم آزادی در فرانسه ـ از بین رفتن حیثیت ناپلئون سوم ـ علل لزوم جنك ـ پیشنهاد سلطنت اسپانیا ـ اعتراض فرانسه ـ ملاقات امس ـ تلگراف امس ـ تحریك احساسات عمومی ـ اعلان جنك ـ از بین رفتن امیدهای فرانسه عدم موافقت با واگذاری رم ـ انتشار طرح تصرف بلژیك ـ شکست فرانسه ـ اتحادیه بیطرفی ـ حکومت دفاع ملی ـ مسافرت سیاسی تیر ـ اقدامات ژول فاور ـ تسلیم بازن اعلامیه روسیه و نقص بیطرفی دریای سیاه ـ کنفرانس لندن و عدم حضور نماینده فرانسه ـ ترك مخاصمه ـ کمون ـ پیمان صلح فرانکفورت ـ تشکیل امپراطوری آلمان

درمقابل تعرضات بیشماری که ازهرطرف بسیاست ناپلئون سوم وارد میشددر درسال ۱۸۶۹ امپراطور فرانسه رژیم آزادی کامل را برقرار کرد دستجات مخالف نیز ازاین فرصت استفاده کرده بیش ازپیش برحملات خود افزودند . حکومت جدید فرانسه که نخست وزیر آن امیل اولیویه (۱) بود برای تقویت دولت به آراء عمومی مراجعه نمود (۲) و نتیجه مثبت این مراجعه که بنفع دولت فرانسه بود در ظاهر امر رونقی بسلطنت ناپلئون سوم دادولی درباطن امر مخالفین دست ازمخالفت خود نکشیده و اطرافیان امپراطور هرروز لزوم جنگی رابرعلیه پروس برای پیدا کردن حیثیت ازدست رفته

---

(۱) Emile, Olivier (۱۸۲۵-۱۹۱۳) سیاستمدار فرانسوی و وکیل دادگستری از ۱۸۵۷ بنمایندگی مجلس انتخاب شد ـ در ۱۸۷۰ نخست وزیر فرانسه گردید ـ در ۱۸۷۰ بعضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب شد تألیفات سیاسی زیادی انتشار داده است .

(۲) Plébisciste

لازم میشمردند. باینجهت ناپلئون سوم باوجود ضعف وبیماری وپیری بفکر مقابله با پروس افتادفقط لازم‌بود بهانه مناسبی بدست حکومت فرانسه افتد.

بیسمارك که بعد ازجنك سادو آتمام هم‌خودراصرف تقویت‌ارتش‌پروس واتحاد دول آلمان تحت ریاست پروس نموده بود نیزدرسال ۱۸۷۰ جنك بـا فرانسه رابرای تثبیت اقدامات خودلازم میشمرد زیرا دول آلمان که درتحت فشاراحساسات عمومی حاضربه قبول‌اختیارات وامتیازات پادشاه پروس‌در آلمان شده‌بودندبفکر افتادند خود را ازاین تحمیل‌خلاص کنند. مذا کراتی هم که‌بین دول‌اتریش وفرانسه وایتالیاراجع به‌انعقادپیمان سه‌جانبه‌درجریان بودبیسمارك‌رابتشویش انداخت‌چه درصورت بوجود آمدن‌این اتحاد بیسمارك دیگرنمیتوانست امید شکست دادن فرانسه را داشته باشد باینجهت دولت‌پروس‌نیزحاضربرای مقابله میشود ولی مسئله‌مهم این بود که‌جنك‌از طرف‌فرانسه اعلان شودتا دول آلمان در مقابل خطردشمن قدیمی مجبور به کمك به پروس شوند. بااطلاعی که‌صدراعظم آلمان ازوضع‌فرانسه وتحریکات‌درباریان‌داشت منتظرموقع میشود تا بـوسیله تحریك احساسات فـرانسویان جنك برعلیه پـروس تجویز گردد.

در۱۸۶۸ درنتیجه انقلاباتی که‌دراسپانیا رخ دادملکه‌اسپانیا ایزابل‌دوم‌مجبور بفرار شد. احزاب اسپانیا بریاست ژنرال پریم (۱) برای تعیین پادشاه جدیدی بتلاش افتادند وچون پسر پادشاه پرتقال حاضربقبول سلطنت اسپانیانگردید نظراسپانیولیها دراول سال۱۸۶۹ بیکی از شاهزاد گان خانواده هوهنزولرن لئوپولد برادر پـادشاه رومانی متوجه گردید.

بمحض شهرت‌یافتن این‌خبرسفیر فرانسه دربرلن بندتی بکابینه پروس‌تذ کر داد که دولت‌فرانسه ممکن‌است باین‌انتخاب اعتراض کند. انتشاراین خبردر فرانسه

---

(۱) Juan, prim y prats, comte de Reus, Marquis de Los Castillejos (۱۸۱٤-۱۸۷۰) سرداروسیاستمدار اسپانیولی‌ـ‌خدمات نظامی زیادی در مراکش انجام داد‌ـ‌از۱۸٤۱ بنمایندگی مجلس انتخاب‌شد‌ـ فرمانده قوای اعزامی اسپانیا بمکزیك‌ـ در ۱۸۶۲ باسپانیا مراجعت ووارد‌سیاست شد‌ـ‌در۱۸۶۸ وزیر جنك حکومت موقتی اسپانیا گردید در۲۷ دسامبر ۱۸۷۰ بقتل‌رسید.

نیز باعث اعتراض شدید روزنامه‌های فرانسه شد . بیسمارك گرچه اظهار نمود که این مسئله مربوط بسیاست دولت پروس نبوده و امر خانوادگی است آنرا وسیله خوبی برای تهیج فرانسویان درموقع لازم تشخیص داد ولی چون درسال ۱۸۶۹ مایل بجنك نبود پیشنهاداسپانیا رابدون اینکه رد کند تقویت ننمود . در ۱۷ فوریه ۱۸۷۰ نمایندهٔ ازطرف ژنرال پریم جهت پیشنهاد سلطنت اسپانیا به‌شاهزاده لئوپولد ببرلن آمد.چون پادشاه‌پروس درقبول این پیشنهادتردید میکرد وجواب صریحی بنماینده‌اسپانیانمیداد بیسمارك‌شاهزاده لئوپولد را ترغیب بقبول آن نمود در ۲۵ مه ۱۸۷۰ شاهزاده لئوپولد نیزبدون اینکه ذکری ازاقدامات بیسمارك‌بمیان آید پیشنهادسلطنت اسپانیاراقبول کرد . ژنرال‌پریم هم‌برای حفظ‌روابط حسنه بادولت فرانسه در ۲ ژوئیه‌قضایارابااطلاع این دولت رسانید .

بمحض دریافت‌خبرقبول‌سلطنت اسپانیاازطرف شاهزاده لئوپولد جنب‌وجوش غریبی درفرانسه راه‌افتاد . دولت فرانسه‌مواجه بااستیضاح نمایندگان‌مجلس گردید دولت فرانسه هم بدون اینکه متوجه عواقب کارباشد درعوض اینکه دولت اسپانیا را ازاقدام خودمنصرف کند تمام سعی خود را متوجه برلن نمود . وزیرخارجه فرانسه دوك دو گرامون(۱) به‌بندتی مأموریت داد ازپادشاه پروس در خواست تکذیب این خبررا نموده وپادشاه پروس رسماً متعهد شود دیگربافراد خانواده خود اجازه قبول سلطنت اسپانیا را ندهد و بعد ازمذاکراتی که بین وزرای فرانسه در حضور ناپلئون سوم درشب ۶ ژویه صورت گرفت دولت فـرانسه درمجلس اعلام نمود که درمقابـل هر دولت خارجی کـه بخواهد موازنه قوارا در اروپا بهم بزند وظیفه خود را انجام خواهد داد .

---

(۱) Antoine-Alfred-Agenor, princ de Bidache, duc de Guiche ct de Gramont (۱۸۸۰-۱۸۱۹) سیاستمدارفرانسوی - ازبدوامپراطوری ناپلئون سوم وارد سیاست‌شد - بعد ازچند سفارت کوچك سفیر کبیرفرانسه در ایتالیا در ۱۸۵۷ - سفیرفرانسه دراتریش در ۱۸۶۱ - وزیرخارجه فرانسه در ۱۸۷۰ .

پادشاه پروس که از اقدام خود راجع به‌این انتشارات پشیمان شده بود در ۱۰ ژوئیه بعد از پذیرفتن بندتی در شهرامس [۱] به‌شاهزاده انتوان پدرشاهزاده لئوپولد پیغام داد که مایل ببروزجنك نیست پادشاه رومانی نیز که از ثبات‌تاج وتخت‌خودش مطمئن نبودبنویه‌خود بشاهزاده انتوان‌نصیحت کرد شاهزاده‌لئوپولدرااز قبول‌سلطنت اسپانیا منصرف کند. ژنرال پریم نیز پیغام داد حاضر است از پیشنهاد خود صرفنظر نماید. دوروزبعد در۱۲ ژوئیه شاهزاده انتوان از طرف پسرش ازتخت وتاج اسپانیا دست کشید. درنتیجه انتشاراین خبربیسمارك که مشغول تهیه مقدمات جنك بود و خیال داشت رایشتاك‌رابرای تجهیز ارتش‌دعوت کند مأیوس شده وبخیال استعفاافتاد درصورتیکه درپاریس امیل اولیویه ازخوشحالی درپوست نمیگنجید.

قضیه اسپانیابااین‌ترتیب‌خاتمه پیدا کرده بودولی‌حکومت فرانسه که‌میخواست پادشاه پروس راتحقیر کرده باشد درساعت ۷روز۱۲ ژوئیه به‌بندتی مأموریت میدهد باپادشاه پروس ملاقاتی بعمل‌آورده وویلهلم اول‌رامجبور کند رسماً تعهدنمایددیگر به‌افراد خانواده‌خوداجازه‌قبول‌سلطنت اسپانیارا‌ندهد واگرممکن‌ شود نامه معذرتی نیزبدولت فرانسه‌بنویسد بندتی ناچار راه امس را پیش گرفته در۱۳ ژوئیه۱۸۷۰ در امس ازپادشاه پروس‌ملاقات کرد. پادشاه‌پروس با کمال ادب سفیرفرانسه را پذیرفته وحتی درنتیجه‌اصرارنماینده فرانسه‌ردسلطنت اسپانیارا ازطرف‌شاهزاده‌لئوپوندرسماً تائید کرد. در اثر اصرار حکومت فرانسه بندتی در بعد از ظهرآن روز دو مرتبه خواست ملاقاتی ازویلهلم اول بعمل آورد پادشاه پروس باوجود آنکه بوسیله سفیر پروس درپاریس ازتقاضاهای تعجب آمیز کابینه فرانسه باخبرشده بود بدون اینکه اهانتی بنماینده فرانسه بنمایدردسلطنت اسپانیارا ازطرف شاهزاده لئوپولد دومرتبه تائید نمود واظهار داشت بنظراو ملاقات دیگری لازم نمیباشد.

---

(۱) Ems

بیسمارك که در برلن متوجه قضایا بود در موقع صرف غذا با رون و مولتکه تلگرافی ازامس دریافت نمود که متضمن خبر مذاکرات پادشاه پروس با بندتی بود و در پایان تلگراف اشاره شده بود که پادشاه بیسمارك را آزاد میگذارد که در صورت اقتضا پیشنهادات جدید فرانسه و تردید ویلهلم اول را باطلاع عموم برساند بیسمارك بعداز اندیشه مختصری پایان تلگراف رابصورت زیر درآورد: «اعلیحضرت سفیر فرانسه را نپذیرفته و باو پیغام داد دیگر مطلبی برای اطلاع او ندارد» رون و مولتکه بعداز مطالعه متن تلگراف تباین معانی آنها را به بیسمارك خاطر نشان کردند. بیسمارك جواب داد این امر مانند پارچه قرمزی درمقابل چشم گاو گول (1) تأثیر خواهد داشت و باعث میشود که بدون توجه باطراف وجوانب کار فرانسه خودرا بروی ماانداز زیرا بطوری که در بالا گفته شد بیسمارك مایل بود اقدام بشروع جنك ازطرف فرانسه صورت گیرد نه ازطرف پروس.

ساعت ۹ شب ۱۳ ژوئیه روزنامه های آلمان شمالی تلگرافی را که بیسمارك انشاء کرده بود منتشر واضافه نمودند که چون سفیر فرانسه درخواست زننده ازپادشاه پروس نموده بود پادشاه هم بهمین ترتیب رفتار نموده و نماینده فرانسه را نپذیرفته است این خبر انعکاس غریبی در تمام آلمان پیدا نمود ودر ساعت ۱۰ شب عده زیادی در قصر سلطنتی برلن جمع شده فریاد میکردند بطرف رن حمله ورشوند روزنامه‌های آلمان هم فردای آنروز مردم رادعوت به برداشتن اسلحه وحفظ شرافت ملی مینمودند

در پاریس انتشار این خبرجعلی در روز ۱۴ ژوئیه احساسات عمومی را چنان تحریك کرد که مردم پنجره های سفارت پروس راشکسته ودرخیابانها بحال اجتماع فریادمیکشیدند «ببرلن-ببرلن» دولت فرانسه هم درتحت تأثیر افکار عمومی بدون

---

(1) اشاره بدعوای گاوهای جنگی که دراسپانیا معمول است - سرزمین فرانسه هم درقدیم Gaule نامیده میشد

اینکه تعمقی دراخبار روزنامه‌ها بنماید بتصور اینکه درموقع بروز جنگ دول ایتالیا واتریش ودول جنوبی آلمان باا وهمراه خواهند بود درنتیجه اظهارات اطمینان آمیز وزیر جنگ فرانسه مارشال لوبوف[1] خطای دیگری مرتکب شد و در عوض اینکه خوداو موردحمله قرار گیرد طبق دلخواه بیسمارک در ۱۵ماه‌اوت ۱۸۷۰ اعلان جنگ بپروس را بمجلس پیشنهادنمودتا بتواند باسرعت‌عمل‌خود دولت پروس‌راغافلگیر کند مجلس فرانسه هم‌بدون آنکه دراصل موضوع وارد شود وبدون شنیدن التماس‌ها و تضرع تیر که دولت‌فرانسه‌رااز بروزجنگ برحذرمینمودحتی حاضر نشداز خودبندتی که وارد پاریس شده بود اصل قضیه راتحقیق کند وبه‌اتکاء اطمینانهای بدون تأئید دولت‌دو گرامون وزیرخارجه‌مبنی‌برهمراهی‌ایتالیا واتریش‌واظهارات مارشال‌لوبوف دائر به حاضربودن ارتش فرانسه اعلان جنگ باپروس راتصویب کرد جریان امرطبق پیش بینی بیسمارک صورت عمل بخود گرفته و چون دولت پروس مورد حمله واقع میشد تمام دول آلمان بهمراهی او شتافته ودر۱۹ ژوئیه رایشتاک وسائل جنگ را در اختیاربیسمارک گذاشت.

درموقع حمله بپروس دولت فرانسه انتظار داشت ارتشی بتعداد ۴۰۰۰۰۰نفر تهیه کندولی‌یازده روزبعد از اعلان جنگ ارتش فرانسه از۲۰۰۰۰۰ نفر که آنها هم سازوبرگ‌مرتبی نداشتند تجاوزننموددرصورتیکه پروسیها کاملاً مجهزومنتظربودند ازلحاظ‌سیاسی نیزسیاست ناپلئون‌سوم‌باعث شده بود که تاموقع‌شروع‌عملیات جنگی دولت‌فرانسه‌متحدی‌نداشته‌باشندتدبیر بیسمارک‌نیزسبب‌شد که‌درزمان‌جنگ هیچکدام از دول‌اروپا بدولت‌فرانسه کمکی نکنند. دربدوشروع‌جنگ دولت‌فرانسه امیدواربود اتریش‌وایتالیاباو کمک کنند کنت دوبوست‌هم که‌ازبیسمارک خاطرات خوشی‌نداشت مایل باین قضیه‌بود ولی‌درتحت تأثیر وزرای مجارستانی مجبور گردید در۲۰ ژوئیه بیطرفی خودرا اعلام‌دارد. ویکتور امانوئل نیزدر ۲۴ ژوئیه بیطرفی ایتالیا را اعلام

(1) Edmond . Leboeuf (۱۸۰۹-۱۸۸۸) مارشال فرانسوی - وزیرجنگ فرانسه در۱۸۶۹.

کرد ولی بمعیت اتریش اقداماتی بعمل آورد تابا تخلیه رم از طرف فرانسویها واشغال آن توسط ایتالیائیها پیمان اتحادی بین اتریش وفرانسه وایتالیا بسته شود وباین امید دولتین اتریش وایتالیا مشغول صدور دستوراتی شدند تادرظرف شش هفته ارتش خود رابسیج نمایند.

ناپلئون سوم که دراینموقع احتیاج زیادی بکمک داشت بین امیال ملکه وپرنس ناپلئون قرار گرفت. وزیرخارجه فرانسه دوک دو گرامون هم که ازموضوع اطلاع پیدانمود ازتقاضای اشغال رم توسط ایتالیائیهابر آشفت وبنماینده فرانسه دروین دستور داد حاضر بعقد چنین پیمان نشود. سفیرفرانسه دروین پرنس دولاتور دوورنی (۱) نیز که کاتولیک متعصبی بـودوانعقاد پیمان رابدفع الوقت میگذرانید امر گـرامون را اطاعت کرد. یك مأمورایتالیائی برای تذکردادن عواقب وخیم سیاست ناپلئون سوم امپراطور فرانسه را در شهرمتز (۲) ملاقات نمود وباوجود اصرار زیاد اوباز ناپلئون حاضر بواگذری رم نگردید.

در ۲۵ ژوئیه برای حفظ عدم مداخله انگلستان بیسمارك طرح پیشنهادی را که بندتی بخط خود درباره تصرف بلژیك تهیه کرده بود درروزنامه تایمز (۳) لندن منتشر کرد. این خبر باعث وحشت انگلیسها گردید چون ترسیدند اگرفرانسه فاتح شود استقلال بلژیك بخطرافتد. دولت انگلستان هم که دراین موقع بصدارت گلادستون تمام هم خودرا صرف اموردا خلی مینمود سعی کرد دامنه اختلافات از بین فرانسه و پروس تجاوزنکند باینجهت ازطرفین تقاضا نمود بیطرفی بلژیك راحفظ کنند.

امید دیگر ناپلئون سوم دولت دانمارك بود که برای بدست آوردن دوشه های ازدست رفته ممکن بود اقدامی برضد پروس بنماید ولی فشاردولت انگلیس وروسیه مانع ازآن شد که این دولت کمکی بفرانسه بکنند. دولت روسیه هم که بادولت پروس

---

(۱) Henri-Godefroi-Bernard Alphonse, prince de la Tour d'Auvergne Lauragais (۱۸۷۱-۱۸۲۳) سیاستمدار فرانسوی ـ سفیر کبیر فرانسه درپروس ـ ایتالیا ـ لندن ـ اتریش درزمان ناپلئون سوم ـ وزیرخارجه فرانسه دراواخر امپراطوری ناپلئون سوم.

(۲) Metz (۳) Times

هم آهنك بود اقدامی بنفع فرانسه ننمود بلکه با تهدید اتریش بیشتر باعث پیشرفت سیاست پروس میگردید .

بعد از شکست های اولیه که در ۶ اوت نصیب فرانسویها گشت آلزاس ولورن مورد خطرواقع شده وارتش پروس بطرف فرانسه راه باز کـرد . در اینموقع اگـر فرانسویها حاضر بواگذاری آلزاس ولورن میشدند بـا وجود اصرار سرداران پروس بیسمارك بجنك خاتمه میداد ولـی ملت فرانسه بیاد افتخارات سابق خـود افتاده در۹اوت کابینه امیل اولیویه را سرنگون نمود وحفظ وتمامیت ارضی خودراخواستار شد . کنت پالیکائو (۱) نخست وزیرفرانسه وپرنس دولاتوردوورنی که سفیرفرانسه در اتریش بود وزیر خارجه شده وسعی نمودند نظراروپا را بخود جلب کنند . اقدامات بیسمارك بطوریکه ذکرشد مانع جلب نظر دول اروپا نسبت بفرانسه شد و ویکتور امانوئل که شکست‌فرانسه رامشاهده‌نموداز‌پیشنهادهای‌خودبفرانسه منصرف گردیده به دولت انگلستان پیشنهاد نمود یادداشتی صادر شود تا دول اروپا بیطرفـی خود را اعلام کنند . کابینه گلادستون نیز با کمال میل‌پیشنهاد ایتالیا راپذیرفته وقرارشددول اروپا تعهد کنند تاخاتمه‌بحران دخالتی‌درآن‌نکنند دول‌اروپا نیزیکی‌بعدازدیگری این بیطرفی‌رااعلام کردند دولت ایتالیاهم باخیال راحت بعدازخروج ارتش‌فرانسه‌در ۱۲ اوت ازخاك رم‌خود راآماده تصرف این‌شهرنمود .

دراثرخبطهای نظامی که ارتش فرانسه مرتکب گردید در ۲ سپتامبر ۱۸۷۰ در سدان (۲) امپراطور فرانسه با ۸۰۰۰۰ سرباز تسلیم آلمانها گردید و چون بیسمارك پیشنهادخاتمه‌جنگ رابناپلئون سوم کرد امپراطورفرانسه اظهارداشت که چون‌آزاد نیست نمیتواند تعهدی ازطرف فرانسه بکند . در ٤ سپتامبرامپراطوری فرانسه ملغی

---

(۱) Charles Guillaume - Marie-Apollinaire-Antoine, Cousin Montauban, comte de Palikao (۱۸۷۸ - ۱۷۹٦) سردارفرانسوی کـه در جنگهای باچین شهرپکن‌رافتح کرد- در ۱۸۷۰- برای مدت ۲٤ روز نخست وزیرفرانسه‌شد .

(۲) - Sedan

شد وملکه فرانسه که در غیاب ناپلئون سوم عهده‌دار نیابت سلطنت بود مجبور بفرار بانگلستان گردید.درشهرهای پاریس ولیون رژیم جمهوری اعلام وحکومت دفاع ملی در همانروزتشکیل گردید.

حکومت دفاع ملی بریاست ژنرال تروشو [1] و وزارت خارجه ژول فاور [2] امورحکومت را بدست گرفت ولی اعضای آن که همواره درجزء مخالفین بودندتجربه زیادی درسیاست نداشته و آشنا برموز کار نبودند مبرزترین افرادآن گامبتا [3] بود که هنوزمراحل جوانی رامیپیمود حکومت دفاع ملی در ۶ سپتامبر اعلامیه منتشر نمود که بموجب آن اظهارمیداشت فرانسه یك وجب اززمینهای خود یایك سنگ ازقلاع خود را واگذار نخواهد کرد و باین ترتیب از بدو شروع بکار باب مذاکرات را برای استقرارصلح مسدود کرد وبیسمارك برخلاف نقشه خودمجبوربادامه جنگ گردید.

حکومت دفاع ملی در عوض اینکه بولایات رفته و نگذارد بواسطه استقرار

---

(۱) Louis - Jules Trochu (۱۸۱۵-۱۸۹۶) سردارفرانسوی-درالجزیره خدمت کرد- درجنك کریمه مجروح شد - درنتیجه انتشار کتابی مبنی برتنقیدازارتش فرانسه درسال۱۸۶۷ مورد بغض ناپلئون سوم واقع شد - در۱۸۷۰ حاکم نظامی پاریس ورئیس حکومت دفاع ملی گردید - در۱۸۷۱ نماینده مجلس شد وازسال ۱۸۷۳ بتقاضای خود متقاعد گردید.

(۲) Gabriel -Claude-Jules Favre (۱۸۰۹-۱۸۸۰) وکیل‌دادگستری وسیاستمدارفرانسوی - ازجمهوری خواهان فرانسه - در۱۸۴۸ بنمایندگی انتخاب شد وسعی بسیاری برضد کودتای ناپلئون سوم کرد - در۱۸۵۸ مدافع اورسینی بود - در۱۸۶۳ نماینده مجلس فرانسه گردید - مخالف سیاست امپراطورفرانسه بود در۱۸۷۰ نایب رئیس حکومت دفاع ملی و وزیرخارجه شد - از۱۸۷۶ بنمایندگی درمجلس انتخاب شد عضو فرهنگستان فرانسه.

(۳) Léon Gambetta (۱۸۳۸-۱۸۸۲) وکیل‌دادگستری وسیاستمدارفرانسوی- در۱۸۶۹ وکیل مجلس وجزء مخالفین سخت امپراطوری فرانسه گردید - بعد ازشکست فرانسه عضوحکومت دفاع ملی گردید - بابالون ازپاریس که محاصره بود خارج شد - در شهرتورزوزارت داخله و وزارت جنگ حکومت دفاع ملی را دردست گرفت - با اختیارات دیکتاتوری دفاع برضدآلمان راتشجیع ومرکزحکومت فرانسه را به شهربردو منتقل نمود بعد از استقرار جمهوری درفرانسه وکیل مجلس شد و ریاست جمهوری خواهان را در دست گرفت - در۱۸۷۹ رئیس مجلس فرانسه شد - در۱۸۸۱ نخست وزیرفرانسه گردید.

حکومت درپاریس روابطش بانواحی دیگرفرانسه قطع شود درپاریس شروع بتجهیز نموده ارتشی تشکیل داد وباانتخاب ژنرال تروشوبحکومت نظامی پاریس این شهررا مستحکم کرد علاوه بر آن چون اعضای آن هیچگونه امیدی بفتح فرانسه نداشتند تمام سعی آنها این بود که این کشوررا ازانقلاب مصون داشته و بتوانند شرایط صلح را سبك کنند تا بلکه باپرداخت غرامات ازادعای آلمانها جلو گیری نمایند.

حکومت دفاع ملی در ۶ سپتامبرازلرد لایونس (۱) سفیرانگلستان خواهش کرد ملکه ویکتوریا واسطه صلح گردد ولی دولت انگلستان خواهش فرانسه را ردنمود دولت اتریش نیزبدولت فرانسه نصیحت کرد مقاومت پاریس را زیادتر نمایند. دولت ایتالیا هم که جزاشغال رم خیال دیگری درسر نداشت تقاضای تصرف این شهررانموده ودر ۲۰ سپتامبر آنرا اشغال کرد. ژول فاور برای جلب نظردول اروپا ازتیردرخواست کرد مسافرتی بدربارهای اروپا کند. تیرباوجود سن زیاد خواهش حکومت دفاع ملی را پذیرفت ودرظرف ۴۰ روزدربارهای لندن. وین - سن پطرزبورگ وفلورانس را دیدن کرد ولی چون خودش اعتمادی بر ؤسای حکومت دفاع ملی نداشت نتیجه مثبتی از سفرسیاسی خودبدست نیاوردفقط گاریبالدی بایك عده داوطلب بکمك ارتش فرانسه آمد. بطور خلاصه کسی باظهارات فرانسه توجه ننمود و ژول فاور مجبور گردید در ۱۹ و ۲۰ سپتامبر ملاقاتی ازبیسمارك بعمل آورد. بیسمارك برای تنظیم شرایط صلح درخواست ترك مخاصمه نمود تابموجب آن پاریس مجهز نگردیده استراسبورك خلع سلاح شده و واگذاری آلزاس وقسمتی ازلورن یکی ازشرایط صلح باشد وچون ژول فاورحاضر بواگذاری اراضی نگردید مذاکرات به نتیجه نرسید بیسمارك که مایل بود هرچه زودتر بجنگ خاتمه دهد دراین موقع شخص مشکوکی راموسوم به رینیه (۲)

---

(۱) Richand - Rickerton-Pomell, lord Lyons (۱۸۱۷-۱۸۷۷) سیاست مدارانگلیسی- ازسال ۱۸۳۹ وارد سیاست شد - سفیرانگلستان درامریکا در ۱۸۵۸ وبعداً درقسطنطنیه - ازسال ۱۸۶۷ سفیر کبیرانگلستان درفرانسه.

(۲) Victor -Edmond- Vitol' Régnier (۱۸۲۲ - ۱۸۸۶) ماجراجوی فرانسوی اقدامات ماجراجویانه ومخفیانهٔ درجنگ ۱۸۷۰ نمود- ۱۸۷۴ ازطرف محکمه نظامی پاریس بجرم جاسوسی غیاباً محکوم باعدام گردید - پایان عمرخودرادرانگلستان بسر برد.

که خود را نماینده ملکه فرانسه قلمداد مینمود نزد خود پذیرفت و مشغول مذاکره صلح با او بنام ملکه فرانسه گردید بیسمارك ازاین شخص استفاده نموده و توسط او باژنرال بازن (۱) که درمتز فرماندهی ارتش فرانسه رادردست داشت وارد مذاکره شد. بازن که درسر خیال دیکتاتوری فرانسه رامیپروراند دردام بیسمارك افتاده ودرعوض اینکه ارتش خود را از خطر محاصره برهاند آنقدر مذاکرات را ادامه داد تا درمتز محاصره گردیده ودر ۲۷ اکتبر مجبور بتسلیم گردید. درنتیجه اقدامات کامبتا هم که در ۱۸ اکتبر بوسیله بالن پاریس راترك گفته وعازم ولایات شده بود تاحس مقاومت و استقامت آنها راتهییج نماید نیز بجائی نرسید.

دولت روسیه که ازدیرزمانی مترصد بود تا بتواند اثرات پیمان پاریس ۱۸۵۶ را ازبین ببرد دراین موقع که جنگ پروس وفرانسه تمام دول اروپا رامتوجه ساخته بود از موقع استفاده کرد در ۲۹ اکتبر ۱۸۷۰ گورچاکوف (۲) وزیر خارجه روسیه اعلام نمود که تزار روسیه دیگر خود رامقید به تعهدات پیمان پاریس که حقوق اورادر دریای سیاه محدود میکند نمیداند واضافه نمود که مقررات پیمانها در هر زمان یك نوع تعهد راایجاب نمیکند، بوسیله این اعلامیه دولت روسیه دوماده از پیمان پاریس را که مربوط به بیطرفی دریای سیاه بود یکطرفه ملغی مینمود. اولین دولتی که برعلیه اقدام روسیه

---

(۱) Achille' Bazaine (۱۸۱۱-۱۸۸۸) مارشال فرانسوی- خدمات زیادی درالجزیره وجنگ کریمه وجنك بااتریش انجام داد- در ۱۸۶۲ بمکزیك رفت - در ۱۸۶۳ ریاست ارتش اعزامی فرانسه راعهده دار ودر ۱۸۶۴ مارشال شد - سردار خوب ولی جاه طاب وبدون عقیده ثابت بود - چون باشورشیان مکزیك تبانی میکرد احضار ومورد عدم توجه ناپلئون سوم واقع گشت - درجنك فرانسه و آلمان فرمانده نیروی لورن گردید- درمدت جنك سعی کرد برای حفظ شهرت خود جنك اساسی باقوای آلمان نکند وارتش خود رادست نخورده نگاهدارد تا درموقع لازم بتواند بنفع خود استفاده کند - درمتز با بیسمارك وارد مذاکره شد ودرنتیجه طولانی نمودن مذاکرات ازطرف بیسمارك قوای پروس اورامحاصره نموده ومجبور بتسلیم شد- بعد ازخاتمه جنك محاکمه ومحکوم باعدام شد ولی مجازات او به حبس دائم تخفیف یافت - در ۱۸۷۴ از زندان فرار کرده و باسپانیا پناهنده شد.

(۲) Alexandre -- Mikhaïlovitch, prince de Gortchakof (۱۸۸۲ - ۱۷۹۸) سیاستمدار روسی بعداز خدمات سیاسی زیادی از ۱۸۵۶ تا ۱۸۸۱ عهده دار وزارت خارجه روسیه بود.

اعتراض کرد دولت انگلستان بود که بیش از دیگران منافع خود را در خطر میدید و در ۱۰ نوامبر در ضمن یاداشتی دلائل گورچاکوف را رد کرد. دولت اتریش نیز در ۱۶ نوامبر برعلیه اقدام روسیه اعتراض نمود. دولت ایتالیا هم که نمیخواست در این موقع که رم را اشغال کرده مدعی پیدا نماید جرئت نکرد اقدام روسیه را تصویب کند. در ۱۱ نوامبر دولت انگلستان نماینده نزد بیسمارك فرستاد و نظر بیسمارك را در این قضیه خواستار شد.

اعلامیه روسیه مشکل سیاسی برای بیسمارك تولید کرد زیرا دولت روسیه که نخواسته بود مانند ناپلئون سوم در موقع جنك اتریش و پروس فریب اظهارات بیسمارك را بخورد تصمیم گرفت قبل از شکست فرانسه بهای مساعدت خود را دریافت دارد. اگر بیسمارك به روسیه متمایل میشد ممکن بود انگلستان بفرانسه کمك نماید و اگر با انگلستان کمك میکرد و دولت روسیه برضد او اقدام کرده و باز منافع پروس بخطر میافتاد برای ایجاد راه حلی بیسمارك پیشنهاد تشکیل کنفرانسی را در لندن نمود بشرط آنکه فقط موضوع اعلامیه روسیه در آن مطرح شود باین طریق بیسمارك انگلستان را از خود راضی میکرد و اقدام روسیه را مورد مباحثه دول اروپا قرار میداد از طرف دیگر روسیه را راضی نگاه میداشت باین ترتیب که اظهار میداشت با مساعدت او در کنفرانس اقدام غیر قانونی روسیه را بتصویب دول اروپا خواهد رسانید ضمناً برای راضی ساختن انگلستان که امیدوار بکمك فرانسه در کنفرانس بود قرار شد دولت فرانسه هم دعوت گردد. حکومت دفاع ملی فرانسه که بنابعقیده تیر مصمم بود هرچه زودتر باب مذاکرات مستقیم را با بیسمارك مفتوح نماید امیدی بکنفرانس لندن نداشت و از این فرصت مناسب استفاده نکرد. بیسمارك هم که میترسید با وجود تمام احتیاط های لازم باز دولت فرانسه از این کنفرانس استفاده بنماید انواع واقسام مشکلات را برای عزیمت نماینده فرانسه به کنفرانس فراهم آورد.

حکومت دفاع ملی پاریس برای حضور نماینده فرانسه در کنفرانس لندن تقاضای ترك مخاصمه و بدست آوردن آذوقه برای اهالی پاریس نمود ژول فاور وزیر خارجه

حکومت دفاع ملی‌هم که میترسید اگر پاریس را درحین بمباران ترك گوید به جبونی معروف شود روی موافقتی ازخود نشان نداد بطوریکه در کنفرانس لندن که دردهم ژانویه ۱۸۷۱ تشکیل شدجای فرانسه خالی ماند وباوجوداینکه دولت انگلستان چندین مرتبه ختم کنفرانس را بتعویق انداخت فرانسه از مشارکت در کنفرانس خود داری کرد . در۷ فوریه مقررات پیمان پاریس ۱۸۵۶ راجع به کشتی رانی درروی رود دانوب وبغازها تأیید شد وبیطرفی دریای سیاه ازبین رفت .

در۲۳ ژانویه ۱۸۷۱ ازترس قحطی وشورش درپاریس ژول فاور بورساری برای مذاکره دراطراف شرایط صلح نزدبیسمارك رفت ودر۲۸ ژانویه ترك مخاصمه بین حکومت دفاع ملی پاریس وپروس بامضاء رسید که بموجب آن مقررشد مجلسی انتخاب گردیده و مذاکرات صلح بانمایندگان فرانسه آغازشود ضمناً شرایط سختی در آن گنجانیده شد که حکومت فرانسه راتقریباً تسلیم پروس نمود وتمام ارتش هائی که کامبتا بازحمات زیاد در ولایات تهیه دیده بود باشهر پاریس باختیار آلمانها گذاشته میشد. درنتیجه مصائب جنگ نمایندگانی که انتخاب شدنداغلب طرفدار صلح وبرضد جمهوری بوده وتیر که طرفدار کامل برقراری صلح فوری باپروس بود از ۲۶ دپارتمان بنمایندگی انتخاب شداین مجلس در ۱۲ فوریه ۱۸۷۱ دربردو تشکیل گردیده وتیر که بریاست قوه مجریه انتخاب شده بود دیگر منتظر نشده در ۲۱ فوریه بورسای برای دریافت شرایط صلح حرکت کرد. شرایط صلح که قبلا ازطرف بیسمارك تهیه شده بود موردقبول تیر واقع گشت ودر اول مارس ۱۸۷۱ بتصویب مجلس بردو رسید وقرارشد کنفرانسی دربروکسل تشکیل شده پیمان قطعی صلح بامضا برسد.

جمهوری خواهان فرانسه که باشرایط صلح تحمیلی ازطرف بیسمارك مخالف بودندبمعیت سوسیالیست‌ها در ۱۸ مارس شورشی درپاریس برپا کردند که بنام کمون (۱) معروف شده است . حکومت فرانسه درمقابل شورشیان مجبور گردید پاریس راترك گفته در ورسای مستقرشود . چون قسمتی از استحکامات پاریس دردست آلمانها بود

---

(۱) Commune

وتعداد ارتش فرانسه هم که بموجب ترک مخاصمه در پاریس از ۴۰۰۰۰ نفر تجاوز نمیکرد کافی برای خوابانیدن شورش نبود تیر مجبور گردید از بیسمارک درخواست استخلاص عده از سربازان اسیر شده فرانسوی را بنماید تا این شورش رادفع کند. بیسمارک از موقعیت استفاده کرد و بعنوان اینکه تیر در اظهارات خود صادق نیست و مخفیانه شورش پاریس راتقویت میکند تا فرانسه در مقابل تقاضاهای آلمان پایداری کند درخواستهای زیادتری از فرانسه نمود نمایندگان فرانسه نیز که بفرانکفورت[1] برای انعقاد پیمان صلح اعزام شده بودند در مقابل تهدیدات بیسمارک که صورت التیماتوم رابخود گرفته بود مجبور بتسلیم شدند و پیمان صلح قطعی بین فرانسه و آلمان در ۱۰ مه ۱۸۷۱ در فرانکفورت بامضاء رسید.

بموجب این پیمان نواحی الزاس ولورن و یك قسمت از نواحی شمالی تیونویل[2] بآلمان واگذار گردید و دوشه لوکزامبورك تحت نفوذ پروس درآمد و دولت فرانسه متعهد گردید مبلغ ۵ میلیارد فرانك بدولت پروس بپردازد و بتدریج پرداختهای فرانسه ارتش پروس خاك فرانسه را تخلیه کند.

بیسمارك که از موقع شروع جنك در استحکام روابط دول آلمان باپروس خیلی کوشیده بود شاهزادگان آلمانی را تشویق نمود که تاج امپراطوری آلمان رابپادشاه پروس پیشنهاد نمایند دول مختلف آلمان نیز تحت نفوذ بیسمارك واقع شده در اثر تهدید یا جهت خوش آمد پروس یا بدست آوردن سهمی از اراضی متصرفی ازفرانسه طبق میل بیسمارك رفتار کردند اما بیسمارك بعد از جنك برای ازبین بردن اختلافاتی که ممکن بود تقسیم فتوحات پروس و آلمان ایجاد نماید نواحی تازه بدست آمده را ملك متصرفی امپراطوری ریشلاند[3] قلمداد کرد. پادشاه باویر لوئی دوم در ۲ دسامبر ۱۸۷۱ به ویلهلم اول و شاهزادگان آلمان تشکیل امپراطوری آلمان رابریاست ویلهلم

Frankfurt (۱)
Thionoville (۲)
Reichland (۳)

اول پادشاه پروس پیشنهاد کرد. در مجلسی که از نمایندگان دول آلمان درورسای تشکیل شد بعد از تصویب اساس اتحادیه آلمان در ۱۸ دسامبر پادشاه پروس تاج امپراطوری آلمان را قبول نمود و یکماه بعد که درست ۱۷۰ سال از زمان بدست آوردن عنوان پادشاهی توسط فردریك اول میگذشت در ۱۸ ژانویه ۱۸۷۲ ویلهلم اول امپراطور آلمان درمیان ارتش فاتح خود در ورسای تاجگذاری کرد.

فصل نهم

مقدمات اتحاد آلمان و اتریش

سیاست بیسمارك بعد از جنك بافرانسه ـ ضعیف نگاهداشتن فرانسه ـ طرح اتحاد آلمان و اتریش ـ ملاقاتهای سالزبورك و گاستین ـ عزل بوست ـ کولتور کامف ـ سلطنت آمده اول در اسپانیا ـ ملاقات سه امپراطور در برلن ـ نتایج ملاقات سه امپراطور ـ استعفای تیر ـ تشویق ویکتور امانوئل ـ نزدیکی ایتالیا بااتریش و آلمان ـ رد سلطنت فرانسه از طرف کنت دوشامبورد ـ اعتراض بیسمارك بدولت فرانسه ـ توافق روسیه و انگلستان ـ سلطنت آلفونس دوازدهم استقرار جمهوری درفرانسه ـ تهدید بیسمارك ـ اعتراض انگلستان و روسیه ـ توجه بیسمارك بخطر اتحاد روسیه وفرانسه .

بعد از جنك فرانسه و آلمان در نتیجه فتوحات پروس وتدبیر صدراعظم آن رشته دیپلوماسی اروپا در کف بیسمارك قرار گرفت. بیسمارك ازاین تاریخ سعی میکند امتیازاتی را که بدست آورده است تثبیت نموده وبرروی استقرار عظمت پروس سیاست خودرا تعقیب کند . درنتیجه شکست فرانسه وانتزاع دوناحیه ازاین کشور بیسمارك جدیت میکنداین ملت را که تشنه انتقام وبدست آوردن آلزاس ولورن است همواره ضعیف وتنها نگاهدارد ومراقبت کند تااینکه برضددولت پروس اتحادیه تشکیل نشود درداخل آلمان نیز برای ازبین بردن مخالفت دول مختلف که تحت تبلیغات کاتولیکی ازسیاست بیسمارك خرده میگرفتند صدراعظم آلمان سعی میکند بااقدامات جدی برعلیه کاتولیکها وپاپ وارد مبارزه گردد .

فکر جلوگیری ازپیدا شدن اتحادیه برعلیه آلمان بیسمارك را مصمم به پیدا کردن متحدینی برای آلمان میکند . دولت انگلستان که باصدارت گلادستون تمام هم خودرا صرف تصفیه اموردا خلی مینمود وازدولت فرانسه هم راجع به تهدید بلژیك دیگربیمی نداشت حاضربه تشریك مساعی با دولت پروس نمیگردید وحتی برای نگاهداری موازنه قوادراروپا وسوق ندادن نظرفرانسویها بطرف روسیه بیشترحاضر بکمك ومساعدت بفرانسه بودتابپروس . دولت روسیه که اقتدار آلمان راچندان بصلاح خودنمیدید سیاستش اقتضا میکرد فرانسه نسبتاً مقتدری درمغرب اروپا وجود داشته باشد تا بتواند درموقع لزوم ازفشار پروس بکاهد ــ دولت ایتالیا که بعد از ۱۲ سال رنج وزحمت تازه توانسته بود شهررم راپایتخت خودقراردهد با فقرمالی مواجه شده وقادرنبود در جنك وجدالی شرکت کند بنابمراتب بالاتنها دولتی که امکان داشت نظربیسمارك رابطرف خود جلب کند دولت اتریش ومجارستان بود .

ایجاد اتحادی بین آلمان و اتریش بصلاح هردو کشور بود زیرا دولت اتریش همواره میتوانست باتقویت کاتولیکهاودول جنوبی آلمان که ازتقویت سیاست بیسمارك تااندازه پشیمان بودندباعث مزاحمت و آزاردولت پروس رافراهم آورد ، دولت پروس هم میتوانست باتقویت فکراتحاد تمام آلمانها ونژاد ژرمن اساس امپراطوری اتریش را از هم متلاشی سازد . درصورتیکه اتحاد بین این دو کشور باعث میشد سیاست پروس دراروپا تقویت شده ودرمبارزه برعلیه کاتولیکها بیسمارك توفیق یابد . دولت اتریش نیزبدینوسیله میتوانست در مقابل تبلیغات اتحاد اسلاوپایداری نموده و امپراطوری خودرا حفظ کند .

برای اتحاد آلمان واتریش دواشکال عمده وجود داشت یکی اینکه وزیرخارجه اتریش و مجارستان کنت دوبوست هنوز شکست سادوا رافراموش نکرده ونسبت به بیسمارك کینه دردل داشته دیگراینکه نفوذ اسلاوها باصدارت هوهنوارت[1] دراتریش

---

(۱) Charles-Sigismond, comte de Hohenwart بعدازمشاغل دولتی مختلفی در ۱۸۷۱ نخست وزیر ووزیرداخله اتریش گردید .

روزبروز زیادتر شده ومانع مهمی برای این نظر ایجاد میکرد . بیسمارك با احاطهٔ که بعالم سیاست داشت سعی نمود با کمك نخست وزیر مجارستان آندراسی (۱) که با اسلاوها مخالف و مایل بود مقام بوست را نیز اشغال کند این اشکالات را برطرف سازد باینطریق که ویلهلم اول را بانظر خود موافق ساخته واو را مجبور میکند بافرانسواژوزف ملاقاتهائی بعمل آورده و امپراطور اتریش را نیزبا خود همراه کند ودرماه اوت ۱۸۷۱ امپراطور آلمان در ایشل (۲) بملاقات فرانسواژوزف رفت . چندی بعد امپراطوری اتریش به سالزبورك (۳) ببازدید ویلهلم اول آمد . درهمین موقع که امپراطور آلمان نظر موافق فرانسواژوزف را نسبت بسیاست بیسمارك جلب میکرد . صدراعظم آلمان نیز در گاستین برای تأمین نظریه خود بابوست زمینه‌را برای سقوط کابینه هوهنوارت که با اسلاوها همراه بود حاضر میکرد ودرعین حال با آندراسی مقدمات از کارانداختن خود بوست راتهیه میدهد .

درمراجعت از گاستین هیچکس تصور نمیکرد بیسمارك ازاین مسافرت نتیجه مثبتی بدست آورده باشد چه بوست باحس بدبینی و تردیدی که نسبت باظهارات بیسمارك داشت حاضر بانعقاد پیمان کتبی نشده و منتشر گردید شفاها موافقتهائی بین آنها درباره اصول کلی زیر بعمل آمده است : تشریك مساعی اتریش و آلمان برای نگاهداری صلح - خودداری ازمساعدت بپاپ برضد دولت ایتالیا - جلوگیری ازافکار انقلابی امابعد ازچند هفته دول اروپا کم کم به نتایج ملاقاتهای سالزبورك و گاستین واقف شدند فرانسواژوزف بعد از تردید زیاد در تحت تأثیر تلقینات بوست کنت دو هوهنوارت ازوزارت معزول کرد . ودرنتیجه برضد اسلاوها بطرف مجارها متمایل

(۱) Comte jules Andrassy (۱۸۹۰-۱۸۲۳) سیاستمدار مجارستانی - درشورش مجارستان در ۱۸۴۸ شرکت کرد - غیابا محکوم باعدام شد - در ۱۸۶۰ بمجارستان مراجعت وطرفدار اتحاد شخصی اتریش ومجارستان گردید - از ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۹ عهده دار وزارت خارجه اتریش ومجارستان بود .

(۲) Ischl

(۳) Salzbourg

شد ولی غلبه بوست به‌هوهنوارت نیز دیری نپایند چند روز بعد بتحریك بیسمارك بوست ازصدارت معزول شده وآندراسی جانشین او گردید.

بعد ازنزدیکی آلمان واتریش خیال بیسمارك‌قدری‌ازمشکلات سیاست‌خارجی آسوده گشت و چون با اشغال دوازده شهرستان در فرانسه و بعید بودن خطری که ممکن بود ازطرف روسیه متوجه پروس شود تشویش‌خاطری ازلحاظ دیپلماسی در بین نبود صدراعظم آلمان تمام هم خود را در پایان سال ۱۸۷۱ صرف اقدامات جدی برعلیه کاتولیکها نموده و روحانیون را از دخالت درامور داخلی منع وبا گذرانیدن قوانینی درماه مه۱۸۷۲ برضد کشیشان درماههای ژوئن وژویه۱۸۷۲ ژزوئیتها را ازپروس اخراج‌ومبارزه را که بنام کالتور کامف[1] معروف شده است‌شروع میکند

درمقابل اقدامات بیسمارك پاپ و کاتولیکها بیکارننشسته وباوجود اینکه از حقوق‌خوددرپروس‌محروم‌شده‌وحتی‌بزندان میافتندغالب کشیشان‌پروس‌دست‌ازمبارزه برنمیدارند. پاپ‌هم نامهٔ به‌امپراطور آلمان نوشته و چنین وانمود میکند که ویلهلم اول تحت‌تأثیرعقاید ضاله قرار گرفته است. بیسمارك‌هم ازطرف‌پاپ ملقب به‌آتیلای جدید میشود. درفرانسه واسپانیا هم کاتولیکها به‌تبلیغات خود توسعه میدهند.زیرا درفرانسه اغلب نمایندگان رژیم جمهوری را امری موقتی دانسته وسعی دربرقراری سلطنت کنت دوشامبور[2] میکردند. در اسپانیا هم برای استقراردون کارلو که[3] بانامزد سلطنت فرانسه قرابت خانوادگی داشت درتلاش بودند.

---

(۱) kulturkampf مبارزه برای تمدن

(۲) Henri-Charles-Ferdinand-Maric-Dieudonné d' Artois,duc de Bordeaux, comte de Chambord (۱۸۲۰-۱۸۸۳)وارث‌خانواده‌سلطنتی بوربون فرانسه ـ پسردوك دوبری Berry در۱۸۳۰ازفرانسه‌مهاجرت کرد ـ در۱۸۳۶ پس ازفوت‌شارل دهم‌تنهاوارث‌خانواده‌سلطنتی بوربون گردید ـ بعد ازسقوط امپراطوری ناپلئون سوم نامزد سلطنت فرانسه شد.

(۳) Carlos-Maria de los Dolores - juan- Isidro - josé - Fransis Co Quirino-Antonio -Miguel-gabriel-Rafael de Bourbon'

بقیه حاشیه درصفحه بعد

دراسپانیا بعد ازقضایائی که بهانه جنگ بین فرانسه و پروس قرار گرفت در ۲ ژانویه ۱۸۷۱ پسردوم ویکتور امانوئل پادشاه ایتالیا کنت دوست بنام آمده اول[1] پادشاهی اسپانیارا قبول نمود. دون کارلو که ازطرف پاپ وطرفدارهای کنت دوشامبورد تقویت میشد برضد آمده قیام کرده و شورشی در اسپانیا برپا نموده درماه مه ۱۸۷۲ ازطریق فرانسه وارد نواحی باسك[2] گردید وباوجود اینکه اقدامات او بـه نتیجه نرسید ومجبور گردیددومرتبه بفرانسه فرارنماید بازدست ازتحریکات خود دراسپانیا برنمیداشت.

بیسمارك برای رعایت احتیاط تصمیم گرفت هرچه ممکن است زود تر اتحاد بین اتریش وآلمان را بمرحله عمل نزدیك کند و چون صدراعظم جدید اتریش نیز محتاج به کمك آلمان برضد اسلاوها بود فرانسواژوزف دراوائل ماه سپتامبر ۱۸۷۲ برای ملاقات ویلهلم اول رسماً ببرلن آمد. تزار روسیه که ازعواقب اتحاد آلمان و اتریش نسبت بروسیه درتشویش افتاده بود برای اینکه اززیان احتمالی چنین اتحادی جلوگیری کند به بیسمارك تمایل خودرا درشرکت دراین ملاقات اطلاع داد وچون نفع آلمان نیز در این بود که روسیه با او همراه باشد ویلهلم اول تزار روسیه را نیز ببرلن دعوت کرد ومتعاقب آن تزار روسیه بمعیت گورچاکوف وارد برلن گردیدودر نتیجه ترس تزار روسیه ازاقدامات نیهیلست‌ها[3] ووعده‌های بیسمارك آلکساندردوم

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

don Carlos، duc dc Madrid (۱۸۰۹ - ۱۸۴۹) نوه دون کارلوی معروف در ۱۸۶۸ پدرش بنفع اوازامتیازات خود صرفنظر کرد - ازطرف کارلیست ها پادشاه اسپانیا نامیده شد - از ۱۸۷۲ مدت ٤سال باعث اغتشاش در اسپانیا گردید - بالاخره مجبور شد ازاقدام عملی برضد حکومت اسپانیا خودداری کند.

(۱) Amedeé l Frdinand-Marie‘ ducd، Aoste (۱۸۹۰-۱۸۴۸) پسردوم امانوئل پادشاه ایتالیا - در۱۸۷۰ بپادشاهی اسپانیا انتخاب شد - در۱۸۷۳ ازسلطنت اسپانیا استعفا داده بایتالیا مراجعت کرد.

(۲) Basques

(۳) Nihilistes فرقه که طرفدارانهدام اساس اجتماع بوده وبهیچ چیزعقیده نداشتند

کاملاً تحت تأثیرعقاید بیسمارك قرار گرفت .

درنتیجه ملاقات این سه‌امپراطور و بازدیدهای رسمی که ویلهلم اول در بهار سال ۱۸۷۳ از آنها بعمل آورد یادداشتهائی بین سه‌دولت آلمان واتریش وروسیه رد وبدل گردید که بموجب آنها این سه‌دولت تصمیم خودرا دراموززیراعلام‌میداشتند:

۱- نگـاهـداری وضـع فعلی ممالك اروپا و بـرسمیت شناختن تغییرات ارضی جدید .

۲- حل وتصفیه مسائل شرق باموافقت یکدیگر .

۳- جلو گیری ازانقلابات برضد سلاطین .

بعد ازاین ملاقاتها بنظرمیآمد که اتحاد مقدس دومرتبه تجدید شده وسیاست اروپا بزمان بعد از کنگره وین‌شباهت پیدا کرده است دول اروپا این موضوع‌رابدواً قدری جدی تصور کردند ولی معلوم بود که این اتحادپایه واستحکام‌اتحاد مقدس را نخواهدداشت‌زیرا گورچاکوف‌وزیرخارجه‌روسیه‌درعین حال که‌دم‌ازموافقت‌باپروس میزد اعتماد واطمینان زیادی نسبت باظهارات بیسمارك نداشت اماهمین اندازه کافی بود که سیاست بیسمارك‌را درداخل وخارج آلمان تقویت نماید .

درسال ۱۸۷۳ دراثرجدیت تیردولت فرانسه غرامات جنگی را قبل از موعـد مقرر پرداخت نمود و در نتیجه ارتش آلمان خاك فرانسه را تخلیه کرد . طرفداران سلطنت که دیگرتیررالازم نداشتند وحتی وجود اورا مزاحم خود میدانستند شروع بخورده گیری ازاو نمودند درنتیجه در۲۴ مه ۱۸۷۳ تیراز ریاست‌قوه مجریه استعفا داده‌وسلطنت‌طلبان درفرانسه‌تفوق کامل پیدا کردند.درتمام ادارات‌فرانسه طرفداران سلطنت‌و کاتولیکها رخنه‌پیدا نموده‌بااقدامات خودعملیات‌دون کارلورانیز دراسپانیا تشویق کردندبطوریکه در۱۱فوریه ۱۸۷۳پادشاه‌جدید اسپانیا مجبورباستعفا گردید دراواخر ماه ژوئیه دون کارلو که وارد اسپانیا شده‌بود حکـومت جدیدی در

شهراستلا(۱) تشکیل داده درفرانسه نیز مارشال ماك ماهون(۲) جانشین تیر شده و مابین طرفداران سلطنت اتفاق حاصل گردید باین ترتیب که کنت‌دوپاری(۳) نوه‌لوئی فیلیپ کنت دوشامبورد راتنها نماینده خانواده سلطنتی فرانسه شناخت بعد ازرفع اختلافات بین نامزد های سلطنت فرانسه بنظر میرسید که بزودی سلطنت سلسله بوربونها درفرانسه برقرار خواهد شد.

اقدامات سلطنت طلبان در فرانسه وموافقت کامل‌باکاتولیکها باعث تشویش ویکتورامانوئل پادشاه‌ایتالیا گردیدچه‌ممکن‌بود بابرقراری‌سلطنت کنت‌دوشامبورد که ملقب به هانری پنجم شده بود تصرف شهر رم دو مرتبه مورد مناقشه واقع شود بیسمارك هم ازوحشت پادشاه ایتالیا استفاده نموده او را ترغیب بنزدیکی با اتریش وپروس نمود.

درسپتامبر۱۸۷۳ ویکتور امانوئل دروین ملاقاتی ازفرانسواژوزف‌وآندراسی بعمل آورده ازآنجا عازم برلن گردید.

بیسمارك هم‌ازوعده وعید بپادشاه ایتالیا کوتاه‌ی نکرد وحتی موافقت خود را باتصرف نیس وساووآتوسط ایتالیا ابرازداشت.

کنت‌دوشامبورد که‌قضایای‌سیاسی‌راپیچیده‌میدیدیاازروی ترس‌یاازروی عقیده اظهارداشت که‌اعطای آزادی‌هایی‌را که‌طرفداران‌اوبرای‌سلطنت‌لازم‌میدیدندجزباطیب

---

(۱) Estella

(۲) Marie-Edme-Patrice-Maria، Comte de Mac-Mahon (۱۸۹۳-۱۸۰۸) مارشال فرانسوی-فاتح‌مالاکف درجنك کریمه - در۱۸۵٦ سناتورشد-درجنك بااتریش عامل مهم فتح ماژانتابود وبدین مناسبت ملقب به‌دولت ماژانتا گردیدازا۱۸٦٤ تا ۱۸۷۰ فرماندار الجزیره بود - درجنك ۱۸۷۰ ازپروسها شکست خورده مجروح و اسیر گردید بعد از امضای ترك مخاصمه رئیس ارتشی شد که برضد شورش کمون اقدام کرد در۱۸۷۳ رئیس جمهورفرانسه شد - در۱۸۷۹ ازریاست جمهوری استعفا داد

(۳) Louis-Philippe-Albert d'Orléans، Comte de Paris (۱۸۹٤-۱۸۳۸) نوه‌لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه - درانقلاب ۱۸٤۸ ازفرانسه مهاجرت کرد - در ۱۸۷۳ کنت دوشامبورد راتنها نماینده خانواده سلطنتی فرانسه شناخت.

خاطرقبول نخواهد کرد ودرتحت افکاردستجات مختلف قرارنخواهد گرفت و برای ازبین بردن خاطرات انقلاب فرانسه اصرارداشت پرچم فرانسه‌برنك‌سفید که علامت خانواده بوربون‌ها بودتغییر یابد . تقاضاهای دوك‌دوشامبورد باعث‌شد که ازمحبوبیت او در فرانسه کاسته شده و طرفداران سلطنت نتوانند بمقصود خود بـرسند و چون امیدشان هنوزقطع نشده بود برای پیدا کردن راه حلی دوك‌دوبرو کلی [۱] پیشنهاد نمود اختیارات مارشال دوماك ماهون برای مدت ۷ سال تمدید شود تا فرصت کافی برای استقرارسلطنت دردست باشد .

تفرقه که بین‌نمایندگان مجلس‌فرانسه افتادقدری باعث راحتی خیال‌بیسمارك گردید زیرا ادامه‌هرج‌ومرج ونبودن یك‌حکومت ثابت درفرانسه موجب‌باقیماندن ضعف این‌دولت میشد ولی‌باوجود این برای اینکه دولت فرانسه‌جرئت‌اقدامی برضد آلمان‌نکند درموقعیکه دراثر اعلامیه ۲۱نوامبر۱۸۷۳ پاپ کشیشان فرانسه شروع به‌نوشتن مقالاتی برعلیه بیسمارك کردند بیسمارك رسماً بدولت فرانسه اعتراض کرد ضمناً بتحریك‌اوروزنامه‌های آلمان شروع بانتشارمقالاتی برضدفرانسه نموده وتهدید میکردند اگرفرانسه خیال‌انتقام درسرداشته باشد دولت آلمان نخواهد گذاردابتکار عملیات را دردست‌بگیرد وتحمیلات۱۸۷۱ را نیز کافی نمیدانستند منظور بیسمارك ازاین تهدیدات بیشترترسانیدن فرانسه‌بود تااین دولت جرئت نکند سیاست مستقلی درپیش گرفته واسباب مزاحمت آلمان رافراهم آورد زیرا درپایان سال۱۸۷۳روابط آلمان‌وروسیه صمیمیت سابق خودرا ازدست داده بود دولت‌روسیه که‌بدون سروصدا تمام‌ترکستان ونصف‌خیوه راتصرف کرده بودبرای‌تحریك ننمودن‌مخالفت‌انگلستان باگلادستون واردمذاکره‌شده‌وباعروسی که‌بین گراندوشش‌ماری [۲] دختر آلکساندر

---

(۱) jeaque- Victor، duc deBroglie (۱۸۲۱-۱۹۰۱) سیاستمدار فرانسوی بعد ازچند مأموریت سیاسی در۱۸۶۲)عضوفرهنگستان فرانسه شد-در۱۸۷۱ بنمایندگی مجلس انتخاب شد - ازطرفداران‌جدی‌سلطنت- نخست وزیرفرانسه در۱۸۷۳ودر۱۸۷۷ سناتوراز۱۸۷۵ تا ۱۸۸۵ - تألیفات تاریخی وسیاسی مهمی ازخودبیادگار گذاشته‌است

(۲) Grand_duchsse Marie

دوم دوك ددنمبورك[۱] پسر دوم ملکه ویکتوریا انجام گرفت موافقتی بین دولتین بعمل آمد. درماه مه ۱۸۷٤ تزار روسیه ببهانه دیدن دختر خود به لندن رفت وباوجود آنکه دراینوقت دیسرائیلی درانگلستان روی کار آمده بود وسیاست خارجی انگلستان وارد مرحله جدیدی میشد بازتا چندی آثاراین موافقت باقیماند. تزارروسیه درلندن ملاقاتی هم با کنت دوپاری نمود، وحسن نظر خودرا نسبت به کابینه فرانسه اعلام داشت

قضایای اسپانیا نیز کاملاً مطابق دلخواه بیسمارك جریان پیدا نکرد در سوم ژانویه ۱۸۷٤ در اثریك کودتای نظامی در مادرید ژنرال سرانو[۲] دراسپانیا زمام امور رادردست گرفت ودون کارلومجبور بفرار گردید. بیسمارك که باحکومت ژنرال سرانو موافقت داشت فوراً این حکومت رابرسمیت شناخت درصورتیکه دولتین روسیه وفرانسه ازشناختن آن خودداری نمودند. تااینکه بتحریك فرانسه شورش دیگری دراسپانیابرپاشدوپسر ملکه ایزابل موسوم به آلفونس دوازدهم[۳] درژانویه ۱۸۷٥ پادشاه اسپانیاشده وتمام دول اروپا پادشاهی اسپانیارا برسمیت قبول کردند.

درسال ۱۸۷٤ اختلافات پارلمانی درفرانسه قدری مرتفع شده وبا اقدامات تیر وگامبتا اساس جمهوری روزبروزمستحکم میگردید قانونی هم راجع بنظام وظیفه وسازمان ارتش فرانسه بتصویب رسید که نیروی نظامی فرانسه راتقویت نمود، بیسمارك که باثبات پیدا کردن حکومت فرانسه موافقتی نداشت موضوعهای فوق رابهانه قرار داده وبه تشویق اوروزنامه‌های آلمان دو مرتبه حمله بفرانسه راشروع واز بیسمارك

---

(۱) Duc d,Edimbourg

(۲) Fransisco, Serrano y Dominguez, duc de La Torse (۱۸۸٥ ـ ۱۸۱۰) مارشال وسیاستمدار اسپانیولی ـ وزیر جنك اسپانیا در ۱۸٤۳ ـ از ۱۸٤۷ به آزادیخواهان برضد ملکه ایزابل ملحق شد ـ در ۱۸٦۹ در نتیجه انقلاب اسپانیا نایب السلطنه این کشور شد.

(۱) François d' Assise – Ferdinand – Pic-jean-Marie-grégoire Pèlage, Alfonse XII (۱۸۸٥ ـ ۱۸٥۷) پادشاه اسپانیا ـ در ۱۸۷٤ بپادشاهی اسپانیا انتخاب شد ـ سعی در برقراری آرامش وصلح درداخل اسپانیا کرد ـ در ۱۸۷٦ کورتس اسپانیا رادعوت بتصویب قانون اساسی جدید نمود:

تقاضا کردند اگر جنگی بافرانسه رخ دهد تصمیمات فوق العاده شدیدتری نسبت باین کشور اتخاذ شود تا دیگر نتواند سربلند کند. خودبیسمارك هم بی میل نبود درائر تحریك احساسات فرانسویها دولت فرانسه مانند ۱۸۷۰ دردام افتاده وپیش قدم حمله بآلمان گردد.

بیسمارك برای بدست آوردن نظردول اروپا بوسیله نمایندگان سیاسی خوداز دول اروپا استفسار نمود در صورت بروز جنك بين آلمان و فرانسه چه رویه را اتخاذ خواهند نمود. دولت اتریش گرچه مخالفتی نسبت برویه آلمان اظهار نکردولی وعده همراهی هم باین دولت نداد. دولت ایتالیا گرفتارمشگلات داخلی وبحران مالی بود وانتظار کمك از آن خيال واهی بنظرمیرسید. دول انگلستان وروسیه کاملامخالفت خودرا نسبت بآلمان ابرازداشتند زیرا بنظر روسیه دولت فرانسه تنها دولتی بود که میتوانست درموقع لزوم در مقابل آلمان بروسیه کمك کند. دولت انگلستان هم برای اینکه دولت فرانسه کاملا در دامان روسیه نیفتد برای دردست داشتن موافقت فرانسه حاضر بقبول اعتراضات آلمان نگردید.

دراواسط ماه آوریل ۱۸۷۵ نمایندگان انگلستان وروسیه بحضور ویلهلم اول رسیده واعلام داشتند که چون ازطرف فرانسه رویه مخاصمت آمیزی مشاهده نشده است درصورت بروزجنك بين آلمان وفرانسه تمام مسئولیت رامتوجه آلمان دانسته وآزادی عمل خودرا حفظ خواهند کرد.امپراطور آلمان که منظوراین کلمات را کاملا ملتفت شد ازانتشارات جنك اظهارتعجب کرد واضافه نمود اوهم غيراز نگاهداری صلح منظوری را تعقیب نمیکند. لازم بتوضیح نیست که بیسمارك هم خود را بیش ازهمه طرفدارصلح نشان داده ونوشته های روزنامه های آلمان راتکذیب کرد. دولت فرانسه موقع رامغتنم شمرده وبرای اطمینان از کمك روسیه ازاین دولت تقاضانمود ضمن اعلامیه رسمی رویه خودرا نسبت بفرانسه آشکارسازد تزارروسیه هم که دراینموقع نتوانست ازاحساسات خود جلو گیری کند رسماًپاسخ داد که دولت فرانسه میتواند بکمك روسیه امیدوار باشد واعلام داشت که بواسطه مداخله او صلح دراروپا حفظ شده است. این

اعلامیه از یکطرف باعث خشم وغضب بیسمارك گردید واز طرف دیگر صدراعظم آلمان رابیش ازپیش متوجه خطراتحاد دولتین روسیه وفرانسه برای آلمان نمود باین جهت بیسمارك ازاین تاریخ تصمیم میگیرد ازقضایای شرق حداکثراستفاده رانموده وتامیتواند برای دولت روسیه اشکالات تازه تهیه کندتابامشغول شدن اودرشرق هم دشمنان ورقبای تازه برای دولت روسیه پیداشود وهم امیددولت فرانسه از کمك روسیه قطع گردد .

فصل دهم

مسائل شرق و کنگره برلن ۱۸۷۸

تقاضاهای اسلاوها - تبلیغات اتحاد اسلاو - لغو بیطرفی دریای سیاه همکاری اتریش وروسیه - فساد حکومت عثمانی - شورش هرزه گوین - میانجیگری اتریش - وعده های دولت عثمانی - سلطان عبدالحمید دوم - اعلام جنگ سربستان ومونتنگرو - شکست سربها - موافقت اتریش وروسیه - تقاضای ایگناتیف کنفرانس قسطنطنیه - یادداشت دول اروپا وروسیه - اعلان جنگ - فتح روسیه ترک مخاصمه - پیمان سان استفانو - مخالفت انگلستان واتریش - عذر تراشی بیسمارک - کنگره برلن - تصمیمات کنگره - نتایج کنگره برلن.

شکست اتریش ازپروس درسال ۱۸۶۶ موجب امیدواری اسلاوها گردید. با تبلیغات اتحاد اسلاو که ازطرف روسیه تشویق میشد در۱۸۶۷ کنگره ازاسلاوها در مسکوتشکیل وتحت نفوذ کاتکوف ملل اسلاوچه آنهائی که تحت نفوذدولت عثمانی بودند وچه آنهائیکه تحت نفوذ دولت اتریش ومجارستان قرارداشتند درخواستهای ملی ونژادی خود را اعلام نمودند. درمقابل ائتلاف اتریش ومجارستان اغلب اسلاو های تابع این دولت اعتراض کرده وازحضور دردیت امتناع نمودند حتی در دالماسی و کرواسی شورشهائی هم اتفاق افتاد و زد وخورد آنها بادولت اتریش و مجارستان مدتی بطول انجامید.

درسربستان بعد از قتل میشل اوبرنویچ آزادیخواهان از طفولیت میلان (۱) پادشاه جدیداین کشوراستفاده نموده‌قانون اساسی بتصویب رسانیده با موروثی کردن سلطنت خودرا ازرقیب دولت عثمانی آزاد ساختند . دربلغارستان نیزملیون شروع به اغتشاش کرده و دولت عثمانی مجبور گردید ازسال ۱۸۶۷ با اعزام عده از قوای خودازانقلاب جلوگیری کند . در سال ۱۸۷۰ نیز مجبور شد آزادی مذهبی بـآنها اعطا نماید .

دولت روسیه که درسال ۱۸۵۶ مغلوب شده ومنتظر فرصت برای جبران‌مافات بود نیزاین شورشها راتشویق میکرد . جنك ۱۸۷۰ بین‌فرانسه وآلمان‌موقع مناسبی بدست روسیه داد تااز این پیش آمد استفاده کند . در ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ گورچاکوف وزیرخارجه روسیه‌یادداشتی بدول اروپا فرستاد ومواد ۱۳ و ۱۴ پیمان پاریس را که مربوط به‌بیطرفی دریای‌سیاه بود یکطرفه ملغی نمود . دولت‌عثمانی‌هم که‌بابیطرفی دریای سیاه چندان موافق‌نبود ازیادداشت روسیه زیاد ناراضی بنظرنمیرسید . تنها دولت‌انگلستان‌جداًبرضداقدام روسیه‌وارد فعالیت‌دیپلوماسی گردید . بطوریکه‌شرح داده‌شد دراثر تدبیر بیسمارك‌درباره‌این‌امر کنفرانسی درلندن‌تشکیل گردیدودرنتیجه گرچه‌اقدام روسیه‌تثبیت گردید ولی‌قرارشد که دول دیگرنیزاز آزادی دریـاه سیاه استفاده کنند .

درسال ۱۸۷۱ فرانسواژوزف درتحت فشاراسلاوها هوهنوارت را نخست وزیر اتریش کردواعلام‌نمودحاضراست‌حقوق‌اسلاوهاراتأمین کند.دیت‌پراك‌نیزشروع‌بتنظیم مواد اصلی‌حقوق اسلاوها در۹و۱۰ اکتبر۱۸۷۱ نمود و بموجب آن ازفرانسواژوزی تقاضای استقلال اداری وبرقراری ۱۷ مجلس و تشکیل کنگره مانند مجلس سناف آمریکا وتعیین وزرای‌مسئول کردند.تقاضاهای‌اسلاوها باعث تشویش فرانسواژوزف

---

(۱) Milan Obrenovitch IV (۱۹۵۴-۱۹۰۱) پادشاه سربستان- در۱۸۶۸امیر سربستان شناخته شد- در۱۸۷۶ بادولت‌عثمانی واردجنك شد- بعد ازجنك ۱۸۷۷ بطرف اتریش‌متمایل گردید - در۱۸۸۲ سربستان رابمقام کشور پادشاهی رساند - در ۱۸۸۹ قانون‌اساسی جدیدی‌اعطانموده و بنفع پسرش آلکساندر ازسلطنت صرفنظر کرده بخارجه عزیمت کرد - در۱۸۹۴ کودتائی نموده ودومرتبه وارد بلگراد شد .

شده وملاقاتهائی که درسالزبورك و کاستین بین امپراطور اتریش وویلهلم اول ووزرای آنها صورت گرفت موجب برقراری اتحاد محکمتری بین اتریشها ومجارها شده در نوامبر ۱۸۷۱ هوهنوارت مجبور باستعفا ودیت پراك منحل گردید.

بابرقراری آندراسی بوزارت خارجه امپراطوری اتریش ومجارستان روابط آلمانها ومجارها برضد اسلاوها مستحکم گردید ومجارها درامپراطوری نفوذزیادی پیدا کردند. ملاقات سه امپراطور دربرلن خفت شکست سادو آو کینهٔ را که مجارها ازسال ۱۸۴۹ نسبت بروسیه داشتند ازبین برد. برای جلب نظر روسیه ازسال ۱۸۷۲ دولت اتریش از کمك بلهستانیها ازطریق گالیسی خودداری کرد ودرعوض انتظارداشت دولت روسیه هم ازاسلاوهای تابع اتریش تقویتی ننماید درنتیجه ملاقات سه امپراطور نیز تصمیم گرفته شد مسائل شرق و قضایای مابه الاختلاف بطریق مسالمت بین سه دولت حل شود.

دراوائل سال ۱۸۷۴ فرانسواژوزف وآلکساندر دوم درسن پترزبورك ملاقاتی ازیکدیگر بعمل آورده و وعده دادند دروضع بالکان تغییری ندهند، ولی ضعف حکومت عثمانی وعیاشی وتبذیر سلطان عبدالعزیز هرآن ممکن بود استقرارصلح را دربالکان مورد خطر قراردهد. درسال ۱۸۷۵ مسیحیون هرزه گوین (۱) در اثر فشار ترکها برضد دولت عثمانی شورش کردند ودرماه اوت ۱۸۷۵ کمیته برای آزادی خود تشکیل داده وبا بدست آوردن موفقیتهائی بر علیه دولت عثمانی از تمام اسلاوها تقاضای مساعدت نمودند. اهالی مونتنگر ونیز بشورشیان کمك نموده درتمام روسیه هم مردم طرفدار آنها شدند.

گرچه درموقع شروع شورش آندراسی اعلام نمود دراین قضیه دخالتی نخواهد کرد ودرماه اوت ۱۸۷۵ سفیر روسیه دروین بدولت اتریش پیشنهاد میانجیگری بین شورشیان ودولت عثمانی رانمود. دولت روسیه اظهار میداشت منظور از اقدام اودخالت درامورعثمانی نبوده وفقط برای جلو گیری ازسرایت شورش بنقاط دیگر ونگاهداری

(۱) Herzégovine

صلح جهانی فعالیت میکند. اقدام روسیه باعث گردید که از یکطرف شورشیان و مسیحیان بالکان بحمایت اروپائیان امیدوار گردند واز طرف دیگر دولت انگلستان تصور نمود بین روسیه واتریش موافقت مخفی برای تقسیم دولت عثمانی برقرار شده است ودولت عثمانی راتشویق بمقاومت درمقابل شورشیان نمود.

دولت عثمانی برای اینکه درصورت ظاهر بهانه شورش را ازبین ببرد در ۱۲ کتبر اعلام نمود که مشغول تهیه نقشه اصلاحات اساسی برای وضع تمام مسیحیان میباشد دولت روسیه ازبدو امر اظهار داشت که اعتمادی باظهارات دولت عثمانی ندارد. دولت اتریش که مایل نبود دراثر اقدامات روسیه نفوذ اسلاوها دربالکان توسعه پیدا کند بدست وپا افتاد تابلکه بوسیلهٔ قضیه راخاتمه دهد وپیشنهاد نمود برنامهٔ برای اصلاح حال شورشیان تهیه شده وازطرف دول اروپا بسلطان عثمانی تسلیم شود. دولت روسیه و دولت آلمان پیشنهاد آندراسی را نپذیرفتند. انگلستان اظهار نمود بهتر است بدولت عثمانی وقت داده شود تا بتواند اصلاحاتی را که وعده داده است انجام دهد و باین ترتیب پیشنهاد اتریش متوقف ماند. در ۱۲ دسامبر ۱۸۷۵ بتحریك انگلستان دولت عثمانی فرمان جدیدی منتشر نمود که اصلاحات خیلی زیادتری رابملل تابعه وعده میداد. دولت روسیه اعلام نمود که فرامین سلطان عثمانی جزاظهارات توخالی چیز دیگری نیست وبرای اصلاح وضع اهالی بسنی وهرزه گوین بایداقدام مؤثری بعمل آورد مخصوصاً که ترکهادرعوض اصلاحات دربلغارستان شروع بقتل وعام اهالی کردند

دراثر فشار روسیه آندراسی یادداشتی را که تهیه کرده بود برای تصویب و ارسال آن بدولت عثمانی باطلاع دول اروپا رسانید. دول آلمان - روسیه - ایتالیا فرانسه هیچگونه مخالفتی بامفاد آن ننمودند. دولت انگلستان نیز یادداشت مزبور را امضا نمود ولی تصریح کرد که باهر گونه اقدام عملی برای تأیید آن مخالف است بنابراین باوجود اینکه در ۳۰ ژانویه این یادداشت تسلیم دولت عثمانی گردید نه دولت انگلستان ونه دولت اتریش مایل به پافشاری زیادی نسبت بدولت عثمانی نبودند ودر نتیجه دولت عثمانی فرمان جدیدی منتشر نموده واصلاحات تازهٔ راوعده داد شورشیان

نیز فریب فرامین دولت عثمانی رانخورده به‌عملیات خود ادامه دادند .

در ۷ مه ۱۸۷۶ متعصبین مسلمان قونسولهای فرانسه و آلمان رادرسالونیك بقتل رسانیدند . دولت آلمان به دول فرانسه و انگلستان و ایتالیا پیشنهاد نمود کشتیهای جنگی این دول برای رفع غائله بآبهای عثمانی فرستاده شود و در نتیجه اصرار گورچاکوف دول آلمان واتریش قرار گذاردند یادداشتی بدولت عثمانی فرستاده و اصلاحاتی رابرای شورشیان درخواست کنند . دولت فرانسه ودولت ایتالیا فوراً مفاد این یادداشت را قبول کردند ولی دیسرائیلی که جانشین گلادستون شده‌بود باارسال یادداشت مخالفت کرد . باوجود مخالفت انگلستان دول اروپا تصمیم گرفتند یادداشت خودرا در ۳۰ مه بدولت عثمانی تسلیم کنند امادرنتیجه اغتشاشاتی که در دربارعثمانی رخ‌داد ارسال یادداشت بتأخیرافتاد چه‌دراثر کودتائی که درقسطنطنیه بوسیله‌مدحت پاشا(۱) صورت گرفت شب‌قبل ازسی‌ام مه‌سلطان عبدالعزیز ازسلطنت خلع وسلطان مراد پنجم بجانشینی اوانتخاب گردید.سلطنت سلطان جدید نیزدیری نپائیدودر ۳۱ اوت‌سلطان عبدالحمید دوم جانشین او گردید باسلطنت سلطان جدید قتل عام اهالی بلغارستان از نو شروع شده ودرنتیجه سختگیریهای زیادی که نسبت بمسیحیان بعمل آمد اهالی‌سربستان ومونتنگر وعلناً،بر علیه دولت عثمانی وارد درجنك شدند .

برخلاف انتظار عموم دولت عثمانی ارتش سربستان را شکست کامل داده ودر نتیجه قسمت مهم سربستان و بسنی و هرزه گوین مورد قتل و غارت وچپاول ارتش ترك واقع شدوترکها بقدری در اینکارزیاده روی کردند که حتی دولت انگلستان نتوانست‌درخواست میانجیگری سربستان را که در ۲۸ اوت بدول اروپا ارسال‌شده‌بود رد کند . دول‌اروپادرمقابل تقاضای‌سربها ازدولت عثمانی شرایط‌صلح‌راپرسش کردند درمقابل تقاضای‌سنگین دولت عثمانی وتهدید روسها دولت‌انگلستان سعی نمود ترك

(۱) ـ مدحت پاشا (۱۸۸۴ـ۱۸۲۲) سیاستمدارعثمانی که‌درظاهرطرفدار افکاراروپائی واصلاحات بود بتحریك اوسلطان‌عبدالعزیز و بعد ازاوسلطان مراد پنجم ازسلطنت‌خلع شدند . درزمان سلطنت سلطان عبدالحمید دوم به‌شرکت درقتل سلطان عبدالعزیز متهم و بعربستان تبعید شد .

مخاصمهٔ بین دولت عثمانی وشورشیان برقرار سازد ولی هیچکدام از طرفین راضی باین امر نشدند. دولت عثمانی برای انحراف توجه اروپائیان در ۱۲ اکتبر ۱۸۷۶ فرمانی منتشر نمود وبتمام ملل تابعه وعده برقراری آزادی وحکومت مشروطه را داد چون این جریان و وعده‌های ترکها بیشتر به تمسخر شباهت داشت در ۳۰ اکتبر ایگناتیف (۱) نماینده روسیه در دربار عثمانی بسلطان امرداد آزار واذیت مسیحیان را متوقف سازد.

قبل از اقدام ایگناتیف تزار روسیه و گورچاکوف موافقت اتریش را تحصیل کرده بودند. درنتیجه ملاقاتی که در ۸ ژوئیه بافرانسوا ژوزف بعمل آوردند دولتین موافقت نمودند که بسارابی بروسیه قسمتی از هرزه گوین وبسنی به اتریش داده شود وخاك عثمانی در اروپا بین ملل رومانی و بلغارستان و یونان تقسیم شده و قسطنطنیه شهر آزاد باقی بماند. دولت آلمان نیز که اتریش و روسیه را تشویق بمداخله درامور بالکان مینمود گرچه درظاهر اظهار بی اطلاعی میکرد ولی در باطن تزار روسیه را از بیطرفی خود مطمئن میساخت.

تزار روسیه بعد از اوامری که به ایگناتیف داد در ۲ نوامبر ۱۸۷۶ به نماینده انگلستان در روسیه اعلام نمود که دیگرتاب تحمل زیاده رویهای ترکها را ندارد. دولت انگلستان هم که راه هندوستان و منافع خود را در مدیترانه درخطر میدید به جنب وجوش افتاد تاشاید قضیه را ازراه کنفرانس حل کند وبه کشتیهای جنگی خود امرداد بطرف آبهای عثمانی رهسپار شوند ودر نتیجه درقسطنطنیه کنفرانسی ازدول اروپا برای رسیدگی بوضع مسیحیان و اقدامات دولت عثمانی تشکیل گردید. کنفرانس

---

(۱) Nicolas Pavlovitch'Ignatiev (۱۸۳۲-۱۹۰۸) سردار و سیاستمدار روسی درجنگهای کریمه رشادت زیادی بخرج داد - نماینده روسیه درچین در ۱۸۶۰ - بعداً رئیس اداره امور سیاسی آسیا گردید - در ۱۸۶٤ سفیر روسیه درقسطنطنیه گردید ودرسلطان عبدالعزیز نفوذ زیادی پیدا کرد - باعث قطع روابط روسیه وعثمانی در ۱۸۷۷ گردید - از ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۲ وزارت داخله را بر عهده داشت.

قسطنطنیه بسلطان عبدالحمید پیشنهاد ترک مخاصمه نموده و دولت عثمانی را دعوت کرد بملل مسیحی بالکان استقلال محلی بدهد . سلطان عثمانی مانند همیشه اعلام داشت در نظر دارد آزادیهای خیلی بیشتری به اتباع خود بدهـد و ترتیب اثری به تصمیم کنفرانس نداد .

در اوایل ماه مارس ۱۸۷۷ ژنرال آیگناتیف ازطرف تزار روسیه مأمور گردید بدربارهای اروپا مسافرت بنماید تابدولت روسیه اختیارداده شود تصمیمات کنفرانس قسطنطنیه رااجرا کند. ژنرال روسی دروین و برلن وپاریس ورم درانجام مأموریت خود موفق شد ولی درلندن بامخالفت دولت انگلستان مواجه گردید . باوجود این در ۳۱ مارس بدولت عثمانی ازطرف ۶ دولت روسیه ـ آلمان ـ اتریش ـ فرانسه ـ ایتالیا ـ انگلستان یادداشتی بدولت عثمانی برای اجرای اصلاحات لازم وخلع سلاح ارتشی که برعلیه روسیه مجتمع شده بود ارسال گردید . دولت روسیه ضمناً دریادداشت جداگانه دولت عثمانی را مورد تهدید بیشتری قرارداد . دولت عثمانی در ۳ آوریل یادداشت دول اروپا وروسیه رابااطلاع نمایندگانی که بعنوان مجلس مجتمع شده بودند رسانید واین مجلس مفاد آنها راغیرقابل قبول دانست . درنتیجه رد این یاداشت‌ها دولت روسیه دیگر تأمل را جایز ندانسته در ۱۶ آوریل با رومانی قرار دادی منعقد نمود وموافقت این دولت را برای عبور قـوای روسی از خاك آن جلب و در ۲۴ آوریل اعلان جنگ بر علیه عثمانی را منتشر کرد .

دولت انگلستان چون نمیتوانست تنها در مقابل موافقت ضمنی دول اروپا در برابر روسیه ازدولت عثمانی حمایت کند ودرداخل انگلستان نیزعده مخالف عملیات ظالمانه ترکها بود د بوسایل غیرمستقیم ازدولت عثمانی پشتیبانی نموده و آزادی عمل خود را حفظ میکرد بیسمارك هم کـه مایل بود دول اروپا بایکدیگر منازعه داشته باشندتااوازآن میان استفاده ببرد باوجود آنکه رسماً اظهارمینمود درقضایای دولت عثمانی آلمان هیچگونه نظر موافق یا مخالفتی ندارد روسها را تشویق بجنگ نموده ونظر

اتریشیها را نیز بطرف بالکان سوق میداد وازاین جهت درمدت جنگهای ۱۸۷۷ چندین مرتبه بسته بهفتح وغلبه طرفین سیاست خود را تغییر میدهد.

با تبلیغاتی که طرفین نمودند جنگ بین روسیه وعثمانی جنبه نژادی ومذهبی بخود گرفته اسلاوها برضد مسلمانان قیام مینمودند در بدو امر دربالکان ودرآسیا پیشروی سریعی نصیب روسها گردید ولی ناگهان بدون آنکه کسی انتظارداشتهباشد ارتش عثمانی پایداری سختی کرده وروسها را عقب زدند بطوریکه مدتی بنظرمیآمد روسها نتوانند غلبه کنند. تا ماه نوامبر ۱۸۷۷ ارتش عثمانی بپایداری خود در مقابل سپاهیان روس ادامه داد تا اینکـه از ۱۲ تا ۱۸ نوامبر ارتش روسیه با حمله های پیدرپی خود قشون عثمانی را شکست کامل داد در اروپا گراندوك نیکلا (۱) باطراف قسطنطنیه رسید ودرآسیا ژنرال ملیکف (۲) ارض روم وطرابوزان را بتصرف درآورد با نزدیك شدن ارتش روسیه بهقسطنطنیه دولت انگلستان بناوگان خود امرداد ببغازها نزدیك شوند وبداینجهت دولت روسیه جرئت نکرد قسطنطنیه را تصرف کند وچون دول اروپا اقدام عملی دیگری هم نمی نمودند دولت عثمانی ناچار در ۲۴ ژانویه ۱۸۷۸ پیشنهاد ترك مخاصمهرا قبول نمود ودر ۳۱ ژانویه آنرا امضاء کرد.

بعد از امضای ترك مخاصمه دول انگلستان واتریش وآلمان کهجز حفظ منافع خود طالب چیز دیگری نبودند بدرخواست کمك سلطان عثمانی جوابی نداده وبیاد داشت روسیههم وقعی نگذاردندودرمقابل نزدیك شدن ارتش روسیه بهسان استفانو (۳)

---

(۱) Grand-duc Nicolas - Nicolaëvitch (۱۸۳۱-۱۸۹۱) پسرسوم نیکلای اول-دراوائل جنك ۱۸۷۷ فرمانده ارتش روسیه درقسمت اروپا بود.

(۲) Michael Tariélovitch Tainov Comte Loris Mélikof (۱۸۲۶-۱۸۸۸) سردار روسی - درجنگهای کریمه وقفقازشرکت کرد عملیات نظامی را درجنك ۱۸۷۷ برضد دولت عثمانی درآسیا تعقیب نمود.

(۳) San Stéfano

ناوگان انگستان به داردانل نزدیك تر گردید . سلطان عثمانی از ترس اقدامات بعدی روسها از انگلیسها تقاضا نمود تظاهرات زیادتری ننمایند واز روی اجباردر۳ مارس۱۸۷۸ پیمان‌سان‌استفانورا با دولت‌روسیه امضا کرد . دولت انگستان که‌موافق با امتیازات روسیه نبود از احضار جهازات خود از داردانل‌خود داری نمود . دولت اتریش ومجارستان نیز که مفاد پیمان استفانورا زیادتر از آن‌چیزی میدید که تزار روسیه‌تقبل کرده بود بنفع اتریش‌انجام‌دهد ارتش‌خودرا مجهز نگاهداشته‌وبتحریك انگلستان تشکیل کنفرانسی‌را برای حل قضیه وتصویب تغییراتی که‌درنتیجه جنگ بادولت عثمانی پیدا میشد پیشنهاد نمود .

بموجب پیمان سان‌استفانو قارص وباطوم بروسیه داده میشد-دوبروجابتصرف روسیه درمیآمدتا بتواندآنرا با بسارابی که درتصرف رومانی بود معاوضه کند.دولت وسیع ومستقل بلغارستان تشکیل شده ویك کمیسرروسی با ۵۰۰۰۰ سرباز درآنجا اقامت‌نموده‌ومأمورتشکیلات دولت‌جدیدمیگردید. حمایت تمام‌عیسویان‌ارتودکسی بروسیه واگذار میشد . مونتنگرو وسعت پیدا کرده ودولت معتبری‌را تشکیل‌میداد سربستان کاملا مستقل گشته وبسنی وهرزه گوین استقلال اداری پیدا میکردند .

بطوریکه ملاحظه میشود بموجب پیمان سان‌استفانوروسیه بآرزوهای‌دیرینه خود فوق‌العاده نزدیك شده ونژاد اسلاو اهمیت‌بسزائی‌پیدا نموده دولت‌عثمانی‌تقریباً ازتمام متصرفات اروپائی‌خود محروم میشداما دودولت‌مخالف کامل‌نقشه روسیه‌بودند یکی انگلستان دیگراتریش‌ومجارستان . درانگلستان بعدازاینکه دیسرائیلی‌ملقب به‌لردبیسکونسفیلد(۱) گردیددرژانویه۱۸۷۸درمجلس انگلستان‌اظهارنمود که‌مسائل سیاسی بالکان را نباید فقط از نظرعیسویان آنجا تحت مطالعه قرار داد بلکه مسئله بالکان‌مربوط به‌حیات امپراطوری انگلستان واتریش میشود . در۱۳مارس‌نیزوزارت خارجه انگلستان اعلام کرد درصورتی با تشکیل کنگره موافقت‌خواهد کرد که‌این

(۱) Lord Beaconsfield

کنگره آزادانه بتواند تمام موضوع‌های مربوط بپیمان‌سان استفانو را موردمطالعه قراردهد. دولت روسیه برای مقاومت در مقابل ادعاهای انگلستان ژنرال ایگناتیف را دومرتبه‌به‌وین فرستاد تا باواگذاری بسنی‌وهرزه گوین موافقت اتریش را جلب کند ولی تقاضاهای اتریش بقدری زیاد بود که دولت روسیه نتوانست بآن رضایت دهد درنتیجه دولت انگلستان که ملتفت عدم موفقیت مذاکرات‌وین‌شده بود درپافشاری خود سخت‌تر گردید مخصوصاً که دراثر تغییر کابینه فرانسه وزیرخارجه جدید این دولت وادینگتون (۱) بیشتر بطرف انگلستان تمایل داشت ضمناً دولت‌انگلستان پادگان‌جبل‌الطارق را اضافه نموده وبا احضارسپاهیان هندی رویه مخاصمت‌آمیزی را درپیش گرفت وبا تعیین لردسالیسبوری(۲) بوزارت خارجه در اول آوریل ۱۸۷۸ تقاضاهای‌انگلستان بدول‌اروپا اعلام گردید.

دولت روسیه که درجنگ باعثمانی فاتح شده بود در مقابل مقاومت‌انگلستان ومخالفت اتریش متحیر مانده بود آیا استقامت نموده وحاضر بمقابله بادول اروپاشود یا اینکه‌راه تسلیم‌را پیش گیرد. اگردولت آلمان که درنتیجه کمکهای‌روسیه‌توانسته بود توسعه‌زیادی پیدا کند بااو همراهی‌میکرد باز تزارروسیه امیدی بموفقیت‌داشت ولی بیسمارك درمقابل تقاضای تزار روسیه جواب صریحی نداده ومتعذر گردید که مراقبت فرانسه مجالی برای‌او باقی نمی گذارد. علاوه برآن بیسمارك بیمیل‌نبودبین

---

(۱) William -Henry، Waddington (۱۸۲۶-۸۹۴) باستان شناس و سیاستمدارفرانسوی – اصلاانگلیسی بود در۱۸۷۲ بنمایندگی مجلس فرانسه انتخاب شد در۱۸۷۶ بنمایندگی سنا انتخاب گردید – در۱۸۷۶ وزیرفرهنگ در۱۸۷۷ وزیرخاجه و در۱۸۷۹ نخست وزیرشد – نماینده فرانسه در کنگره برلن – تألیفات زیادی راجع به باستان شناسی دارد

(۲) Robert-Arthur-Talbot-gascoyne-cecil، marquis deSalisbury (۱۸۳۰-۱۹۰۳) سیاستمدارانگلیسی در ۱۸۵۳ بنمایندگی مجلس انتخاب شد- جزءدسته محافظه کاران گردید- در ۱۸۶۸ عضومجلس لردهاشد- در ۱۸۷۸ وزیرخارجه انگلستان شد- بعدازفوت دیسرائیلی سردسته محافظه‌کاران گردید وچندین مرتبه نخست‌وزیرانگلستان شد.

انگلستان وروسیه تزاری در گیرد وبا ضعیف‌شدن طرفین دولت آلمان بتواند سیادت خودرا براروپا تحمیل کند .

دولت انگستان با تمام مخالفتی که باپیمان سان‌استفانو داشت منظوربیسمارك را ملتفت‌شد . دولت‌روسیه‌هم که نمی‌توانست یکه وتنها درمقابل انگلستان واتریش پایداری کند ازدر مسالمت درآمد واز دولت‌انگلستان تقاضا نمود تغییراتی که این دولت لازم میداند در پیمان سان استفانو بعمل آید معین کند . با جدیت کنت‌ـ شووالوف[۱] سفیر کبیر روسیه درلندن‌دولت انگلستان‌شرایط‌خودرا مخفیانه باطلاع روسیه‌رسانید. ضمناً در٤ ژوئن ۱۸۷۸ دولت‌انگلستان مخفیانه پیمانی‌بادولت‌عثمانی منعقد نمود که بابت بهای پشتیبانی ازدولت عثمانی و وعده همراهی بااین دولت در کنگره اجازه اشغال جزیره قبرس بدولت انگلستان داده میشد . بدولت اتریش و مجارستان نیز وعده داده شد در کنگره در مورد اشغال بسنی وهرزه گوین توسط ارتش‌اتریش مساعدت شود .

بعداز این‌جریانات درسوم ژوئن ۱۸۷۸ نامه‌های دعوت کنگره برلن‌ازطرف بیسمارك صدر اعظم آلمان برای دول‌ذینفع فرستاده شد . در ۱۳ ژوئن کنگره برلن بریاست پرنس‌دوبیسمارك مرکب ازنمایندگان دول آلمان- انگلستان-روسیه-اتریش ومجارستان-فرانسه- ایتالیا-عثمانی‌افتتاح گردید . بدون اینکه‌واردجریان‌مذاکرات کنگره و مشاجراتی که بین‌نمایندگان انگلستان و روسیه وعثمانی پیش آمد وارد شویم‌نتیجه‌پیمان‌برلن‌را که‌در۱۳ژوئیه۱۸۷۸منتشر گردید بطورخلاصه‌ذکرمیکنیم

بموجب پیمان برلن مونتنگرو ازثلث فتوحات‌خود محروم وممنوع ازداشتن سفاین جنگی گردید .

---

(۱) Pierre Andreevitch, Schouvalov (۱۸۲۷–۱۸۸۹) سیاستمدار روسی در۱۸٦٦ رئیس شهربانی شد - در۱۸۷۳ بنمایندگی روسیه بلند فرستاده شد - مذاکرات انگلستان وروسیه رابرای تشکیل کنگره برلن تسهیل نمود - یکی‌ازنمایندگان روسیه در کنگره برلن :

هرزه گوین تحت اشغال اتریش در آمده و با توسعه از بقایای فتوحات مونتنگرو ازبسنی دور گردید .

سربستان کوچك شده واز الحاق بسنی محروم شد .

بلغارستان به سه قسمت تقسیم شد قسمتی که شامل صوفیه بود به بلغارها داده شد- قسمتهای جنوبی بدولت عثمانی واگذار گردید مقدونیه نیز بدولت عثمانی پس داده شد .

دولت اتریش و مجارستان علاوه بر اشغال بسنی و هرزه گوین شاهراهای مقدونیه را تحت نظر خود درآورد ونظارت دریائی مونتنگرو نیز بعهده این دولت واگذار شد .

حمایت ارامنه عثمانی بدولت انگلستان واگذار گردید تا روسیه روسیه دیگر نتواند ازاین بابت در امور عثمانی مداخله کند .

اشغال جزیره قبرس توسط انگلستان تأیید گردید .

دولت رومانی درعوض واگذاری بسارابی بروسیه دوبروجا را متصرف شد .

بتقاضای دولت یونان کسی گوش نداد وجزوعده ووعید نصیبی پیدا نکرد .

آزادی بغازها درزمان صلح وبسته شدن آنها درموقع جنگ دو مرتبه تأیید گردیدوروسیه ازمستحکم نمودن بندر باتوم که بتصرف اودرآمده بود صرفنظر کرد.

دولت عثمانی متعهد گردید اصل مساوات را بین تمام اتباع خود برقرار سازد ودول اروپا متعهد شدند برای حفظ حقوق ارامنه اساس اداری برای آنها بریزند .

آزادی کشتی‌رانی در روی رود دانوب دومرتبه تأیید و کمسیونی برای اینکار تعیین شد .

پیمان برلن که در نظر داشت تمام دول را راضی نگاه دارد در حقیقت باعث ناراضی نمودن اغلب دول اروپا گردید زیرا هیچکدام از آنها بمقصود خود نرسیده و دیر یازود منتظر فرصت میشدند تابآرزوهای خود رسیده یا انتقام خودرا بازستانند.

دولت عثمانی این مرد بیمار بیشتر از همه مورد تجزیه واقع شده بود دولت روسیه انگلستان دولت اتریش ومجارستان دول بالکان هر کدام سهمی از این طعمه بدست آوردند ونظر خودرا متوجه قسمتهای دیگر میکردند تنها دولتی که برای خود سهمی قائل نشد دولت آلمان بود که ازاین امر استفاده نموده خود را تنها حامی او قلمداد نمود وباینوسیله سعی میکند دولت عثمانی را تحت نفوذخود درآورد .

ملل بالکان هیچکدام راضی نبودندسر بستان ومونتنگرو ازنتیجه فتوحات خود محروم شده بودند . بلغارستان به ثلث آنچه که پیمان سان استفانو پیش بینی نموده بود تقلیل پیدا کرد . دولت رومانی که متحدروسیه بودمجبوربواگذاری بسارابی گردید اهالی بسنی وهرزه گوین بمقصودخودنرسیدند. یونانیهاجز وعده چیزی دریافت نکردند عیسویانی که در کشورعثمانی باقیمانده بودند بازدچاروعده‌های اصلاح دولت عثمانی شدند وعملا دروضعشان بهبودی حاصل نشد .

دولت روسیه که با مخارج گزافی جنگ باعثمانی را متحمل گردید و بواسطه دخالت دول دیگر اروپا ازثمره فتوحات خود محروم شده بود حس کینه و نفرت او نسبت بانگلیسها تقویت شده ومنتظر تلافی بود نسبت باتریش ومجارستان نیز نظرخوبی نمیتوانست داشته باشد زیرا این دولت را همواره خارراه خود برای نفوذدرملل بالکان میدید بدینجهت تامیتواند برای متلاشی ساختن این امپراطوری تبلیغات اتحاداسلاو را در این کشور توسعه میدهد . نسبت بآلمان هم از رفتار بیسمارك وحق ناشناسی او که درموقع لازم از کمك بروسیه دریغ کرده بود گله پیدا کرد .

دولت انگلستان که بنظر میآمد بدون زحمت موفقیت زیادی کسب کرده است نیز راضی بنظر نمیرسید زیرا نتیجه مداخله انگلستان در تقسیم عثمانی باعث شده بود که اعتبار این دولت در قسطنطنیه و اطمینانی که ترکها بانگلیسها داشتند ازبین رفت . ازطرف دیگر ازعملیات روسیه برای انتقام ازانگلستان وتوسعه اتریش در بالکان نیز درتشویش بود .

دولت اتریش ومجارستان که از اواخرسال ۱۸۷۸ بسنی رهرزه گوین را اشغال

کرد ودرنتیجه این عمل که برخلاف میل اهالی انجام میگرفت مشکلی برمشکلات سابقش اضافه نموده وعلاوه بر آن گرفتار اعتراض مجارها که باتوسعه ملل اسلاودر امپراطوری اتریش مخالف بودند گردید. تبلیغات اتحاد اسلاو روسیه ودشمنی این دولت نیزاساس امپراطوری اتریش ومجارستان راتهدید مینمود.

موافقت ضمنی که کنگره برلن راجع به‌تصرف تونس از طرف فرانسه نمود باعث ایجاد اختلاف بین این دولت ودولت ایتالیا میگردید صرفنظر ازاینکه دولت انگلستان درباره قضایای مصر میل به‌تقویت فرانسه نداشت.

دولت ایتالیا که از کنگره برلن بهره مستقیمی نبرده بود شروع به‌تبلیغ برای بدست‌آوردن تمام نواحی که بنظرایتالیائیها تحت تصرف اتریش بود مینمود وازاین طریق اسباب‌مزاحمت اتریش‌رافراهم میآورد درافریقاهم‌نظرخود رامتوجه‌متصرفات دولت عثمانی مینماید.

دولت آلمان که باسیاست‌بیسمارك تقریباً داور اروپا شده بود وحل‌وعقدتمام امورسیاسی اروپا اززیر نظر آن میگذشت باعث تحریك حس حسادت دول مختلف کشته ودر نتیجه معلوم بود که دیریا زود ائتلافهائی برای ازبین بردن مقام او رخ خواهد داد.

بطوریکه ملاحظه میشود پیمان برلن ۱۸۷۸ برروی هیچ اصلی اتکاءنداشت ودول مختلف جزحفظ منافع خود نظری ابراز نداشتند.

فصل یازدهم

مصر و انگلستان

دیسرائیلی - توسعه امپریالیسم انگستان - مصر و حفره ترعه سوئز خریداری سهام ترعه سوئز - تصفیه قروض مصر - استقرار نفوذ انگستان - خلع اسماعیل پاشا - کابینه گلادسیون - اقدامات ملیون - عربی پاشا - عدم مداخله فرانسه - زیاده روی عربی پاشا - کنفرانس قسطنطنیه - بمباران اسکندریه - اشغال مصر توسط انگلیسها - شورش درویشان درسودان - کنفرانس لندن سقوط خارطوم - کنفرانس پاریس - سقوط کابینه گلادستون - اتفاق انگلستان وعثمانی حمایت انگلستان برمصر - ختم شورش سودان

درماه ژانویه ۱۸۷۴ دیسرائیلی [۱] نخست‌وزیر انگلستان گردید - تغییر کابینه انگلستان در اساس سیاست خارجی انگلستان تأثیرات زیادی داشت و فعالیت امپریالیستی

---

(۱) Banjamin Disraëli, lord Bcaconsfield (۱۸۸۱-۱۸۰۴) سیاستمدار معروف انگلیسی اصلا یهودی ولی بعد دین مسیح را قبول کرد - بزودی وارد روزنامه نویسی شده و چندین رمان نیز منتشر کرد - درسالهای ۱۸۳۲ و ۱۸۳۵ درانتخابات شرکت کرد ولی شکست خورد - در ۱۸۳۸ بنمایندگی مجلس انتخاب شد وجزو دسته محافظه کاران گردید رفته رفته ریاست حزب محافظه کار را در دست گرفت - در ۱۸۵۲ وارد کابینه شد ودر کابینه‌های بعدی هم که از محافظه کاران تشکیل میشد شرکت کرد - در ۱۸۷۴ نخست وزیر انگلستان گردید وقوانینی بنفع کارگران بتصویب رسانید - درسیاست خارجی طرفدار توسعه امپراطوری انگلستان بود - درسال ۱۸۷۶ ازطرف ملکه ویکتوریا لقب لردی دریافت کرد - تالیفات ادبی بسیاری ازخود بیادگار گذاشته است .

انگلستان بیش ازبیش شدت پیدا کرد . دیسرائیلی که سردسته محافظه کاران بود برخلاف سلف خود گلادستون (۱) که بیشترهم خود را صرف اصلاح امـورد اخلی انگلستان ومسئله ایرلند مینمود متوجه توسعه امپراطوری انگلستان گردید . واز همان وحله اول با توسعه نفوذ روسیه در دولت عثمانی شروع بمخالفت کرد . تنها دولتی که مخالف جدی باشرائط پیمان سان استفانو نمود دولت انگلستان بودووقتی دیسرائیلی مشاهده کرد دولت عثمانی رانمیتواند نجات بدهد قبل ازحضوردر کنگره برلن پیمان مخفی بادولت عثمانی منعقد ساخته بااشغال جزیره قبرس مراقبت مصر و آسیای صغیررابدینوسیله برای انگلستان تأمین کرد درسال ۱۸۷۶ هم بادادن عنوان امپراطوری هندوستان بملکه انگلستان شهرت وعظمت انگلستان رابالا برد .

مسئلهٔ که درنیمه دوم قرن نوزدهم نظر انگلستان رابطرف خود جلب میکرد موضوع مصر بود. حفر ترعه سوئز نیز یکی ازمشکلات سیاسی انگلستان شده بوددرزمان ناپلئون اول انگلستان باتمام قوابرضد استقرارنفوذ فرانسه درمصراقدام کرد ، بعد از رانده شدن ناپلئون ازمصر گرچه این کشور اسماً تحت تسلط عثمانی قرار داشت ولی عملا مستقل بود. وبواسطه وجود عدهٔ زیادی فرانسوی سازمان اداری آن تحت نظر فرانسویهاتشکیل شده ودولت فرانسه نفوذزیادی درمصرپیدا کرد فردیناندولپس (۲)

---

(۱) William Ewart, Gladstone (۱۸۰۹-۱۸۹۸) سیاستمدارمعروف انگلیسی دربدوامر جزء محافظه کاران بود ولی آنها راترك نموده وارد دستجات آزادی طلبان گردید وریاست آنان رادردست گرفت - در ۱۸۵۲ بوزارت رسید نخست وزیرانگلستان از ۱۸۶۵ تا ۱۸۷٤ از ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۵ - در ۱۸۸٦ از ۱۸۹۲ تا ۱۸۹٤ - گلادستون یکی ازسیاستمداران مبرزانگلستان وسعی بسیاری برای حل مسئله ایرلاند واصلاحاتی درقوانین انتخاباتی نمود - درزمان صدارت او کلیسیا ازدولت جداشد واصلاحات بسیاردیگری نمود مخالف جدی سیاست خارجی دیسرائیلی بود .

(۲) Ferdinand-Marie, Vicomte de Lesseps (۱۸۰۵-۱۸۹٤) سیاستمدار فرانسوی - بعد از طی خدمات سیاسی در ۱۸٤۹ منتظرخدمت شد - در ۱۸۵٤ امتیازحفر ترعه سوئزرا بـدست آورده ازسال ۱۸۵۵ شروع بکار کرد - بعد از رفع مشکـلات گوناگون حفر ترعه راتمام کردودر ۱۸٦۹ ترعه سوئزرسماً افتتاح شد - در ۱۸۸٤ بعضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب شد- ازسال ۱۸۷۹ سعی بسیاری برای حفر ترعه پاناما بکار برد ولی زحماتش دراینقسمت به نتیجه نرسید .

بابدست آوردن امتیاز حفرترعه سوئزبتوسعه نفوذ فرانسه کمك زیادی کرده بود و چون دولت انگلستان میترسید باافتتاح این ترعه که درسال ۱۸۶۹ صورت گرفت منافع امپراطوری انگلستان بخطر افتد در بدو امر مخالفت بسیاری باآن نمود و کارشکنی‌های زیادی برای ترعه سوئزایجاد کرد.

بعد ازحفرترعه سوئز دولت انگلستان درصدد میافتد بوسائل ممکنه از نفوذ فرانسه درمصرجلو گیری نموده‌واین‌شاه راه‌مهم رادراختیارخود درآورد.وضع مالی مصربهترین وسیله‌رادردسترس سیاستمداران انگلیسی گذاشت زیرا درزمان‌اسماعیل پاشاخدیومصرقروض‌این کشوربالغ‌برسه‌میلیاردفرانك گردیده ومحلی‌برای پرداخت اصل‌وفرع آنها باقی‌نمانده وتنها سرمایهٔ که دراختیارخدیو مصرباقی ماند ۱۷۷۰۰۰ سهم‌ازسهام‌ترعه‌سوئزبود که‌منافع‌بیست‌وپنج‌سال آنهاهم‌بگرو گذاشته‌شده بود. در۱۱ ژانویه۱۸۷٤ دیسرائیلی‌بوسیله بارون دوروچیلد (۱) سعی کرد امتیازترعه سوئز را ازفردینانددولپس خریداری کندولی‌فردینانددولپس حاضربرای انجام‌معامله‌نگردید درسال۱۸۷۵ خدیومصربرای بدست آوردن وجه درصدد برآمد سهام‌خودرا درترعه سوئزبفروش برساند وچون‌بانکداران فرانسوی‌روی‌خوشی باونشان ندادنددیسرائیلی ازموضوع مطلع گردیده‌ازموقع استفاده نمودوبدون اینکه قضیه را باطلاع وزیران ومجلس انگلستان برساند مبلغی از بارون دوروچیلد قرض و در ۲۵ نوامبر ۱۸۷۵ سهام ترعه سوئزخدیو مصر را برای دولت انگلستان خریداری نمود. بعد ازختم معامله دیسرائیلی قضیه را باطلاع وزیر مالیه انگلستان رسانید. ملت انگلستان از شاهکارنخست وزیرخودغرق شعف‌وشادی گردید درصورتیکه دولت روسیه ودولت فرانسه‌ازتأسف‌خودداری‌نمیتوانستندبکنندوچون دستشان‌بجائی‌بندنبودعمل‌انگلستان رانتك آور قلمداد نمودند. بانکداران اروپائی نیز زیاد از این قضیه دلگیر نبودند

---

(۱) Baron de Rotchild خانواده‌روچیلد یهودی بوده واصلااهل فرانکفورت‌در آلمان بودند ازقرن۱۹ باینطرف اعضای این خانواده درپایتخت‌های اروپاازبانکداران مهم وبانفوذ درامورمالی بودند.

زیرا نفوذ انگلستان را درمصر ضامن وصول طلب خود میدانستند.

باتکاء ملت انگلستان و بانکداران اروپا دیسرائیلی در اوائل سال ۱۸۷۶ نمایندگانی بمصر فرستاد تافهرستی ازقروض این کشورتهیه شده وباتنظیم بودجه مصر نصایحی به‌خدیومصر بدهند. دولت فرانسه نیزازترس مداخله انگلستان فوراً نمایندهٔ بمصر اعزام نمودتا قروض مصر بوسیله کمیسیون بین‌المللی تثبیت شده و بدون اینکه مالیه کشورمصر تحت نظارت قرار گیرد درپرداخت منافع قروض این دولت مراقبت بعمل آید. درنتیجه خدیومصر با پیشنهاد فرانسه موافقت نمود ودر ۱۸ نوامبر ۱۸۷۶ پیمانی منعقد گردید که بموجب آن اداره مالی مصر بدست دوبازرس یکی فرانسوی ودیگری انگلیسی سپرده‌شد.

اسماعیل پاشا که بافروش سهام‌خود درترعه سوئزو گرفتن قرضه‌های‌دیگری ازانگلستان کاملا تحت نفوذ این دولت درآمده بود بتحریك انگلستان‌سعی میکرد بازرس فرانسوی رابکلی‌از کاربر کنار کند وبدینجهت کمیسر انگلیسی‌بوزارت‌مالیه مصر منصوب شد. درموقع انعقاد کنگره برلن وادینگتون وزیر خارجه فرانسه که امیدوار بود بدون دخالت دول اروپا بهتر بتواند قضیه مصررا با انگلستان حل کند شرط حضور فرانسه را در کنگره موکول باین امر نمود که مسئله مصر در کنگره برلن مطرح نشود. انگلیسهاهم که این موضوع راموافق بامنافع خود میدیدندفوراً قبول کردند.

اقدامات‌انگلستان‌درمصر کم کم باعث زحمت خدیومصرمیگردید. خدیومصر برای خلاصی از نفوذ انگلستان بیچارگی رعایای خودرا بهانه کرده وسعی نمود از پرداخت قروض مصراستنکاف کند. درنتیجه تحریك احساسات مصریان‌واغتشاشاتی که دراین کشور روی داد اسماعیل پاشا اعلام نمود مجبوراست وزرای خارجی‌را از مصر بیرون نموده واداره مصررا بدست مصریها بسپارد برای بدست آوردن مساعدت فرانسه نیزاعلام داشت درنظردارد دومرتبه اختیارات دوبازرس قدیمی رابرقرارسازد دولت‌فرانسه که مایل نبود دراینموقع اختلافی باانگلستان پیدا کند خدیومصررا از

اینکارسرزنش کرد بیسمارك نیزاعلام نمود بهیچوجه اجاره نخواهد داد بـه حقوق اتباع آلمان واتریش خللی واردآید .

چون بیسمارك مایل بود موازنه که درنتیجه کنگره برلن در اروپا برقرارشد بود حفظشود بتحریك اودر۲۵ ژوئن ۱۸۷۹ سلطان‌عثمانی بموجب فرمانی اسماعیل پاشا را ازخدیوی مصرخلع نموده وطبق تمایل انگلستان پسرش توفیق‌پاشا که‌بیشتر تحت نفوذ انگلستان بود خدیو مصر شد . ولی دولت عثمانی درصدد برآمد ازموقع استفاده نموده واختیارات خود را در مصر توسعه داده این کشور را دومرتبه بصورت ولایتی درآورد .

تهدید مداخله عثمانی درامورمصر درموقعی اتفاق افتاد که سیاست استعماری انگلستان در چندین نقطه دیگر دچار شکست شده بود مثلا درافغانستان که بعد از زحمات بسیار و جنك سختی امیر شیر علی بموجب معاهده گندمك در مه ۱۸۷۹ حمایت انگلستان راقبول کرده بود بمحض ورود نماینده انگلستان بکابل‌قتل عامی ازانگلیسها دراین شهررخ داد .

درافریقای جنوبی نیزپادشاه زولوها(۱) سه‌ستون ازارتش اعزامی انگلستان‌را بقتل رسانیده‌بود .

عکس‌العمل این‌قضایا درانگلستان باعث سقوط کابینه دیسرائیلی وبرقراری مجدد کابینه گلادستون گردید.اولین‌اقدام کابینه‌جدیدانگلستان‌متوجه‌مصر گردید دولت‌مصرجداً بر مداخله سلطان عثمانی درامور مصر اعتراض نمود وسلطان عثمانی مجبورشدبموجب فرمانی در۷ اوت۱۸۷۹ اختیار خدیو مصررا برسمیت بشناسد فقط خدیو مصر موافقت نمود درآتیه تمام تصمیماتی را که مربوط بواگذاری اراضی یـا اختیاراتی که ازطرف‌سلطان عثمانی باو اعطا شده است‌یامیشودباطلاع سلطان‌برساند وعلاوه برآن مجبور گردید مشاورین انگلیسی وفرانسوی را دومرتبه در حکومت خود برقرارسازد . برطبق پیشنهاد دولت فرانسه نیزدر۱۷ ژوئن ۱۸۸۰ خدیو مصر

(۱) zoulous

قبول کرد تصفیه قروض مصر بیك کمیسون بین‌المللی واگذار شود تامیزان این قروض معلوم گردیده وبرای تمام آنها بهرهٔ ازقرار ٤ درصد درسال تعیین شود .

دولت مصر گرچه بامداخله زیاد اروپائیان درامورمصر مخالفت داشت ازروی ناچاری از تصفیه قروض مصر خوشحال بود ولی دولت انگلستان با وجود آنکه با صدارت گلادستون خـود را طرفدار اصل حاکمیت ملل نشان میداد سعی میکـرد ببهانه‌های مختلف روز بروز نفوذ انـگلستان را در مصر توسعه دهد ژنرال قونسول انگلستان درمصر مالت(۱) ازسختگیری‌های حکومت ریاض پاشا درمصر استفـاده نموده خودرا حامی فلاحان قلمداد نمود وبه‌رؤسای ملیون تلقین کرد که اروپائیان برای تصفیه قروض مصرمنافع مستخدمین ادارات ومالیات دهندگان مصری رافدای وصول‌طلب خود میکنند . رؤسای ملیون بتحریك‌قونسول انگلستان مالت بایکی از افسران ارتش موسوم به‌عربی پاشا(۲) وارد مـذاکره شده ودرماه فوریـه ۱۸۸۱ از خدیومصرعزل وزیر جنك مصر را که اقدامات آنها راخنثی مینمود درخواست کردند خدیومصرهم باصرار مالت وزیرجنك راخلع نمود ویکی ازحامیان عربی پاشاوزیر جنك وخود عربی پاشا بریاست کمیسیونی مأمور اصلاحات ارتش گردید درتابستان سال۱۸۸۱ ملیون مصربتحریك انگلستان عزل خود ریاض پاشا رادرخواست کردند اماخدیو مصر حق رابجانب ریاض پاشا داد . ووزیر جنك مصررا معزول نمود ارتش مصربتحریك عربی‌پاشاعزل‌وزیرجنك رابهانه قرارداده شروع بشورش کرد وباتهدید

---

(۱) Sir Edward Brldwin Malet (۱۸۳۷-۱۹۰۸) سیاستمدار انگلیسی . بعد ازطی‌خدمات‌سیاسی وعهده‌دار بودن نمایندگی‌سیاسی انگلستان درعثمانی ومصرو بلژیك در۱۸۸٤ سفیر کبیرانگلستان در برلن گردید .

(۲) احمد عربی الحسینی‌عربی پاشا(۱۸۳۹-۱۹۱۱) سردارمصری - یکی ازسران‌ملیون مصرطرفدار اخراج خارجیان‌ازمصر- در۱۸۸۲ وزیرجنك مصرشد وسعی کرد دیکتاتور خودرا درمصر برقرارسازد - بعد ازشکست ازارتش انگلستان محکوم باعدام شد ولی بوساطت‌انگلستان‌مجازات اوتخفیف یافت‌وبه‌سیلان تبعید گردید ـ درسال۱۹۰٤ توانست دومرتبه بمصرمراجعت کند .

خدیومصر عزل ریاض پاشاوتأسیس مجلس ملی برای تصویب لوایح مالی والغای اختیارات مفتشین مالی راکه بیشتر مورد نظر انگلستان بود تقاضا نمودند. خدیومصر هم مجبور گردید درسپتامبر ۱۸۸۱ ریاض پاشا را ازوزارت معزول نموده ومجلس ملی برای مصر دعوت کند،

دولت انگلستان برای ممانعت ازمخالفت فرانسه درفرانسه اقداماتی نمود تا قونسول این دولت درمصر که موافق با اقدامات مالت نبود عوض شود وچون کابینه فرانسه دراینموقع قصد داشت درتونس مشغول اقداماتی شودمخالفت باانگلستان را جایز ندانسته ودرنتیجه درمصر حکومت ظاهراً ملی که کاملا تحت نفوذانگلستان بود برقرارشد. بیسمارك که کاملا مراقب قضایای مصر بود درنزد دولت عثمانی اقداماتی بعمل آوردتاسلطان عثمانی برای حفظ حقوق خودبه کابینه مصراعتراض کنداما دولت فرانسه که بانقشه انگلستان موافقت ضمنی کرده بود مخالفت خود را بااقدام سلطان عثمانی صریحاً ابراز نمود.

دولت انگلستان نیزبرای جلوگیری از اقدامات احتمالی عثمانی دو ناوشکن به‌بندراسکندریه فرستاد وباین ترتیب دولت انگلستان توانست بوسیله اتفاق بافرانسه ازمداخله عثمانی وبوسیله ملیون مصرازمداخله فرانسه درامور مصرجلوگیری کند.

در۱۴ نوامبر ۱۸۸۱ گامبتاوزیرخارجه فرانسه گردید. کابینه جدید فرانسه که مایل نبود دست انگلستان را کاملا درمصر باز گذارد در۲۵ دسامبر۱۸۸۱بدولت انگلستان پیشنهاد نمود وسائل تقویت خدیو مصررا فراهم کرده واین کشوررازهرج ومرج خلاصی بخشد وزیر خارجه جدید انگلستان لرد گرانویل[۱] که نمیتوانست علناً پیشنهادفرانسه رارد کند باارسال یادداشتی در۷ ژانویه۱۸۸۲ برروی این اصول ناچارموافقت نمودامامعلوم بود که موافقت انگلستان باپیشنهاد فرانسه فقط برای

(۱) Georges Loveson-Gower lord-Granville (۱۸۹۱-۱۸۱۵) سیاستمدار انگلیسی در۱۸۳۷ بنمایندگی مجلس انتخاب شد - جزء احزاب آزادی خواه بود - چندین مرتبه وزیر ووزیرخارجه انگلستان شد.

حفظ صورت ظاهر است اقدامات مالت در نزد خدیو مصر نیز مؤید این قضیه بود در ۲۶ژانویه ۱۸۸۲ کابینه فرانسه سقوط نموده ودولت انگلستان ازمقاومت گامبتا در مورد سیاست اودر مصر آزاد گردید . درهمانروز درنتیجه اقدامات عربی پاشا که از ٤ژانویه ۱۸۸۲ معاون وزارت جنك گردیده بود ارتش مصرخود را دراختیار ملیون گذاشته‌و کابینه‌مصرمجبور باستعفا گردید. قانون‌اساسی نیز در۷فوریه‌تصویب گردید که مجلس ملی مرکب از ۱۵۰ نفربرای اداره امور کشور تعیین مینمود وزیران‌مصر نیز درمقابل‌مجلس مسئول‌شناخته شده ودرنتیجه نظارت فرانسه‌وانگلیس درامورمصر ازبین میرفت .

بااین ترتیب دولت انگلستان درنظرداشت ازطاعت عربی پاشا که وزیر جنك شده بود وانگلیسها درنظرداشتند اورا دیکتاتـور مصربنمایند استفاده کرده وایـن کشوررا کاملاتحت نفوذخودقراردهند . وزیرخارجه جدید فرانسه فریسینه[1] نیز در مقابل اقدامات انگلستان اعتراض ننمود مأمورین فرانسوی هـم درمصر بدستور دولت فرانسه سکوت اختیار کردند وحتی دولت فرانسه حاضرشد قانون اساسی‌مصر توسط دول اروپا ضمانت شود تاراه مداخله دولت عثمانی درمصرمسدود گردد .

عربی پاشا که‌دراینموقع سرمست ارتقاءخود شده بود بدون‌جلب‌نظرانگلستان سعی نمود دیکتاتور خودرا برمصرتحمیل کند دردهم آوریل ببهانه اینکه سوءقصد هائی برعلیه او شده است خدیو مصر را مجبور به تشکیل یك دادگاه نظامی نمود . این دادگاه نیزبدستور عربی پاشا بیش از ٤۰ حکم محکومیت مخالفین عربی‌پاشارا صادرنموده . مالت که دراینموقع وزیر مختار انگلستان درمصر شده بود چون عربی پاشارا کاملامطیع خودنمیدیدخدیومصرراتشویق بمقاومت‌درمقابل عملیات عربی‌پاشا

---

(۱) Charles-Louis de Saules de Freycinet (۱۸۲۸ - ۱۹۲۳) مهندس وسیاستمدارفرانسوی - از۱۸۷۰تا۱۹۲۰ بسمت سناتورانتخاب شد - چندین مرتبه‌وزیر وزارت خانه های مختلف وزیر خارجه و نخست وزیر فرانسه شد - در ۱۸۹۰ بعضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب شد-تألیفات علمی وادبی بسیاری‌ازخودبیادگار گذاشته‌است

نمود و در نتیجه در ۱۰مه۱۸۸۲ خدیو مصر حکم دادگاه را باطل کرد . دریازدهم مه‌وزرای مصربه عمل خدیو اعتراض کرده وازاو جداً درخواست کردند درمقابل پارلمان مصرحاضرشده وتوضیح دهد تاباوارد کردن ایراداتی براو دیکتاتور عربی پاشا رامسجل سازند .

دولت فرانسه برای حل قضیه پیشنهاد کرد سلطان عثمانی خدیو مصرراخلع نموده وپسرش حلیم پاشا رابجای‌اومعین کند دولت انگلستان که‌توفیق پاشاراموافق منافع خود میدیدباپیشنهاد فرانسه موافقت ننمود وبااتفاق‌دولت فرانسه‌تصمیم گرفته شد دوازده کشتی جنگی فرانسه برای تهدید عربی پاشا به‌آبهای مصر فرستاده شود چون شرط اعزام این کشتیها این بود که سربازان بخاك مصرپیاده نشوند این‌تهدید در عربی پاشا تأثیری ننمود و در مقابل تقاضای استعفای کابینه از طرف خدیو مصر عربی‌پاشا اتمام‌حجتی بعنوان‌مصرخدیو‌مصر صادر کرده وازمجلس‌ملی‌مصرخلع‌خدیو راتقاضا کرد . رئیس‌مجلس مصربتحریك انگلستان‌خواست بین‌خدیو‌مصروعربی‌پاشا میانجیگری نمایداما عربی‌پاشا شرط سازش خودرا تسلیم خدیوبه پیشنهادهای‌خود قرارداد . در نتیجه دولت انگلستان علناً مخالفت خود را باعربی پاشا اعلام و بدولت فرانسه اطلاع داد که آزادی عمل خودرا محفوظ میدارد .

برای حل‌قضیه در۷ ژوئن دولت‌عثمانی مأموری بمصرفرستاد تابین‌خدیومصر وعربی پاشا داوری‌نماید . عربی پاشا برای اینکه قضیه رازودتر بنفع خود تمام کند شورشی در اسکندریه برضد اروپائیان برپا نمود و دول اروپا مجبور گردیدند اعلام کنند اگر سلطان عثمانی غائله مصررا رفع نکند متوسل باقدامات جدی خواهند گردید.دولت‌فرانسه‌برای جلو گیری‌ازاقدام‌دولت عثمانی پیشنهاد‌تشکیل کنفرانسی را درقسطنطنیه نمود . دولت عثمانی که مایل بمداخله درامورمصر بود ازحضور در کنفرانس‌تعلل کردتااینکه در۲۳ ژوئن بدون حضورنماینده دولت‌عثمانی کنفرانس در قسطنطنیه تشکیل گردید . در کنفرانس اصولا موافقت شد سلطان عثمانی فقط برای‌سه‌ماه جهت استقرارنظم درامور مصرمداخله کند .

دولت انگلستان نیز تقبل نمودجز درموقع بروزقوه مجریه جداگانه درمصر اقدامی بعمل نیاورد. اما دولت انگلستان باین بهانه که تقویت دفاع ساحلی مصر که بدستور عربی پاشا انجام میگرفت قوه جبریه است به ناوگان خود امر داد تجهیزات دفاعی اسکندریه رابمباران کنند ودر ۱۱ ژوییه درمقابل بمباران اسکندریه مصریها هم‌محله اروپائیان را دراین شهرمورد غارت وچپاول قراردادند.

در ۱۵ ژوییه ۱۸۸۲ ببهانه حفظ ترعه سوئز ومتوقف‌نمودن‌قتل‌وغارت‌اروپائیان ارتش انگلستان در مصر پیاده شد دولت انگلستان برای حفظ ظاهر ازدولت فرانسه ودولت ایتالیا نیزدعوت نمود در این عمل شرکت کنند دولت فرانسه که از اقدامات آلمان هراسان بود انتظارداشت قبل ازاقدام عمل مداخله درمصر بتصویب دول‌اروپا برسد ووقتی‌هم که مصمم به مداخله‌درامورمصر گردید بواسطه سقوط کابینه‌فرانسه در ۲۹ ژوییه ازارسال نفرات بمصرخودداری نمود.

اقدامات انگلستان درمصرچون بیشترجنبه اداره مالیه وحفظ‌حقوق‌طلبکاران مصررا بخود گرفته بود درهمه جامورد قبول عامه واقع گردید مخصوصاً‌محافل‌مالی وبانکی که دخالت انگلستان را درمصر بهترین وثیقه برای بدست آوردن طلب خود میدانستندبعد ازشکست مصریهاانگلستان حمایت کامل خودرا برمصر تحمیل وتمام ادارات وارتش مصربدست انگلیسها سپرده شدولی برای‌رفع اعتراضات فرانسه کابینه انگلستان که‌درظاهر خودراحامی ملل‌قلمداد مینمود بوسیله‌لرد گرانویل‌در ۳ ژانویه ۱۸۸۳ اعلام نمود که‌روزی که مصرعناصرلازم رابرای‌استقرار امنیت وترقی‌پیدا کند دولت‌انگلستان مصر راتخلیه خواهدنمرد ولی‌شورش سودان بهانه‌های جدیدی‌بدست انگلستان برای رعایت ننمودن قول خود داد.

ازسال ۱۸۱۹ محمدعلی پاشا وبعد ازاو اسماعیل پاشا حدود مصرراتوسعه‌داده وحکومت‌سودان‌راضمیمه‌این کشورنموده تادریای قرمزپیش رفتند. بعدازبرقراری

ژنرال گوردون(۱) بحکومت این ناحیه‌هارار(۲) ودارفور(۳) نیز ضمیمه‌سودان گردید وبرضد تجار برده فروش مشغول اقدامات شدند - درسال ۱۸۷۹ ژنرال گوردون حکومت سودان راترك کرد وحکومت این ناحیه بدست عمال ترکی ومصری افتاد ظلم وجور این حکام سبب گردید که اهالی‌سودان درماه مه۱۸۸۱ تحت‌لوای درویشی موسوم بمحمد احمد که خودرامهدی می‌نامید شورش کنند وتاآخرسال۱۸۸۲ دامنه این شورش بقدری وسعت‌پیدا کرد که قسمت اعظم سودان‌بدست آنهاافتاد کوششهای انگلستان درسال۱۸۸۳ برای ازبین‌بردن شورش مهدی بجائی نرسید وارتش مصری که بسرکردگی افسران انگلیسی برای سرکوبی شورشیان فرستاده شده بودند معدوم گردیدند در زمستان سال ۱۸۸٤ یك ارتش دیگری که انگلیسها بسودان فرستاده بودند نیزدچارسرنوشت اولی گردید وشهر خارطوم پایتخت سودان مورد تهدید قرار گرفت .

دربهارسال۱۸۸٤ انگلستان درنظر گرفت ازسودان صرفنظر کرده و تمام هم خود را صرف حفظ مواضع کنار دریای قرمز کند ولی چون درخارطوم عده زیادی مسیحی واروپائی وجود داشتند از اطراف فشارزیادی برای کمك بآنها وارد آمد . چون انگلیسها راضی بدیناری خرج درسودان نبودند مالیه مصرنیز دیگر توانائی تحمل مخارج لشکرکشی رانداشت لذا انگلیسها ژنرال گوردون رامأمور تخلیه خارطوم نموده ودر۱۹ آوریل ۱۸۸٤ دول اروپا رادعوت بتشکیل کنفرانسی برای

(۱) Charles-Georges Gordon Pacha (۱۸۳۳-۱۸۸۵) سردارانگلیسی-در جنگهای کریمه وچین‌شرکت کرد-بعداز۱۸۶۰ بخدمت دولت‌چین‌واردشد-فرماندهی ارتشی که‌شورش تائی‌پینك‌را خوابانید بعهده گرفت - در۱۸۷۳ بخدمت مصر وارد ودر۱۸۷٤ حاکم سودان گردید - در۱۸۷۹ ازحکومت سودان استعفاداد-بعد ازچند مسافرت‌درسال ۱۸۸٤ مأموربرقراری امنیت درسودان شد - درژانویه ۱۸۸۵ درخارطوم محصورو بعد ازتسلیم شهر بشورشیان مقتول گردید .

(۲) Harrar

(۳) Darfour

تصفیه قروض مصر نمودند تابلکه بتوانند قرض دهندگان جدیدی برای دولت مصر پیدا کنند دولت فرانسه موقع را غنیمت شمرده وحضور خود را در کنفرانس مشروط براین نمود که دولت انگلستان قبلا تاریخ تخلیه مصر را اعلام نماید. لرد گرانویل در ۱۷ ژوئن ۱۸۸٤ رسماً اعلام نمود که ارتش انگلیس دراوائل سال ۱۸۸۸ مصر را تخلیه خواهد کرد درخود کنفرانس هم که در ۲۸ ژوئن ۱۸۸٤ درلندن تشکیل شد دولت آلمان که درباره قضایای مستعمراتی باانگلستان تماس پیدا کرده بودبافرانسه موافقت کرد وبطرز حمایت انگلستان ایراد گرفته وباصرفنظر کردن از قسمتی از منافع قروض دولت مصر که برای بدست آوردن قرضه جدید لازم بودمخالفت کردند دولت انگلستان که ازتشکیل کنفرانس نتیجه نگرفت بکنفرانس خاتمه داد و سعی نمود بلکه بتواند بوسیله کابینه مصر بمقصود خود برسد.

درخلال این احوال ژنرال گوردون که در ۱۸ فوریه ۱۸۸٤ به خارطوم رسیده بود درمقابل مشکلات تخلیه این شهر تقاضای کمك نمود. دربدوامر دولت انگلستان خواست اززیر بار مسئولیت شانه خالی کند ولی بالاخره درماه اوت مجبور بتقاضای اعتباری برای کمك به گوردون گردیدضمناً برای اینکه ازمخارج زیاددرسودان پرهیز کند سعی نمود قضیه قروض مصر را جنبه بین المللی بدهد ودرنتیجه مذاکراتی که از ۲ تا ۲۳ ژانویه ۱۸۸۵ بین فرانسه وانگلستان درجریان بود پیشنهاد دولت فرانسه مبنی برنظارت شش دولت اروپا در تصفیه قروض مصر در ۲۵ ژانویه مورد قبول انگلستان واقع شد.

در ۲۶ ژانویه ژنرال گوردون درخارطوم بقتل رسید وچون دیگر تأخیر جایز نبود براساس پیشنهاد فرانسه پیمان لندن در ۱۸ مارس ۱۸۸۵ برای تصفیه قروض مصر بامضاء رسید این پیمان مانند قرار تصفیه قروض مصر درسال ۱۸۸۰ نظارت دول اروپا رابرتصفیه قروض مصر بر قرار میساخت دولت انگلستان نیز مقام اولویت خود را در مصر حفظ نموده وهیچگونه تعهدی هم برای تخلیه مصر نمیکرد فقط دولت انگلستان

مجبورشد در ۱۷ مارس رسماً اعلام کند که آزادی ترعه سوئز راهمواره رعایت خواهد کرد برای تعیین رژیم ترعه سوئز ۳۰ مارس کنفرانسی درپاریس منعقد شد دولت انگلستان در این کنفرانس پیشنهاد نمود برقراری نظم ترعه سوئز باختیار دولت مصر گذاشته شود بشرط آنکه بنادر ورودی آن دردست دولت انگلستان باقی بماند درمقابل این پیشنهاد که کاملا بنفع انگلستان بود دولت فرانسه بمعیت دول اتریش و آلمان وروسیه پیشنهاد کرد مانند رود دانوب کمیسیون بین المللی عهده دار اداره ترعه سوئز گردد ولی انگلستان ببهانه اینکه برقراری کمیسیون بین المللی به اختیارات خدیو مصر لطمه وارد میآورد بااین پیشنهاد مخالفت کرد بیسمارك که دراین موقع بی میل نبود از اختلاف انداختن بین فرانسه وانگلستان استفاده کند دولت فرانسه را در مقابل انگلستان تشویق بپایداری نمود وچون دولت فرانسه از صداقت بیسمارك مشکوك بود درمقابل انگلستان زیاد پافشاری نکرد ودر نتیجه خدیو مصر مسئول نگاهداری وحفظ بیطرفی ترعه سوئز شناخته وقرار شد نمایندگانی مأمور کانال سوئز شوند تااگر اقدامی برخلاف آزادی ترعه سوئز مشاهده کنند مراتب رابدول متبوع خود اطلاع دهند. کنفرانس هم در ۱۳ ژوئن متفرق گردیده وانگلستان ازترس نظارت بین المللی درترعه سوئز خلاصی یافت.

دراثر لطماتی که ازهرطرف بسیاست انگلستان واردمیآمد زیرادرسودان ارتش انگلیسی و مصری درمقابل فشار درویشان مجبوربه تخلیه خارطوم وسواکیم [۱] در کناردریای قرمز شده ودراقیانوس کبیر نیز انگلستان مجبورشده بود شرایط آلمان راقبول کند درماه ژوئن ۱۸۸۵ گلادستون مجبور باستعفا گردیده و کابینه سالیسبوری جانشین آن گردید سالیسبوری که سردسته حزب محافظه کار و از پیروان سیاست دیسرائیلی بود کنارآمدن بابیسمارك رااساس وپایه سیاست خود قرارداد وسعی نمود اختلافات بین انگلستان وروسیه رانیزازبین ببرد سالیسبوری برای خوش آمد بیسمارك

---

(۱) Suakim

بدولت‌عثمانی نزدیك‌شده وسیردروموندولف[1] رابسمت‌سفیر کبیر بااختیارات‌مطلق روانه قسطنطنیه نمود در۲٤ اکتبر۱۸۸۵ درنتیجه مذاکرات سیردروموندولف بین دولت انگلستان وعثمانی پیمانی منعقد گردید که بموجب آن درژانویه ۱۸۸٦ دو ـ نماینده یکی انگلیسی که خود سفیر کبیر انگلستان بود و دیگری ترك مأموریت یافتند برای بررسی اوضاع اداری مصر وتجهیز ارتشی ازمصریها وترکها بمصر رفته واقداماتی برای خوابانیدن شورش سودان بنمایند. با کمك دولت آلمان نیز دولت انگلستان توانست در اروپا قرضه دیگری برای مصر تهیه نموده و اوضاع این کشور رامرتب کند.

گرچه درموقع‌انتخابات گلادستون توانست دومرتبه اکثریت‌مجلس‌رابدست بیاورد ولی وزیرخارجه اوهمان سیاست سالیسبوری راتعقیب نمود وهنوزشش‌ماه از تاریخ‌انتخابات نگذشته بود که سالیسبوری دومرتبه روی کارآمدو درنوامبر ۱۸۸٦ انگلستان‌قول‌خودرا درباره تخلیه مصرپس گرفت. سیردروموندولف نیزسعی‌مینمود ارتش مصری وترکی که درشرف تشکیل بود دارای افسران انگلیسی باشند. درماه مارس۱۸۸۷ درنتیجه فشار سلطان عثمانی دولت انگلستان مجبور شد دومرتبه وعده دهد که درظرف سه سال مصر را تخلیه بنماید ولی دولت انگلستان در عین حال در صورت اقتضای موقعیت حق اشغال مجدد مصررا برای خود محفوظ میداشت.

درنتیجه مساعدت بیسمارك و نفوذ اودر دربارعثمانی بالاخره در۲۲ مه ۱۸۷۷ درقسطنطنیه پیمانی بسته شد که بموجب آن حفظ بیطرفی ترعه سوئز تا آنجائیکه منافاتی بااشغال مصرتوسط انگلیسها نداشته باشد به‌خدیومصروسلطان‌عثمانی محول گردید و باین ترتیب درتحت نام سلطان عثمانی دولت انگلستان مصر وترعه سوئز را در تحت نظارت وحمایت خود در آورد. برای دفع شورش سودان نیز دولت

---

(۱) Henry Drummond-Wolf (۱۹۰۹-۱۸۲۰)سیاستمدارانگلیسی-در۱۸٤٦ واردخدمت سیاسی شد وزیرمختار انگلستان درقسطنطنیه - تهران - بخارست-مادرید

انگلستان لرد کیچنر[1] رامأمـورقلع وقمع درویشان نمـود وبعد ازده سال جنك بالاخره تمام دره نیل تحت نفوذ انگلستان قرار گرفت .

(۱) Lord Horatio-Herbert, Kitchener (۱۸۵۰-۱۹۱٦) سردارانگلیسی در ۱۸۸۱ واردارتش مصرشده وسعی دراصلاح آن نمود - در ۱۸۹۱ شورش درویشان را خاموش کرد-در۱۸۹۹ رئیس ستاد ارتش اعزامی برای سر کوبی بوئرهاشد - در ۱۹۰۰ فرمانده این ارتش شد-در۱۹۰۲ فرمانده ارتش هندوستان گردید . نماینده مقیم انگلستان درمصر دد ۱۹۰۵- درشروع جنك بین الملل اول وزیرجنك انگلستان-در۱۹۱٦ درموقع عزیمت بروسیه کشتی او به مین اصابت نموده وغرق شد .

فصل دوازدهم

اتحاد مثلث

بیسمارک داور اروپا - اتحاد آلمان واتریش - جلب نظر دولت عثمانی - مناطق نفوذ اتریش وروسیه در بالکان - الحاق روملی ببلغارستان - جنگ سرب وبلغار - استعفای الکساندرد وباتنبرك - اتحاد آلمان واتریش وایتالیا (اتحاد مثلث) تشویق توسعه مستعمراتی فرانسه - شروع رویه تهدید آمیز نسبت بفرانسه تبلیغات ژنرال بولانژه - قضیه شنو بله - ملاقات سکرینویس - تهدید با نگلستان پیمان انگلستان وروسیه - اتفاق نظر آلمان و انگلستان - تجدید اتحاد مثلث نگاهداری وضع فعلی در بالکان - تجدید اختلاف راجع به بلغارستان - سیاست بیسمارك وروسیه - نزدیکی فرانسه وروسیه - فوت ویلهلم اول

در کنگره برلن بیسمارك اظهار میداشت دولت آلمان تنها دولتی است که تقاضائی نداشته ومنظوری جز برقراری صلح وامنیت ندارد بعد از کنگره برلن دراثر سیاست مدبرانه بیسمارك وقوه وقدرت نظامی ارتش آلمان صدراعظم این کشور داور اروپا گشت وقطع وفصل روابط سیاسی اروپا اغلب بااطلاع اوصورت میگرفت . درداخله کشورنیز صدراعظم آلمان کمك های مهمی بتوسط اقتصاد وتجارت نمود . باایجاد صنایع جدید مردم را وادار بکار کرده ودر نتیجه هرروز شهرهای صنعتی جدیدی احداث وبرثروت کشور افزوده میشد . پشتیبانی کامل ملت آلمان ازبیسمارك وترس ازقدرت نظامی آلمان نیز دول اروپارا خواه وناخواه مجبور بقبول میانجیگری بیسمارك درامور اروپا مینمود .

بیسمارك نگاهداری صلح عمومی رابعد از جنك بافرانسه برای عملی کردن نقشه خودلازم میشمرد و تاپایان صدارت بیسمارك براساس این سیاست دولت آلمان تقریباًهیچگونه ادعائی رامطرح نکرددرصورتیکه دراین‌مدت دولت انگلستان‌مصر و افغانستان و زنگبار وبیرمانی راتحت حمایت خود درآورد . دولت فرانسه تونس قسمتی از کنگو ـ تونکن ـ آنام و سودان رااشغال نمود . دولت ایتالیا خود رابرای تصرف حبشه‌مجهزمیکرد . دولت روسیه‌ترکستان‌را برمتصرفات خود افزود.بلغارها روملی ـ یونانیها اپیروتسالی دولت اتریش بوسنی هرزه گوین راتحت تسلط خود درآوردند.

بیسمارك‌بامتوجه کردن‌اتریش‌بطرف‌بالکان‌نظراین‌دولت‌رااز آلمان‌دورمینمود وباتشویق عملیات مستعمراتی فرانسه امید داشت افکار فرانسویهارا ازبدست‌آوردن مجدد آلزاس ولورن منحرف کند . روسها را نیز کاملا متوجه آسیا نماید .

صدراعظم آلمان‌بعد ازفراهم آوردن‌نزدیکی بین امپراطور آلمان واتریش‌از سال ۱۸۷۳ تمام مساعی خودرا صرف تقویت دوستی این دودولت میکند تااینکه‌در ۱۷ اکتبر۱۸۷۹ پیمان‌اتحادی که بعدهااساس اتحادمثلث میشود بین‌اتریش وآلمان بامضامیرسد . چون‌مفاداین پیمان برضددولت روسیه‌تنظیم شده‌بود وبیسمارك‌دوستی روسیه را برای آلمان لازم میدانست در موقع عقدپیمان مفادآن منتشرنگردیده و مخفی ماند ولی همین‌پیمان باعث شد که ائتلاف محکمی بین دوامپراطوری‌برقرار شده‌وبرای‌مدت‌قریب چهل‌سال سیاست اتریش تابع سیاست آلمان گردد فقط درسال ۱۸۸۸ برای کاستن سوءظن تزارروسیه بیسمارك قسمتی ازاین پیمان رامنتشرساخت وبقیه مفاد پیمان تاسال۱۹۲۰ تقریباً مخفی نگاهداشته شد .

بموجب ماده اول‌پیمان دولتین تعهدمیکردند درصورتیکه یکی ازآنهامورد حمله روسیه واقع شود دولت‌دیگرباتمام قوای نظامی خود باو کمك نموده وحاضر بعقد صلح‌جداگانه نخواهد گردید.ماده دوم‌پیش‌بینی‌مینمود که اگراتریش‌یاآلمان هر کدام مورد حمله ایتالیا یافرانسه قرار گیرند دولت دیگر بیطرفی خودرا محفوظ

نگاه خواهد داشت مگر آنکه دولت روسیه نیز وارد در جنك شود که دراینصورت مفادماده اول بمورد اجرا گذاشته خواهدشد بطوریکه ملاحظه میشوداساس این پیمان برضدروسیه وبرای متوجه کردن اتریش بطرف بالکان تنظیم شده‌است تادولت اتریش دیگرنسبت بآلمان اقدامی بعمل نیاورد وفعالیت دولت روسیه نیز صرف جلوگیری ازاقدامات اتریش دربالکان شده ومجال برای کمك بفرانسه بدست اونیفتد.

درکنگره برلن سیاست بیسمارك باعث شده‌بود که دولت عثمانی دولت آلمان راتنها حامی خود بداند. ودرمقابل چشم طمعی که دول‌مختلف بمتصرفات اودوخته بودندبطرف آلمان متوجه‌شودبیسمارك ازاین‌سابقه استفاده کامل نموده‌درسال ۱۸۸۲ افسران آلمانی برای اصلاح ارتش عثمانی استخدام گردیدند سفیر کبیر آلمان در قسطنطنیه کنت دوهاتزفلد(۱) بمعیت ون در گولتز(۲) که مشاور و مجری اوامر دو مولتکه بود تشکیلات دولت وارتش عثمانی از روی سازمان دولت پروس شروع کردند. دولت عثمانی درسال ۱۸۸۱ تأسیس خط آهنی را ازقسطنطنیه به بغداد نیز پیشنهاد کرد وسفرای فرانسه وانگلیسی بدولت‌های متبوع خود گزارش‌دادندممکن است بزودی اتحاد بین آلمان و عثمانی بوجود آید ولی بیسمارك که میل نداشت خصومت روسیه رانسبت بآلمان تحریك کند بیشترمایل بود دولت عثمانی‌مشتری‌او باشد نه‌متحد که تکالیفی بردوش آلمان گذاشته شود.

دولت رومانی که مطمح نظردونژاد روس وژرمن بود گرچه درظاهرامرسعی میکرد بیطرفی خودرا حفظ کند چون خطرروسیه را بیشتر احساس میکردوپادشاه آن نیزاز فامیل هوهنزولرن بود طبعاً نفوذ ژرمن هادراین کشور برتری پیدانمودو

---

(۱) Comte de Hatzfeld

(۲) Colmar، baron von der goltz (۱۸۴۳-۱۹۱۶) سردار آلمانی-درجنگهای ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ شرکت کرد - در ۱۸۸۳ مأموراصلاح سازمان ارتش عثمانی گردید-در جنك ۱۸-۱۹۱۴ فرماندهی دوسپاه‌عثمانی رابرعهده داشت-چندین تألیفات نظامی منتشر کرده است.

در ۳۰ اکتبر و ۱۹ نوامبر ۱۸۸۳ بوسیله پیمانهای مخفی بادول آلمان واتریش کاملا متحد گردید.

دولت اتریش برای استقرار کامل نفوذ خود درسربستان وسائل عیش وعشرت میلان پادشاه این کشور را کاملافراهم ساخت وباین ترتیب اوامرخود رادرسربستان بوسیله او اجرا میکرد تا اینکه در ۲۴ اکتبر ۱۸۸۱ دولت سربستان برای مدت ده سال پیمانی بااتریش منعقد ساخت که کاملا تحت نفوذاتریش درآمده وتعهد میکرد باهیچ دولت دیگری پیمانی نه‌بندد.

تنها دولتی که درشبه جزیره بالکان تحت نفوذ کامل روسها قرارداشت دولت بلغارستان بود که بکمك روسها باستقلال خود رسیده بود ووفاداری نسبت بروسیه‌را بانگاهداشتن کمیسر ومشاورین روسی حفظ میکرد باوجود آنکه پادشاه‌بلغارستان آلکساندر دوباتنبرك[1] اصلا پروسی بودجرئت آنرا نداشت که خودرا ازقیدروسها آزاد سازد. بیسمارك‌هم‌ازاو چنین توقعی نداشت‌بدینجهت بمحض اینکه‌آلکساندر سوم تزار روسیه در ۱۸۸۱ بعد از رسیدن بسلطنت پیشنهاد اتفاقی راجع به‌این کشور به‌بیسمارك نمود صدراعظم آلمان فوراً تقاضای روسیه را پذیرفت و دولتین روسیه و اتریش که ازمداخلات گلادستون بنفع ملل بالکان ترس داشتند منطقه نفوذخودرا دربالکان معین‌نموده دولت روسیه‌به‌الحاق‌بسنی هرزه گوین به‌واتریش‌و دولت‌اتریش بحمایت روسیه در بلغارستان وروملی رضایت دادند.

درنتیجه دخالت مأمورین روسی درامور بلغارستان ودرائر احتیاج‌مالی‌زیادی که پادشاه بلغارستان‌بپول‌داشت وتحریکاتی که دولت‌انگلستان ودولت اتریش‌بعمل میآوردند آلکساندردوباتنبرك بطرف ملیون بلغارستان که حمایت‌روسها رابرای‌خود

---

(۱) Alexandre, prince de Battenberg (۱۸۵۷-۱۸۹۳) اولین پادشاه بلغارستان ـ اصلا آلمانی ونوه آلکساندر دوم تزار روسیه ـ طفولیت خودرا در روسیه گذرانید در ۱۸۷۹ بامارت بلغارستان انتخاب شد ـ سیاستش کم کم ازروسیه دورشد ـ در ۱۸۸۶ مجبور باستعفا گردیده وارد خدمت درارتش اتریش شد.

بارسنگینی میدانستند متمایل‌شد . در ۱۸۸۳ پادشاه بلغارستان قانون اساسی را در کشور خود برقرار و مستخدمین روسی را از کار بر کنار کرد . الکساندرسوم تزار روسیه که هیچوقت‌نسبت‌به‌باتنبرك محبتی‌نداشت کینه سختی‌ازاودردل گرفت.پادشاه بلغارستان نیز که ازاینموقع انضمام روملی رابه بلغارستان تهیه میدید نقشه خودرا ازتزار روسیه مکتوم داشت . درماه سپتامبر ۱۸۸۵ کودتائی در روملی صورت گرفت وحاکم ترك‌رااز آنجا بیرون کرده‌الحاق روملی راببلغارستان‌اعلام کردند آلکساندر دوباتنبرك نیزدر۲۱ سپتامبر وارد روملی شده خودرا امیر روملی نامید .

تزار روسیه که درزمان کنگره برلن حامی بلغارستان بزرك بود ودر مقابل اقدامات باتنبرك رسماً‌اعتراض نمود دولت عثمانی‌راهم وادار باعتراض به نقض پیمان برلن کرد ودر اثر اقدامات روسیه برای حل قضیه قرارشد کنفرانسی در قسطنطنیه تشکیل شود ولی غفلةً بتحریك اتریش دولت سربستان ازدوری باتنبرك ازبلغارستان واشتغال اودر روملی استفاده کرد به بلغارستان اعلان جنك‌داد ودر۱۳ نوامبر ارتش سربستان وارد بلغارستان شده بفتوحات درخشانی نائل شد . بلغارها که در بدوامر غافل گیرشده‌بودند فوراًقوای‌خودرابرای مقابله‌جمع نموده ودر نتیجه شکست فاحشی بسربها وارد‌آورده آنهارا از بلغارستان بیرون‌راندند اما دولت اتریش که محرك تمام این‌اقدامات بود مانع گردید که بلغارستان ازفتوحات خود نتیجه قطعی بدست‌آورد دولت‌عثمانی هم که ازمداخله روسها بیم‌داشت و به تنهائی خودرا قادر بجنك با بلغارستان‌نمیدید راضی‌بشناختن‌باتنبرك بعنوان امیرروملی گردید . دراین‌بین‌دولت یونان که‌در کنگره برلن وعده‌های‌زیادی دریافت کرده بود خواست ازموقع‌استفاده کرده وقسمتی از آرزوهای خود را تأمین کند ولی دول اروپا مجال این امررا باو نداده وبامحاصره سواحل یونان این دولت رامجبور بانصراف ازتصمیم خود نمودند.

دولت روسیه که‌ازاقدامات پادشاه‌بلغارستان‌راضی‌نبود تحریکاتی‌دراین کشور بعمل آورد . ودر ۲۱ اوت‌۱۸۸۶ در نتیجه یك شورش نظامی آلکساندر دوباتنبرك مجبور باستعفا گردید ولی ملیون بلغارستان در مقابل تصمیمات روسیه تسلیم نشده

ودرنتیجه حکومت موقتی تشکیل گردید و در صدد بر آمدند پادشاه جدیدی برای بلغارستان پیدا کنند.

باین ترتیب بدون آنکه رسماً دولت پروس دخالتی درامور بالکان کند نفوذ روسیه دراین قسمت روز بروز کمتر میشد تنها ترس بیسمارك از تقاضاهای ایتالیا نسبت باتریش بود که برای بدست آوردن سواحل آدریاتیك وتریست اتریش را راحت نمیگذارد کریسپی (۱) رئیس مجلس ایتالیا هم درسپتامبر ۱۸۷۷ ببهانه تنظیم حقوق بین المللی مدنی ببرلن مسافرتی نموده وتقاضاهای خودرا بسمع بیسمارك رسانیده بود صدراعظم آلمان ازاختلافاتی که راجع بتصرف تونس بین فرانسه وایتالیا پیدا شده بود استفاده کرده وبا دادن وعده هائی به همبرت اول (۲) که درسال ۱۸۷۸ جانشین ویکتور امانوئل شده بود وسائل مذاکرات دوستانه رابین اتریش وایتالیا فراهم کرد درهمین وقت هم بیسمارك که مبارزه خود را برعلیه کاتولیکها تخفیف داده ونسبت به جانشین پی نهم لئون سیزدهم اظهار خصوصیت میکرد تصرف رم را توسط ایتالیائیها بطور غیر-مستقیم مورد تهدید قرارمیداد. در نتیجه اقدامات بیسمارك در ۲۰ مه ۱۸۸۲ پیمانی بین اتریش و آلمان وایتالیا بسته شد که بموجب آن دولت ایتالیا از تقاضاهای خود نسبت باتریش صرفنظر نموده ودرصورت بروز جنك بافرانسه وعده مساعدت بآلمان واتریش میداد. چنانچه آلمان واتریش ازطرف مشرق هم مورد حمله قرارمیگرفتند ودولت فرانسه نیز برضد آنها مبادرت بجنك میکرد دولت ایتالیا تعهد مینمود برعلیه فرانسه

---

(۱) Eracisco، Crispi (۱۸۱۹-۱۹۰۱) سیاستمدار ایتالیائی - گرچه مخالف رژیم پادشاهی درایتالیا بود بعدازانجام وحدت ایتالیا طرفدار ایتالیای جدید و نماینده مجلس شد رئیس مجلس ایتالیا در ۱۸۷۶ - وزیرداخله در ۱۸۷۷ - ازسال ۱۸۷۷ تا ۱۸۹۱ وازسال ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۶ نخست وزیر ووزیرخارجه ایتالیا - طرفدار اتحاد مثلث وتوسعه مستعمراتی ایتالیا.

(۲) Humbert I (۱۸۴۴-۱۹۰۰) پادشاه ایتالیا - پسر ارشد ویکتورامانوئل سوم درسال ۱۸۷۸ جانشین پدرش شد - پادشاه آزادیخواهی بود وسلطنت مشروطه راکاملا رعایت میکرد بطریقیکه نخست وزیران اومخصوصاً کریسپی تقریباً اقتدار دیکتاتور را پیدا کرده بودند - در ۲۳ ژویه ۱۹۰۰ بدست یك آنارشیت کشته شد.

وارد درجنك شود . دولت اتریش نیزدرمقابل ازتوسعه خود بطرف دریای آدریاتیك
صرفنظر کرده وتصرف شهررم‌برای ایتالیائیها ضمانت گردید .

بیسمارك باایجاد اتحاد مثلث دیگردرباره فضایای اروپا تشویشی نداشت زیرا
اقدامات دول اروپا درمقابل سه‌دولت آلمان واتریش وایتالیا محکوم به‌شکست‌میشد
ودول دیگراروپا مجبور به تبعیت ازنظر بیسمارك که بانی ورئیس این اتحادیه بود
میگردیدند. با وجود این صدراعظم آلمان برای اینکه فرانسویها را در خارج از
اروپا مشغول داشته ونظرآنها را از آلزاس ولورن منحرف سازد ازتشویق این دولت
بفعالیت‌های مستعمراتی فرو گذار نمیکرد صرفنظرازاینکه توسعه‌مستعمراتی‌فرانسه
باعث اصطکاك منافع‌بادولت انگلستان شده وبه‌تنها ماندن فرانسه کمك میکردمثلا
در ۶ ژوئن ۱۸۸۰ بیسمارك بسفیر فرانسه در برلن خاطر نشان کرده بود که دولت
آلمان حاضراست توسعه مستعمراتی‌فرانسه راتقویت کند بشرط آنکه دولت فرانسه
ازنواحی از دست رفته چشم بپوشد ودر عین حال درآلزاس ولورن هم خوشرفتاری
مینمود تانظراهالی آنجا را کاملا بطرف آلمان جلب کند .

دولت فرانسه از تشویقهای‌بیسمارك استفاده نمود ودر ماه مه۱۸۸۱ تونس را
اشغال کرد . گرچه صدراعظم‌آلمان در نزد دولت عثمانی اقداماتی بعمل آورد تااین
دولت ارتشی بتونس اعزام ندارد وازدول انگلستان وایتالیا نیزدعوت کرد ازعملیات
فرانسه جلو گیری نکنند ولی همین امرباعث شد که بیسمارك دولت ایتالیا رابرضد
فرانسه تحریك نموده ودرتحت نفوذ خود درآورد . ملت فرانسه هم باوجود اظهار
تشکرنخست وزیر آن ازآلزاس ولورن چشم پوشی‌ننموده‌اهالی این دوناحیه‌نیز دست
ازمقاومت خود برنداشتند .

ازسال ۱۸۸٤ درااثرترقی صنعت وتوسعه تجارت آلمان بیسمارك کم کم‌متوجه
مستعمرات میگردد قضایای کنگو و تقاضا های انگلستان باعث میشد که بیسمارك
متمایل به بدست آوردن مستعمراتی درخارج از اروپا شده و پیشنهاد اتفاقی را به
نماینده فرانسه برضد ادعاهای انگلستان بنماید دولت فرانسه که دراینموقع درهند

وچین وجزیره ماداگاسکار و نواحی علیای رود نیل مشغول اقداماتی بود ونخست وزیر آن ژول فری[1] برای توسعه مستعمراتی فرانسه مساعی زیادی بکار میبرد به پیشنهاد بیسمارك روی موافقتی نشان داد ولی چون دولت فرانسه هنوز خاطرات شکست را فراموش ننموده واز آلزاس ولورن نمیتوانست صرفنظر کند مساعی بیسمارك بنتیجه مثبت نرسید. واتحادی بین فرانسه وآلمان بسته نشد فقط در مدت هفت ماه دولت آلمان از تقاضاهای فرانسه نسبت بمصر و ترعه سوئز پشتیبانی کرد ودر عوض دولت فرانسه سیاست بیسمارك رابرای برقراری آزادی تجارت در کنگو وشرایط استعمار اروپائیان دراین ناحیه تقویت نمود.

در ۳۱ مارس ۱۸۸۵ کابینه ژول فری در فرانسه که طرفداراقدامات جدی در مستعمرات بود سقوط کرد. بیسمارك که ناظر جریانات سیاسی فرانسه بود مشاهده کرد که اقدامات اوبهیچوجه جلب نظرفرانسویان را ننموده واز رویه خصمانه آنها نسبت بآلمان نمیکاهد. اهالی آلزاس ولورن هم باوجود خوشرفتاری های بیسمارك دست ازمقاومت خود برنمیداشتند بااینجهت بعد ازفوت مانتوفل[2] صدراعظم آلمان بحاکم جدیدآلزاس ولورن پرنس دوهوهنلو[3] امرداد ازسختگیری وخشونت نسبت باهالی آلزاس ولورن فرو گذار نکنند.

---

(۱) Jules-François-Camille, Ferry (۱۸۳۲-۱۸۹۳) سیاستمدار فرانسوی در ۱۸۶۹ نماینده مجلس شد- مخالف امپراطوری- عضوحکومت موقتی فرانسه در ۱۸۷۰ نخست وزیر در ۱۸۸۰ و۱۸۸۳- طرفدار توسعه مستعمرانی فرانسه:

(۲) Edwin-Hans-Karl' baron de Manteuffel (۱۸۸۵ - ۱۸۰[illegible]) فلدمارشال آلمان- درجنگهای ۱۸٦٤و۱۸۹٦ و ۱۸۷۰ شرکت کرد- فرمانده ارتش اشغالی آلمان درفرانسه از ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۳ حکمران آلزاس ولورن در ۱۸۸۰.

(۳) Clovis, Charles, Victor, prince de Hohenlohe Schillingsfurt سیاستمدار آلمانی- یکی ازطرفداران آلمان جدید- نماینده مجلس رایشتاك- سفیر آلمان درفرانسه از ۱۸۷٤ تا ۱۸۸۵ - حکمران آلزاس ولورن از ۱۸۸۵ تا ۱۸۹٤ - صدراعظم آلمان از ۱۸۹٤ تا ۱۹۰۰:

بعدازسقوط‌ژول‌فری بیسمارك ازتبلیغات‌طرفداران‌ژنرال‌بولانژه[1] در فرانسه استفاده نموده اقدامات فرانسویان رامخل صلح و آسایش عمومی معرفی وبا تحریك احساسات آلمانها قانون‌اختیارات هفت‌ساله رابرای ارتش که درژانویه ۱۸۸۷ خاتمه میپذیرفت برای هفت سال‌دیگر تجدید کرد ونفرات ارتش آلمان رابه ۵۰۰۰۰۰نفر رسانید . اقدامات‌بولانژه درفرانسه نیزباعث تیر گی‌روابط بین آلمان‌وفرانسه گردید بطوریکه در۲۰ آوریل ۱۸۸۷ کمیسرپلیس فرانسه درپاینی سورموزل[2] موسوم‌به شنوبله[3] ازطرف کمیسرپلیس آلمان گوچ[4] برای‌مذاکره درباره قضایای مرزی دعوت گردیده‌وباتهام‌جاسوسی‌توقیف شددرفرانسه‌ژنرال‌بولانژه برای‌استفاده‌تبلیغاتی هیاهوی راانداخت ولی وزیرخارجه فرانسه بکمك رئیس جمهور فرانسه ترجیح داد قضیه را ازطریق دیپلوماسی ومسالمت‌حل کند ودر نتیجه اقدامات آنها وارائه دادن‌دعوتنامه کمیسر آلمانی‌شنوبله‌آزاد گردیدوبعدازآنکه‌بوسیله‌تحقیقات‌دیگری معلوم شد که‌شنوبله بنفع‌ژنرال بولانژه جاسوسی میکند عده‌ای از کارمندان اداری فرانسه از کاربر کنارشده ودر۱۷ مه درائرسقوط کابینه گوبله[5] ژنرال بولانژه نیز ازوزارت جنك دور گردید . باین ترتیب‌حزم واحتیاط رئیس جمهور ووزیرخارجه فرانسه‌ازتشدیداختلافات‌بین آلمان وفرانسه جلو گیری کرد اما بیسمارك که مشاهده مینمودتعارفات دوستانه‌وخوشرفتاری‌های‌او نسبت‌بفرانسویان به‌نتیجه نمیرسد گمان

---

(۱) George-Ernest‚ Boulanger (۱۸۳۷-۱۸۹۱)سردارفرانسوی-درجنگهای مستعمراتی‌خدمت کرد - در۱۸۷۰ مجروح‌شد - وزیرجنك فرانسه ازژانویه ۱۸۸۶ تامه ۱۷۸۷-در۱۸۸۶ طرف‌توجه‌افرادی واقع‌شد که خیال انتقام از آلمان‌راداشتند-درنتیجه تحریکاتش حکومت‌فرانسه دراول‌آوریل۱۸۸۹ قرارتوقیف اورا صادرنمود- ببرو کسل فرار ودر ۳۰ سپتامبر۱۸۹۱ درروی قبرمعشوقه‌اش انتحار کرد :

(۲) Pagny-sur-Moselle

(۳) Schnoblé

(٤) Gautch

(٥) René, goblet (۱۸۲۸-۱۹۰۵) سیاستمدار فرانسوی ووکیل دادگستری - در ۱۸۷۱ بنمایندگی مجلس انتخاب شد - در۱۸۸۲ وزیر گردید - نخست وزیرفرانسه در ۱۸۸۶-از۱۸۹۱ بنمایندگی مجلس سنا انتخاب شد .

نمود برای رسیدن بمقصود خود باید رویه تهدیدآمیزی اختیار نماید مخصوصاً که در این موقع نقشه‌های او درباره مناسبات باانگلستان دراثر تغییرات کابینه های انگلستان نیز به نتیجه نرسیده بود.

بعد از کنگره برلن بین بیسمارك و لرد بیکونسفیلد (دیسرائیلی) خط مشی سیاسی معینی تعقیب میشد گلادستون که درسپتامبر ۱۸۸۰ جانشین دیسرائیلی گردید نقشه‌های نخست وزیر سابق انگلستان را کنار گذاشته وبرخلاف سیاست بیسمارك که تقویت نفوذ اتریش دربالکان بود اقداماتی رابنفع ملل بالکان شروع کرد بیسمارك برای عقیم گذاردن نقشه‌های انگلستان از شورش عربی پاشا درمصر خواست استفاده نموده ونظراین دولت رامتوجه مصر کند وبشرط اینکه دولت انگلستان در قضایای بالکان مداخله ننماید پیشنهاد کمك برای رفع غائله مصر باانگلستان نمود. درمقابل عدم قبول این پیشنهاد ازطرف انگلستان بیسمارك متوسل به تهدید گردید. درسال ۱۸۸٤ ازفرانسو یهادعوت نمود که باادعاهای انگلستان درینجریه و کنگو مخالفت کنند وبا مذاکراتی که بوسیله سفیر روسیه در برلن بعمل آورد طرح موافقتی را بین سه دولت آلمان واتریش و روسیه تهیه نمود در ملاقاتی که در ١٤ سپتامبر ۱۸۸٤ در سکرینویس (۱) واقع در لهستان بین سه امپراطور دول نامبرده بعمل آمد این سه دولت وعده میدادند در صورت حمله بیکی از آنها دول دیگر بیطرفی مساعد خود راحفظ نموده وسیاست خودرا همواره برروی اساس سلطنت تعقیب نمایند بیسمارك ضمناً تزار روسیه را تشویق بمتوجه کردن ارتش خود بطرف افغانستان مینمود تا مشگلات تازه برای انگلستان فراهم کند.

دولت انگلستان برای ازبین بردن تهدید روسها بافغانستان در صدد بر آمد جهازات جنگی خودرا بدریای سیاه اعزام دارد بیسمارك هم برای جلوگیری ازاقدامات انگلستان توسط ون‌در گولتز شروع بساختن استحکامات درداردانل نموده ودرپاریس ووین تحریکاتی بعمل آورد تادول اروپا برضد انگلستان عملیاتی بنمایند. گلادستون

---

(۱) Skerniewice

که مایل بادامه این روش نبود بکمك ولیعهد آلمان که همسرش دختر ملکه ویکتوریا بود و بوسیله پادشاه دانمارك مذاکراتی با دولت روسیه بعمل آورده و در سپتامبر ۱۸۸۵ پیمانی بین انگلستان و روسیه راجع بسرحدات افغانستان بسته شد. در باره قضایای مصر نیز بکابینه فرانسه رسماً اعلام داشت که در سال ۱۸۸۸ ارتش انگلستان مصررا تخلیه خواهد کرد ودرباب تشکیلات ترعه سوئز نیز وارد مذاکره گردید.

در کابینه سوم گلادستون (از فوریه ۱۸۸۶) وزیر خارجه جدید انگلستان رد لرد روزبری[۱] که از آزادیخواهان وطرفدار تعقیب سیاست دیسرائیلی بود مسافرتی ببرلن نمود تاشالوده موافقتی رابرای توسعه امپراطوری بریتانیابین انگلستان وآلمان بریزد. درنتیجه این ملاقات قرارشد دولت انگلستان درمصر اقدامات خود را بمعیت دولت عثمانی تعقیب کند تاهم تسخیر مصر بوسیله انگلستان در پس پرده بماند وهم قدرت دولت عثمانی مسجل شود تامللبالکان نتوانند مبادرت باقداماتی برعلیه او نمایند وباینطریق دولت انگلستان نیز با سیاست بیسمارك در بالکان موافقت خود را ابراز میداشت با وجود مخالفت فرانسه وروسیه و تشجیع سلطان عثمانی از طرف این دو دولت درائر این اقدامات انگلستان بیش از پیش درمصر مستقر گردید و سعی نمود درقضایای بالکان نیز مداخله نکند. حتی درموقعیکه بعدازجنك سربستان بابلغارستان یونانیها خواستند بر علیه دولت عثمانی به کشور خود توسعه دهند انگلستان برای جلوگیری از اقدامات یونانیان از ۸ ژوئن ۱۸۸۶ جهازات خود را به سواحل یونان فرستاد وحامی صلح دربالکان قلمداد گردید.

اختلافات مستعمراتی انگلستان وآلمان نیز درسال ۱۸۸۶ مرتفع گردید. در سال ۱۸۸۵ گینه جدید بطریق دوستانه بین انگلستان و آلمان تقسیم شد: در اول آوریل ۱۸۸۶ مناطق نفوذهر کدام از این دودولت دراقیانوس ساکن تعیین گردیدبموجب

(۱) Archibald-Philip - Primrose, ocmte do Rosebery (۱۹۲۹-۱۸۴۷) سیاستمدار انگلیسی-در۱۸۶۸ بنمایندگی مجلس انگلستان انتخاب گردید-معاون وزارت داخله از۱۸۸۱ تا ۱۸۸۳- وزیرخارجه در کابینه گلادستون در۱۸۸۶ ودر۱۸۹۲ نخست وزیرانگلستان از۱۸۹۴ تا ۱۸۹۵ :

پیمانهای اول نوامبر ۱۸۸۶ و ۲ ژوئیه ۱۸۸۷ استقرار سلطان زنگبار درافریقا ازطرف بیسمارك تأییدواراضی بین دریاچه نیاسا(۱) ویکتوریا(۲) وتانگانیکا(۳) متصرفات آلمان شناخته شد.

باین ترتیب در اثر سیاست پیچ در پیچ بیسمارك حلقه اتحادی برعلیه فرانسه درتمام اروپا تحت نظر بیسمارك تشکیل گردید فقط دولت ایتالیا ازاتحاد خودبادول آلمان و اتریش راضی بنظر نمیرسید زیرا دولت ایتالیا از طرفی مجبور شده بود از ادعاهای خودبراتریش صرف نظر کند وازطرف دیگرتشویق های بیسمارك ازفرانسه باعث تسلط فرانسویها برتونس شده واز این اتحاد ایتالیائیها نفعی نبرده بودند باین جهت افکار عمومی موافقت باتجدید اتحاد مثلث نداشت بیسمارك که اساس سیاست خودرا براتحاد مثلث قرارداده بود بافشاری که بدربارهای اتریش وایتالیا وارد آورد بازموفق بتجدیداتحادسه گانه گردیدولی چون اتریشیهاوایتالیائیهابایکدیگر موافقت کامل نداشتند در ۲۰ فوریه ۱۸۸۷ دوپیمان یکی بین ایتالیا وآلمان ودیگری بین ایتالیا واتریش بسته شد بموجب پیمان اول بیسمارك کمك آلمان رابایتالیادرصورت بروز جنك برضد فرانسه وعده میداد مخصوصاً اگرفرانسه بخواهد بمتصرفات خود درشمال افریقا توسعه‌دهد باین پیمان درسال ۱۸۸۷ یك پیمان نظامی نیزضمیمه‌شد بموجب معاهده دوم دولت‌ایتالیادربالکان تعهد مینمود وضع فعلی(٤) رارعایت کند ودرصورتیکه‌اتریش ازطرف‌دولت ثالثی مورد حمله‌واقع میشد دولت ایتالیادرمقابل بدست آوردن منافع ارضی کمك خودرا به‌اتریش وعده میداد.

برای تقویت سیاست‌ایتالیا درمدیترانه‌بیسمارك شروع باقداماتی‌بمنظورجلب نظرانگلستان بایتالیا نمود در۱۲نوامبر ۱۸۸۷ درنتیجه یادداشتهای محرمانه که‌بین سفیرایتالیا درلندن و کابینه انگلستان رد وبدل گردید دو دولت انگلستان و ایتالیا

Nyassa (۱)
Victoria (۲)
Tanganika (۳)
Statuquo (٤)

نگاهداری وضع فعلی را در مدیترانه قبول کرده وتقبل نمودند برضد هر دولتی که باعث اختلال دراین دریا شود اقدامات لازمه رابعمل آورند. دولت اتریش نیزچند روزبعد بوسیله نامه این تصمیم راقبول کرد این تصمیم مورد قبول دولت اسپانیا نیز قرار گرفت ودر ٤ مه ۱۸۷۷ دولت اسپانیابوسیله نامه محرمانه بهپادشاه ایتالیاتعهدنمود روابط خودرا باایتالیا محفوظ داشته وهیچگونه پیمانی برضد ایتالیا بادولت فرانسه منعقد نسازد.

در ١٤ اوت ۱۸۸۷ شاهزاده فردیناند دو کوبورك(۱) باتشویق محرمانه آلمان واتریش سلطنت بلغاوستان راقبول نمود.

تزار روسیه که مداخله در بلغارستان رامنحصر بخود میدانست بااین انتخاب مخالفت جدی کرد. درهمین اوان کریسپی که نخست وزیرایتالیا شده بود در نظر داشت اقدامات جدی بعمل آورد و اهمیتی کسب کند لذا درماه اوت ۱۸۸۷ بدولت انگلستان پیشنهاد انعقاد یك پیمان نظامی نمود. گرچه سالیسبوری پیشنهاد ایتالیارا رد کرد ولی هرقدر تزارروسیه برای عزل فردیناندو کوبورك بیشترپافشاری میکرد دولت ایتالیا نیزدر اصرار برای قبول پیشنهاد خود میافزود. پسر بیسمارك هربرت(۲) نیزاز سیاست ایتالیا در لندن تقویت میکرد. در ۲۲ نوامبر ۱۸۸۷ بیسمارك شخصاً نامه بلرد سالیسبوری نوشت ودر نتیجه آن در ۱۲ دسامبر ۱۸۸۷ قرار مخفی بین

---

(۱) Maximilin-Charles-Lèpold-Marie de saxe-Cobourg, Ferdinad (-۱۸٦۱) در ۱۸۸۷ بکمك اتریش وانگلستان بپادشاهی بلغارستان انتخاب شد ـ دولت روسیه موافق باسیاست او نبود ـ در ۱۸۹٦ ازطرف روسیه برسمیت شناخته شد ـ در ۱۹۰۸ خود راتزار بلغارستان نامیده وروابط تبعیت بلغارستان رانسبت بعثمانی قطع کرد ـ خیال ایجاد اتحادیه بالکان رابرباست خود درسرداشت وباینجهت جنگهای بالکان رابرپا کرد ـ در جنگ ۱۸ـ۱۹۱٤ سیاست شخصی او بلغارستان رابطرف آلمان کشانید ـ در ۱۹۱۸ بنفع پسرش بوریس Boris ازسلطنت کناره گیری کرد.

(۲) Henri-Ferdinand - Herbert, prince de Bismarck (۱۰۹٤ - ۱۸٤۹) پسر بیسمارك صدراعظم بزرك آلمان ـ بعدازجنك ۱۸۷۰ واردخدمت سیاسی شد ـ در ۱۸۸۷ بمقام وزارت رسید ـ بیسمارك درنظر داشت اورا جانشین خود نماید ولی با عزل اوپسرش نیزازسیاست دورشد.

انگلستان وایتالیا بسته شد که بموجب آن طرفین تعهد میکردند باهرنوع تجاوزی درشرق مخالفت نمایند وحتی اگردولت‌عثمانی دخالت روسها رادربلغارستان‌تسهیل نماید کشورعثمانی را نیز اشغال کنند درمقابل این وضع در ۱۸ دسامبر ۱۸۸۷ تزار روسیه ناچار اعلام نمود که راضی نیست برای مسئله بلغارستان یك قطره خون ریخته شود.

درسال ۱۸۸۸ بنظرمیآمد که‌بیسمارك سعی دارد جنك برضد فرانسه‌راتسریع کند. در۲۸ ژانویه و۸ آوریل این سال ستاد های ارتش آلمان و ایتالیا مخفیانه نقشه‌هائی برای حمله بفرانسه طرح نمودند. دولت اتریش هم گرچه دراتخاذ تصمیم مردد بود مقدماتی رابرای حمله بروسها تهیه میدید ولی‌صبروحوصله وصلح‌خواهی تزار روسیه وفوت ویلهلم اول امپراطور آلمان دربهارسال ۱۸۸۸ مجالی برای تعقیب این نقشه‌ها باقی نگذارد.

تزار روسیه باانعقاد پیمانی در۱۸۷۹ بدول آلمان واتریش نزدیك شده‌بوددر سال ۱۸۸۱ الکساندر سوم که جانشین الکساندر دوم گردید پیمان اتفاق سه‌امپراطور راتجدید کرد ولی مذاکرات دول آلمان و اتریش سربستان و رومانی وایتالیا اسباب تشویش اورا فراهم کرد واقدامات هربرت دوبیسمارك وژیر (۱) وزیر خارجه روسیه قدری ازوحشت تزار روسیه کاست و چون الکساندر سوم ازرژیم جمهوری متنفر و این طرز حکومت راسبب هرج ومرج میدانست باظهارات وزیر خارجه خود مبنی براینکه اقدامات بیسمارك بمنظورضعیف کردن وتنها نگاه‌داشتن فرانسه است‌وقعی نگذارد در۲۳ مارس ۱۸۸٤ نیزوزیر خارجه خودرا عوض کرده وپیمان۱۸۸۱را که برای مدت یکسال بسته شده بود باآلمان تجدید کرد.

درسپتامبر۱۸۸۷ قضایای بلغارستان باعث اختلاف بین روسیه واتریش گردید وروابط روسیه وآلمان نیز صمیمیت سابق را از دست داد بیسمارك بوسیله فرستادن

(۱) Nicolas Karlovitch de Giers (۱۸۲۰-۱۸۹۵) سیاستمدار روسی اصلا سوئدی بود. از ۱۸۳۸ وارد سیاست وچندین‌مرتبه‌سفیر شد - معاون وزارت خارجه‌روسیه در۱۸۷۵ وزیرخارجه روسیه از۱۸۸۲.

شاهزاده ویلهلم نوه امپراطور آلمان به مانورهای روسیه سعی نمود ظاهر را حفظ کند و به تزار روسیه وعده داد درصورتیکه دولت روسیه مجبور باقداماتی در بالکان بشود دولت آلمان بیطرفی خود را حفظ خواهد کرد صدراعظم آلمان بااین وعده توقع داشت که درصورت بروز اختلاف بین آلمان وفرانسه دولت روسیه نیز بیطرف بماند گرچه وعده بیسمارك بدولت روسیه کاملا مخالف تعهدات او نسبت باتریش وایتالیا و انگلستان مبنی بررعایت وضع فعلی در بالکان بود ولی صدر اعظم آلمان امید داشت بامخفی نگاهداشتن مذاکرات هرچه ممکن است همراهان بیشتری پیدا کند تزار روسیه که منظور بیسمارك راازاین وعده‌ها دریافته بودفریب اظهارات بیسمارك رانخورد ودربهار سال ۱۸۸۷ اعلام نمود که اجازه نخواهد داد بیسمارك اوو پارامنقلب نموده ودول دیگر را دائماً درترس ووحشت نگاه‌دارد وحتی گوشزدنمود درصورت بروزجنك بین فرانسه و آلمان اگر ضعف فرانسه مسلم شود از کمك بفرانسه دریغ نخواهد کرد بیسمارك برای رام نمودن تزار روسیه متوسل بفشارمالی گردید وسهام قرضه روسیه در آلمان بدون مشتری ماندولی فرانسویها ازموقع استفاده کرده فوراً حاضر برای قرض دادن بروسیه گشتند وهمین امرسبب نزدیکی بین محافل فرانسوی وروسی گشت .

در ۹ مارس ۱۸۸۸ ویلهلم اول امپراطور آلمان دارفانی را وداع گفت و بـا در گذشتن امپراطور پیر آلمان که کاملامطیع نظریات سیاسی بیسمارك بودستاره اقبال بیسمارك که باوج ترقی رسیده بود شروع بافول نمود .

فصل سیزدهم

اتحاد فرانسه وروسیه درپایان قرن نوزدهم

شروع سلطنت آلکساندرسوم ـ تمایل روسیه بفرانسه ـ تهدیدات بیسمارك نزدیکی فرانسه وروسیه ـ تظاهرات کرونستاد ـ تنظیم نامه‌های اتحاد ـ تعهدات نامها ـ طرح پیمان نظامی روسیه وفرانسه ـ اشکال تأییدآن ازطرف دولت فرانسه ـ تأخیر درامضای پیمان ـ امضای پیمان ـ سلطنت نیکلای دوم ـ کنفرانس لاهه.

آلکساندر سوم‌تزار روسیه درسال ۱۸۸۱ بعد ازقتل پدرش فرمانروای‌روسیه گردید. در مقابل اقدامات شورشیان که باعث قتل الکساندر دوم شده بودند. تزار جدید روسیه اختیارات خودرا فقط ازجانب خداوند دانسته و کاملامخالف‌تقاضاهای آزادیخواهان بود الکساندر سوم درعین‌حال که اقتدار تزار را برای نجات روسیه‌از واجبات میشمرداین قدرت راوظیفه نیزبرای خود میدانست وسعی میکرد ملت‌خود را ازصلح وصفابرخورداد نماید. پیمانهائیکه دولت روسیه درسالهای ۱۸۸۱و۱۸۸٤ و۱۸۸۷ بادولت آلمان امضا کرد بیشتربرای حفظ و نگاهداری صلح دربالکان بود باینجهت اشخاصی‌را که مانند ایگناتیف‌طرفدارجدی اتحاد اسلاوهابودندازحکومت دور نموده وبا برقـراری بارون دوژیر که طـرفدار صلح بود امید داشت خانـواده

هوهنزولرن که ضمناً قرابت خانوادگی نیز با او داشتند در تحکیم روابط دوستانه بین آلمان وروسیه کوشش کند. اقدامات دولت آلمان و بست و بندهای سیاسی بیسمارك تزار روسیه را کم کم از حسن نیت آلمان مأیوس کرد و تزار روسیه که طبعاً از رژیم جمهوری متنفر واین طرز حکومت را باعث هرج ومرج میدانست مجبور شد برای نگاهداری موازنه صلح اروپا رفته رفته بطرف فرانسه متمایل گردد.

قضایای بلغارستان وتعیین جانشین آلکساندر دوباتنبر گ سوء ظن تزار روسیه رانسبت بدولت آلمان زیاد تر کرد.

چون دراین موقع وزیر خارجه فرانسه بنمایندگان بلغارستان پیشنهاد نمود برای تعیین پادشاه بلغارستان با دولت روسیه کنار بیایند روابط بین فرانسه وروسیه تسهیل گردید وباوجود اینکه این دو دولت اعلام کردند منظوری جز نگاهداری صلح در بالکان ندارند واتحادی بین آنها برقرار نشده است نزدیکی روابط فرانسه وروسیه از نظر تیز بین بیسمارك دور نماند. صدراعظم آلمان برای ازبین بردن نطفه این اتحاد درسال ۱۸۸۷ شروع بتهدیداتی برعلیه فرانسه نمود ازقبیل حمله روزنامه‌ها بسیاست فرانسه قضیه شنوبله ـ گذراندن قوانین نظامی تا این دولت ازترس تهدید آلمان اقدامات سیاسی خودرا متوقف سازد. ضمناً برای اینکه دولت روسیه را نیز رام کند باتجدید اتحاد مثلث وهمکاری باانگلستان وجلوگیری ازتحصیل قرضه برای روسیه در آلمان سعی نمود اسباب تشویش این دولت رافراهم سازد.

تحریکات بیسمارك بیشتر باعث نزدیکی روابط بین فرانسه وروسیه گردید زیرا بطوریکه در فصل پیش شرح داده شد بانکداران فرانسوی فوراً وسیله فروش سهام قرضه روسیه رافراهم ساخته وبامیانجیگری که دولت فرانسه برای اصلاح روابط بین تزار روسیه وپاپ لئون سیزدهم بعمل آورد قدم دیگری بسوی اتحاد فرانسه وروسیه برداشته شده باوجود تمام این احوال چون تزار روسیه تمایل بیشتری به رژیم های سلطنتی داشت واز حکومتهای جمهوری گریزان بود درضمن مسافرتی که درسال ۱۸۸۷ به کپنهاك

نمود در ۱۸ نوامبر در برلن از بیسمارك راجع به اقدامات او توضیح خواست ومدارکی را که مبنی بر اقدامات سوءبیسمارك درقضیه بلغارستان بدست آورده بود بدو ارائه داد. بیسمارك که جوابی باعتراضات تزار نمی‌توانست بدهد درصحت مدارك تردید نمود و آنها را تکذیب واظهار داشت تزار روسیه تحت نفوذ جمهوری خواهان وطرفداران اتحاد اسلاوها واقع شده است گرچه تزار روسیه تمام گفته‌های بیسمارك را باور نکرد ولی با اطمینان‌های جدیدی که صدراعظم آلمان داد بازبرای مدت سه سال دراتحاد خودش باامپراطور آلمان باقی ماند.

بیسمارك که بیش ازپیش ازاتحاد فرانسه وروسیه به تشویش افتاده بود درماه دسامبر ۱۸۸۷ مقررات نظامی آلمان راتشدید کرد درفوریه ۱۸۸۸ قسمتی ازمتن پیمان آلمان واتریش رامنتشر نموده وبااحتمال وقوع جنك درمشرق ومغرب آلمان دولتین اتریش وایتالیا را نیز برای همکاری باآلمان حاضر میکرد عکس العمل این اقدامات توافق نظرزیادتری رابین فرانسه و روسیه ایجاد کرد. انتخاب کارنو[1] نیز بریاست جمهوری فرانسه نظرمساعدتزار را نسبت باین کشور جلب نمود دردسامبر ۱۸۸۸ انتشار اولین سهام قرضه روسیه درفرانسه باموفقیت انجام گرفت. دولت روسیه هم ۵۰۰۰۰۰ تفنگ به کارخانه جات اسلحه‌سازی فرانسه سفارش داد و فرانسویها این سفارش را بشرطی قبول نمودند که تفنگها برضدآنها استعمال نشود تاوقتیکه بیسمارك صدراعظم آلمان بوددراثرقولی که به تزار روسیه داده بود الکساندرسوم اقدام عملی برای برقراری اتحاد بافرانسه بعمل نیاورد. پس ازعزل بیسمارك در مقابل تمایل انگلستان بآلمان تزار روسیه کاملا بطرف فرانسه متوجه شد گرچه دراین موقع هنوز موافقت انگلستان

---

(۱) Marie-Francois- Sadi, Carno (۱۸۹۴-۱۹۳۷) رئیس جمهور فرانسه - بعداز ۱۸۷۰ بنمایندگی مجلس فرانسه انتخاب شد- از ۱۸۷۸ در کابینه های مختلف سمت وزارت داشت - در ۱۸۸۷ بریاست جمهوری فرانسه انتخاب گردید- در ۱۸۹٤ در نمایشگاه لیون ازطرف یك آنارشیست بقتل رسید.

بااتحادمثلث مکشوف نشده بود ولی علائم و قرائن معلوم میشد که دولت انگلستان متمایل به آن است سالیسبوری هم درنطقی که درنوامبر ۱۸۸۹ ایراد نمود صراحتاً این قضیه راتکذیب نکرد. ازماه نوامبر ۱۸۹۰ تاماه مه ۱۸۹۱ نیزدراثر اقدامات کریسپی اتحاد مثلث تجدید وپروتوکولی راجع به موافقت انگلستان در باره قضایای شرق و شمال افریقا بآن ضمیمه شد.

باوجود ملاقاتهای دوستانهٔ که درماههای اوت و سپتامبر ۱۸۸۹ وبعداً در سال های ۱۸۹۰ و ۱۸۹۲ بین تزار روسیه و امپراطور جدید آلمان صورت گرفت روابط فرانسه وروسیه هرروز مستحکم ترمیشد. درماه ژانویه ۱۸۹۱ نیروی دریائی فرانسه به بندر کرنستاد دعوت ودر ۲۵ مارس نشان صلیب سنت آندره ازطرف تزار روسیه برای رئیس جمهور فرانسه ارسال شد. در ۲۲ ژوئیه ۱۸۹۱ نیروی دریائی فرانسه وارد کرنستاد گردیده وپذیرائی شایانی از آنها بعمل آمد و باین ترتیب قبل از بر قراری اتحاد رسمی بین دولتین روسیه و فرانسه بین این دو ملت اساس دوستی محکمی بوجود آمد.

از ۱۸ ژوئیه طرح موافقتی بین فرانسه وروسیه برای نگاهداری صلح اروپا تنظیم گردید. برای اینکه این طرح موافقت صورت پیمانی رابرضد اتحادمثلث بخودنگیرد قرار شد ازطرف دولت روسیه نامهٔ بدولت فرانسه نوشته شود ودولت فرانسه نیز پاسخی بنامه روسیه بدهد. ولی تعهدات ناشیه ازاین نامه‌ها بقدری صریح بود که تقریباً جانشین یك پیمان میگردید ضمناً بابرقراری تعهدات بصورت نامه دولت فرانسه میتوانست مفاد آنرا مخفی نگاهدارد زیرا باوجود حکومت پارلمانی در فرانسه دولت فرانسه در صورت انعقاد پیمان رسمی مجبورمیشد موادآنرا به تصویب مجلس برساند.

موضوعی که باعث تعویق صدور این نامه‌ها گردید اختلاف نظر دول فرانسه و روسیه راجع بحدود اعمال آن بود. دولت فرانسه میل داشت تعهدات دو دولت

فقط درمورد تجاوزات اتحاد مثلث صورت عمل بخود گیرد درصورتیکه دولت روسیه تقاضا داشت تعهدات مزبور شامل هر گونه تجاوزی چه در اروپا وچه در خارج از اروپا بشود تادولت روسیه بتواند درمقابل تجاوزات انگلستان نیزاز اتحاد با فرانسه استفاده کند بالاخره بعداز مذاکرات زیاد متن‌نامه در۲۷ اوت بطریق زیرتنظیم و رد وبدل گردید : «دو دولت فرانسه وروسیه درباره هرقضیه که صلح عمومی‌رامورد تهدید قراردهد بایکدیگر تبادل افکار نموده درصورتیکه‌این‌صلح حقیقتاًموردخطر قرار گیردومخصوصاًاگریکی‌ازطرفین‌موردتهدیدتهاجم‌واقع‌شودطرفین‌قرارمیگذارند درباره‌اقداماتی که این تهدید نسبت به‌دو دولت ایجاد میکند اتفاق حاصل نمایند» .

دولت فرانسه که بیشتر ترسش از آلمان بودبرای اینکه درموقع بروزاختلاف دولت روسیه تمام قوای خود رافقط برعلیه اتریش بکار نبرد درصدد برآمدباضافه نمودن‌پیمان نظامی‌به‌نامه های مبادله شده وظائف طرفین را درموقع تهاجم یکی‌از دول اتحاد مثلث تصریح کند . بعد ازمذاکرات زیادی که بین ژیرصدراعظم‌روسیه‌و فریسینه‌وزیرخارجه‌فرانسه‌درپاریس‌بعمل‌آمددرسن‌پطرزبورگ‌ازطرف‌دولت‌فرانسه ژنرال بوآدفر(۱) وازطرف دولت روسیه ژنرال وانوسکی(۲) وژنرال اوبروچف(۳) تبادل نظرنموده وطرح پیمان رابشرح زیرتهیه کردند .

ماده ۱ـ اگرفرانسه‌مورد تهاجم آلمان یاایتالیا بکمك آلمان‌واقع‌شود روسیه تمام قوه حاضرخود را برای حمله بآلمان بکارخواهد برد .

---

(۱) Raoul - Francois - Charles le Mouton de Boisdeffre (۱۸۳۹-۱۹۱۹) سردارفرانسوی آتاشه نظامی فرانسه در روسیه ـ رئیس ستاد ارتش فرانسه از۱۸۹۳ تا ۱۸۹۸ .

(۲) Vannovsk سردار روسی

(۳) Nikolaï'Obroutchev (۱۸۳۰ـ۱۹۰۴) سردار روسی ـ خدمات زیادی‌در جنگهای بالکان انجام‌داد-رئیس‌ستاد ارتش روسیه در۱۸۹۳ ـ عضوشورای‌امپراطوری

اگر روسیه مورد تهاجم آلمان یا اتریش بکمك آلمان قرار گیرد فرانسه تمام قوه حاضر خود را بر علیه آلمان بکار خواهد برد.

ماده ۲ـ درصورتیکه قوای اتحاد سه گانه یا یکی ازدولی که جزء آنست بسیج شوند فرانسه وروسیه بمحض اطلاع ازقضیه باهم وفوراً تمام قوای خودرا بسیج نموده وبنزدیکترین نقطه سرحدات اعزام خواهند داشت.

ماده۳ـ قوای حاضری که باید برضد آلمان بکار افتد ازطرف فرانسه ۱۳۰۰۰۰۰ نفر واز طرف روسیه هفتصد تا هشتصد هزار نفر خواهند بود این قوا باتمام سعی و کوشش خود اقدام خواهند نمود بطریقیکه آلمان درشرق وغرب بجنگد.

ماده ٤ـ ستادهای ارتش دو دولت درهر موقع با یکدیگر برای تهیه وتسهیل اجرای مقررات پیش بینی شده توافق نظر حاصل خواهند کرد.

ماده ٥ـ فرانسه وروسیه جداگانه پیمان صلحی منعقد نخواهند نمود.

ماده ٦ـ این پیمان همان مدتی راخواهد داشت که اتحاد مثلث.

ماده ۷ـ تمام مواد بالا کاملا مخفی نگاه داشته خواهد شد.

طرح پیمان بالا در ۱۸ اوت ۱۸۹۲ بوسیله ژنرال بوادفر ازطرف دولت فرانسه و ژنرال اوبروچف از طرف دولت روسیه بامضاء رسید. بعد از امضای پیمان توسط نمایندگان فرانسه دولت فرانسه برای تأیید آن دچار تردید شد زیرا اگرچه اسم این پیمان نظامی بود ولی بطوریکه ملاحظه میشود جنبه سیاسی آن بیشتر است واگر دولت فرانسه آنرا برای تصویب بپارلمان پیشنهاد مینمود دراثر مذاکرات مجلس سری نگاهداشتن آن دچار اشکال میگردید. باینجهت دولت فرانسه پیشنهاد کرد ماده هفت پیمان بطریق زیر اصلاح شود «مواد پیمان جز با رضایت طرفین منتشر نخواهد گردید ولی دولت روسیه که مخفی نگاهداشتن قرارداد بالا را ازشرایط اساسی آن میدانست راضی باین تغییر نشده واعلام داشت درصورتیکه ماده ۷ ازبین برود تعهدات روسیه را باید ملغی شده پنداشت.

اشکال تأیید پیمان ازطرف دولت فرانسه تصویب پیمان رامدت یکسال ونیم بتأخیرانداخت . مسائل پاناما وسوء استفاده های نمایندگان مجلس فرانسه وافتضاح محافل مطبوعاتی وپارلمانی فرانسه نیزبه حیثیت دولت جمهوری فرانسه لطمه بزرگی وارد آورد ودرنتیجه تزار روسیه که اصولا تمایلی برژیم جمهوری نداشت از اتحاد با فرانسه دلسرد گردید بطوریکه صدر اعظم روسیه که زمستان ۱۸۹۳ رادر ایتالیا میگذراند درماه مه درموقع عبور از وین از تظاهرات کرونشتاد اظهار تأسف نمود .

درماه نوامبر ۱۸۹۳ دولت آلمان طرح قانون جدیدی برای تصویب بمجلس رایشتاك پیشنهاد نمود که بموجب آن درظرف ۶ سال تعداد نفرات ارتش آلمان رادر زمان صلح به ۵۰۰۰۰۰ نفرمیرسانید ودرضمن صحبت دراطراف آن صدراعظم آلمان اظهارداشت که دولت آلمان باید خودرابرای جنگ آماده کند محل مانورارتش آلمان نیزدرماه ژویه ۱۸۹۳ ناحیه متزوسرحدات فرانسه تعیین گردید .

تهدیدات آلمان دومرتبه باعث نزدیکی فرانسه وروسیه گردیدبرای تجدیدروابط دوستانه بین دوملت روسیه وفرانسه درماه ژوئن ۱۸۹۳ دولت فرانسه ازنیروی دریائی روسیه دعوت کرد تادربندر تولون[۱] مورد پذیرائی واقع شوند در اواسط ماه ژویه دولت فرانسه بموجب یادداشتی ازطرف ستاد ارتش اهمیت تسلیحات آلمان رابتزار روسیه گوشزد نموده و لزوم اتحاد بین دو دولت را یاد آوری نمود . یادداشت ستاد ارتش فرانسه در ۵ سپتامبر بدست صدراعظم روسیه رسید وتاریخ ورود جهازات روسیه به بندر تولون روز ۱۳ اکتبر ۱۸۹۳ تعیین گردید .

ملوانان روسی درتولون وپاریس مورد پذیرائی خیلی گرمی از طرف دولت وملت فرانسه قرار گرفتند . درخلال این مدت رئیس جمهورفرانسه کارنونیزپیمان نظامی را که دربالا شرح داده شد بهمان صورت اولیه تأییدنمود . در ۲۹ اکتبر ۱۸۹۳ از طرف تزار روسیه نامه تشکری بعنوان رئیس جمهور فرانسه رسید و با وجود

Toulon(۱)

تغییر کابینه فرانسه در ۳۷ دسامبر صدراعظم روسیه نامه زیررا که سند انعقاد پیمان اتحاد بین فرانسه و روسیه است بعنوان رئیس جمهور فرانسه ارسال داشت : « بعد از آنکه طبق دستور اعلیحضرت طرح پیمانی راکه توسط ستاد های ارتش فرانسه و روسیه تهیه شده بود مطالعه و بعرض امپراطور رسانیدم وظیفه خود میدانم بآگهی آن عالیجناب برسانم که متن این پیمان رامیتوان ازاین ببعد بصورت حاضرش کاملا قابل قبول دانست . » از این تاریخ اتحاد فرانسه وروسیه با وجود سری بودن آن قطعی گردید .

درسال ۱۸۹۴ آلکساندر سوم تزار روسیه فوت نمود . رئیس جمهور فرانسه کارنو نیز درلیون بقتل رسید ولی حکومت جدید فرانسه و تزار جوان روسیه نیکلای دوم همان سیاست پیشین اتحاد دودولت راتعقیب کردند . تظاهرات دوستانه ودید وبازدیدهای دیگری هم ازطرف دودولت برای نگاهداری واستحکام این اتحاد بعمل آمد .

درسال ۱۸۹۸ برای نگاهداری صلح ومتوقف نمودن تسلیحات دول تزار روسیه پیشنهاد تشکیل کنفرانسی را درلاهه نمود . درمقابل مخالفت آلمان کنفرانس لاهه بجائی نرسید فقط نتیجه مذاکرات کنفرانس بتعمیم تصمیمات کنفرانس ژنودرباره مجروحین جنگی به مجروحین نیروی دریائی وایجاد قوانین تازهٔ در باره جنگ در تعقیب کنفرانس بروکسل ۱۸۷۴ ویك پیمان ۶۰ مادهٔ برای رفع اختلافات درقضایائی که مربوط بمسائل حیاتی و شرافت ملی نشود بوسائل صلح جویانه یعنی داوری منجر گردید .

فصل چهاردهم

عثمانی و اروپا

سلطنت سلطان عبدالحمید دوم - مسئله ارامنه - سیاست روسیه نسبت بارامنه قتل عام ارامنه - تقاضای ایتالیا - پیشنادات دول اروپا - ادامه کشتار ارامنه اختلاف نظر روسیه و انگلستان - میانجیگری دولت فرانسه - قتل عام مجدد ارامنه عدم کمك دول اروپا بارامنه - مسئله کرت - دخالت یونان و اروپا - مسئله مقدونیه - رفع خصومت بلغارستان و روسیه - توافق نظر روسیه و اتریش در امور بالکان - جنك عثمانی و یونان - تعهد نگاهداری وضع فعلی در بالکان از طرف روسیه و اتریش - ترك مخاصمه یونان و عثمانی - شورش مقدونیه - موافقت نامه مورزتك - نهضت جوانان ترك

....

بعد از قتل سلطان عبدالعزیز (۱) و سلطان مراد (۲) سلطان عبدالحمید دوم (۳)

---

(۱) سلطان عبدالعزیز (۱۸۷۶ - تا ۱۸۳۰) سلطان عثمانی از سال ۱۷۶۱ - پسر دوم سلطان محمود و برادر سلطان عبدالمجید - در بدو سلطنت شروع به اصلاحاتی نمود ولی آنها را تعقیب نکرد - در شب ۳۰ مه ۱۸۷۶ بنفع برادر زاده‌اش سلطان مراد پنجم استعفاداد - در ۱۱ ژوئن ۱۸۷۶ بروایتی انتحار و بروایتی مقتول شد.

(۲) سلطان مراد پنجم (۱۹۰۴ - ۱۸۴۰) پسر سلطان عبدالمجید - در سال ۱۸۷۶ برای مدت سه ماه سلطان عثمانی شد - بعلت بیماری دماغی از سلطنت خلع و برادرش سلطان عبدالحمید دوم جانشین او گردید.

(۳) سلطان عبدالحمید دوم (۱۹۱۸ - ۱۸۴۲) سلطان عثمانی - پسر دوم سلطان عبدالمجید بعد از خلع برادرش در ۳۱ اوت ۱۸۷۶ سلطان عثمانی شد - در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ مجبور باعطای قانون اساسی گردید - در ۵ مارس ۱۸۷۷ برژیم استبدادی بر گشت - در نتیجه شکست از روسیه پیمانهای سان استفانو و برلن بدولت عثمانی تحمیل شد - در نتیجه سیاست مزورانه و جابرانه و استبدادی منفور و ملقب به سلطان قرمز گردید - در سال ۱۹۰۹ از سلطنت عثمانی خلع گردید.

درربع آخرین قرن‌نوزدهم واوائل‌قرن بیستم سلطان عثمانی - حکومت عثمانی در زمان سلطنت عبدالحمید دوره ترس و وحشت گردید سلطان عثمانی از ترس شورش وجان ومال خود تمام امور رادردست خود متمرکز نموده بانظارت‌در کارهاوتعمیم جاسوسی ورشوه خواری واستبدادمطلق دستگاه حکومت راموردبغض و کینه‌مردم قرار داده اعتماد وآرامش عمومی رادر کشور عثمانی ازبین برد.

یکی ازمللی که‌زودتراز دیگران قربانی سیاست‌سلطان عثمانی‌واختلافات‌دول اروپا گشت ملت ارامنه بود که بواسطه پشت کار وجدیت خود درامور مالی وتجارت دست زیادی پیدا کرده وسالها انتظار بدست آوردن استقلال را داشت. درسال۱۸۶۳ سلطان عبدالعزیز آزادی‌مختصری به‌ارامنه داد. سلطان‌عبدالحمید نیزدربدوسلطنت خود بسیاری ازمشاغل اداری رابآنهاسپرد بطوریکه درسال ۱۸۹۰ ارامنه نفوذزیادی دردولت عثمانی پیدا کردند.

نفوذ ارامنه‌باعث بدبختی آنها گردید مخصوصاً که پیمانهای‌سان‌استفانو‌وبرلن سلطان عثمانی راموظف میکرد دراصلاح حال ارامنه بکوشد. در صورتیکه دولتین روسیه وانگلستان نظرخاصی نسبت بارامنه نداشتندوبرای‌استقرار نفوذ سیاسی‌خود بآسانی‌حاضربفدا کردن‌منافع ارامنه میشدند. دولت روسیه‌بعدازپیمان‌برلن ویاس‌از توسعه نفوذدرآسیای‌صغیر بارامنه که‌تابع‌او بودندفشارزیادی‌واردآورد تازبان‌ومذهب وحس ملیت آنها را ازبین برده وارامنه را روسی کند ارامنه هم که‌دارای‌حس‌ملیت قوی‌بودند برای‌مبارزه‌بااقدامات‌روسیه‌شروع به‌تبلیغات‌درخارج‌نموده‌واجتماعات‌سری وروزنامه‌هائی‌برای‌دفاع‌ازحقوق‌خودتأسیس کردند. عکس‌العمل‌اقدامات‌ارامنه باعث تشدید فشارروسیه شده وچون‌این‌دولت‌دیگر بعنوان‌حمایت‌ارامنه نمیتوانست‌منظور خودرا دردولت‌عثمانی‌تأمین کندبیشتراقدامات‌دولت‌عثمانی‌رابرضد ارامنه‌تجویز کرد. ارامنه که درخاك عثمانی‌سکونت‌داشتند نیز باامید بکمك‌انگلستان‌شروع باقدامات تروریستی جهت ایجادیك‌نهضت‌ملی نمودند درمقابل‌عملیات‌ارامنه دولت عثمانی که

تا آنوقت نسبت به آنهاروی خوش نشان میداد درصدد بر آمد با ازبین بردن ومضمحل کردن این ملت موجبی برای مداخله دول اروپا دردولت عثمانی باقی نگذارد.

سلطان عبدالحمید برای اجرای نقشه خود کردهارا که جزء سپاهیان عثمانی محسوب میشدند تشویق بآزار ارامنه نمود ودر نتیجه تبلیغات مذهبی اذهان عمومی رابرای قلع وقمع ارامنه حاضر کرد. درماه اکتبر ۱۸۹۴ درشهرهای ساسون (۱) بیتلیس (۲) ودیاربکر قتل عامی ازارامنه بعمل آمد که باعث اعتراض دول اروپا گردید. عبدالحمید که شخصاً مسبب این کشت و کشتار بود برای ازبین بردن مسئولیت خود با تشکیل کمیسیونی بعضویت نمایندگان اروپائی جهت رسیدگی بقضیه موافقت کرد. چون دولت روسیه بامداخله دولت انگلستان درامور ارامنه موافقتی نداشت درعوض قونسولهای محلی که بصیرت واطلاع کافی بکنه قضیه داشتند مامورین جدیدی بعضویت کمیسیون تعیین گردیدندوطبق تمایل دولت عثمانی مسئولیت امر بیشتر متوجه خودارامنه گردید دولت انگلستان نیز که میدید اگر بخواهد جداً قضیه راتعقیب کندممکن است مجبور باعزام جهازات جنگی به بغازهاشده واختلاف دیرینه درسر قضایای شرق تجدیدشود صلاح را دراین دانست برقضیه سرپوش گذاشته واصرار زیادی برای حمایت ازمنافع ارامنه بکارنبرد.

دراین موقع اغلب دول اروپامراقب امور داخلی دولت عثمانی ومترصدبودند قسمتی ازخاك این کشور را تجزیه کنند. دولت ایتالیا در ۱۸۸۹ درخواست اقدامات جدی برای تصرف طرابلس نموده ودرماه اکتبردرملاقاتی که کریسپی ازبیسمارك بعمل آورد نقشه تقسیم خاك عثمانی رابمعیت یونان پیشنهاد کرده بوددرسال بعددر موقع تجدید پیمان اتحاد مثلث نیز در انجام تقاضای خود اصرار داشت و در مقابل مخالفت دولت اتریش در باره این امر نزدیك بود رشته اتحاد مثلث گسیخته شود فقط اقدامات سالیسبوری وفشار اوبر کابینه ایتالیا این دولت راموقتاً وادار بسکوت کرده بود. ازسال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۹ دول آلمان وانگلستان بعنوان جلوگیری ازخطر

Sasson (۱)
Bitlis (۲)

احتمالی حمله فرانسویها واشغال داردانل توسط روسها وارد مذاکراتی‌شده بودند
ولی درحقیقت منظور آلمان تقویت نیروی دریائی خود درمدیترانه‌وامیدوارساختن
ایتالیا بکمك دولت آلمان بود. انگلستان هم که هنوز کاملا درمصر مستقرنشده‌بود
کمك ایتالیارا در اینموقع لازم شمرده و در موقع لزوم ناوگان ایتالیا ممکن بود
کمکهای ذیقیمتی‌بدولت‌انگلستان‌بنماید کابینه‌ایتالیاهم که کمك‌خودرابرای آلمان
وانگلستان لازم میدید روزبروز برتقاضاهای خود میافزود فقط مخالفت اتریش با
پیشنهادات ایتالیا باعث جلوگیری ازمقاصد این دولت میشد.

وزیرخارجه کابینه جدید گلادستون روزبری سعی کردسیاست‌سلف خود را
درمدیترانه تعقیب کند در ضمن کوشش مینمود فرانسه‌اعلام کند که درصورت بروز
اختلاف درمدیترانه بیطرفی را رعایت می‌نماید اما چون‌دولت‌انگلستان نمیتوانست
درمقابل فشار ترکهانسبت بارامنه‌ساکت بماند وزیرخارجه این دولت پیشنهادنمود
برای حمایت ارامنه دولت انگلستان دست باقداماتی دربغازها بزند تا دولت عثمانی
مجبور بررعایت حقوق ارامنه شود. دولت آلمان هم که ورود جهازات انگلیسی را
بدریای سیاه مقدمه شروع جنك بین‌انگلستان و روسیه میدانست خوشحال بود که
هنوز رسماً نسبت بهیچ یك ازطرفین تعهدی نداشته وبا خیال راحت خواهد توانست
استفاده شایانی ببرد.

دولت فرانسه که مایل بوقوع حوادث غیرمترقبه وتشدید اختلافات‌بین‌روسیه
وانگلستان نبود پیشنهاد کرد سفرای دول‌اروپا ازعبدالحمیدتقاضای انجام اصلاحاتی
رانسبت بوضع ارامنه بنمایند. پیشنهاد فرانسه مورد موافقت قرار گرفته ودر۱۶ مه
۱۸۹۵ دول اروپا ازسلطان عبدالحمید در خواست رعایت حقوق ارامنه را کردند.
سلطان عثمانی که ازاختلاف نظردولت اروپا آگاه بود بر عکس پیشنهاد دول اروپا
قتل‌عام‌ارامنه راتشویق نمود وازاول تا۱۶ اکتبر کشت و کشتار ارامنه درقسطنطنیه
شروع شد وحتی در۱۸ اکتبردرموقعیکه سلطان عبدالحمید طرح‌اصلاحاتی رابنفع

رعایای خود امضا میکرد مسلمانان بتحریك او درطرابوزان و دیار بکر مشغول کشتار ارامنه بودند درماه نوامبر نیز قتل عام ارامنه ادامه پیدا نمود .

درمقابل این وضع وتحریك احساسات عمومی دراروپا برضد عملیات سلطان عثمانی در ۷ نوامبر انگلیسها ۱۸ کشتی جنگی خودرا بسالونیك فوستادند. روسها هم مقدمات تجهیز ارتش را درسباستوپول شروع کردند. فرانسویها و ایتالیائیها و اتریشیها نیز شروع بتجهیز نمودند . باوجود تمام این تهدیدات دولت عثمانی ازتعقیب رویه خـود نسبت بارامنه دست نکشید و انگلیسها ناچار دو کشتی جنگی خود را وارد دریای مرمره ساختند و منتشر شد که درموقع لزوم دولت ایتالیا نیز با انگلستان کمك خواهد کرد . با نزدیك شدن جهازات انگلیسی به داردانل تزار روسیه شروع به ارسال نفرات وتجهیز بنادر سباستوپول وادسا نموده و در ۲۵ نوامبر ۱۸۹۵ بدولت عثمانی اطلاع داد دولت روسیه بمعیت دولت فرانسه اقدامات لازم را برای حفظ بیطرفی خاك عثمانی معمول خواهد داشت .

دولت انگلستان برای اجبار عثمانی برعایت حقوق ارامنه پیشنهاد اقدام دسته جمعی دول اروپا را در نزد دولت عثمانی کرد. روسها که خیال میکردند پیشنهاد انگلستان منجر بنفوذ این دولت در دولت عثمانی شده وبعداً مانند مصر بتنهائی نفوذ خودرا در دولت عثمانی برقرار خواهد کرد از پیشنهاد انگلستان حسن استقبال ننمودند. دولت فرانسه که میترسید اختلافات درشرق موجب بروز جنگ درغرب گردد شروع باقدامات جدی برای رفع اختلافات بین دول نمود وضمناً بدولت روسیه خاطر نشان کرد دولت فرانسه نسبت باقداماتی که درپیمان اتحاد پیش بینی نشده است مقید بکمك روسیه نخواهد بود . بدولت انگلستان نیز تذکر داد مخالف هر گونه تجاوزی نسبت بخاك عثمانی میباشد . باین ترتیب درنتیجه اختلافات دول اروپا و وجود نداشتن هم آهنگی بین آنها منافع ارامنه فـدای جلو گیری از بروز اختلافات زیاد تـری بین روسیه و انگلستان گردید.

درسال ۱۸۹۶ ارامنه که وضع خودرا بدتر ازپیش میدیدند بتحریك دستجات شورشیان تروشاك(۱) ببانك عثمانی حمله‌نمودند اقدامات ارامنه باعث تشدیداقدامات دولت عثمانی شده و در اواخر اوت ۱۸۹۶ کشتار ارامنه دو مرتبه شروع شد وچون لرد سالیسبوری تقاضای اقدام‌جدی درنزد دولت عثمانی مینمود دولت‌فرانسه‌پیشنهاد اجتماع یك ناوکان‌بین‌المللی رادرنزدیکی داردانل نمودروسها که مخالف‌برقراری هرگونه نفوذ خارجی در بغازها بودند اعلام کردند که در اینصورت آنطرف بغازها را دردریای سیاه اشغال خواهند کرد وبرای پیش بینی تجهیز بنادر سباستوپول‌وادسا ازنو شروع شد . درنتیجه این دفعه هم منافع ارامنه فدای نگاهداری صلح بین دول اروپا گردید فقط سلطان عبدالحمید برای اسکات دول اروپا وعده داد طرح اصلاحات اداری را به سه ولایت آسیای صغیر که ارامنه در آنجا سکنی داشتند تعمیم‌دهد .

رفتارسلطان عبدالحمیدنسبت بمسیحیان درجزیره کرت نیزمورد تنفرعمومی قرار گرفت در۵ مارس ۱۸۹۶ سلطان عبدالحمید حاکم جدیدی برای جزیره کرت تعیین کرد اهالی کرت که ازمدت‌مدیدی درخواست الحاق‌این‌جزیره رابیونان کرده بودند ازتغییرحاکم استفاده نموده‌وشورش کردند حاکم جدیدبفرمان سلطان‌عثمانی باقساوت تمام نسبت بمسیحیان‌رفتار کرده ودرماه مه۱۸۹۶ قتل‌عامی‌در کانه(۲) بعمل آمد وحاکم‌جدیدی نیزبا دستجات‌ارتش کمکی ازطرف دولت‌عثمانی بجزیره کرت اعزام شد . در مقابل تهدید دول اروپا بفرستادن ناوگان جنگی به کرت سلطان عبدالحمیدناچارشد وعده‌اصلاحاتی‌را درجزیره کرت بدهد ولی در باطن امر حکام عثمانی ازهیچگونه آزار واذیتی نسبت بساکنین جزیره کرت فرو گذارنمیکردند.

دولت یونان که الحاق جزیره کرت را چندین مرتبه تقاضا کرده بود با اعزام دستجات کمکی وارسال مهمات بشورشیان کمك های زیادی نمود ودامنه شورش را

---

(۱) Trochak

(۲) Cannèe

هرروز وسیع ترمی ساخت باین جهت در ماه اوت ۱۸۹۶ دول اروپا بسلطان عثمانی پیشنهاد نمودند حفظ انتظام درجزیره کرت بآنها واگذارشود. دراثر شورش در کرت وتشدید فشارحکام عثمانی درماههای ژانویه وفوریه ۱۸۹۷ قتل وغارت وهرج ومرج در کرت توسعه پیدا نمود وپارلمان یونان ازاین امر استفاده وبدولت یونان پیشنهاد اعزام دو کشتی جنگی رابکرت نمود. سلطان عبدالحمید که مقصود یونان رادریافته ومیدانست که پادشاه یونان در نظر دارد یکی از پسرانش را بکرت بفرستد. دولت روسیه هم ممکن بود بواسطه قرابت خانوادگی با پادشاه یونان بااین امر موافق باشد برای جلوگیری ازعملی شدن نظریه دولت یونان طبق پیشنهاد قبلی دول اروپا فوراً جزیره کرت را دراختیار دول اروپا گذارد تاصلح را درآنجا برقرار نمایند.

چون دولت روسیه که درباره قضایای ارامنه بامداخله دول اروپا درامورعثمانی مخالفت کرده بود نمی توانست در کرت از شورشیان طرفداری نماید در ۱۱ فوریه ۱۸۹۷ ناوگان فرانسوی وانگلیسی به جزیره کرت رسید و بزودی ناوگان اتریش و ایتالیا نیزبآنها ملحق شدندواعلام نمودند که دروضع حاضر الحاق جزیره کرت بیونان ممکن نیست باین ترتیب اقدام سلطان عبدالحمید بدون اینکه کرت رااز تسلط سلطان عثمانی خارج سازد مانع الحاق این جزیره بیونان گردید.

موضوع دیگری که در کشورعثمانی درپایان قرن نوزدهم توجه عموم دول را بخود جلب نمود قضیه مقدونیه بود پیمان سان استفانو تقریباً تمام این ناحیه راجزء بلغارستان قلمداد نمودولی پیمان برلن دومرتبه مقدونیه راتحت تسلط سلطان عثمانی قرارداد. اهالی مقدونیه که هرقسمت آنها متکی بیکی از دول مجاور خود سربستان بلغارستان یایونان بودند کم وبیش ازسال ۱۸۹۰ تقاضای استقلال والحاق بیکی ازاین دول رامیکردند بعد ازامیدهائی که پیمان سان استفانوبه بلغارها داده بود از طرف آنها کمیته هائی برای انتزاع مقدونیه ازعثمانی تشکیل گردیدعبدالحمیدطبق معمول خود برای ازبین بردن احساسات اهالی با کمك ارتش خود وسر کردگان آلبانی که

همواره مترصد غارت و چپاول بودند مشغول کشت و کشتار و وارد آوردن فشار در مقدونیه گردید. اهالی این سامان هم ازروی اجباربه سربستان وبلغارستان فرارنموده خود رامهیای انتقام ساختند.

بعد ازبرقراری فردیناند دو کوبورك بسلطنت بلغارستان روابط این دولت با روسیه فوق العاده تیره شده وتازمانی که آلکساندر سوم تزار روسیه بود دولت روسیه بهیچوجه روی موافقتی به بلغارستان نشان نمیداد بعد ازبرقراری نیکلای دوم بسلطنت روسیه پادشاه بلغارستان اقدامات زیادی برای جلب دوستی روسیه بعمل آورد نخست وزیر بلغارستان استامبولف[1] که طرف تنفر تزار روسیه بود معزول گشت و ولیعهد بلغارستان نیز بآئین مذهب اورتودکس غسل تعمید گردید. درنتیجه در سال ۱۸۹۶ نیکلای دوم پادشاه بلغارستان را برسمیت شناخته وظاهراً موافقتی بین این دودولت پیدا شد ودولت بلغارستان باازبین بردن خصومت روسیه گمان میکرد بتواند درمقاصد خود نسبت بمقدونیه کامیاب شود. اگربین دول بالکان موافقتی وجود داشت سلطان عثمانی نمیتوانست در مقابل آنها ایستادگی نماید ولی باررقابت و اختلافاتی که بین بلغارستان وسربستان وجودداشت سلطان عبدالحمید هیچگونه واهمه بخود راه نداده واقدامات خودرا هرروز درمقدونیه تشدید میکرد.

دولت اتریش که مایل نبود ملل بالکان توسعه پیدانموده واسباب مزاحمت او رافراهم سازند باب مذاکرات رابرای نگاهداری صلح دربالکان با روسیه مفتوح نموده ودرنتیجه ملاقات وزرای خارجه اتریش و روسیه درماه اوت ۱۸۹۶ دو دولت

---

(۱) stephane stamboulov (۱۸۹۵-۱۸۵۳) سیاستمدار بلغارستانی - درجنك ۱۸۷۷ درارتش روسیه خدمت کرد در۱۸۸۴ وزیرشد- برای برقراری سلطنت باتنبرك وفردیناند زحمات بسیاری کشید - نایب السلطنه بلغارستان بین دوسلطنت - نخست وزیر بلغارستان در۱۸۸۷- مخالف دخالت روسیه دربلغارستان - خشونت اواهالی را منزجر ساخت در۱۸۹۴ مجبور باستعفا شد - در۱۸۹۵ بقتل رسید.

روسیه واتریش تصمیم گرفتند از مداخلات خارجی وشورشهای داخلی در دولت عثمانی جلو گیری کنند کشتارهائی که دراواخر ماه اوت ۱۸۹۶ در قسطنطنیه ازمسیحیان بعمل آمد و فشاری که دولت عثمانی بر مسیحیان در کرت و مقدونیه وارد میآورد باعث گردید که سربها وبلغارها و یونانیها ازسلطان عثمانی امتیازاتی رابرای برادران دینی خود درخواست کنند . پادشاه یونان درتحت فشار عقاید عمومی درفوریه ۱۸۹۷ ارتشی به‌تسالی (۱) اعزام داشت‌ودراثر اختلافاتی که بزودی بین دستجات ارتش‌عثمانی ویونان بروز کرد درماه آوریل جنك بین‌دولت عثمانی و یونان شروع شد درنتیجه عدم مداخله دول اروپا درماه آوریل یونانیها شکست سختی ازترکها خورده و ارتش عثمانی لاریسا (۲) رامتصرف گردید .

برای‌جلو گیری‌ازتوسعه اغتشاش‌دربالکان درماه آوریل ۱۸۹۷ فرانسواژوزف ازتزارروسیه بازدیدی بعمل آورد ودو امپراطور روسیه واتریش بمعیت وزرای خود طرح‌موافقتی رابرای تعقیب خط مشی‌سیاسی واحدی دربالکان تنظیم نمودند در ۸ مه ۱۸۹۷ بعد ازمراجعت امپراطور اتریش بین روسیه واتریش قرار داد مخفی بامضا رسید که بموجب آن دولتین تعهد میکردند اگر ادامه وضع فعلی دربالکان میسر نباشد باهرنوع کشور گشائی که ازطرف دول دیگرصورت گیردمقاومت نمایند. با امضای این پیمان دولت روسیه که میترسید دولت انگلستان دراثر مداخله در امور عثمانی راه های دریای سیاه رامانندترعه سوئزدراختیارخود درآوردبدون‌درخواست تصرف بغازها دول دیگررا ازاین ناحیه دورنگاه میداشت. دولت اتریش نیزدر نظر داشت درصورت تشدید اختلافات واغتشاشات بوسنی وهرزه گوین را اشغال‌نموده و دولت آلبانی رامستقل سازد .

توافق نظربین اتریش وروسیه کمك زیادی‌به کاسته شدن اختلافات‌دربالکان نمود . امپراطورآلمان هم گرچه ازمرتفع شدن اختلافات اتریش وروسیه‌دربالکان خوشنود نبودزیرا احتیاج اتریش‌را ازآلمان‌سلب مینمودمجبور گردیدروی‌موافقت

---

(۱) Thessali

(۲) Larissa

نشان دهد . دولت ایتالیاهم که تقاضاهای زیادی درسواحل آدریاتیك داشت مجبور
گردید موقتاً ادعاهای خود را مسکوت گذارد . دول سربستان وروماني وبلغارستان
و مونتنگرو نیز کم وبیش دست از تبلیغات خود برداشتند . در اثر میانجیگری تزار
روسیه دولت یونان که از ارتش عثمانی شکست خورده بود نجات یافت وتعهد نمود
ارتش خودرا از جزیره کـرت احضار کرده و دیگر تقاضای الحاق ایـن جزیره را
بیونان ننماید . دولت عثمانی نیز در تحت فشار روسیه واقع شده در ۱۸ مه ۱۸۹۷
ترك مخاصمه را بایونان امضاء ودر ۱٤ دسامبر۱۸۹۷تسالی رادرازای پرداختغرامت
بیونان مسترد نمود .

در سال ۱۸۹۸ برای جلب رضایت یونان تزار روسیه پیشنهاد نمود حکومت
مستقل جزیره کرت که در٤دسامبر۱۸۹۷ مورد موافقت دول اروپاقرار گرفته بودبه
پسرپادشاه یونان وا گذار شود . دول آلمان واتریش برای اینکه احساسات تر کهابر
ضدآنهابرانگیخته نشودبااین پیشنهاد مخالفت کردندودرنتیجه حکومت کرتبدست
دریاسالاران خارجی بمعیت چهارمستشارخارجی ویك مجلس انتخابی ازطرفاهالی
جزیره کهوینزلوس (۱) نیزدرآن عضویت داشتسپردهشد . اهالی کرت گرچهمجبور
بقبول این حکومت شدندولیچون درهمانروزارتش عثمانی کهدر کاندیاقامتداشت
شروع بهاقداماتی برای تصرف شهرو کشتن مسیحیان نمود دول اروپا فوراً در صدد
متوقف کردن عملیات آنهابرآمده ودره ۱ کتبرسلطان عثمانی مجبوربهاحضارارتش
خود از کرت گردید.درنتیجه اینامرتصمیم گرفته شدپسرپادشاهیونانپرنس ژرژ (۲)

---

(۱) Eleuthére_Venizelos (۱۹۳٦-۱۸٦٤) سیاستمدارمعروف یونانی-مخالف
مداخله دولت عثمانی در کرت و محرك شورشیان این جزیره - در۱۸۹۸ عضوحکومت
موقتی کرت - در۱۹۰٦ کمیسرعالی کرت-نخست وزیر یونان در۱۹۱۱ - اصلاحات زیادی
بعمل آورد وعامل جنك یونان باعثمانی بود - در۱۹۱٤ چونمتمایل بهمتفقین بودباپادشاه
یونان اختلاف پیدا کرد - در۱۹۱٦ برعلیهحکومت یونان حکومت ملی درسالونیكتشکیل
داد - نماینده یونان در کنفرانس صلح ورسای - نخست وزیر یونان در۱۹۲٤ - نخست
وزیریونان از۱۹۲۸تا۱۹۳۳ .

(۲) Prince_Georges (۱۸٦۹) پسردوم پادشاه یونان - در۱۸۹۸ بعنوان کمیسر
عالی در کرت انتخاب شد-در۱۹۰٦ ازاین مقام استعفا وازسیاست کناره گیری نمود ،

برای مدت سه‌سال بعنوان کمیسر عالی کرت برقرار شود. اهالی جزیره کرت‌هم که یکقدم دیگر بطرف الحاق بیونان جلو رفته‌بودند به‌این‌امر اکتفا نموده‌ومنتظر روزی شدند که رسماً بیونان ملحق گردند.

توافق نظر روسیه واتریش درباره امور بالکان ازقتل وغارت دولت عثمانی در مقدونیه جلوگیری ننمود. از ۱۸۹۸ اهالی‌مقدونیه ومخصوصاً بلغارهای ساکن‌این ناحیه مجامع‌سری تشکیل‌داده‌وشروع بمقاومت دربرابر ارتش عثمانی ونفرات آلبانی نمودنددولت اتریش برای‌جلوگیری ازمداخلات‌خارجی‌مذاکراتی بادولت ایتالیابعمل آورده واین دولت راهم موافق بانگاهداری وضع فعلی دربالکان نمود. ویکتور امانوئل سوم پادشاه جدید ایتالیا نیزدر ملاقاتی که درماه ژویه۱۹۰۲ از تزار روسیه بعمل آورد رسماً توافق نظرخود را باسیاست اتریش وروسیه دربالکان اعلام‌داشت. بعد ازاین مقدمات در۲۹ دسامبر۱۹۰۲ دولتین روسیه واتریش برنامه اصلاحاتی را برای مقدونیه بدولت عثمانی‌پیشنهاد کردند.

درآواخر سال۱۹۰۲ مجامع سری مقدونیه‌درمقابل فشارتر کهاشروع‌بشورش کرده وجنگهائی بین‌انقلابیون‌وارتش عثمانی در گرفت. سلطان عبدالحمید ارتشی‌از آسیای صغیربمقدونیه اعزام وبرای حفظ‌صورت ظاهرحلمی پاشا[1] را که مردفعال‌و پاکدامنی بود بعنوان بازرس بمقدونیه فرستاد در صورتیکه مأمورین دولت عثمانی بهیچوجه درتحت امراونبوده وبعملیات جابرانه خود مانند سابق ادامه میدادند.در۷ آوریل۱۹۰۳ نیز سلطان عبدالحمید ظاهراً عفوعمومی رادر مقدونیه اعلام وتأسیس ژاندارمری مخصوصی رابرای این ناحیه وعده داد ولی بتحریك خود او مسلمانان و اهالی آلبانی برعلیه فرامین اواعتراض واغتشاش نمودند. سلطان عبدالحمیدبیهانه از

(۱) حلمی پاشا (۱۸۵۹) سیاستمدار عثمانی ـ طرفدار جوانان ترك ولی نسبت بسلطنت عثمانی وفادار بود اصلاحاتی درمقدونیه بعمل‌آورد ـ در۱۹۰۹ صدراعظم عثمانی وبعد از خلع سلطان عثمانی دست باصلاحات‌اداری زد ـ دراواخرسال ۱۹۰۹ مجبور باستعفا گردید

بین بردن این اغتشاش ارتش بزرگی بمقدونیه اعزام داشت ودر نتیجه بدرفتاری با مسیحیان انقلاب عمومی در مقدونیه شروع شده ودر تمام مدت تابستان سال ۱۹۰۳ جنگ وخون ریزی درمقدونیه رواج یافت درمقابل این وضع دول اروپاهم مجبور بتقاضای اقدامات جدی‌تری درمقدونیه شدند.

دراثر اغتشاشات مقدونیه‌قونسول روسیه درموناستیر (۱) کشته‌شدوبنظرمیآمد درنتیجه این پیش آمد دولت‌روسیه ازرویه قدیمی وصلح‌طلبی خوددست بردارد‌ولی در۱۱ سپتامبر۱۹۰۳ وزیرخارجه روسیه با دولت اتریش وارد مذاکره شده و بدون آنکه منتظرنظر دول‌اروپا شوندجهت اجبارسلطان عثمانی در۲ اکتبر۱۹۰۳این دو دولت برنامه‌اصلاحاتی‌درمورزتك (۲) برای‌سلطان عثمانی تنظیم کردند تابموجب آن مأمورین اتریش بمعیت‌حلمی پاشانظارت درامورمقدونیه نموده ویك سردار خارجی بکمك افسران اروپائی مأمورتشکیل ژاندارمری گردد ضمناً ازسلطان‌عثمانی‌دعوت کردند به‌بعضی ازنواحی استقلال داخلی داده برخی ازمشاغل رابه مسیحیان‌واگذار نموده وبا تشکیل کمیسیونهای مختلطی بمعیت قونسولهای اتریش وروسیه موجبات رسیدگی به‌اختلافات گذشته رافراهم‌آورد.

سلطان عبدالحمیدبنابعادت دیرینه‌خوددراجرای این‌برنامه تعلل‌نمودو گمان کرد بتواند باواگذاری امتیازاتی بهریك ازدول اروپا بین‌آنها اختلاف انداخته واز زیربار اصلاحات بگریزد ولی این‌بارحساب سلطان عثمانی غلط درآمد درتحت‌فشار انگلیسها وموافقت فرانسوی‌هاوایتالیائیها موافقت‌نامه‌مورزتك‌درآوریل ۱۹۰۴ جنبه بین‌المللی بخود گرفت ودر۱۸ دسامبر۱۹۰۵ تهدید جهازات جنگی‌دول‌اروپا سلطان عثمانی راوادارنمود که‌قبول‌نماید کمیسیون بین‌المللی درسالونیك اداره‌امورمقدونیه راتحت نظربگیرد.

ماده سوم موافقت‌نامه مورزتك دولت عثمانی رادعوت مینمود ازلحاظ نژادی

---

(۱) Monastir

(۲) Murzteg دراتریش

حدود نواحی مختلف مقدونیه را تغییر دهد وجود این ماده سبب شد که یونانیها - رومانیها - بلغارها - سربها - هر کدام برای اینکه مناطق بیشتری را در تحت نفوذ خود داشته باشند بجان یکدیگر افتاده ومدت چند سال کشمکش دربین آنها برقرار باشد تااینکه به‌پیشنهاد انگلستان درسال ۱۹۰۷ این ماده حذف گردید و برای تسریع اصلاحات درمقدونیه مقررشد عوارض گمرکی اضافی نیزازمال التجاره‌های اروپائی دریافت گردد - سلطان عبدالحمید بازمدتی وقت رابتعلل گذرانیده وباوعده‌اصلاحات قضائی درنظرداشت‌دول اروپا را سرگرم سازد ولی‌درماه ژوئیه۱۹۰۸ مجبورباحضار ارتش خودازمقدونیه‌شده‌موظف گردید.اصلاحات قضائی‌را درتحت‌نظارت کمیسیونی درمقدونیه بعمل آورد .

بطوریکه ملاحظه میشود سیاست سلطان عبدالحمید دولت عثمانی راروبفساد ونیستی سوق میداد واگراختلافات نظردول اروپا نبود درپایان قرن نوزدهم‌این‌مرد بیمار راه دیارعدم را درپیش‌میگرفت ولی‌اختلافات سیاست‌خارجی مانع‌ازآن‌نمیشد که درداخله عثمانی رژیم حکومت‌غیرقابل تحمل گردد . دراثراستبدادسلطان-رواج فساداخلاق - جاسوسی‌ورشوه خواری درباریان کم کم نهضت جدیدی‌دردولت عثمانی بنام جوانان ترك ایجادشد سران این‌نهضت از ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۷ در ازمیر و سالونیك اجتماعاتی بنام‌جمعیت«اتحادوترقی» تشکیل دادند.این اجتماعات رفته‌رفته درارتش عثمانی نیزرخنه نمودودر کنگره که درسال۱۹۰۸درسالونیك تشکیل گردیدبرنامه خودرا تنظیم ودر۲۳ ژوئیه۱۹۰۸ دراثر برپا کردن انقلاب سلطان عثمانی رامجبور به‌اعطای حکومت مشروطه کردند .

فصل پانزدهم

ویلهلم دوم و سیاست آلمان

سلطنت صدروزه فردریك سوم - سلطنت ویلهلم دوم - اختلاف نظر بین امپراطور و صدراعظم - عزل بیسمارك - صدارت دوکاپریوی - سیاست شخصی ویلهلم دوم - تظاهرات امپراطور آلمان - صدارت هوهنلو - تقویت بحریه آلمان دخالت در امور مستعمراتی و خاور دور - نمایشات ویلهلم دوم - افتتاح کانال کیل - اعلام اتحادیه روسیه و فرانسه - تفتین در مناسبات فرانسه و روسیه - تحریکات آلمان در سیاست فرانسه - صدارت دوبولو.

وحدت آلمان در نتیجه سعی وجدیت بیسمارك صدراعظم بزرگ آلمان عملی شد تازمانیکه ویلهلم اول امپراطور آلمان بود بیسمارك دغدغه بخود راه نداده و رئیس حقیقی حکومت آلمان محسوب میشد. اگر بعضی مواقع هم بامخالفت امپراطور آلمان مواجه میگشت باتوسل به تهدید استعفا ازمقام صدارت عظمی امپراطور پیر آلمان را مجبور بمتابعت ازنظریات خود مینمود. بعد ازفوت ویلهلم اول در ۱۳ مارس ۱۸۸۸ پسرش فردریك سوم امپراطور آلمان گردید. گرچه مناسبات بیسمارك با امپراطور جدید آلمان زیاد حسنه نبود چون فردریك سوم ضعیف و بیمار بود تغییری درحکومت آلمان وارد نشد و بعد از صدروز سلطنت پسرش ویلهلم دوم امپراطور آلمان گردید.

بادرنظر گرفتن بیماری فردریك سوم بیسمارك تمام همش راصرف تربیت ویلهلم دوم کرده بود . امپراطورجدید آلمان که بیشتراوقاتش رادرارتش میگذرانید قبل از رسیدن بسلطنت طرف توجه بیسمارك واقع شده وحتی درموقع سلطنت فردریك سوم بیسمارك نقشهٔ طرح کرد که او سلطنت را دردست بگیرد . ویلهلم دوم نیز که حس جاه‌طلبی زیادی داشت خیالات دورودرازی برای عظمت آلمان درسرمیپرورانید واز هیچگونه عملی چه‌اعمال زورچه توسل به‌خدعه وفریب ابانداشت بدین‌جهت بظاهر اموراهمیت زیادی داده ودرتمام مواقع کاملا مواظب حرکات ورفتار خود بود .

برای جلب نظر دول اروپاویلهلم دوم درشروع سلطنت خودتصمیم گرفت مسافرتهائی بدربارهای اروپا بنماید برنامه‌این مسافرت‌ها نیزطبق دستوربیسمارك انجام گرفت و دربدوامر مانند اسلاف خود زمام اموررا باختیاربیسمارك گذاشت. ولی بعد ازیکسال امپراطورجدید آلمان که‌میخواست بااقدامات خودجلب‌توجه عمومی رابنمایدشروع بمداخله درامورمملکت‌نموده وسعی‌میکند ازاختیارات بیسمارك‌بکاهدنتیجه‌این کار بروزاختلاف بین‌امپراطوروصدراعظم آلمان گردید. ازماه‌اوت ۱۸۸۹ ویلهلم‌دوم گرچه ظاهراً احترام زیادی نسبت به بیسمارك معمول میدارد درباطن وسائل دورنمودن او رافراهم آورده وباتعویض مشاورین خود برعلیه بیسمارك مشغول فعالیت میشود . در اول مه ۱۸۸۹ اعتصابی‌دربین کارگران‌معادن وستفالی (۱) رخ داد ویلهلم اول بـرای جلب‌قلوب‌وپیدا کردن‌محبوبیت‌درمیان‌افرادملت‌درصددبرآمد قانونی‌بنفع کارگران ازمجلس رایشتاك بگذراند . صدراعظم پیر آلمان که درافکاروعقاید خودراسخ‌بودبا نظرامپراطورمخالفت کرده واورا تهدید به‌دادن استعفا ازمقام خودنمود . ویلهلم دوم ناچارنظریه بیسمارك‌راقبول کرد امادراثرتحریکات اومجلس رایشتاگ‌ در ۲۵ ژانویه ۱۸۹۰ طرحی را که بیسمارك برعلیه سوسیالیست ها تنظیم کرده بود رد نمود.در ۳۱ ژانویه نیزعده‌ازوزراء برخلاف‌میل بیسمارك‌بطرف طرح‌پیشنهادی ازطرف‌امپراطور آلمان متمایل گردیدند .

(۱) Westphalie

بیسمارك برای آنکه مراقبت بیشتری درسیاست عمومی وخارجی کشورمعمول داردازوزارت تجارت وامورمربوط به‌پروس استعفا داد وازمفاد آئین‌نامهٔ که در۱۸۶۲ بتصویب رسیده ومذاکره‌باامپراطوررا فقط به‌شخص صدراعظم اختصاص میداداستفاده نموده بوزرای کابینه‌خود اخطار کرد بدون اطلاع قبلی اوبا امپراطورواردمذاکره نشوند . در۱۵مارس ۱۸۹۰ ویلهلم دوم به‌بیسمارك اخطارنمود که ازمزایای آئین‌نامه ۱۸۶۲ صرف نظر کند وچون بیسمارك‌جوابی به‌فرستاده امپراطورنمیداد فرداوپس‌فردای آنروزاین پیغام تکرارشدتااینکه بالاخره‌در۲۷ مارس ۱۸۹۰دو کاپریوی (۱) بجای بیسمارك بصدارت عظمی آلمان انتخاب گردید .

ازموقعیکه بیسمارك صدراعظم آلمان شده بود تاتاریخ عزلش بابنانهادن‌اساس امپراطوری آلمان سعی‌بسیاری دراستحکام بنیان این‌امپراطوری وپیشرفت اقتصاد و تجارت آلمان بکاربرده‌بودملت آلمان که دربحبوحه‌ترقی سیرمیکردباوعده‌هائی که امپراطورآلمان داده وتعقیب سیاست بیسمارك‌رانصب‌العین خود قرارمیداد توجهی به عزل بیسمارك‌ننمود مخصوصاً که ویلهلم‌دوم‌ظواهرامررا کاملارعایت کرده‌اززحمات‌و خدمات برجسته بیسمارك قدردانی‌بعمل آورده وبملت‌خود اطمینان میدادتغییری در سیاست عمومی کشورنخواهد داد . انتخاب‌دو کاپریوی هم‌بجانشینی‌بیسمارك‌ازهمین نظربود که مردم تصور کنند سیاست بیسمارك تعقیب خواهد شد ولی از همان اوان امپراطورآلمان‌خیالات دیگری درسرداشت رئیس ستاد ارتش آلمان‌والدرسه (۲) نیز

(۱) Georges-Léon, Comte de Caprivi de Caprera di Montecuccoli (۱۸۹۹-۱۸۳۱) سرداروسیاستمدارپروس ـ درجنك برضداتریش‌وفرانسه‌شرکت کرد- در۱۸۸۳ رئیس بحریه آلمان ـ در۱۸۹۰ بجانشینی بیسمارك انتخاب وتـا سال ۱۸۹٤ صدراعظم آلمان بود .

(۲) Alfred Comte de Waldersee (۱۹۰٤-۱۸۳۲) فلدمارشال پروس ـ در جنگهای۱۸۶۶ و۱۸۷۰ شرکت داشت ـ در۱۸۸۸رئیس‌ستاد ارتش آلمان‌شد-در۱۹۰۰ بسمت فرماندهی ارتش اروپائی اعزامی بچین تعیین گردید .

باافکاروعقاید خود نصایح کشور گشائی بامپراطور آلمان میداد .

صدراعظم جدید آلمان دو کاپریوی نیز درتعقیب سیاست بیسمارك سعی کرد اتحاد دول دیگررا بطرف آلمان جلب کند مثلا برای رفع اختلافات باانگلستان زنگبار رادر عوض تصرف جزیره هلیگولاند(۱) به اختیار انگلستان گذارد - جهت بدست آوردن اطمینان اتریش پیمان باروسیه راتجدید نکرد. درنوامبر ۱۸۹۰ برای تجدید پیمان اتحادمثلث قبل ازموعد انقضای آن بمیلان بملاقات کریسپی رفت وچون دراواخرژانویه ۱۸۹۱ باسقوط کابینه کریسپی افکارایتالیائیها متوجه فرانسه گردید صدر اعظم آلمان اقدامات خود را تسریع کرده و با حاضر نمودن اتریش بشناختن مزایائی برای ایتالیائیها درماه مه ۱۸۹۱ یکسال قبل ازموعد اتحاد مثلث تجدیدشد.

ویلهلم دوم تصورمیکرد با دیپلوماسی شخصی وبا اظهارات عوام فریبانه خود بتواند نظرموافق روسیه وفرانسه را نسبت بآلمان جلب کند باینجهت در مانور های نظامی ناروا(۲) در ۱۸۹۰ توجه زیادی نسبت به تزارروسیه آلکساندر سوم معطوف داشت برای تحبیب فرانسویها نسبت به آنها روی خوش نشان داده ودر ۱۸ فوریه ۱۸۹۱ مادر و خواهر خود را بعنوان دیدن هنرهای زیبای فرانسه بپاریس فرستاد اقدامات ویلهلم دوم چه نسبت بروسیه وچه نسبت بفرانسه فایده نکرد وحتی درفرانسه نتیجه معکوس بخشید . درماه مه ۱۸۹۱ نیزبا ورود ملوانان فرانسه به بندر کرنشناد اساس اتحاد روسیه وفرانسه مستحکم گردید .

درمقابل تهدید اتحاد فرانسه وروسیه ویلهلم دوم رایشتاگ رامجبور نمودبنفرات ارتش آلمان درزمان صلح ۸۰۰۰۰ نفر بیفزاید ودر نطق هائی که ایراد میکرد در عین حالی که قدرت وقوت آلمان را برخ جهانیان میکشید دم ازصلح خواهی میزد

Heligoland (۱)

Narva (۲)

ازسال ۱۸۹۰ امپراطور آلمان برای تثبیت اقتدار آلمان بفکر ایجاد بحریه‌قوی‌افتاد وچون درنتیجه حملات بیسمارك دو کاپریوی ضعیف شده واعتبارخودرا ازدست‌داده بود پرنس دوهوهنلورا که ازخانواده‌های قدیمی ومسن و دارای اعتبار زیادتری در نزد اهالی آلمان بود بصدارت انتخاب کرد . برای تقویت بحریه آلمان نیز آمیراك تیرپیتز (۱) وزیربحریه شد .

در ژانویه۱۸۹۵ برای توسعه متصرفات افریقای جنوبی آلمان بحریه آلمان دو کشتی جنگی به‌خلیج دلاگولا(۲) اعزام داشت در موقع حمله جمسون(۳) در ۳ ژانویه امپراطور آلمان‌تلگرافی به کروگر(٤) مخابره کرد که‌شرح آن بعداً خواهد آمد ولی نتیجه این امرباعث خشم وغضب عمومی در انگلستان گردیده وامپراطور آلمان مجبور گردید ازملکه انگلستان معذرت بخواهد .

در۱۸۹٦ امپراطوو آلمان متوجه قضایای خاور دور گردید برای ازبین‌بردن

---

(۱) Alfred von Tirpitz (۱۸٤۹-۱۹۳۰) دریاسالارآلمانی – رئیس ستاد بحریه آلمان‌در۱۸۹۲ - در۱۸۹۸ وزیر بحریه آلمان - دریاسالار در۱۹۰۳–دریاسالار بزرك آلمان در۱۹۱۱ – تاجنك ۱۹۱٤ زحمات‌زیادی برای توسعه بحریه آلمان کشیده‌وآنرا بمقام درجه دوم دردنیا رسانید–در۱۹۱٦ مجبور باستعفاشد - از۱۹۲٤ تا ۱۹۲۸نماینده مجلس رایشتاك ،

(۲) Delagola

(۳) Leander starr,Jameson (۱۸۵۳-۱۹۱۷) پزشك ومأمورسیاسی انگلستان پزشك ودوست سسیل‌رود–دراقدامات برای‌توسعه متصرفات افریقای جنوبی‌شرکت کرد– در۱۸۹۵ به‌ژوهانسبورك حمله‌بردتااین شهررا بطورغافل گیری تصرف کند - ازبوئرها شکست خورد وتسلیم انگلستان گردید - درانگلستان محاکمه ومحکوم به‌۱۵ماه حبس شد بزودی آزاد وعملیات خودرا ازسر گرفت – نخست وزیرافریقای جنوبی در۱۹۰٤

(٤) Kruger (۱۸۲۵–۱۹۰۵) رئیس بوئرها .

مزایای پیمان شیمونوزاکی[۱] دخالت درروابط چین وژاپن نمود و کشتیهای آلمانی بعنوان حفاظت مسیحیان در دسامبر ۱۸۹۷ تحت فرمان پرنس هانری[۲] رهسپار آبهای چین گردید. یکسال بعد امپراطور آلمان باجاه وجلال بسیار مسافرتی به بیت‌المقدس کرد. کشیشان آلمانی این مسافرت رابه مسافرتهای صلیبیون تشبیه کردند درصورتیکه ویلهلم دوم برای جلب نظر دولت عثمانی ملاقات صمیمانه نیزباسلطان عبدالحمید دشمن مسیحیان بعمل میآورد.

منظورویلهلم دوم ازاین تظاهرات بیشترجلب نظر واعتماد اهالی آلمان بود بارونق اقتصادی که صنایع آلمان پیدا کرده بود نمایشات امپراطور آلمان درنزد ملت مؤثرواقع‌واطمینان‌اهالی آلمان نسبت‌بسیاست حکومت‌جلب گردیدفقط‌اتحادفرانسه وروسیه که مانع برتری آلمان وجلوگیری از تهاجمات احتمالی آلمان میشد خیال ویلهلم دوم راناراحت ساخته وبرای ازبین بردن این تهدید امپراطور آلمان از هیچ اقدامی فروگذار نمیکرد باین جهت درسال ۱۸۹۴ ازاقدامات مالی که برعلیه روسیه بعمل آمده بود دست برداشت وحاضرشد نسبت بروسیه در امور تجارتی و راجع به‌بغازها تسهیلاتی قائل شود ولی الکساندرسوم تحت تأثیرویلهلم دوم قرارنگرفت و مناسبات دوستانه خودرا با فرانسه ادامه داد.

فوت الکساندرسوم وسلطنت نیکلای دوم که هم جوان وبی‌تجربه وهم‌دوست وقوم خویش ویلهلم دوم بود امپراطور آلمان را امیدوارساخت که بزودی‌تزارروسیه تحت نفوذ اوقرار خواهد گرفت. بمحض اینکه درنوامبر ۱۸۹۴ نیکلای دوم تزار روسیه گردید باب مکاتبات دوستانه بین‌امپراطور آلمان وتزار روسیه مفتوح گردید

---

(۱) Shimonosaki

(۲) Albert-guillaume’prince Henri (۱۹۲۹-۱۸۶۲). برادرویلهلم دوم امپراطور آلمان- دربحریه آلمان خدمت ودرسال ۱۸۹۷ بفرماندهی ناوگان اعزامی بخاور دورتعیین شد.

ودر ۱۵ فوریه ۱۸۹۵ امپراطور آلمان دول روسیه وفرانسه رابرای جشن افتتاح کانال کیل[۱] دعوت کرد. امپراطور آلمان تصور مینمود که چون فرانسویها دعوت دولت آلمان راقبول نخواهند کرد درروابط آنها باروسها شکافی ایجاد خواهدشدچه دراین موقع ژیرفوت نموده ولوبانوف[۲] که یکی ازموافقین جدی اتحادبافرانسه بودبتحریک ملکه مادر تزار روسیه ازنظر افتاده بود جانشین موقتی ژیر نیز قدرت لازم رابرای اداره سیاست خارجی روسیه وراهنمائی تزارجوان و بی تجربه روسیه نداشت باین جهات تزار روسیه بدون مشاوره بادولت فرانسه دعوت امپراطور آلمان راقبول کرد در صورتیکه فرانسویها قبل از اعلام تصمیم خود بادولت روسیه وارد مذاکره شدند دراین بین در ۲۷ فوریه لوبانوف به‌جانشینی ژیرتعیین شد امپراطور آلمان نیز که از این تصمیم ناگهانی تزار روسیه فوق العاده متغیرشده تصورات خود را نقش برآب میدید سفیرخودرا ازپطرزبورك احضار نمود.

لوبانوف برای اینکه دعوت به‌جشن افتتاح کانال کیل موجب نقاری بین فرانسه وروسیه نشود دولت فرانسه‌راترغیب بقبول دعوت آلمان کرد وچون برای فرانسویها مشکل بود درجشنی که عظمت‌دشمن قدیمی آنها راتأییدمیکرد شرکت کنندبرای تسکین احساسات عمومی مذاکراتی بین‌دولتین فرانسه وروسیه جریان یافت تابملت فرانسه چنین وانمود شود شرکت دراین‌جشن برای نگاهداری اتحاد فرانسه‌باروسیه لازم است تزار روسیه نیز که تا آنوقت این اتحاد را سری نگاه میداشت به افشاء آن رضایت داد باین ترتیب نقشه امپراطور آلمان که در بدوامر برای ایجاد تفرقه بین دولت فرانسه و روسیه بود باعث گردید که در موقعی که فرانسه در جشن افتتاح کانال کیل شرکت میکرد در پارلمان فرانسه اتحاد فرانسه و روسیه رسماً

Kiel (۱)

Lobanov (۲) سیاستمدار روسی

اعلام گردد.

ویلهلم دوم بعد ازعدم موفقیت در قضیه کیل روسیه را ترغیب نمود که برضد ژاپونیها که درچین فاتح شده بودند اقداماتی بعمل آورد باین امید که فرانسویهااز کمك خود دراین موضوع بروسیه دریغ خواهند کرد ولی برخلاف تصورامپراطور آلمان دولت فرانسه درتظاهراتی که برضد ژاپن صورت گرفت شرکت کرد و نقشه ویلهلم دوم به‌نتیجه نرسید.

درسپتامبر ۱۸۹۵ پرنس لوبانوف وعدهٔ ازافسران روسی درمانوارتش فرانسه که درناحیه لورن انجام گرفت حضورپیدا کرده وازطرف فرانسویان با گرمی‌زیادی پذیرائی شدندویلهلم دوم دراین موقع نامه‌خصوصی به تزارروسیه نوشته وسعی کرد نیکلای‌دوم‌را ازاقدامات فرانسویان وحس انتقام‌جوئی آنها بترساند تزار روسیه‌تحت تأثیر تلقینات‌ویلهلم دوم قرارنگرفت ولی‌قضیه ارامنه ودولت عثمانی که فرانسه‌رابین دوسیاست متضاد انگلستان وروسیه قرارداده بود باعث خوشحالی امپراطور آلمان گردید چه در۱۸۹۵ در نتیجه کشتارهای متوالی ارامنه دولت انگلستان بفکرافتاد بمعیت اتریش وایتالیا اقدام دسته جمعی بعمل‌آورد وسلطان عثمانی راخلع نمایند. دولت آلمان که منتظرفرصت بودبه تزار روسیه نامه مجددی نوشته و کمك خودرا درصورت لزوم بدولت روسیه پیشنهاد کرد،

دولت روسیه‌باوجود پیشنهاد های امپراطور آلمان که‌حتی حاضربتقسیم‌دولت عثمانی بین اتریش و روسیه بود اتفاق نظرخـود رابا فرانسه از دست نداد واز دولت فرانسه درخواست نمود بمعیت یکدیگراعلام نمایند که باتعقیب مقاصد خصوصی‌در دولت عثمانی‌مخالفت خواهند کرد. ضمناًدولت‌روسیه تصمیم به‌تجهیزصدهزارسرباز گرفت مشاورین تزار روسیه نیزاورا ازمقاصد امپراطور آلمان که ایجاد اختلاف‌بین روسیه وفرانسه بودآگاه کردند و در نتیجه دولت روسیه برای شروع به‌اقدامات در دولت عثمانی وارد مذاکره بافرانسه گردید. دولت فرانسه برعکس آلمان درعوض تقسیم عثمانی دولت روسیه را تشویق به‌نگاهداری سکون و آرامش دربالکان نمود

وصریحاً بدولت روسیه خاطرنشان نمود که اقداماتی که خارج ازپیمان اتحادصورت گیرد بدون موافقت قبلی تعهدی برای فرانسه ایجاب نخواهند کرد . باین ترتیب در قضیه ارامنه سیاست فرانسه مانع از بروز بحران بین دول اروپا گردید وباوجود تحریکات آلمان درسال ۱۸۹۶ تزار روسیه مسافرتی بفرانسه کرد درسال ۱۸۹۷ هم رئیس جمهور فرانسه بدیدار تزار روسیه رفت و در نتیجه اتحاد فرانسه و روسیه علیرغم سیاست ویلهلم دوم مستحکم گردید .

همانطوریکه ویلهلم دوم سعی مینمود با نزدیك شدن بروسیه این دولت را از فرانسویها دورسازد چندین مرتبه نیزسعی نمود این سیاست رانسبت بفرانسویهابکار برد مثلا درسال ۱۸۹۴ بدولت فرانسه پیشنهاد نمود راجع به اختلافاتی که درباره نیل علیا پیدا شده بودمتفقاً اقداماتی برای حفظ وضع فعلی درافریقا بعمل آورند ولی بعداً ازتصمیم خود منصرف شده ودولت فرانسه را درنیمه راه تنها گذارد. درسال ۱۸۹۶ نیز امپراطور آلمان ازدولت فرانسه دعوت نمود برای جلوگیری از توسعه امپراطوری انگلیس درجنوب افریقا اقداماتی بعمل آورند ولی این دفعه فرانسوی ها دیگر حاضر نشده و پیشنهاد آلمان رابسردی تلقی کردند در ۱۸۹۸ بازامپراطور آلمان از دولت فرانسه مخفیانه دعوت نمود مستعمرات پرتقال را درافریقاتقسیم کنند . این بارهم دولت فرانسه دعوت ویلهلم دوم را رد کرد در همین سال بین فرانسه وانگلستان اختلافاتی درباره قضیه فاشودا[1] رخداد وویلهلم دوم امیدوارشد این اختلافات وسعت پیدانمایندولی بازامید امپراطور آلمان مبدل بیأس گردید .

باوجود تمام شکستهای سیاسی که نصیب امپراطور آلمان میگردیدترقی فوق العاده صنایع واقتصاد آلمان ویلهلم دوم رابعظمت آلمان مغرور کرده وبعدازفتوحات بیسمارك که مقام مهمی را برای آلمان دراروپا بدست آورده بود امپراطور آلمان بخیال تقویت بحریه آلمان افتاد تاسیادت خودرابردنیا تحمیل کند باین جهت درسال ۱۸۹۷ پرنس

Fachoda (۱)

دوبولو[۲] را که شاگرد مکتب بیسمارك وجوان تر از پرنس دوهوهنلو بود بدواً وزیر خارجه ودرسال ۱۹۰۰ صدراعظم آلمان نمود تابتواند نقشه فرمانروائی آلمان را بر دنیا تحمیل کند.

---

(۱) Bernard'prince de Bulow (۱۸۴۹-۱۹۲۹) سیاستمدار آلمانی-از ۱۸۷۰ وارد خدمت دولتی شد - وزیر خارجه آلمان در ۱۸۹۷- طرفدار توسعه مستعمراتی واقتصادی آلمان - صدراعظم آلمان از ۹۰۰ تا ۱۹۰۹- سفیر کبیر آلمان در ایتالیا در ۱۹۱۵- سعی بسیاری برای حفظ موافقت ایتالیا با آلمان بعمل آورد ولی به نتیجه نرسید.

فهرست مطالب

مقدمه از صفحه ۱ تا ۳

جلد اول

جنبش ملل اروپا و تأسیس دول جدید
(۱۸۵۶-۱۹۰۰)

فصل اول

دول مهم جهان در نیمه دوم قرن نوزدهم

انگلستان ـ فرانسه ـ اتریش ـ پروس ـ دول آلمان ـ روسیه ـ عثمانی ـ ایتالیا ـ یونان ـ اسپانیا و پرتقال ـ دول اسکاندیناوی ـ دول متحده امریکای شمالی ـ کانادا ـ مکزیك ـ امریکای جنوبی ـ افریقای جنوبی ـ استرالیا ـ ژاپن ـ چین ـ ایران
از صفحه ۷ تا ۲۹

فصل دوم

کنگره صلح پاریس (۱۸۵۶)

جنك کریمه ـ بیطرفی پروس ـ تردید اتریش ـ ورود دولت ساردنی در جنك ـ تسخیر سباستوپول ـ اولتیماتوم متفقین ـ قبول آن از طرف روسیه ـ دولی که در کنگره شرکت کردند ـ افتتاح کنگره صلح درپاریس ـ پیمان صلح ـ موضوعهای دیگری که در کنگره مورد بحث قرار گرفت ـ نتایج کنگره پاریس و جنك کریمه از صفحه ۳۰ تا ۳۶

فصل سوم

فرانسه وناپلئون سوم بعد از جنگ کریمه

اهمیت فرانسه بعد ازجنگ کریمه ـ عقاید ناپلئون سوم ـ امورایتالیا ـ قضایای رومانی ـ سوءِ قصد اورسینی ـ جنگ بااتریش ـ عدم توافق نظربادولت ساردنی ـ تصرف نیس وساووآ ـ اقدامات برای جلب نظر کاتولیکها ـ تحریکات ناپلئون سوم دررومانی وسربستان ـ شورش لهستان ـ مداخله درامورمکزیك ـ عدم موفقیت سیاست ناپلئون سوم درداخله وخارجه .

از صفحه ۳۷ تا ۴۶

فصل چهارم

تأسیس دولت رومانی

آمال وآرزو های اهالی رومانی ـ تصمیم کنگره پاریس ـ تحریکات اتریش و عثمانی ـ انتخابات اول رومانی ـ قطع روابط فرانسه با عثمانی ـ ملاقات ناپلئون سوم ازملکه انگلستان وتزار روسیه ـ ابطال انتخابات رومانی وانتخابات مجدد ـ انتخاب الکساندر کوزا با مارت مولداوی و والاشی ـ تأسیس دولت رومانی ـ کناره گیری الکساندر کوزا ـ انتخاب پرنس شارل دوهوهنزولرن بپادشاهی رومانی .

ازصفحه ۴۷ تا ۵۲

فصل پنجم

وحدت ایتالیا

رویه پاپ ـ کاوور و عقاید او ـ جنگ کریمه ـ شرکت ساردنی در کنگره صلح تبلیغات کاوور ـ اعتراض اتریش ـ سیاست ناپلئون سوم ملاقات پلومبیر ـ پیمان ساردنی وفرانسه ـ رویه مسالمت آمیزاتریش ـ طرح تشکیل کنگره ـ اولتیماتوم اتریش ـ جنگ بااتریش ترك مخاصمه ویلافرانکا ـ الحاق دوشه‌های مرکزی ایتالیا بدولت ساردنی و نیس وساووا بفرانسه ـ پادشاه ناپل وشورش سیسیل ـ حمله گاریبالدی ـ سقوط ناپل وتظاهرات ایتالیائیها ـ شکست پاپ ـ ایتالیای جدید ـ فوت کاوور ـ تقاضای تصرف رم پیمان سپتامبر ۱۸۶۴ ـ اتحاد پروس وایتالیا ـ تردید ناپلئون سوم ـ الحاق ونیز بایتالیا تصرف شهر رم .

ازصفحه ۵۳ تا ۷۱

فصل ششم

مقدمات وحدت آلمان

کنفدراسیون ژرمانیك-اتحاد گمرکی- اقدامات آزادیخواهان-انقلابات سال ۱۸۴۸- اتحادیه دول آلمان شمالی- اولموتز-سیاست پروس درجنك کریمه-بیسمارك مسافرتهای بیسمارك ونظریات سیاسی او- تهدید شاهزادگان آلمان واتریش-شورش لهستان- قضیه دوشه‌ها - اشغال دوشه ها - کنفرانس لندن - پیمان صلح با دانمارك ملاقات بیارتیز- جلب نظرایتالیا - پیمان گاستین - ملاقات بیارتیز- تحریکات پروس و اتریش دردوشه‌ها-اتحادپروس وایتالیا- تردیدناپلئون سوم - مقدمات حمله پروس سادوآ- پیمان صلح پراك- واگذاری ونیزبایتالیا - ازبین رفتن کنفدراسیون ژرمانیك تشکیل دول متحده آلمان - مقدمات تأسیس امپراطوری آلمان . ازصفحه ۷۲ تا ۸۷

فصل هفتم

اروپا بین دوجنك

تردید امپراطور فرانسه -سوءتدبیر ناپلئون سوم - تقاضای تصرف بلژیك - پیشنهاد فروش لوکزامبورك - شکست سیاست فرانسه - کنفرانس لندن - برقراری رژیم آزادی در فرانسه - سیاست اتحاد اسلاو- شورش کرت - ملاقات سالزبورك - کنفرانس پاریس وختم شورش کرت - طرح اتحاد بین اتریش وفرانسه وایتالیا - عدم تصمیم ناپلئون سوم ازصفحه ۸۸ تا ۹۷

فصل هشتم

جنك فرانسه وآلمان در ۱۸۷۰

برقراری رژیم آزادی درفرانسه - ازبین رفتن حیثیت ناپلئون سوم - علل لزوم

جنك - پیشنهاد سلطنت اسپانیا - اعتراض فرانسه - ملاقات امس - تلگراف امس تحریك احساسات عمومی - اعلان جنك - ازبین رفتن امیدهای فرانسه-عدم موافقت با واگذاری رم - انتشار طرح تصرف بلژیك - شکست فرانسه - اتحادیه بیطرفی حکومت دفاع ملی - مسافرت سیاسی تیر - اقدامات ژول فاور - تسلیم بازن - اعلامیه روسیه ونقض بیطرفی دریای سیاه - کنفرانس لندن و عدم حضور نماینده فرانسه - ترك مخاصمه - کمون - پیمان صلح فرانکفورت - تشکیل امپراطوری آلمان.

ازصفحه ۹۸تا۱۱۲

فصل نهم

مقدمات اتحاد آلمان واتریش

سیاست بیسمارك بعد ازجنك بافرانسه-ضعیف نگاهداشتن فرانسه-طرح اتحاد آلمان واتریش-ملاقاتهای سالزبورك و گاستین-عزل بوست-کولتور کامف-سلطنت آمده اول دراسپانیا- ملاقات سه امپراطور دربرلن - نتایج ملاقات سه امپراطور - استعفای تیر- تشویش ویکتورامانوئل - نزدیکی ایتالیا بااتریش و آلمان- رد سلطنت فرانسه ازطرف کنت دوشامبورد- اعتراض بیسمارك بدولت فرانسه- توافق روسیه و انگلستان سلطنت الفونس دوازدهم - استقرارجمهوری در فرانسه - تهدید بیسمارك - اعتراض انگلستان وروسیه - توجه بیسمارك بخطراتحاد روسیه وفرانسه **ازصفحه ۱۱۳ تا۱۲۳**

فصل دهم

مسائل شرق و کنگره برلن ۱۸۷۸

تقاضاهای اسلاوها - تبلیغات اتحاد اسلاو- لغوبیطرفی دریای سیاه - همکاری اتریش وروسیه - فساد حکومت عثمانی-شورش هرزه گوین-میانجیگری اتریش-وعده های دولت عثمانی-سلطان عبدالحمیددوم -اعلان جنك صربستان ومونتگرو-شکست صربها-موافقت اتریش وروسیه- تقاضای ایگناتیف - کنفرانس قسطنطنیه - یادداشت دول اروپا وروسیه-اعلان جنك-فتح روسیه-ترك مخاصمه- پیمان سان استفانو-مخالفت انگلستان واتریش - عذر تراشی بیسمارك - کنگره برلن - تصمیمات کنگره - نتایج کنگره برلن.

ازصفحه ۱۲۴ تا ۱۳۷

فصل یازدهم

مصر و انگلستان

دیسرائیلی - توسعه امپریالیسم انگلستان- مصر وحفر ترعه سوئز-خریداری سهام ترعه‌سوئز- تصفیه قروض مصر- استقرار نفوذ انگلستان - خلع اسماعیل پاشا کابینه گلادستون-اقدامات ملیون-عربی‌پاشا-عدم‌مداخله فرانسه- زیاده روی عربی پاشا- کنفرانس قسطنطنیه-بمباران اسکندریه - اشغال مصر توسط انگلیسها- شورش درویشان‌درسودان- کنفرانس لندن-سقوط خارطوم - کنفرانس‌پاریس-سقوط کابینه گلادستون-اتفاق انگلستان وعثمانی - حمایت انگلستان برمصرختم-شورش سودان

از صفحه ۱۳۸ تا ۱۵۲

فصل دوازهم

اتحاد مثلث

بیسمارك داوراروپا - اتحاد آلمان واتریش - جلب نظردولت عثمانی-مناطق نفوذ اتریش وروسیه‌دربالکان - الحاق‌روملی ببلغارستان-جنك‌سرب‌وبلغار-استعفای الکساندردوباتنبرك-اتحاد آلمان‌واتریش‌وایتالیا(اتحادمثلث)-تشویق‌توسعه‌مستعمراتی فرانسه-شروع رویه‌تهدیدآمیزنسبت بفرانسه - تبلیغات ژنرال بولانژه-قضیه شنوبله ملاقات‌سکرینوس - تهدید به‌انگلستان - پیمان انگلستان وروسیه-اتفاق‌نظر آلمان وانگلستان-تجدید اتحادمثلث-نگاهداری وضع‌فعلی دربالکان - تجدید اختلافات راجع به‌بلغارستان - سیاست بیسمارك و روسیه - نزدیکی فرانسه وروسیه - فوت ویلهلم اول.

از صفحه ۱۵۳ تا ۱۶۷

فصل سیزدهم

اتحاد فرانسه وروسیه در پایان قرن نوزدهم

شروع سلطنت الکساندر سوم - تمایل روسیه بفرانسه - تهدیدات بیسمارك نزدیکی‌فرانسه وروسیه - تظاهرات کرونستاد - تنظیم نامه‌های اتحاد-تعهدات‌نامها طرح پیمان نظامی‌روسیه‌وفرانسه-اشکال تأیید‌آن‌ازطرف فرانسه - تأخیردرامضای پیمان-امضای پیمان-سلطنت‌نیکلای دوم کنفرانس لاهه .از صفحه ۱۶۸ تا ۱۷۵

فصل چهاردهم

عثمانی واروپا

سلطنت سلطان عبدالحمید دوم - مسئله ارامنه - سیاست روسیه نسبت بارامنه قتل‌عام ارامنه- تقاضای ایتالیا - پیشنهادات دول‌اروپا- ادامه کشتارارامنه- اختلاف نظر روسیه وانگلستان - میانجیگری دولت فرانسه- قتل‌عام مجددارامنه- عدم کمك دول اروپابارامنه - مسئله کرت - دخالت یونان واروپا - مسئله مقدونیه - رفع خصومت بلغارستان وروسیه- توافق نظرروسیه واتریش درامور بالکان - جنك عثمانی ویونان- تعهد نگاهداری وضع فعلی دربالکان ازطرف روسیه واتریش - ترك مخاصمه یونان وعثمانی - شورش مقدونیه موافقت نامه مورزتك - نهضت جوانان ترك .

ازصفحه ۱۷۶ تا ۱۸۸

فصل پانزدهم

ویلهلم دوم وسیاست آلمان

سلطنت صدروزه فردریك سوم- سلطنت ویلهلم دوم- اختلاف نظربین امپراطور وصدراعظم - عزل بیسمارك - صدارت دو کاپریوی - سیاست شخصی ویلهلم دوم - تظاهرات امپراطور آلمان - صدارت هوهنلو- تقویت بحریه آلمان - دخالت درامور مستعمراتی وخاوردور- نمایشات ویلهلم دوم- افتتاح کانال کیل - اعلام اتحادروسیه وفرانسه- تفتین درمناسبات فرانسه و روسیه - تحریکات آلمان در سیاست فرانسه - صدارت دوبولو .

ازصفحه ۱۸۹ تا ۱۹۸

غلطنامه

ص	سطر	غلط	صحیح
١٠	٣	دوراشت	دور داشت
١٢	١٧	جنبه مثبی نداشت	جنبه مثبتی نداشت
١٢	١٢	درلت	دولت
١٩	١	اسکاندینارها	اسکاندیناوها
٢٢	١٨	متقین	متفقین
١٣	١	مفتوج	مفتوح
٢٦	١٦	خوداری	خودداری
٢٧	١٢	اوریا	اروپا
٢٩	١١	آورند	آوردند
٣٣	٦	چرن	چون
٤٢	٤	خیلی	خیال
٤٢	٤	دول متحده	دول متحده‌ای
٤٤	٩	ووسیه	روسیه
٥١	١٩	انتخاپ	انتخاب
٥٢	١٥	خوم	خود
٥٢	١٥	مجتور	مجبور
٥٦	١٥	ایتالیات	ایتالیا
٧٤	٢٢	وا	را
٨٠	١٥	١٣٠ اکتبر	٣٠ اکتبر
٨١	٢٣	Bendsbourg	Rendsbourg
٨٢	١٢	بآسایی	بآسانی
٨٢	١٦	تهترین	بهترین
٨٤	١٧	کنندراسیون	کنفدراسیون
٨٥	٧	وا	را
٨٥	١٢	بروش	بروس
٨٦	١٩	تاکثریت	باکثریت
٨٨	١	شوء تدبیر	سوء تدبیر
٨٨	٦	مبعوتان	مبعوثان
٨٨	١٥	امیراطور	امپراطور
٩٠	٨	ایتانیا	ایتالیا
٩٠	١٠	تادیخ	تاریخ
٩٠	١٧	تارموقع	تادرموقع
٩١	٢٠	ژرمالیك	ژرمانیك
٩٣	١٠	افشا	فشار
٩٣	١٤	ناپلئون را باربیرو	ناپلئون را بالا برد
٩٤	١١	تبلیغای دولت روسیه	تبلیغات دولت روسیه
٩٤	١٢	رولت عثمانی	دولت عثمانی
٩٤	١٥	درلت انگلستان	دولت انگلستان
٩٥	١٦	فرانشوازوف	فرانسواژوزف
٩٦	٧	دیسرائیلی	دیسرائیلی
٩٦	٩	اولتیماتوی	اولتیماتومی
٩٦	١٨	کانولیکها	کاتولیکها
١٠١	٤	بنویه	بنوبه
١٠١	٦	انتوان	انتوان
١٠١	٨	بزای	برای
١٠١	٨	استعقا	استعفا
١٠١	٢١	اطهار	اظهار
١٠٤	١٢	بواگذری	بواگذاری
١٠٧	٤	نمام	تمام
١١٠	١٣	صلج	صلح
١١١	٤	بعنون	بعنوان
١١٧	١٤	نیر	نیز
١١٩	١٣	کوتاه‌ی	کوتاهی
١٢١	١	دوك‌دد نمبورك	دوك‌وادمبورك
١٢٣	٣	تاریچ	تاریخ
١٢٥	٣	رقیب	رقیت
١٢٥	١٩	فرانسواژوزی	فرانسواژوزف
١٢٥	٢٠	سناف	سنای
١٣٥	٢٣	دیز	دیر
١٣٦	٢٤	بسنی رهرزه گوین	بسنی وهرزه گوین
١٣٨	٩	انگلستای	انگلستان
١٣٨	٣	گلادسیون	گلادستون
١٣٩	١٥	فردینا ند دولپس	فردینا ند دولسپس
١٤٥	٩	طاعت	اطاعت
١٦٧	٩	اووپا	اروپا
١٧٦	٢	پیشنادات	پیشنهادات
١٨٥	١٩	Vcnizelos	Venizelos
١٨٨	٦	عبدالجمید	عبدالحمید

انتشارات دانشگاه تهران

	عنوان	مؤلف
۱ -	وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ -	A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ -	آراء فلاسفه در بارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ -	کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
٥ -	تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ -	بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ -	بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ -	حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ -	مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰ -	نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱ -	گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲ -	اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳ -	تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
١٤ -	روش تجزیه	تأ » علی اکبر پریمن
١٥ -	تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
١٦ -	حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷ -	فقه و تجارت	» زین العابدین ذوالمجدین
۱۸ -	راهنمای دانشگاه	—
۱۹ -	مقررات دانشگاه	—
۲۰ -	درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱ -	راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲ -	راهنمای دانشگاه بفرانسه	
۲۳ -	Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
٢٤ -	موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲٥ -	حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲٦ -	زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷ -	هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی
۲۸ -	اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یگانه حایری
۲۹ -	اصول گداز و استخراج فلزات » دوم	» » »
۳۰ -	اصول گداز و استخراج فلزات » سوم	» » »

شماره	عنوان	نگارنده
۳۱-	ریاضیات در شیمی	نگارش دکتر هورفر
۳۲-	جنگل شناسی جلد اول	» مرحوم مهندس کریم ساعی
۳۳-	اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
۳٤-	فیزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
۳٥-	جبر و آنالیز	نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
۳٦-	گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۳۷-	تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۳۸-	تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۳۹-	واژه نامه طبری	» » صادق کیا
٤٠-	تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی	» عیسی بهنام
٤۱-	تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
٤۲-	جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
٤۳-	Les Connexions Normales	» » هشترودی
٤٤-	کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی
٤٥-	روان‌شناسی کودک	نگارش دکتر مهدی جلالی
٤٦-	اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
٤۷-	ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین‌العابدین ذوالمجدین
٤۸-	اکوستیک «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
٤۹-	انگل شناسی	» » ناصر انصاری
٥٠-	نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی‌پور
٥۱-	هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشک
٥۲-	درس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
٥۳-	جانور شناسی سیستماتیک	» » آزرم
٥٤-	پزشکی عملی	» » نجم آبادی
٥٥-	روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
٥٦-	مامائی	» » آهی
٥۷-	فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی
٥۸-	فلسفه آموزش و پرورش	» دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
٥۹-	شیمی تجزیه	» » علی اکبر پریمن
٦٠-	شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
٦۱-	امیل	ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرک‌زاده
٦۲-	اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
٦۳-	مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
٦٤-	کشت گیاه حشره‌کش پیرتر	» مهندس میردامادی
٦٥-	آسیب شناسی	» دکتر آرمین

عنوان	مؤلف
۶۶- مکانیک فیزیک	تالیف دکتر کمال جناب
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی	» » امیراعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس
۶۸- درمانشناسی جلد اول	تألیف دکتر عطائی
۶۹- درمانشناسی »دوم	» » »
۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱- شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
۷۲- اقتصادجلداول	» » علی‌اصغر پورهمایون
۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
۷۴- راهنمای دانشگاه	—
۷۵- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکتر شیدفر
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
۷۷- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
۷۸- تئوری سنتتیك گازها	» دکتر روشن
۷۹- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
۸۰- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
۸۱- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
۸۲- استقلال آمریکا	» دکتر مجیر شیبانی
۸۳- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
۸۴- ادوار فقه	» محمود شهابی
۸۵- دینامیك گازها	» دکتر غفاری
۸۶- آئین دادرسی در اسلام	» محمد سنگلجی
۸۷- ادبیات فرانسه	» دکتر سپهبدی
۸۸- از سربن تا یونسکو- دو ماه در پاریس	» » علی اکبر سیاسی
۸۹- حقوق تطبیقی	» » حسن افشار
۹۰- میکروب‌شناسی جلد اول	تألیف دکتر سهراب- دکتر میردامادی
۹۱- میزراه جلد اول	» » حسین گلشن
۹۲- » » دوم	» » » »
۹۳- کالبد شکافی (تشریح عملی دست‌وپا)	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴- ترجمه وشرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکتر امیراعلم-دکتر حکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس
۹۶- » » (۴) - رگ شناسی	» » » »
۹۷- بیماریهای گوش وحلق و بینی جلداول	تألیف دکتر جمشید اعلم
۹۸- هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
۹۹- جبر و آنالیز	» » » »
۱۰۰- تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)	» » بیانی

۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها	نگارش » محمد جواد جنیدی
۱۰۴- هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵- فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷- الکتریسیته و موارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
۱۰۹- تلخیص البیان عن مجازات القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱- شیمی آلی جلد اول تئوری واصول کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲- شیمی آلی «ارگانیك» جلد اول	» » شیخ
۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص	نگارش مهدی قمشهٔ
۱۱۴- امراض حلق و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵- آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
۱۱۶- هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم	» » امیر کیا
۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس شیبانی
۱۱۹- اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰- فیزیك پزشکی	» دکتر فرهاد
۱۲۱- اکوستیك «صوت» (۲) مشخصات صوت - لوله - تار	» » اسمعیل بیگی
۱۲۲- جراحی فوری اطفال	» » مرعشی
۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)	» علینقی منزوی تهرانی
۱۲۴- چشم پزشکی جلد اول	» دکتر ضرابی
۱۲۵- شیمی فیزیك	» » بازرگان
۱۲۶- بیماریهای گیاه	» » خبیری
۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۲۹- تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج‌بخش
۱۳۱- امراض واگیر دام	» » رستگار
۱۳۲- درس اللغة والادب (۲)	» » محمدی
۱۳۳- واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳۴- تك یاخته شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳۶- عضله و زیبائی پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷- طیف جذبی و اشعه ایکس	» » فاضل زندی

۱۳۸ـ	مصنفات افضل الدین کاشانی	نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی
۱۳۹ـ	روان‌شناسی (از لحاظ تربیت)	» علی اکبر سیاسی
۱۴۰ـ	ترمودینامیک (۱)	» مهندس بازرگان
۱۴۱ـ	بهداشت روستائی	نگارش دکتر زوین
۱۴۲ـ	زمین شناسی	» » یدالله سحابی
۱۴۳ـ	مکانیک عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴ـ	فیزیولوژی جلداول	» » کاتوزیان
۱۴۵ـ	کالبدشناسی و فیزیولوژی	» » نصرالله نیک نفس
۱۴۶ـ	تاریخ تمدن ساسانی جلداول	» سعید نفیسی
۱۴۷ـ	کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیک نفس
۱۴۸ـ	کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم سلسله اعصاب مرکزی	» » » »
۱۴۹ـ	کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰ـ	هندسه عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل بویه
۱۵۱ـ	اندام‌شناسی گیاهان	» » پارسا
۱۵۲ـ	چشم پزشکی (۲)	نگارش دکتر ضرابی
۱۵۳ـ	بهداشت شهری	» » اعتمادیان
۱۵۴ـ	انشاء انگلیسی	» بازرگادی
۱۵۵ـ	شیمی آلی (ارگانیک) (۲)	» دکتر شیخ
۱۵۶ـ	آسیب شناسی (گانگلیوف استلر)	» » آرمین
۱۵۷ـ	تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی	» » ذبیح‌الله صفا
۱۵۸ـ	تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی اصغر حکمت
۱۵۹ـ	حشره‌شناسی	تألیف جلال افشار
۱۶۰ـ	نشانه‌شناسی (علم العلامات) جلد اول	» دکتر محمدحسین میمندی نژاد
۱۶۱ـ	نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	» » صادق صبا
۱۶۲ـ	آسیب‌شناسی عملی	» » حسین رحمتیان
۱۶۳ـ	احتمالات و آمار	» » مهدوی اردبیلی
۱۶۴ـ	الکتریسته صنعتی	» » محمد مظفری زنگنه
۱۶۵ـ	آئین دادرسی کیفری	» » محمدعلی هدایتی
۱۶۶ـ	اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)	» » علی اصغر پورهمایون
۱۶۷ـ	فیزیک (تابش)	» » روشن
۱۶۸ـ	فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلددوم)	» علینقی منزوی
۱۶۹ـ	» » » » (جلدسوم ـ قسمت اول)	» محمدتقی دانشپژوه
۱۷۰ـ	رساله بود و نمود	» محمود شهابی
۱۷۱ـ	زندگانی شاه عباس اول	» نصرالله فلسفی
۱۷۲ـ	تاریخ بیهقی (جلدسوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳ـ	فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه	» » »

۱۷۴– تاریخ مصر (جلد اول) — تألیف احمد بهمنش
۱۷۵– آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال — « دکتر آرمین
۱۷۶– نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیک — « مرحوم زیرک‌زاده
۱۷۷– فیزیولژی (طب عمومی) — نگارش دکتر مصباح
۱۷۸– خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس) — « « زندی
۱۷۹– تاریخ مصر (جلد دوم) — « احمد بهمنش
۱۸۰– سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین — « دکتر صدیق اعلم
۱۸۱– فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم ـ قسمت دوم) — « محمدتقی دانش‌پژوه
۱۸۲– اصول فن کتابداری — « دکتر محسن صبا
۱۸۳– رادیو الکتریسیته — « « رحیمی
۱۸۴– پیوره — « « محمود سیاسی
۱۸۵– چهار رساله — « محمد سنگلجی
۱۸۶– آسیب‌شناسی (جلد دوم) — « دکتر آرمین
۱۸۷– یادداشت‌های مرحوم قزوینی — فراهم آورده آقای ایرج افشار
۱۸۸– استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم) — تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹– جغرافیای عمومی (جلد اول) — « « مستوفی
۱۹۰– بیماریهای واگیر (جلد اول) — « « غلامعلی بینش‌ور
۱۹۱– بتن فولادی (جلد اول) — « مهندس خلیلی
۱۹۲– حساب جامع و فاضل — نگارش دکتر مجتهدی
۱۹۳– ترجمهٔ مبدء و معاد — ترجمه آقای محمود شهابی
۱۹۴– تاریخ ادبیات روسی — تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵– تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) — « « « «
۱۹۶– درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون — « دکتر پرفسور شمس
۱۹۷– شیمی و فیزیك (جلد اول) — « « توسلی
۱۹۸– فیزیولوژی عمومی — « « شیبانی
۱۹۹– داروسازی جالینوسی — « « مقدم
۲۰۰– علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم) — « « میمندی نژاد
۲۰۱– استخوان شناسی (جلد اول) — « « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲– پیوره (جلد دوم) — « « محمود سیاسی
۲۰۳– علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید — « « علی اکبر سیاسی
۲۰۴– قواعد فقه — « آقای محمود شهابی
۲۰۵– تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران — « دکتر علی اکبر بینا
۲۰۶– فهرست مصنفات ابن سینا — « « مهدوی
۲۰۷– مخارج الحروف — تصحیح و ترجمهٔ دکتر پرویز ناتل خانلری
۲۰۸– عیون الحکمه — از ابن سینا – چاپ عکسی

عنوان	مؤلف
۲۰۹- **شیمی بیولوژی**	تألیف دکتر مافی
۲۱۰- **میکربشناسی** (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب- دکتر میردامادی
۲۱۱- **حشرات زیان‌آور ایران**	« مهندس عباس‌دواچی
۲۱۲- **هواشناسی**	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳- **حقوق‌مدنی**	« « سیدحسن امامی
۲۱۴- **ماخذقصص و تمثیلات مثنوی**	نگارش آقای فروزانفر
۲۱۵- **مکانیك استدلالی**	« پرفسور فاطمی
۲۱۶- **ترمودینامیك** (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۸- **گروه بندی وانتقال خون**	« دکتریحیی پویا
۲۱۸- **فیزیك، ترمودینامیك**(جلداول)	« « روشن
۲۱۹- **روان پزشکی** (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰- **بیماریهای درونی** (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱- **حالات‌عصبانی یانورز**	ترجمه « چهرازی
۲۲۲- **کالبدشناسی توصیفی (۷)** (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم - دکترحکیم دکتر کیهانی-دکترنجم‌آبادی- دکتر نیك‌نفس
۲۲۳- **علم‌الاجتماع**	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴- **الهیات**	« فاضل تونی
۲۲۵- **هیدرولیك‌عمومی**	« مهندس ریاضی
۲۲۶- **شیمی عمومی‌معدنی‌فلزات**(جلداول)	تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷- **آسیب‌شناسی** آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸- **اصول‌الصرف**	« علی‌اکبرشهابی
۲۲۹- **سازمان فرهنگی‌ایران**	تألیف دکترعلی کنی
۲۳۰- **فیزیك، ترمودینامیك** (جلد دوم)	نگارش دکتر روشن
۲۳۱- **راهنمای‌دانشگاه**	—
۲۳۲- **مجموعهٔ اصطلاحات علمی**	—
۲۳۳- **بهداشت غذائی** (بهداشت نسل)	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴- **جغرافیای کشاورزی ایران**	« دکترتقی بهرامی
۲۳۵- **ترجمه‌النهایه** باتصحیح ومقدمه(۱)	« آقای‌سیدمحمدسبزواری
۲۳۶- **احتمالات وآمارریاضی (۲)**	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷- **اصول‌تشریح چوب**	« مهندس‌رضا حجازی
۲۳۸- **خون‌شناسی عملی** (جلداول)	« دکتررحمتیان‌دکترشمسا
۲۳۹- **تاریخ ملل قدیم آسیای غربی**	« « بهمنش
۲۴۰- **شیمی‌تجزیه**	« « شیروانی
۲۴۱- **دانشگاهها ومدارس عالی امریکا**	« «ضیاءالدین‌اسمعیل‌بیگی
۲۴۲- **پانزده‌گفتار**	« آقای مجتبی‌مینوی
۲۴۳- **بیماریهای خون** (جلد دوم)	« دکتر یحیی پویا

۲۴۴ـ اقتصاد کشاورزی — نگارش دکتر احمد هومن
۲۴۵ـ علم العلامات (جلد سوم) — « « میمندی نژاد
۲۴۶ـ بتن آرمه (۲) — « آقای مهندس خلیلی
۲۴۷ـ هندسهٔ دیفرانسیل — « دکتر بهفروز
۲۴۸ـ فیزیولژی گل و رده بندی تک لپه ایها — « « زاهدی
۲۴۹ـ تاریخ زندیه — « « هادی هدایتی
۲۵۰ـ ترجمه النهایه با تصحیح و مقدمه (۲) — « آقای سبزواری
۲۵۱ـ حقوق مدنی (۲) — « « دکتر امامی
۲۵۲ـ دفتر دانش و ادب (جزء دوم) — ـــ
۲۵۳ـ یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج) — « ایرج افشار
۲۵۴ـ تفوق و برتری اسپانیا — « دکتر خانبابا بیانی
۲۵۵ـ تیره شناسی (جلد اول) — « « احمد پارسا
۲۵۶ـ کالبد شناسی توصیفی (۸) دستگاه ادرار و تناسل - پردهٔ صفاق — تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیک نفس
۲۵۷ـ حل مسائل هندسه تحلیلی — نگارش دکتر علینقی وحدتی
۲۵۸ـ کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای) « « میر بابائی
۲۵۹ـ اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق — « مهندس احمد رضوی
۲۶۰ـ بیماریهای خون و لنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی) « دکتر رحمتیان
۲۶۱ـ سرطان شناسی (جلد اول) — « « آرمین
۲۶۲ـ شکسته بندی (جلد سوم) — « « امیر کیا
۲۶۳ـ بیماریهای واگیر (جلددوم) — « « بینش ور
۲۶۴ـ انگل شناسی (بندپائیان) — « « عزیز رفیعی
۲۶۵ـ بیماریهای درونی (جلددوم) — « « میمندی نژاد
۲۶۶ـ دامپروری عمومی (جلداول) — « « بهرامی
۲۶۷ـ فیزیولوژی (جلددوم) — « « علی کاتوزیان
۲۶۸ـ شعر فارسی (درعهد شاهرخ) — « « یارشاطر
۲۶۹ـ فن انگشت نگاری (جلداول و دوم) — نگارش ناصر قلی رادسر
۲۷۰ـ منطق التلویحات — « دکتر فیاض
۲۷۱ـ حقوق جنائی — تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی
۲۷۲ـ سمیولوژی اعصاب — « « « چهرازی
۲۷۳ـ کالبد شناسی توصیفی (۹) (دستگاه تولید صوت و تنفس) — تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیک نفس
۲۷۴ـ اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی — نگارش دکتر محسن صبا
۲۷۵ـ گزارش کنفرانس اتمی ژنو — « جناب دکتر بازرگان
۲۷۶ـ امکان آلوده کردن آبهای مشروب — نگارش دکتر حسین سهراب ـ دکتر میمندی نژاد

عنوان	مؤلف
۲۷۷- مدخل منطق صورت	نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
۲۷۸- ویروسها	« « فرج‌الله شفا
۲۷۹- تالفیت‌ها (آلکها)	« « عزت‌الله خبیری
۲۸۰- گیاه‌شناسی سیستماتیک	« « محمد درویش
۲۸۱- تیره‌شناسی (جلددوم)	« « پارسا
۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی	« مدرس رضوی
۲۸۳- احادیث مثنوی	« آقای فروزانفر
۲۸۴- قواعد النحو	« قاسم تویسرکانی
۲۸۵- آزمایشهای فیزیک	« دکتر محمدباقر محمودیان
۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی	« « محمود نجم‌آبادی
۲۸۷- بیماریهای خون (جلدسوم)	« « یحیی پویا
۲۸۸- جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول	« « احمد شفائی
۲۸۹- مکانیک فیزیک (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی وفرضیه نسبی)(چاپ دوم)	تألیف دکتر کمال‌الدین جناب
۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه)	« « محمدتقی قوامیان
۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم	« « ضیاءالدین اسماعیل بیگی
۲۹۲- چهار مقاله	بتصحیح « محمد معین
۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها)	نگارش « منشی‌زاده
۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سر و گردن-سلسلهٔ اعصاب مرکزی	« « نعمت‌الله کیهانی
۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم	« « محمد محمدی
۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۷- Sur les espaces de Riemann	نگارش دکتر هشترودی
۲۹۸- فصول خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش سوم	نگارش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۰- الرسالة المعینیة	« « «
۳۰۱- آغاز و انجام	« ایرج افشار
۳۰۲- رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش چهارم	« « «
۳۰۴- حل مشکلات معینیه خواجه نصیر	« « «
۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری	« جلال‌الدین همائی
۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه)	نگارش دکتر امشه‌ای
۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب	« مدرس رضوی
۳۰۸- مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین	« «
۳۰۹- سرگذشت وعقائد فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی	« محمد مدرسی (زنجانی)
۳۱۰- فیزیک (پدیده‌های فیزیکی در دماهای بسیار خفیف)	« دکتر روشن
کتاب هفتم	
۳۱۱- رساله جبر و مقابله خواجه نصیر طوسی	بکوشش اکبر دانا سرشت

۳۱۲ – آلرژی بیماریهای ناشی از آن — تألیف دکتر هادوی
۳۱۳ – راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ —
۳۱۴ – احوال و آثار محمد بن جریر طبری — تألیف آقای علی اکبر شهابی
۳۱۵ – مکانیك سینماتیك — » دکتر احمد وزیری
۳۱۶ – مقدمه روانشناسی (قسمت اول) — » دکتر مهدی جلالی
۳۱۷ – دامپروری (جلد دوم) — » » تقی بهرامی
۳۱۸ – تمرینات و تجربیات (شیمی آلی) — » » ابوالحسن شیخ
۳۱۹ – جغرافیای اقتصادی (جلد دوم) — » » عزیزی
۳۲۰ – پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترك انسان ودام) — » » میمندی نژاد
۳۲۱ – اصول نظریه ریاضی احتمال — تألیف دکتر افضلی پور
۳۲۲ – رده بندی دولپه‌ای ها و بازدانگان — » » زاهدی
۳۲۳ – قوانین مالیه ومحاسبات عمومی ومطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال — » » جزایری
۳۲۴ – کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن (توصیفی - موضعی - طرز تشریح) — » » منوچهر حکیم و » سیدحسین گنج بخش
۳۲۵ – ایمنی شناسی (جلد اول) — » » میردامادی
۳۲۶ – حکمت الهی عام وخاص (تجدید چاپ) — » آقای مهدی الهی قمشه‌ای
۳۲۷ – اصول بیماری‌های ارثی انسان (۱) — » دکتر محمدعلی مولوی
۳۲۸ – اصول استخراج معادن — » مهندس محمودی
۳۲۹ – مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی ومالی — جمع آوری دکتر کی نیا
۳۳۰ – شلیمر — دانشکده پزشکی
۳۳۱ – تجزیه ادرار — مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرامی
۳۳۲ – جراحی فك وصورت — تألیف دکتر حسین مهدوی
۳۳۳ – فلسفه آموزش وپرورش — » » امیرهوشمند
۳۳۴ – اکوستیك (۲) صوت — » » اسماعیل بیگی
۳۳۵ – الکتریسته صنعتی (جلداول چاپ دوم) — » مهندس زنگنه
۳۳۶ – سالنامه دانشگاه —
۳۳۷ – فیزیك جلد هشتم - کارهای آزمایشگاه و مسائل ترمودینامیك — » دکتر روشن
۳۳۸ – تاریخ اسلام (چاپ دوم) — » » فیاض
۳۳۹ – هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم) — » » وحدتی
۳۴۰ – آداب اللغة العربية وتاريخها (۱) — » » محمد محمدی
۳۴۱ – حل مسائل ریاضیات عمومی — تألیف دکتر کامکار پارسی
۳۴۲ – جوامع الحکایات — » » محمد معین
۳۴۳ – شیمی تحلیلی — » مهندس قاسمی
۳۴۴ – ارادهٔ معطوف بقدرت (اثر نیچه) — ترجمه دکتر هوشیا
۳۴۵ – دفتر دانش و ادب (جلد سوم) — مقالهٔ دکتر مهدوی
۳۴۶ – حقوق مدنی (جلداول تجدید چاپ) — تألیف دکتر امامی

۳۴۷ – نمایشنامه لوسید — ترجمهٔ دکتر سپهبدی
۳۴۸ – آب شناسی هیدرولوژی — تألیف دکتر جنیدی
۳۴۹ – روش شیمی تجزیه (۱) — » » فخرالدین خوشنویسان
۳۵۰ – هندسهٔ ترسیمی — » » جمال عصار
۳۵۱ – اصول الصرف — » علی اکبر شهابی
۳۵۲ – استخراج نفت (جلد اول) — » دکتر جلال الدین توانا
۳۵۳ – سخنرانیهای پروفسور رنه ونسان — ترجمه دکتر سیاسی ـ دکتر سیمجور
۳۵۴ – کورش کبیر — تألیف دکتر هادی هدایتی
۳۵۵ – فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول) — مهندس امیرجلال الدین غفاری
۳۵۶ – اقتصاد اجتماعی — دکتر سید شمس الدین جزایری
۳۵۷ – بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ) — » خبیری
۳۵۸ – بیماریهای مغز و روان (۳) — » حسین رضاعی
۳۵۹ – آئین دادرسی دراسلام (تجدیدچاپ) — آقای محمد سنگلجی
۳۶۰ – تقریرات اصول — » محمود شهابی
۳۶۱ – کالبد شکافی توصیفی (جلد ٤ ـ عضله شناسی اسب) — تألیف دکتر میربابائی
۳۶۲ – الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه — » سبزواری
۳۶۳ – بی‌حسی‌های ناحیه‌ای دردندان پزشکی — » دکتر محمود مستوفی
۳۶٤ – چشم و بیماریهای آن — » » باستان
۳۶۵ – هندسهٔ تحلیلی — » » مصطفی کامکار پارسی
۳۶۶ – شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم) — » » ابوالحسن شیخ
۳۶۷ – پزشکی عملی — » » ابوالقاسم نجم آبادی
۳۶۸ – اصول آموزش وپرورش (چاپ سوم) — » » هوشیار
۳۶۹ – پرتو اسلام — بقلم عباس خلیلی
۳۷۰ – جراحی عملی دهان ودندان (جلد اول) — تألیف دکتر کاظم سیمجور
۳۷۱ – درد شناسی دندان (۱) — » » محمود سیاسی
۳۷۲ – مجموعهٔ اصطلاحات علمی (قسمت دوم) — ـ
۳۷۳ – تیره شناسی (جلد سوم) — » » احمد پارسا
۳۷٤ – المعجم — بتصحیح مدرس رضوی
۳۷۵ – جواهر الآثار (ترجمهٔ مثنوی) — بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر
۳۷۶ – تاریخ دیپلوماسی عمومی — تألیف دکتر محسن عزیزی
۳۷۷ – Textes Français — » بانو نفیسی
۳۷۸ – شیمی فیزیك (جلد دوم) — » دکتر علی اکبر توسلی
۳۷۹ – زیباشناسی — » آقای علینقی وزیری
۳۸۰ – بیماریهای مشترك انسان ودام — » دکتر میمندی نژاد
۳۸۱ – فرزان تن وروان — » » بصیر
۳۸۲ – بهبود نسل بشر — » » محمد علی مولو
۳۸۳ – یادداشتهای قزوینی (۳) — ایرج افشار
۳۸٤ – گویش آشتیان — تألیف دکتر صادق کیا

۳۸۵ - کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه وقلب وریه) نگارش دکتر نعمت‌الله کیهانی
۳۸٦ - ایران بعد از اسلام » عباس خلیلی
۳۸۷ - تاریخ مصر قدیم (جلداول چاپ دوم) » دکتر احمد بهمنش
۳۸۸ - آرگلونیاتها (۱) سرخس‌ها » » خبیری
۳۸۹ - شیمی صنعتی (جلد اول) » » رادفر
۳۹۰ - فیزیک عمومی الکتریسیته (جلد اول) » » روشن
۳۹۱ - مبادی علم هوا شناسی » » احمد سعادت
۳۹۲ - منطق و روش شناسی » » علی اکبر سیاسی
۳۹۳ - الکترونیک (جلد اول) » » رحیمی قاجار
۳۹٤ - فرهنگ غفاری (جلد دوم) » مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۵ - حکمت الهی عام وخاص (جلد دوم) » محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای
۳۹٦ - گنج جواهر دانش (٤) » حسن آل طه
۳۹۷ - فن کالبد گشائی و آسیب شناسی » دکتر محمدکار
۳۹۸ - فرهنگ غفاری (جلد سوم) » مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۹ - مزدا پرستی در ایران قدیم » دکتر ذبیح‌الله صفا
٤۰۰ - اصول روشهای ریاضی آمار » » افضلی پور
٤۰۱ - تاریخ مصر قدیم (جلد دوم) » » دکتر احمد بهمنش
٤۰۲ - عده من بلغاء ایران فی اللغة » قاسم تویسرکانی
٤۰۳ - علم اخلاق (نظری وعملی) » دکتر علی اکبر سیاسی
٤۰٤ - ادوار فقه (جلددوم) » آقای محمود شهابی
٤۰۵ - جراحی عملی دهان ودندان (جلددوم) » دکتر کاظم سیمجور
٤۰٦ - فیزیولوژی بالینی » » گیتی
٤۰۷ - سهم الارث » نصر اصفهانی
٤۰۸ - جبر آنالیز » دکتر محمدعلی مجتهدی
٤۰۹ - هوا شناسی (جلد اول) » » محمد منجمی
٤۱۰ - بیماریهای درونی (جلدسوم) » » میمندی نژاد
٤۱۱ - مبانی فلسفه » » علی اکبر سیاسی
٤۱۲ - فرهنگ غفاری (جلد چهارم) » مهندس امیر جلال‌الدین غفاری
٤۱۳ - هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم) » دکتر احمد سادات عقیلی
٤۱٤ - کالبد شناسی (عضله‌شناسی مقایسه‌ای) (جلد پنجم) » » میر بابائی
٤۱۵ - سالنامه دانشگاه ۱۳۳۵-۱۳۳٦ —
٤۱٦ - یادنامهٔ خواجه نصیر طوسی نگارش دکتر صفا
٤۱۷ - تئوریهای اساسی ژنتیک » » آزرم
٤۱۸ - فولاد وعملیات حرارتی آن » مهندس هوشنگ خسرویار
٤۱۹ - تأسیسات آبی » مهندس عبدالله ریاضی

عنوان	مؤلف
۴۲۰ - بیماریهای اعصاب (جلد نخست)	نگارش دکتر صادق صبا
۴۲۱ - مکانیک عمومی (جلد دوم)	» دکتر مجتبی ریاضی
۴۲۲ - صنایع شیمی معدنی (جلداول)	» مهندس مرتضی قاسمی
۴۲۳ - مکانیک استدلالی	» پرفسور تقی فاطمی
۴۲۴ - تاریخ فرهنگ ایران	» دکتر عیسی صدیق
۴۲۵ - شرح تبصره آیة الله علامهٔ حلی (جلد دوم)	» زین العابدین ذوالمجدین
۴۲۶ - حکیم ازرقی هروی	بتصحیح مرحوم علی عبدالرسولی
۴۲۷ - علوم عقلی	نگارش دکتر ذبیح الله صفا
۴۲۸ - شیمی آنالیتیک	» دکتر گاگیک
۴۲۹ - فیزیک الکتریسیته (جلد دوم)	» » روشن
۴۳۰ - کلیات شمس تبریزی	باتصحیحات وحواشی آقای فروزانفر
۴۳۱ - کانی شناسی (تحقیق در بارهٔ بعضی ازکانهای جزیره هرمز)	نگارش دکتر عبدالکریم قریب
۴۳۲ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم)	» امیرجلالالدین غفاری
۴۳۳ - ریاضیات درشیمی (جلد دوم)	» دکتر هورفر
۴۳۴ - تحقیق درفهم بشر	ترجمه دکتر رضازاده شفق
۴۳۵ - السعادة والاسعاد	بتصحیح مجتبی مینوی
۴۳۶ - تاریخ فرهنگ اروپا	نگارش دکتر عیسی صدیق
۴۳۷ - نقشه برداری (جلددوم)	» مهندس حسن شمسی
۴۳۸ - بیماریهای گیاه (تجدیدچاپ)	» دکتر خبیری
۴۳۹ - حقوق مدنی (جلد سوم)	» دکتر سیدحسن امامی
۴۴۰ - سخنرانیهای آقای انیس المقدسی	(استاد دانشگاه آمریکائی بیروت)
۴۴۱ - دردشناسی دندان (جلد دوم)	نگارش دکتر محمودسیاسی
۴۴۲ - حقوق اساسی فرانسه	» » قاسم زاده
۴۴۳ - حقوق عمومی واداری	» » شیدفر
۴۴۴ - پاتولوژی مقایسه‌ای (جلد سوم)	» » میمندی نژاد
۴۴۵ - شیمی عمومی معدنی	» » شیروانی
۴۴۶ - فسیل شناسی	» » فرشاد
۴۴۷ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد ششم)	» امیرجلال الدین غفاری
۴۴۸ - تحقیق درتاریخ قندسازی ایران	» مهندس ابرهیم ریاحی
۴۴۹ - مشخصات جغرافیای طبیعی ایران	» دکترحسین گل گلاب
۴۵۰ - جراحی فک وصورت (جلد دوم)	» » حسین مهدوی
۴۵۱ - تاریخ هرودت	» » هادی هدایتی